

دکترین مہدویت

مجموعہ مقالات
پنجمین همایش بین المللی
دکترین مہدویت

بارویکرد

(جامعہ ودولت زمینه ساز، رسالت ها و راہبردا)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مجموعه آثار

پنجمین همایش بین‌المللی

دکترین مهدویت

با روی‌کرد جامعه و دولت زمینه‌ساز؛ رسالت‌ها و راهبردها

(ج ۳)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (پنجمین: ۱۳۸۸: تهران)
مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده تهیه و تدوین مؤسسه
آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۸.
ج ۳

ISBN 978 - 600 - 5073 - 26 - 3 (ج ۳).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده
مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/ 8 هـ

الف ۱۳۸۸



مجموعه آثار پنجمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۳)

ناشر:	مؤسسه آینده روشن
طرح جلد:	مصطفی برجی
صفحه‌آرا:	علی قنبری
حروف‌نگار:	ناصر احمدپور، مهدی عرفانی
چاپ:	چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)
نوبت چاپ:	اول، ۱۳۸۸
شمارگان:	۲۰۰۰ جلد
بها:	۳۵۰۰۰ ریال
شابک:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۶-۳
شابک دوره:	۹۷۸-۶۰۰-۵۰۷۳-۲۷-۰
مرکز پخش:	قم، خیابان صفاییه، کوچه ۲۳، پلاک ۵، تلفن: ۷۸۴۰۹۰۲ - ۰۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۷..... شاخصه‌های جامعه منتظر ظهور
مهدی حائری پور
- ۳۵..... بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور
محمد رضا فؤادیان
- ۱۳۵..... پیش‌بینی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) در کلام معصومان (عج)
دکتر محمد رضا جواهری
- ۱۷۹..... بررسی روایی جایگاه و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور
حسین قاسمی، حمید رضا اسلامی
- ۲۱۳..... تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی
یاسر آئین

شاخصه‌های جامعه منتظر ظهور

مهدی حائری پور*

چکیده

روی کرد اصلی جامعه منتظر زمینه‌سازی برای ظهور منجی موعود است. به همین دلیل این جامعه از جوامع اسلامی دیگر متمایز است و شاخص‌هایی دارد که با آنها شناخته می‌شود. این شاخص‌ها در دو حوزه رابطه جامعه با امام و روابط درونی جامعه قابل تعریف و تبیین است. جامعه منتظر در ارتباط با امام منتظر از معرفتی برتر و بالاتر برخوردار است و لذا پیوندی عمیق‌تر با او برقرار می‌کند، به گونه‌ای که در حوزه سیاست، حق حاکمیت را تنها برای امام منتظر و پس از آن برای نایبان او در عصر غیبت قائل است و عالی‌ترین آرمان او همان آرمان امام منتظر یعنی تشکیل حکومت حق است. هم‌چنین این جامعه با آن حضرت عمیق‌ترین پیوند دوستی و محبت را برقرار می‌کند و عهد و پیمانی محکم با وی می‌بندد و در درون خود جامعه‌ای با استقامت و مقاوم است و روابطی برادرانه و ناصحانه را در میان افراد جامعه برقرار می‌کند. آن گونه که قرآن کریم و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام خواسته‌اند.

واژگان کلیدی

جامعه منتظر، معرفت برتر، رابطه سیاسی، پیوند آرمانی، رابطه عاطفی، عهد و پیمان، تعاون و همکاری، آینده روشن، استقامت و پایداری.

مقدمه

جامعه منتظر، جامعه‌ای آرمانی است که می‌تواند زمینه‌ساز دولت مهدی عج باشد. پس باید ویژگی‌هایی متناسب و منطبق بر فرآیند زمینه‌سازی داشته باشد؛ یعنی در عین حال که جامعه‌ای دینی است، در چشم‌انداز آینده خود، حاکمیت حجت الهی و ارزش‌های قرآنی را ببیند و بر اساس آن فکر، برنامه‌ریزی و اقدام نماید.

پیش از ورود به بحث درباره شاخصه‌های «جامعه منتظر»، معنای «جامعه و انتظار» اندکی بررسی می‌شود تا از این ره‌گذر تصویر روشن‌تری از جامعه منتظر ترسیم شود:

تعریف جامعه

دانش‌مندان غربی و علمای اسلام درباره جامعه سخنان فراوانی گفته‌اند و البته هر یک در حوزه نگاه خود برای جامعه، مؤلفه‌هایی شمرده‌اند؛ ولی در این نوشتار، نیازی به بیان تفصیلی مفهوم جامعه نیست؛ زیرا با توجه به عنوان مقاله، مراد و مقصود از «جامعه» روشن است. می‌خواهیم از «جامعه منتظر» سخن بگوییم. این جامعه همان جامعه شیعی است که به لحاظ اتصال و ارتباط با اندیشه مهدویت و هدف قرار دادن آن، جریان موعود و مبارک به جامعه منتظر موسوم گشته است. برداشت ما از «جامعه» در این عرصه، شبیه به واژه «امت» در اصطلاح قرآنی آن است، چنان‌که مرحوم علامه طباطبایی رحمه در تفسیر المیزان جامعه و امت را مترادف و هم‌معنا دانسته است.

بنابراین، مراد ما از جامعه، مجموعه‌ای از انسان‌ها هستند که وجه مشترک آنها مذهب و فرهنگ دینی آنهاست و برای رسیدن به اهداف مشترک روابط اجتماعی، سیاسی و فرهنگی و اقتصادی دارند، ولی از نظر جغرافیایی و زبان و نژاد، کاملاً متفاوت و پراکنده هستند.

مفهوم انتظار

راغب اصفهانی در معنای نظر گفته: «نظر» به معنای گرداندن بصر و بصیرت است برای ادراک شیء و دیدن آن و گاهی معنای تأمل و تفحص از آن قصد

می‌شود. عوام بیشتر «نظر» را به معنای «دیدن با چشم» به کار می‌برند، ولی خواص، بیشتر آن را به معنای بصیرت و نگاه عمیق استفاده می‌کنند و قرآن کریم در هر دو معنا به کار برده است.

معنای دیگر نظر، «انتظار» است. گفته می‌شود: نظرته و انتظرته و انظرته؛ و هر سه فعل به معنای تأخیر انداختن امر به کار می‌رود، مانند «وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»^۱ و نیز مانند «فَهَلْ يَنْتَظِرُونَ إِلَّا مِثْلَ أَيَّامِ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِهِمْ قُلْ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ»^۲.

ولی در مجمع البحرین، پس از ذکر نمونه‌هایی از استعمال این کلمه و مشتقات آن در قرآن و روایات، در پایان به این جمع‌بندی رسیده است که:

نظر در معانی متعددی استعمال می‌شود، به این شرح:
نظر به معنای انتظار و نظر به شیء به معنای دیدن آن و نظر به معنای دقت در شیء با چشم و نظر به معنای فکر برای رسیدن به علم یا گمان و «نظرة» به معنای تأخیر.^۳

چنان‌که ملاحظه می‌شود، یکی از معانی «نظر»، انتظار است و از قرائن استعمال آن معلوم است که به معنای توقع وقوع امری را داشتن است و این معنا به وضوح در آیات قرآن دیده می‌شود و ابهامی در آن نیست. اما آنچه مسلم است، این‌که معنای انتظار به عنوان پدیده‌ای فرهنگی که ریشه در روایات اسلامی دارد، باید مورد بررسی قرار گیرد تا معلوم شود این کلمه در استعمالات قرآنی و متون روایی در چه مفهومی به کار رفته است.

انتظار قرآنی و مهدوی

استاد مرتضی مطهری^۴ در توضیح معنای انتظار و بررسی ریشه قرآنی و روایی آن بیان مبسوطی دارد که خلاصه آن چنین است:

اندیشه پیروزی نهایی نیروی حق و صلح و عدالت بر نیروی باطل و ستیز و ظلم، گسترش جهانی ایمان اسلامی، استقرار کامل و همه جانبه ارزش‌های انسانی و تشکیل مدینه فاضله و جامعه ایده‌آل به وسیله شخصیتی مقدس و عالی‌قدر که در روایات متواتر اسلامی از او به «مهدی» تعبیر شده است، اندیشه‌ای است که کم و بیش همه فرق و

مذاهب اسلامی بدان مؤمن و معتقدند؛ زیرا این اندیشه به حسب اصل و ریشه قرآنی است. قرآن با قاطعیت تمام پیروزی نهایی ایمان اسلامی،^۴ غلبه قطعی صالحان،^۵ کوتاه شدن دست ستم‌کاران و جباران برای همیشه^۶ و آینده درخشان و سعادت‌مندانه بشریت^۷ را نوید داده است. این اندیشه بیش از هر چیز مشتمل بر عنصر خوش‌بینی نسبت به جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکاملی تاریخ و اطمینان به آینده و طرد عنصر بدبینی نسبت به پایان کار بشریت است که طبق بسیاری از نظریه‌ها و فرضیه‌ها فوق‌العاده تاریک و اتر است.

امید و آرزوی تحقق این نوید کلی جهانی - انسانی در زبان روایات اسلامی «انتظار فرج» خوانده شده است و عبادت بلکه افضل عبادات شمرده شده است. اصل انتظار فرج از یک اصل کلی اسلامی و قرآنی دیگر استنتاج می‌شود و آن اصل «حرمت یأس از روح‌الله» است. مردم مؤمن به عنایات الهی هرگز در هیچ شرایطی امید خویش را از دست نمی‌دهند و تسلیم یأس و ناامیدی و بیهوده‌گرایی نمی‌گردند.^۸

جامعه منتظر

بنابر آن‌چه گفته شد در معنای لغوی انتظار، «آینده‌نگری» نهفته است و در فرهنگ دینی، انتظار به معنای توقع پیروزی صالحان و حاکمیت خوبان در آینده جهان است. پس می‌توان نتیجه گرفت که مراد از جامعه منتظر جامعه‌ای است که در سیر تاریخی و حرکت اجتماعی خود، چشم‌اندازی روشن را می‌بیند که در آن به تمام خواسته‌های انسانی و ایده‌های دینی خود خواهد رسید. جامعه منتظر جامعه‌ای است که هویت واقعی انسانی و مکتبی خود را در دوران طلایی ظهور بزرگ‌مردی از تبار پیامبر بزرگ اسلام ﷺ می‌بیند که تحقق‌بخش آرزوی همه انبیای الهی خواهد بود و با امید به چنین آینده‌ای با نشاط و پویا طراحی کرده و تصمیم گرفته و اقدام می‌کند. با این نگاه، فرهنگ انتظار سابقه‌ای طولانی دارد؛ زیرا در همه عصرها و نسل‌ها این نگاه امیدزا وجود داشته است و البته این امید و آرزو در اسلام با بشارت به آمدن مهدی منتظر به عنوان تحقق‌بخش این آینده روشن جلوه و جمال دیگری گرفته و بسیار قوی‌تر و پررنگ‌تر شده است؛ به

گونه‌ای که جامعه اسلامی و به‌ویژه جامعه شیعی با اعتقاد به ظهور مهدی عج در آخرالزمان، نفس تازه و نشاط بیشتری یافته است و آرزوی رسیدن ایام دولت صالحان پیوسته در چشم و دل شیعیان و ائمه علیهم‌السلام حضور داشته است و جزو ارکان هویت جامعه شیعی قرار گرفته است. بلکه باید جامعه شیعی را به عنوان جامعه منتظر بشناسیم و سپس بررسی کنیم که شاخص‌ها و ویژگی‌های این جامعه چیست.

شاخصه‌های جامعه منتظر

با توجه به آن‌چه درباره جامعه منتظر بیان شد معلوم می‌شود که جامعه منتظر گرچه از متن قرآن و روایات برخاسته و شکل می‌گیرد، شکل تکامل‌یافته جامعه اسلامی و شیعی است. به عبارت دیگر گرچه جامعه اسلامی مطابق قواعد قرآنی به آینده‌ای روشن امیدوار است، وقتی هویت بارز و برجسته جامعه، انتظار و توقع چنان آینده‌ای باشد و سیمای بیرونی آن انتظار دولت حق باشد جامعه منتظر خوانده می‌شود و این جامعه کامل‌ترین نماد جامعه دینی و اسلامی است که باید الگوی سایر جوامع اسلامی قرار گیرد که به این پایه از کمال و رشد نرسیده‌اند. حال می‌بایست که شاخصه‌ها و ویژگی‌های فکری و فرهنگی و نیز چگونگی‌های رفتاری چنین جامعه‌ای را بررسی کرد و البته در بررسی این ویژگی‌ها هویت جمعی جامعه ملاک و معیار ارزیابی‌هاست، نه ویژگی‌های افراد؛ جدا از جامعه و جمع. به عبارت روشن‌تر ویژگی‌های جامعه منتظر را در ضمن هویت جمعی‌اش باید بررسی کرد، نه شاخصه‌های افراد منتظر که در اجتماع و کنار هم به سر می‌برند.

ضرورت بحث

چون تحقق هر انقلابی وابسته به ایجاد بستر مناسب و زمینه‌های لازم برای آن انقلاب است، اگر بنا باشد افراد و جوامع، در شکل‌گیری زمینه‌های لازم برای تحقق حکومت امام مهدی عج نقشی داشته باشند آنها که منتظر چنین رویداد بزرگی هستند می‌توانند آن‌گونه باشند. به همین دلیل باید به جامعه منتظر پرداخت تا بایسته‌ها و شرایط چنین جامعه‌ای از قرآن و روایات به دست آید؛ الگویی که

دولت زمینه‌ساز و متولیان فرهنگی بتوانند بر اساس آن، جامعه‌ای را بنا کنند که شاخصه‌های جامعه منتظر را دارا باشد. روشن است که چنین جامعه‌ای، جامعه مطلوب و ایده‌آل مربوط به دوره ظهور و حاکمیت مطلق معصوم علیه السلام نخواهد بود، ولی در عین حال ویژگی‌هایی دارد که آن را از جامعه دینی غیر منتظر ممتاز می‌کند.

جامعه منتظر از نگاه قرآن و روایات

در آیاتی از قرآن سخن از اقوام و گروه‌هایی مطرح شده است که روایات آنها را بر دوران غیبت یا ظهور امام مهدی علیه السلام تطبیق کرده‌اند. ویژگی‌های جامعه منتظر از میان آنها به دست آمدنی است.

پیوندها و روابط در جامعه

آنچه در جامعه و مفهوم آن - که پیش‌تر بیان شد - برجسته و ممتاز است، وجود یک واحد مجموعی است که به لحاظ نیازها و انگیزه‌های گوناگون، در میان آنها روابطی وجود دارد. بنابراین، در بحث از «جامعه منتظر» که جامعه‌ای است با هویت آینده‌نگری و امید به آینده تاریخ و جهان، باید از نوع روابط حاکم در جامعه سخن گفت؛ زیرا هر فرد یا جمعیتی به لحاظ تلقی و دریافتش از تاریخ و گذشته و آینده آن، به گونه‌هایی از روابط تن می‌دهد و ناگزیر در روابط اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی و سیاسی بایدها و نبایدهایی را تعریف می‌کند. اگر جامعه‌ای دینی و اسلامی و شیعی باشد که انتظار می‌رود جامعه‌ای نظام‌مند و هدف‌مند باشد. با توجه به این واقعیت لازم است از نوع روابط در جامعه منتظر و آثار و پیامدهای آن بحث کنیم و شاخص‌های چنین جامعه‌ای را برشمریم.

اما نوع دیگری از رابطه در جامعه دینی مطرح است که اهمیت آن از بخش نخست کمتر نیست، اگر بیشتر نباشد و آن رابطه جامعه منتظر با امام و رهبر خویش است. روشن است که رهبری و امامت در همه جوامع به عنوان نقطه اتکا و اعتماد جامعه از عوامل مهم تحولات اجتماعی و کامیابی و ناکامی آنهاست و قرآن کریم هویت جوامع را به امام و رهبری آنها مربوط کرده و فرموده:

«يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمامِهِمْ...»^۹

[یاد کن] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم.

رهبر جامعه دینی و شیعی، به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فردی هم‌چون علم الهی و عصمت خدادادی، جایگاه بسیار والاتری دارد تا جایی که تمامی امت - در هر رتبه و منزلتی که باشند - مأمور به اطاعت مطلق و بی‌قید و شرط از رهبری جامعه‌اند.

بنابراین برای بررسی شاخص‌های جامعه منتظر، لازم است در دو بخش بحث کنیم:

۱. رابطه جامعه منتظر با امام خود؛

۲. روابط موجود در میان افراد جامعه منتظر.

جامعه منتظر و امام منتظر

با توجه به اهمیت پیوند و رابطه جامعه منتظر و امام و تأثیرگذاری این رابطه بر پیوندهای موجود در میان افراد جامعه ابتدا باید از چگونگی این رابطه و اهمیت و آثار آن بحث کرد:

الف) جامعه منتظر و معرفت برتر به امام

از مهم‌ترین شاخصه‌های جامعه منتظر، شناخت و آگاهی به امام منتظر است. بدیهی است که معرفت مراتب گوناگون دارد و هرچه رتبه معرفت و شناخت برتر باشد آثار بهتر و بیشتری به دست می‌آید.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که با هدایت امام و نشانی دادن‌های او به سوی برپایی دولت ظهور می‌رود و این هدایت‌پذیری زمانی اتفاق می‌افتد که معرفت و شناخت به امام هدایت‌گر و رهنما در سطحی شایسته به دست آمده باشد. اگر جامعه از امام خود معرفت بایسته‌ای نداشته باشد بدون شک در طی مسیر به دام رهبران ضلالت و گمراهی می‌افتد و به بی‌راهه می‌رود. به همین دلیل در فرهنگ قرآن و روایات تأکیدهای فراوان بر معرفت امام و حجت خدا شده و شناختن او مساوی با ضلالت و گمراهی شمرده شده است.

در دعایی که امام صادق علیه السلام توصیه کرده‌اند که در دوره غیبت خواننده شود آمده است:

... اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حَجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِن لَمْ تَعْرِفْنِي حَجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛^{۱۰}
خدایا حجت خود را به من بشناسان، به راستی اگر او را به من معرفی
نکنی از دین خود گمراه خواهم شد!

روشن است که مراد از معرفت امام، فراتر از شناخت او به حسب و نسب است. امام‌شناسی یعنی شناخت تنها راه رسیدن به خدا و قرب او یعنی چنگ زدن به تنها ریسمان رساننده به خدا یعنی رفتن به راهی که جز آن راه دیگری نیست.

السَّلام عَلَيْكَ يَا سَبِيلَ اللَّهِ الَّذِي مِنْ سَلَكٍ غَيْرِهِ هَلَكٌ؛^{۱۱}
سلام بر تو ای راه خدا؛ آن راهی که هر که غیر آن راه را برود هلاک
خواهد شد.

عن الفضيل بن يسار قال: سئلت ابا عبد الله عن قول الله تبارك و تعالی: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^{۱۲} فقال: يا فضيل! اعرف إمامك فَإِنَّكَ إِذَا عَرَفْتَ إمامك لم يضرَّكَ تقدُّمُ هذا الأمر أو تأخُّرُ و من عرف إمامه ثم مات قبل أن يقوم صاحب هذا الأمر كان بمنزلة من كان قاعداً في عسكرة لا بل بمنزلة من كان قاعداً تحت لوائه...؛^{۱۳}

فضیل بن یسار روایت کرده است که از امام صادق علیه السلام درباره معنای سخن خداوند متعال که می‌فرماید: «روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان فرا می‌خوانیم» سؤال کردم. فرمود: ای فضیل، امام خود را بشناس! به راستی اگر امام خود را بشناسی، جلو افتادن یا عقب افتادن این امر (امر ظهور و حکومت اهل بیت علیهم السلام) به تو ضرری نمی‌رساند. هر کس امام خود را بشناسد و پیش از قیام صاحب این امر (امام مهدی علیه السلام) از دنیا برود، مثل کسی است که در لشکرگاه او نشسته باشد، بلکه مانند کسی است که زیر پرچم او قرار گرفته [و آمادهٔ جانبازی] باشد.

مرحوم ملا صالح مازندرانی در توضیح این روایت گفته است:

أشار ﷺ إلى أنّ المراد بالإمام في الآية من وجب على الأمة معرفته و التصديق به و هو إمام كلّ عصر...؛

امام صادق ﷺ در این روایت اشاره فرموده است که مقصود خداوند از «امام» در آیه شریفه، همان کسی است که امت باید او را بشناسند و به او ایمان داشته باشند و او امام و پیشوای هر زمان است [که همگان باید از او پیروی کنند].

از این گونه روایات که در کتاب‌هایی مانند الکافی، الغيبة نعمانی و بحار الانوار بابی را به خود اختصاص داده است، معلوم می‌گردد که مسئله معرفت امام، یک اصل قرآنی است که ائمه علیهم السلام بر آن تأکید کرده‌اند. هم‌چنین درمی‌یابیم سعادت افراد و جامعه‌ها به شناخت این امام و اطاعت از اوست و بدون آن راه نجاتی نیست. آنچه مهم است همین معرفت و اطاعت است، گرچه نتواند دوران ظهور امام را درک کند؛ زیرا اگر امام حق را بشناسی همیشه در جبهه او و به نفع اهداف او کار می‌کنی، گرچه در غیبت از امام به سربری و ظهورش را نبینی. بنابراین، جامعه منتظر زمانی شکل می‌گیرد که معرفتش در افقی برتر و بالاتر از سایر جوامع باشد.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که امام را با صفات و ویژگی‌هایش و جایگاه حقیقی و حقوقی‌اش در دین می‌شناسد و می‌داند که او تنها جانشین پیامبر است که اطاعتش بر همگان واجب است. جامعه منتظر چنان شناختی به امام دارد که تنها معیار حق و باطل و معروف و منکر را امام می‌داند و بدین‌سان از بسیاری از بی‌راهه‌ها و تحیرها نجات می‌یابد. در زیارت آل‌یاسین آمده است:

فالحق ما رضيتموه و الباطل ما اسخطتموه و المعروف ما أمرتم به و المنكر ما نهيتهم عنه؛^{۱۴}

حق همان است که شما (امامان) آن را پسندیده‌اید و باطل همان است که شما بر آن خشم‌ناکید و معروف آن است که به آن امر فرموده‌اید و منکر همان است که از آن نهی کرده‌اید!

چنین برداشتی از حق و باطل معیار روشنی به جامعه ارائه می‌دهد تا بر اساس هوا و هوس خود یا دیگران عمل نکند و انگیزه حرکت و اقدام خود را در همه

عرصه‌ها در چارچوب رضایت امام معصوم علیه السلام قرار دهد. به بیان دیگر نظام ارزش‌ها و ضدارزش‌ها در جامعه منتظر بر اساس خواست و عدم خواست معصوم است، نه مدل‌های دیگر که وارداتی و یا حتی بومی باشد و این در جهانی که معیار ثابت و روشنی برای خوبی‌ها و بدی‌ها نمی‌شناسد، غنیمتی بزرگ است. تبیین این معیار و ملاک و بیان محسوس و ملموس آن لازم و ضروری است. در جامعه منتظر باید در همه حوزه‌ها از جمله سیاست، فرهنگ و اقتصاد معیار «رضایت معصوم» به درستی حد و مرز آن معلوم گردد تا افراد جامعه تعهد و تعبد خود را به آن نشان دهند و جامعه مهدوی راه روشنی برای پیمودن فراروی خود ببیند. برای نمونه در عرصه سیاسی آن‌چه می‌تواند رضایت معصوم را جلب کند شایسته‌سالاری است. بنابراین احزاب و گروه‌ها در جامعه منتظر تنها باید همین را ملاک و معیار بشناسند و صرف نظر از جناح‌بندی‌های سیاسی به شکل‌گیری یک مجموعه و نظام سیاسی کارآمد فکر کنند و هیچ سهمی برای خود و جناح و حزب خود مطالبه نکنند و در حوزه فرهنگ، حق و معروف مورد رضایت و فرمان معصوم علیه السلام ترویج فرهنگ قرآن و سنت نبوی صلی الله علیه و آله است؛ زیرا مطابق روایت او خود بر اساس کتاب خدا و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عمل خواهد کرد و این دو اصل فراموش شده را در جامعه ظهور زنده خواهد کرد. پس جامعه منتظر جامعه‌ای است که نهادهای فرهنگی آن مانند «وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی» و «سازمان تبلیغات اسلامی» و نیز مجموعه‌های دیگر فرهنگی تمام تلاش خود را در این مسیر به کار می‌گیرد. جامعه منتظر جامعه‌ای است که در آشنایی عمیق با قرآن و مفاهیم قرآنی و سنت نبوی پیشرو است و اگر در جامعه‌ای رویکرد کلی و عمومی مردم به سمت و سوی دیگری باشد جامعه منتظر شکل نگرفته است.

ب) جامعه منتظر و ارتباط با امام

از شاخصه‌های مهم جامعه منتظر، ارتباط پیوسته با امام است؛ زیرا از ضروریات یک جامعه، پیوند و رابطه با مدیریت و رهبری جامعه است و جامعه منتظر که از نظر عقیده، فکر، عمل و اقدام، مرتبط و گره‌خورده با امام خویش است نیاز بیشتری به این رابطه دارد؛ چون جامعه منتظر نمی‌تواند جدا از رهبری فکری و سیاسی خود به سوی اهداف خویش برود.

قرآن می‌فرماید:

«أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛^{۱۵}
ای کسانی که ایمان آورده‌اید صبر پیشه کنید و یک‌دیگر را به صبر
توصیه کنید و اهل رابطه باشید و تقوای الهی داشته باشید تا رستگار
شوید.

در تفسیر آن در روایات آمده است که مراد رابطه با امامان است^{۱۶} و البته این
رابطه در زمان غیبت ضروری‌تر است؛ زیرا که نیاز به هدایت و رهبری بیشتر
است؛ چون زمان غیبت زمان بروز انواع فتنه‌هاست که جامعه منتظر باید در برابر
آنها مقاومت کند و خود و هویت مکتبی خود را حفظ کند و این ممکن نیست
جز در پرتو ارتباط پیوسته با امام که مظهر مکتب و دین ناب الهی به‌شمار می‌رود.
اما چگونگی و اقسام این ارتباط قابل دقت و بررسی است. راه‌های ارتباط
می‌تواند گوناگون باشد و البته از رهگذر هر قسم از این ارتباط‌ها نتایج و آثار
فراوانی برای جامعه منتظر به دست می‌آید.

گاهی این ارتباط، عاطفی و قلبی است که در قالب اظهار محبت و علاقه به
امام آشکار می‌شود و زمانی این رابطه، سیاسی است که به معنای عقیده به ولایت
سیاسی امام بر جامعه و قبول ولایت همه‌جانبه ایشان است و در شکل دیگرش
رابطه آرمانی است که به وحدت آرمان امام و امت و به کارگیری همه امکانات
مادی و معنوی در مسیر واحد می‌رسد که همان اهداف امام است.
هریک از این پیوندها و آثار آن باید بررسی شود.

ج) جامعه منتظر و رابطه سیاسی

هر اجتماعی از نظر سیاسی رفتارها و روابط مشخصی دارد که تعیین‌کننده
جهت‌گیری‌های او و در راستای تأمین اهداف بلند مدت اوست. گرچه در دوره
غیبت امام دوازدهم علیه السلام حکومت ظاهری ندارد و شیعیان تحت حکومت‌های
گوناگون به سر می‌برند، در عین حال رابطه سیاسی خود را با امام خود محکم
می‌کنند. جامعه منتظر در همه امور به دنبال اطاعت از فرمان‌های امام خویش است
و امام را حتی در غیبت حاکم بر خود و حوزه‌های مختلف فردی و جمعی

خویش می‌داند. به همین جهت هرگونه رابطه سیاسی که با خواسته‌های امام منافات داشته باشد از نظر جامعه منتظر مردود است. از همین رو در جامعه منتظر سکوت در برابر ظالمان و یا همکاری با آنها پذیرفتنی نیست. حال آن‌که بسیاری از جوامع اسلامی و یا حتی شیعی که به معنای واقعی «جامعه منتظر» نیستند؛ زیرا درباره حکومت‌های ظالم و فاسد موضع آشکاری ندارند و گاهی به رفتار آنها راضی هم هستند!

جامعه منتظر که ولایت امام را آشکارا پذیرفته است ولایت طاغوت‌ها و شیاطین را نمی‌پذیرد، گرچه آنها به ظاهر حاکم باشند. جامعه منتظر حتی در شرایط سخت و سنگین حاکمیت طاغوت، امام را حاکم بر جان و مال و ناموس خود می‌داند و تا آن‌جا که بتواند خواسته‌های حاکمان ظلم را عملی نمی‌کند. نمونه روشن جریان تحریم تنباکوست که وقتی مرحوم میرزای شیرازی در برابر استعمار انگلیس موضع قاطعی گرفت جامعه ایرانی همراهی کرد و حکم حکومتی میرزا را به عنوان امر امام خود پذیرا شد و خواب دشمن را آشفته کرد.^{۱۷} بنابراین جامعه منتظر گرچه در دوره غیبت از شنیدن مستقیم فرمان امام خود به سبب غیبت محروم است، اطاعت از نایبان امام را که همان فقهای جامع‌الشرایط هستند بر خود فرض و لازم می‌شمارد و از همین مسیر رابطه سیاسی خود را با امام خود مستحکم می‌کند. ولایت‌پذیری همین است که جامعه منتظر، ولایت فقیهان را بپذیرد؛ زیرا که ولایت ایشان شعبه‌ای از ولایت پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام است و به شکل‌گیری تشکل شیعی کمک زیادی می‌کند، بلکه بهترین راه برای انسجام و اتحاد جامعه شیعی در دوره غیبت پذیرفتن ولایت فقیهان است و این مهم نه فقط در عرصه تکالیف فردی که در تمامی حوزه‌های اجتماعی راهگشا و مؤثر است. در زمان حاضر، همگان این حقیقت را به روشنی تجربه کردند که جامعه ایرانی با ولایت‌پذیری و اطاعت کامل از ولی فقیه زمان در یک حرکت بزرگ اجتماعی، بساط سلطه استعمار شرق و غرب را از ایران اسلامی برچید و با همین ولایت‌پذیری نظام اسلامی مبتنی بر حق و عدل را پی‌ریزی کرد و بلکه پرچم اسلام ناب محمدی ﷺ را بر فراز بام جهان برافراشت! همگان اعتراف دارند که جامعه ایرانی به دلیل تعبد و تعهد کامل به ولی فقیه زمان و رهبری امام راحل، در

برابر شرق و غرب، با قامتی استوار ایستاد و جنگی نابرابر را مدیریت کرد و دفاعی جانانه را به نمایش گذاشت. اینها همه محصول قبول ولایت فقها در دوره غیبت است که ویژگی بسیار مهم و برجسته جامعه شیعی منتظر است. البته جامعه منتظر تلاش می‌کند که این ولایت‌پذیری را در همه عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حفظ کند و پیوسته مطیع فرمان‌های ولی فقیه زمان باشد که نائب عام امام زمان علیه السلام است. این بهترین مسیر برای جلب رضایت خدا و امام غایب است.

(د) جامعه منتظر و ارتباط آرمانی

از مهم‌ترین حلقه‌های اتصال و ارتباط جامعه منتظر با امام منتظر، ارتباط آرمانی امت با امام است. عالی‌ترین آرمان و آرزوی امامان معصوم علیهم السلام و امام منتظر علیه السلام برپایی دولت حق و نابودی باطل و شرک از همه زمین است؛ زیرا چنین دولتی ضامن سعادت دنیا و آخرت مردم و راه رشد و عبودیت کامل بندگان خداست، چنان‌که در قرآن به روشنی بیان گردیده است:

«وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^{۱۸}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد، همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند و بیمشان را به ایمنی مبدل گرداند، [تا] مرا عبادت کنند و چیزی را با من شریک نگردانند و هر کس پس از آن به کفر گراید؛ آنانند که نافرمانند.

آن‌چه در پایان آیه، نتیجه و حاصل حکومت صالحان بیان گردیده است عبودیت به دور از شرک برای همگان است و این همان نقطه اوج و کمال انسانی است که عالم و آدم برای آن خلق شده است.

در روایات پیامبر ﷺ و امامان معصوم پیوسته به آن روزگار شیرین و ظهور دولت حق در زمین بشارت داده شده و اهل بیت علیهم السلام برای رسیدن به آن و ظهور مهدی ﷺ دعا کرده و اظهار شادی و سرور کرده‌اند و گاهی در فراق آن ایام نالیده و نوحه کرده‌اند. این سوز و گداز و آن شور و اشتیاق نشان می‌دهد که عزیزترین امور نزد آنها فرارسیدن ایام دولت حق است.

پیامبر اکرم ﷺ از همان آغازین روزهای اسلام به ظهور دولت حق به دست مهدی که از خاندان اوست بشارت داده و در اواخر عمر شریفش در جریان غدیر و خطبه غدیر به تفصیل درباره او سخن فرموده و خبر داده است و بارها درباره مردم زمان ظهور آن حضرت اظهار اشتیاق کرده و گاهی آنها را برادران خود خوانده است.^{۱۹} هم‌چنین زمانی فرمود:

طوبی لمن أدرك قائم أهل بيتي وهو مقتد به قبل قيامه...^{۲۰}

نیز امام صادق علیه السلام بارها سوز و گداز خود را در فراق آن حضرت آشکار کرده^{۲۱} و اشتیاق فراوان خود را به ظهور آن حضرت چنین بیان فرموده است:

ولو أدركته لخدمته أيام حياتي.^{۲۲}

خود امام منتظر نیز بیشتر از دیگران منتظر دوره ظهور حق است و به همین جهت به شیعیان خود توصیه فرموده که برای تعجیل فرج فراوان دعا کنید که فرج شما در آن است^{۲۳} و مطابق روایات سوز و گدازش برای رسیدن ظهور فراوان است.^{۲۴}

اینها تنها نمونه‌های کوچکی است که گوشه‌ای از بزرگی آرمان ظهور را در نظر معصومان علیهم السلام نشان می‌دهد و جامعه منتظر جامعه‌ای است که از نظر آرمانی با پیشوایان خود و به‌ویژه امام زمان خود ارتباط دارد، یعنی آرمان بزرگ او نیز همانا ظهور دولت حق و نابودی باطل است. این پیوند آرمانی آثار فراوان فردی و اجتماعی را به دنبال خواهد داشت، به گونه‌ای که به وسیله آن جامعه منتظر در انتظار خود پایدارتر و استوارتر می‌گردد و برای یاری آن حضرت به کسب آمادگی‌های بیشتر روی می‌آورد و به اصول اخلاقی و روابط نیک فردی و اجتماعی پای‌بندی بیشتر نشان می‌دهد، بلکه به نیروسازی برای جبهه امام خویش

همت می‌گمارد و در یک کلام، تمام اجتماع سرشار از امید و نشاط و تلاش و زمینه‌سازی برای ظهور می‌گردد.

ه) جامعه منتظر و رابطه عاطفی با امام

بدون شک، «محبت» از بهترین راه‌های پیوند میان افراد است و البته از این رهگذر، آثار فراوانی به دست می‌آید. از یک سو، فطرت انسان، زیبایی را دوست دارد و کمال و جمال را تحسین می‌کند و از سوی دیگر معصومان علیهم‌السلام و در زمان ما امام عصر علیه‌السلام عالی‌ترین نمونه جمال و کمال انسانی‌اند. خداوند در قرآن کریم به دوستی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت معصوم علیهم‌السلام آن حضرت امر فرموده است و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه علیهم‌السلام نیز در روایات خود به همین مهم تأکید فراوان دارند. قرآن فرموده:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾^{۲۵}

بگو (ای پیامبر) من هیچ پاداشی از شما بر انجام رسالتم درخواست نمی‌کنم جز این که نزدیکی‌ام (اهل بیتم) را دوست بدارید.

و پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده:

هیچ بنده‌ای ایمان (واقعی) ندارد مگر این که من نزد او از خودش محبوب‌تر باشم و فرزندانم در نزدش از فرزندان او و عترتم از عترتش و شخص من از خود او در نزدش محبوب‌تر باشد.^{۲۶}

جامعه منتظر عالی‌ترین پیوند عاطفی را با امام منتظر دارد و دوستی و مهرورزی به آن عزیز را بر همه محبت‌ها و عشق‌ها مقدم می‌دارد و این محبت چنان عمیق است که در رفتار و کردار جامعه و افراد آن نشان داده می‌شود، نه این که تنها در بیان و گفتار و صرف یک ادعا باشد! چون محبت نزدیک‌ترین راه برای تأثیرپذیری محب از محبوب است. شهید مطهری در این باره می‌گوید: محبت به سوی مشابَهت و مشاکلت می‌راند و قدرت آن سبب می‌شود که محب به شکل محبوب درآید. محبت مانند سیم برقی است که از وجود محبوب به محب وصل گردد و صفات محبوب را به وی منتقل سازد.^{۲۷} از این رو محبت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و محبت امیرمؤمنان علیه‌السلام و محبت هر کاملی، بزرگ‌ترین عامل اصلاح و تربیت انسان است. حکمت محبت اولیا این است.^{۲۸}

نیز می‌گوید:

برای اصلاح اخلاق و تهذیب نفس، طرق مختلفی پیشنهاد شده است و مشرب‌های گوناگونی پدید آمده است... تجربه نشان داده است آن اندازه که مصاحبت نیکان و ارادت و محبت آنان در روح مؤثر افتاده است خواندن صدها جلد کتاب اخلاقی مؤثر نبوده است.^{۲۹}

بنابراین جامعه منتظر با تکیه بر این موهبت بزرگ الهی در ساختن افراد برای جبهه امام غایب توفیق فراوان پیدا می‌کند و کوتاه‌ترین راه را برای رسیدن به مقصد انتخاب می‌کند.

البته جلوه‌های این محبت الهی فراوان است از جمله این که در جامعه منتظر یاد و نام امام همیشه و هر جا بر دل و دیده و زبان منتظران جاری است. سرود انتظار پیوسته خوانده می‌شود و ناله فراق همیشه و همه جا به گوش می‌رسد و دعا برای تعجیل فرج آن حضرت سر فصل همه دعاها قرار می‌گیرد. این نشاط و شادابی توفیق جلب رضای امام را فراهم‌تر می‌کند و تعهد به آن حضرت را در جامعه تقویت می‌کند.

(و) جامعه منتظر و عهد و پیمان با امام منتظر

از مهم‌ترین پیوندها میان جامعه منتظر و امام خویش، رابطه عهد و پیمان و تعهد به آن است. جامعه منتظر پیوسته خود را متعهد به امام غایب می‌داند که در راستای اهداف او و تأمین رضای قلبی او حرکت می‌کند و خود را وام‌دار هیچ فرد یا گروه دیگری نمی‌داند. فرد در جامعه منتظر همه روز با امام خود تجدید پیمان می‌کند که بر سر قول و قرار خود ایستاده است:

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَجَدُّ لَكَ فِي صَبِيحَةِ يَوْمِي هَذَا وَمَا عَشْتُ مِنْ أَيَّامِي عَهْدًا وَعَقْدًا
وَبَيْعَةً لَكَ فِي عُنْقِي لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبَدًا؛^{۳۰}

خدایا، من امروز و هر روز با امام خود تجدید عهد و بیعت می‌کنم که بر سر پیمان خود با او که بر گردن دارم بمانم و هرگز از آن برنگردم.

جامعه منتظر به پیمان خود با امام وفادار است و همین وفاداری او را در مسیر اهداف امام ثابت قدم می‌دارد و در توقیع شریف آن حضرت آمده است:

و لو انّ اشياعنا وفقهم الله لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد
علينا لما تأخر عنهم اليمن بقاءنا...؛^{۳۱}

و اگر شیعیان ما که خداوند بر اطاعت خویش موفقشان بدارد در وفای
به پیمان ما هم دل و مجتمع بودند سعادت دیدار ما از ایشان به تأخیر
نمی افتاد...

بنابراین اگر جامعه شیعی بخواند منتظر باشد لازم است که «پیمان با امام
غایب» را بشناسد که همان عهد دیرین امامت ائمه است و به مقتضای آن عمل
کند و در همه رفتارهای فردی و جمعی آن را معیار و ملاک قرار دهد. عهد با امام
همان اطاعت و تسلیم در برابر دستورهای امام است و این که در همه امور، نظر
صائب او مقدم باشد. جامعه منتظر جامعه‌ای است که بر اساس عهد خود با امام،
با دشمنان امام عهدی و عقدی ندارد و با آنها دست بیعت و همکاری نمی دهد و
بر سر اصول اسلامی با آنها سازش نمی کند.

گفتنی است قرآن کریم سخن از عهد خداوند با مردم به میان آورده و لوازم آن
را بیان می کند و همگان را به آن توجه می دهد، آن جا که می فرماید:

﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ؛ وَأَنْ
اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾؛^{۳۲}

آیا با شما ای فرزندان آدم عهد نکردم که شیطان را نپرستید که او دشمن
آشکار شماست و (عهد نکردم که) مرا بپرستید که این راه مستقیم است.

در جامعه منتظر نیز متولیان جامعه باید پیوسته به «عهد امامت» گوشزد کنند و
جامعه را به رعایت آن عهد و لوازم پای بندی به آن آگاه کنند و آثار این عهد و نیز
تخلف از آن را بیان کنند؛ زیرا که عهد امامت هویت اصلی تشیع است که در
عصر غیبت می تواند قلعه‌ای محکم پاس دار عقاید و نیز رفتار مردم باشد. جامعه
منتظر باید پیوسته در فضای عهد و پیمان با امام تنفس کند و خود را بدهکار به
امام خود بداند و همیشه خود را نقد کند که آیا در مراحل مختلف و در
حوزه‌های گوناگون زندگی به عهد و پیمانش با امام عمل کرده است یا خیر.
غیرت دینی و مکتبی شیعه در همین جا نشان داده می شود و حد و مرز او با
بیگانگان از این عهد، در همین مرحله آشکار می شود!

جامعه منتظر و روابط درونی آن

در ابتدای نوشتار بیان شد که درباره ارتباطات در جامعه منتظر حداقل از دو نوع رابطه می‌توان سخن گفت: یکی رابطه جامعه منتظر با امام منتظر و دیگری روابط افراد در درون جامعه با یکدیگر و در بخش اول درباره رابطه «امت با امام» بحث شد و در این بخش درباره پیوندها و رابطه‌های موجود در درون جامعه منتظر و نیز سایر ویژگی‌های این جامعه بحث می‌کنیم:

الف) جامعه منتظر و تعاون و همکاری

قرآن کریم به مسئله تعاون و همکاری در جامعه اهمیت فراوان داده و بهترین نوع رابطه میان افراد جامعه را بر این اساس قرار داده است، آن‌جا که فرموده:

«وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ...»^{۲۳}

و در انجام نیکی‌ها و دوری از ناپاکی‌ها یک‌دیگر را یاری کنید و هرگز در گناه و ستم به هم یاری نرسانید....

متأسفانه این مبنای زیبا که بنای یک جامعه صالح و رو به پیشرفت بر آن قرار داده می‌شود در جوامع انسانی و حتی اسلامی به فراموشی سپرده شده است و گاهی حتی عکس آن عمل می‌شود. ولی مطابق روایات اسلامی از جمعیت منتظر انتظار می‌رود که از درون خود چنین تعاملی داشته باشند و مانند دو دست در یک پیکر بر اساس تقوا و پرهیزگاری با هم همکاری و هم‌یاری داشته باشند. شیخ مفید^{۲۴} روایت زیبایی را از جابر چنین نقل کرده:

دخلنا على أبي جعفر محمد بن علي^{عليه السلام} ونحن جماعة بعد ما قضينا نُسُكنا فودّعناه و قلنا له أوصنا يا ابن رسول الله! فقال: ليعن قوتكم ضعيفكم و ليعطف غنيكم على فقيركم و لينصح الرجل أخاه كنصحه لنفسه و اکتُموا أسرارنا ... فإذا كنتم كما أوصيناكم و لم تعدوا إلى غيره فمات منكم ميت قبل أن يخرج قائمنا^{عليه السلام} كان شهيداً...^{۲۴}

من و جماعتی که مناسک حج به‌جا آورده بودیم بر امام باقر^{علیه السلام} وارد شدیم (و ایشان را زیارت کردیم) پس با ایشان وداع کردیم و در آن هنگام از ایشان خواستیم به ما وصیتی بفرمایید. حضرت فرمود: باید

قوی از شما، ضعیفان را یاری کند و متمکن از شما، نیازمندان را مورد مهر قرار دهد و هریک از شما برای برادرش دل‌سوزی کند آن‌گونه که برای خود دل‌سوزی می‌کند و اسرار ما (اهل بیت) را پنهان کنید... پس چون این‌گونه باشید و از این رفتار دست برندارید و در این حال یکی از شما بمیرد و حال آن‌که قائم ما قیام نکرده باشد، شهید از دنیا رفته است.

از ذیل روایت که سخن از انتظار قائم عج مطرح شده معلوم می‌شود که امام باقر ع ترسیمی از جامعه شیعی منتظر ظهور را بیان فرموده‌اند تا همگان بدانند که جامعه منتظر از هم پاشیده و از هم گسیخته و تکه‌تکه نیست بلکه به لحاظ داشتن امامی الهی و آسمانی و فرهنگی قرآنی و چشم‌اندازی روشن و امیدوار کننده، کاملاً مرتبط و متصل و نزدیک به هم است و در درون این جامعه حس غم‌خواری موج می‌زند و افراد به یک‌دیگر متعهد و مسئولند. روشن است که این چنین جامعه‌ای راه خود را به سوی صلاح و اصلاح پیدا کرده و خیرخواهی افراد به یک‌دیگر و معاونت بر اساس تقوا و پاکی همگان را به خوبی‌ها و ارزش‌ها می‌خواند و این حرکت در همان مسیر اهداف امام منتظر است.

اما رمز و راز چگونگی دست‌یابی جامعه منتظر به این پایه از تعهد و دل‌سوزی در آیه ۵۴ سوره مائده بیان گردیده؛ همان آیه‌ای که طبق بعضی روایات درباره اصحاب قائم عج است. در آیه مذکور تصریح شده که مؤمنان و منتظران در رابطه با یک‌دیگر فروتن و خاک‌سارند و از هرگونه کبر، غرور، خودخواهی و خودپسندی گریزانند و همین فضیلت سبب ایجاد روابطی نیکو بر اساس تقوا و پاکی در میان آنها می‌گردد. افراد در جامعه منتظر به چشم برادر به یک‌دیگر می‌نگرند و گویا همه اعضای یک خانواده‌اند. بنابراین نباید مشکلی بر زمین مانده و گرهی ناگشوده بماند. جامعه منتظر با این خصیصه بسیاری از خلائها را پر می‌کند و از گردنه‌های سخت به سهولت عبور می‌کند.

جالب این‌که معیار و ملاک همکاری و همراهی جامعه منتظر مطابق قرآن تنها در مسیر تقوا و ارزش‌هاست و گرنه در مسیر تجاوز و باطل، افراد جامعه با هم همراه نمی‌شوند و دست در دست ظالم و متجاوز نمی‌گذارند و به این وسیله راه ظلم و تجاوز را ناهموار کرده و به بن‌بست می‌کشاند، خلاصه این‌که دقت در این

قاعده قرآنی نشان می‌دهد که جامعه منتظر بر اساس همین قاعده راه زمینه‌سازی ظهور امام منتظر را فراهم می‌کند؛ چرا که دوره ظهور دوره به اوج رسیدن همین فرهنگ تعامل و همکاری بر اساس تقوا و نیکی‌هاست و جامعه منتظر برای چنین دوره‌ای آماده شده است.

ب) جامعه منتظر و نگاه به آینده روشن

در ابتدای نوشتار بیان شد که انتظار فرج به معنای امید به تحقق بشارت الهی مبنی بر پیروزی نهایی صالحان است و جامعه منتظر که به ویژگی «انتظار» شناخته می‌شود، سرشار از چنین امیدی به آینده است و همیشه آینده را از آن خود می‌داند و به همین جهت با نشاط حرکت می‌کند و هیچ‌گاه در برابر مشکلات، خسته و افسرده نمی‌شود.

قرآن در این زمینه می‌فرماید:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۲۵}
و هر آینه در زبور نوشتیم پس از آن‌که در کتاب‌های آسمانی بیان کردیم
که زمین را قطعاً بندگان شایسته ما به ارث می‌برند.

نیز فرموده است:

«وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^{۲۶}

و ما اراده می‌کنیم که بر مستضعفان زمین منت گذاریم و آنها را پیشوایان
و وارثان زمین قرار دهیم.

جامعه منتظر این آینده را از آن خود و مکتب خود می‌داند و با نگاه به چنین آینده امیدبخشی، سرشار از نشاط و حرکت می‌گردد و با انگیزه‌ای قوی و با تمام قوا به سوی این آینده روشن می‌رود. شاید به همین دلیل است که در روایات اسلامی «انتظار فرج» خود بخشی از «فرج» شمرده شده است،^{۲۷} یعنی جامعه منتظر به دلیل تلبس به لباس انتظار راه خود را به سوی پیروزی‌های بزرگ گشوده است تا آن‌گاه که به قله پیروزی و فرج نهایی دست یابد. اهمیت این امید از برخورد دشمنان هم معلوم می‌شود که از تمام امکانات خود بهره می‌گیرند تا جامعه شیعی

را از آینده و توانایی‌هایش مأیوس کنند؛ زیرا انتظار بسان موتور محرکه‌ای پیوسته جامعه منتظر را به حرکتی رو به جلو وامی‌دارد و در همه زمینه‌ها بستر مناسب برای ظهور را فراهم می‌کند.

به بیان دیگر جامعه منتظر با انرژی تولید شده به سبب امید به آینده جهان، همیشه در پی زمینه‌سازی برای آن آینده سراسر سعادت و بهروزی است و از همه ابزار مادی و معنوی خود در این راه کمک می‌گیرد.

خلاصه این‌که امید به آینده شاخصه مهم دیگر برای جامعه منتظر است و این جامعه، از این رهگذر پرتحرک و با نشاط و رو به پیشرفت خواهد بود و آن آینده بشارت داده شده را نزدیک‌تر می‌کند. بنابراین برای تحقق آن، به زمینه‌سازی روی می‌آورد و همه فعالیت‌ها و اقدام‌هایش را در مسیر بسترسازی ظهور قرار می‌دهد؛ امری که روایات اسلامی نیز بر آن تأکید فراوان دارند، به گونه‌ای که فرموده‌اند هر یک از شما خود را برای آن روز آماده کند، گرچه به تهیه کردن یک تیر باشد و یا به این‌که مرکبی را فراهم کند.

ج) جامعه منتظر و زمینه‌سازی برای ظهور

چنان‌که بیان گردید، تعاون و همکاری در جامعه منتظر در همه زمینه‌هایی است که بر اساس تقوا و پرهیزکاری قرار گرفته است؛ ولی ویژگی جامعه منتظر آن است که بیشترین همکاری را در جهت بسترسازی برای ظهور امام زمان (عج) قرار می‌دهد و همه با هم می‌کوشند تا در همه بخش‌ها، زمینه‌های لازم برای ظهور امام فراهم گردد.

جامعه منتظر، مردم، هم در بخش نظری و هم در بخش عملی برای زمینه‌سازی ظهور تلاش می‌کند:

یکم. در بخش نظری تمام تلاش‌های فرهنگی با هدف تقویت امید و دل‌بستگی به ظهور، به‌ویژه در سطح جوانان انجام می‌گیرد تا آن‌چه در ادعیه معصومان (ع) به عنوان اشتیاق و علاقه شدید نسبت به ظهور و ایام دولت حق مورد تأکید قرار گرفته، در عمل تحقق یابد و عینیت خارجی پیدا کند. در دعای افتتاح می‌خوانیم:

اللّٰهُمَّ إِنَّا نَرْغِبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ تَعَزَّيْهَا الْإِسْلَامُ وَأَهْلُهُ وَتَذَلُّ بِهَا النِّفَاقُ وَأَهْلُهُ.

جامعه منتظر جامعه‌ای است که این رغبت و علاقه را به خواسته عمومی افراد جامعه، به‌ویژه جوانان تبدیل می‌کند تا حرکت به سوی ظهور هموارتر گردد. دوم. برای تقویت امید به آینده مکتب و رغبت به دوران ظهور، لازم است ایمان و اعتقاد مردم، به‌ویژه نسل جوان به امام زمان علیه السلام به عنوان تنها راه نجات انسان، تقویت گردد. باید تلاش کرد که جامعه منتظر، ایمان عمیق و استواری به مهدی داشته باشد تا در فتنه‌ها نلغزد و به دام دیگران نیفتد و ناامید نگردد. این مهم در روایات فراوان مورد تأکید معصومان علیهم السلام قرار گرفته است. سوم. جامعه منتظر در بستر مناسب فراهم آمده، از جوانان مؤمن به امام و ظهور او و دلبسته و امیدوار به روزگار آن حضرت، به تربیت نیرو اقدام می‌کند و می‌کوشد در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه علمی و فرهنگی، جوانان جامعه را تجهیز کند، همان‌طور که در روایات مورد سفارش قرار گرفته است.

د) جامعه منتظر و عدالت‌محوری

در همه روایات اسلامی، امام مهدی علیه السلام به عنوان امام عدالت گستر معرفی شده که زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد و بی‌تردید باید جامعه ظهور جامعه‌ای عدالت‌پذیر باشد و تحمل عدالت معصوم علیه السلام را داشته باشد. بنابراین، جامعه منتظر ظهور باید جامعه‌ای باشد که از ویژگی‌های مهم آن عدالت‌محوری است، نه به این معنا که آن‌چه آرمان انسان در زمینه عدالت است در جامعه منتظر محقق شود، بلکه به این معنا که از نظر فکری و فرهنگی و نیز عینی و عملی رویکرد عدالت داشته باشد.

توضیح این‌که گاهی جامعه چنان در مسیر انحراف فکری و عملی قرار می‌گیرد که عدالت‌گریز می‌شود و یا دست‌کم عدالت را به عنوان یک ارزش و بلکه به عنوان ضرورت اجتماعی نمی‌بیند و نمی‌فهمد و روشن است که چنین جامعه‌ای زمینه مناسب برای درک ظهور که جامعه‌ای سراسر عدالت است را ندارد. بنابراین، در تحقق جامعه منتظر، یک شاخصه مهم عدالت‌محوری در حوزه نظری و عملی است؛ یعنی جامعه منتظر، جامعه‌ای است که در حوزه اندیشه به تئوری عدالت به عنوان یک ضرورت مسلم اجتماعی می‌نگرد و گفتمان اصلی آن، عدالت در همه حوزه‌های اجتماع است. مردم در جامعه منتظر به چنان رشد و آگاهی فکری

رسیده‌اند که عدالت را باور کرده و به آن ایمان دارند و با همه وجود آن را می‌طلبند و به چنان رشدی رسیده‌اند که عدالت در همه جا مطلوب آنهاست، گرچه به ضرر فردی آنها باشد. این زمینه فکری و فرهنگی سبب می‌شود که جامعه منتظر در عمل نیز رویکرد عدالت داشته باشد. مردم همواره از کارگزاران، اجرای عدالت را بخواهند و کارگزاران متعهد باشند که عادلانه عمل کنند به گونه‌ای که ظلم و تجاوز به حقوق افراد یک منکر بزرگ تلقی شود.

بار دیگر تأکید می‌کنیم که مراد از تحقق چنین شاخصه‌ای در جامعه منتظر، شکل‌گیری جامعه‌ای ایده‌آل که نمونه‌اش تنها در جامعه ظهور محقق خواهد شد، نیست که آن شاه‌کار بزرگ جهت خدا و امام معصوم است و بدون ظهور او عملی نخواهد شد؛ بلکه مقصود ما این است که جامعه منتظر که به سمت جامعه ظهور می‌رود و آرمان بزرگش تحقق آن جامعه است، لازم است بستر مناسبی برای آن جامعه مطلوب باشد و این مهم می‌طلبد که جامعه منتظر جامعه‌ای با رویکرد عدالت‌خواهانه باشد.

مقام معظم رهبری در این زمینه فرموده‌اند:

نیاز عمده امروز کشور ما عدالت است... مسئولان ارشد کشور... اگر می‌خواهند آنچه را که نیاز حقیقی مردم است اعمال کنند، باید به عدالت بیندیشند. اگر فکر و انگیزه عدالت در دل‌ها زنده شد، آنگاه فرصت کار و توفیق برای باز کردن گره‌ها یکی یکی به وجود خواهد آمد.^{۳۸}

ه) جامعه منتظر و استقامت

هر فرد یا جمعیتی به ضرورت عقل به دنبال هدفی بزرگ است که باید به لوازم آن پای‌بند باشد و آنها را بپذیرد. روشن است که تحقق آرمان بزرگ قرآن و انسان و پیروزی نهایی حق و حاکمیت صالحان بر گستره زمین بدون تحمل سختی‌ها و صبر در برابر مشکلات میسر نخواهد بود. قرآن کریم نیز پیوسته نیکان را به صبوری و بردباری دعوت کرده و به طور ویژه در مسیر دستیابی به حاکمیت صالحان فرموده است:

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۳۹}

موسی به قوم خود فرمود: از خدا کمک طلبید و صبر پیشه سازید! قطعاً زمین از خداست و به هر کس از بندگانش بخواهد به ارث خواهد سپرد و سرانجام (جهان) برای پرهیزکاران است.

نیز فرموده: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ»^{۴۰} یعنی ویژگی مؤمنان این است که یک‌دیگر را به صبر سفارش می‌کنند.

مسئله صبر در روایات نیز در کنار انتظار فرج مطرح شده، گویی این دو لازم و ملزومند و انتظار بدون صبر معنا و مفهومی ندارد.^{۴۱}

جامعه منتظر در مسیر رسیدن به آینده روشن خود و مکتبش، در برابر سختی‌ها استقامت می‌کند؛ هم در برابر دشمنان بیرونی با صلابت می‌ایستد، چنان‌که قرآن فرموده: «أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ»^{۴۲} و هم در برابر سنگ‌اندازی و تهمت‌های منافقان داخلی و دین به دنیا فروشان مقاومت می‌کند: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ»^{۴۳}.

جامعه منتظر به راه مستقیم خود اعتقادی عمیق و به آینده روشن خود امیدی وافر دارد. بنابراین با قوت و قدرت به پیش می‌رود و دشمنی‌ها را از سر می‌گذراند و سختی‌ها را پشت سر می‌نهد و این همه البته به توفیق الهی است که جامعه منتظر متکی به استعانت الهی است و در همه حال بر قدرت لایزال او تکیه کرده است.

«قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۴۴}

نتیجه

با نگاه به آنچه درباره جامعه منتظر بیان شد این جامعه نسبت به امام منتظر معرفتی برتر و والاتر دارد و در مسیر زندگی بهترین و قوی‌ترین رابطه را با او برقرار کرده است و نیز رابطه برادرانه و برخاسته از حس غم‌خواری و دل‌سوزی با مؤمنان درون جبهه انتظار برقرار کرده و بهترین تعاون و همکاری قرآنی را به نمایش گذاشته است. این جامعه با نگاهی که به آینده روشن خود دارد سرشار از

امید و ایمان و اطمینان، برای آینده خود زمینه‌سازی می‌کند و در این مسیر سختی‌ها و مشکلات آن را می‌پذیرد و خسته نمی‌شود و به سبب دشمنی دشمن خارجی و منافق داخلی از راه روشن خود باز نمی‌ایستد و به جهاد خود ادامه می‌دهد.

با این وصف، این جامعه هم محبوب خدا و هم محب اوست. افراد این جامعه این تلاش و اقدام و جهاد را تنها به عشق محبوب ازلی و ابدی انجام می‌دهند و آن محبوب عالم از همه جهان این جمعیت را لایق محبت و دوستی خود می‌یابد و آنها را به مدال پرافتخار «يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ» مفتخر می‌کند. بنابراین تمامی آنچه در آیه کریمه ۵۴ سوره مائده در بیان ویژگی‌های یاوران مهدی موعود علیه السلام ذکر شده، در جامعه منتظر مهدی علیه السلام جلوه‌گر می‌شود:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»؛^{۴۵}

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایش‌گر داناست.

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو هیئت علمی پژوهشکده مهدویت.
۱. سوره هود، آیه ۱۲۲.
 ۲. سوره یونس، آیه ۱۰۲.
 ۳. فخر الدین طریحی، مجمع‌البحرین، ج ۳، ماده «نظر»، بیروت: مؤسسة الوفاء، بی‌تا.
 ۴. «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى...» (سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹)
 ۵. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُور...» (سوره انبیاء، آیه ۱۰۵)
 ۶. «وَنُفِذُكَ أَنْ تَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا...» (سوره قصص، آیه ۵)
 ۷. «قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ...» (سوره اعراف، آیه ۱۲۸)
 ۸. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی علیه السلام از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵ - ۷، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.
 ۹. سوره اسراء، آیه ۷۱.
 ۱۰. مفاتیح الجنان، دعای غیبت در عصرهای جمعه.
 ۱۱. محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۹۸، تهران: انتشارات اسلامی، ۱۳۷۲ ش.
 ۱۲. سوره اسراء، آیه ۷۱.
 ۱۳. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱.
 ۱۴. مفاتیح الجنان، فرازی از زیارت آل یاسین.
 ۱۵. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
 ۱۶. نک: سیدهاشم بحرانی، تفسیر البرهان، ذیل آیه شریفه، بیروت: مؤسسة البعثة، بی‌تا.
 ۱۷. نک: محمدرضا باقی اصفهانی، عنایات حضرت مهدی علیه السلام به علمای و طلاب، ص ۴۸ - ۴۹، قم: انتشارات نصایح، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۸. سوره نور، آیه ۵۵.
 ۱۹. بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۳۶.
 ۲۰. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۳۶، فصل چهارم، ح ۱۲۵۳، قم: مکتبۃ المرجع الدینی آیه‌الله الصافی گلپایگانی، ۱۴۲۸ ق.
 ۲۱. همان، ج ۲، ص ۲۵۰، فصل ۲۸، ح ۶۱۹.
 ۲۲. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸، ح ۲۲.
 ۲۳. محمد بن حسن طوسی، الغیبه، ص ۲۹۳، ح ۲۴۷، قم: مؤسسة المعارف الاسلامیه، ۱۴۲۵ ق.
 ۲۴. همان، ص ۲۵۱، ح ۲۲۲.
 ۲۵. سوره شوری، آیه ۲۳.
 ۲۶. محمد محمدی ری‌شهری، اهل‌البيت فی الکتاب و السنة، ص ۴۰۲، قم: نشر دارالحديث، ۱۳۸۳ ش.
 ۲۷. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۶۶، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ ش.

۲۸. مرتضی مطهری، تعلیم و تربیت در اسلام، ص ۳۹۱، قم: انتشارات صدرا، ۱۳۸۲ش.
۲۹. جاذبه و دافعه علی علیه السلام، ص ۶۹ - ۷۲.
۳۰. مفاتیح الجنان، دعای عهد.
۳۱. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۴، ص ۴۶۲، ح ۱۴۲۰، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ق.
۳۲. سوره یس، آیه ۶۰ و ۶۱.
۳۳. سوره مائده، آیه ۲.
۳۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ح ۵.
۳۵. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۳۶. سوره قصص، آیه ۵.
۳۷. نک: منتخب الأثر، ج ۳، ص ۲۱۵، ح ۱۲۳۹.
۳۸. روزنامه رسالت، ۷۶/۹/۲۶.
۳۹. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۴۰. سوره عصر، آیه ۳.
۴۱. در روایت آمده که انتظار فرج به صبر جزو دیانت امامان معصوم علیهم السلام است. (نک: منتخب الاثر، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۱۲۳۰)
۴۲. سوره مائده، آیه ۵۴.
۴۳. همان.
۴۴. سوره اعراف، آیه ۱۲۸.
۴۵. سوره مائده آیه ۵۴.

بررسی ادله نفی قیام‌های پیش از ظهور

محمدرضا فؤادیان*

چکیده

احادیثی در مجامع روایی شیعه وجود دارد که هر قیامی قبل از انقلاب جهانی حضرت مهدی عج را باطل و محکوم به شکست دانسته و رهبر آن را طاغوت و منحرف معرفی کرده و از پیروان ائمه ع خواسته که با آن قیام‌ها همراهی نکنند و در خانه‌های خود بنشینند تا نشانه‌های ظهور مانند خروج سفیانی نمایان شود.

برخی با توجه به ظاهر این روایات و بدون بررسی و تحلیل آنها، زمینه‌سازی را نفی کرده‌اند و معتقد شده‌اند که در عصر غیبت نباید علیه ظلم و طاغوت قیام کرد و باید درون خانه منتظر نشست تا هنگامی که خداوند متعال ظهور را محقق بدارد.

این نوشتار پاسخی به این نظریه است و با بررسی دلالتی، محتوای این روایات روشن می‌کند که این روایات ناظر به قیام‌هایی است که رهبر آن به جای دعوت به معصوم، قیام‌کنندگان را به خود دعوت می‌کند. به عبارت روشن‌تر رهبران آنها به جای دعوت به حاکمیت اهل بیت ع خود را مطرح می‌کنند و دیگران را به انانیت و نفسانیت خود فرا می‌خوانند.

همچنین منظور نفی قیام کسانی است که خود را مهدی موعود معرفی می‌کنند، مانند مهدی عباسی. این گونه روایات شیعیان را از بیعت با این گونه قیام‌ها بر حذر داشته‌اند و فرموده‌اند: هرگاه نشانه‌هایی هم‌چون قیام سفیانی واقع شد، اهل انقلاب باشید و قبل از هرگونه قیام و نهضتی باید شرایط و مقدمات قیام فراهم باشد.

واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، نهی از قیام، طاغوت بودن قیام‌ها، نهی از تعجیل، قیام و مبارزه.

روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته

این گروه از روایات به صورت مطلق و عام، هر نوع قیام و برافراشتن پرچمی را قبل از ظهور حضرت مهدی عج محکوم و طاغوت معرفی می‌کند. لذا برخی برای اثبات حرمت قیام قبل از ظهور امام مهدی عج به این روایات تمسک کرده‌اند.

یکم. روایت مالک بن اعین

و أخبرنا عبد الواحد بن عبد الله قال حدثنا أحمد بن محمد بن رباح الزهري قال حدثنا محمد بن العباس بن عيسى الحسيني عن الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه عن مالك بن أعين الجهني عن أبي جعفر الباقر ع أنه قال: «كل راية ترفع قبل راية القائم ع صاحبها طاغوت»^۱ هر پرچمی که پیش از پرچم قائم برافراشته گردد، صاحب آن طاغوت است.

دوم. روایت ابوبصیر

عنه (محمد بن يحيى) عن أحمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن حماد بن عيسى عن الحسين بن المختار عن أبي بصير عن أبي عبد الله ع قال: «كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت يُعبد من دون الله عز وجل»^۲ ابوبصیر از امام جعفر صادق ع روایت می‌کند که حضرت فرمود: هر پرچمی که قبل از قیام قائم برافراشته شود، صاحبش طاغوتی است که در برابر خدا پرستش می‌شود.

این روایات شیعه را از قیام و حرکت تا زمان ظهور امام مهدی عج نهی کرده‌اند و بنابر این روایات هر کسی که پرچمی به‌پا دارد و مردم را به سوی آن بخواند، طاغوت است و نباید او را همراهی کرد؛ زیرا در روایت لفظ «کل» اضافه به «راية» شده که نکره است و این اضافه افاده عموم می‌کند. بنابراین، حکم تا قبل از قیام قائم ادامه دارد.^۳ برای روشن شدن معنا و مفهوم این روایت‌ها شایسته است نکاتی را در نظر داشت.^۴ لذا به سه نکته مهم اشاره می‌شود:

۱. معنای طاغوت

طاغوت در آیات و روایات چه به صورت مفرد: «وَقَدْ أَمَرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ»^۵ و چه به صورت جمع «أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ...»^۶ به معانی و مصادیق مختلف و متعددی آمده است که دانستن آنها در فهم این روایت و مشخص کردن مصداق برای آن لازم است.

طاغوت به معانی کاهن، شیطان، سردمدار ضلال و گمراهی، بت و هر آن چه به غیر خداوند متعال پرستش و عبادت قرار می گیرد، اطلاق می شود.^۷ شیخ طوسی در تعریف طاغوت می نویسد:

فكَلَّ مَنْ يَعْبُدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَهُوَ طَاغُوتٌ.^۸

بنابراین، مفهوم طاغوت در این روایت به کسی اطلاق می شود که از حد خود خارج شده و به مرز الوهیت تجاوز کرده و قصد دعوت مردم به سوی خویش را دارد؛ زیرا در این روایات علاوه بر آمدن واژه «طاغوت» جمله «يعبد من دون الله» آمده که به خوبی بیان می کند مقصود از «پرچم برافراشته شده پیش از قیام قائم» پرچمی است که در مقابل خدا و اهل بیت علیهم السلام برافراشته شود و قصد تأسیس مقامی برای خود و در پی رسیدن به مقاصد خود باشد. لذا چنانچه فرد متدین و صالحی برای حکومت دین الهی قیام و دعوت نماید، قطعاً مورد خطاب این روایات نیست.

۲. انواع دعوت

دعوت بر دو گونه است: دعوت به حق و دعوت به باطل.

دعوت به حق دعوتی است که مردم را به سوی خداوند متعال و زمامداری اهل بیت علیهم السلام فرا خواند و دعوت نماید. به عبارت دیگر، دعوت برای از بین بردن باطل و در هم شکستن شوکت آن و اقامه حق و حقیقت و واگذارن آن به اهلش قطعاً تأیید شده معصومان علیهم السلام است، مانند قیام زید.

دعوت باطل، دعوتی است که برای مطرح کردن خود و شخص صورت می گیرد و جلوداران به خود دعوت می کنند که قطعاً این روایات شامل این دعوت می شود، مانند قیام محمد بن عبدالله.

روایتی نیز از امام صادق علیه السلام نقل شده که مشخص می‌کند قبل از قیام جهانی امام مهدی علیه السلام افرادی به پا می‌خیزند و مردم را به سوی خود دعوت می‌کنند و این روایات ناظر به آنهاست. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

لا يخرج القائم حتى يخرج قبله اثنا عشر من بني هاشم كلهم يدعو إلى نفسه؛^۹
قائم علیه السلام قیام نمی‌کند تا زمانی که دوازده بنی‌هاشمی خروج کنند و مردم را به سوی خود فرا خوانند.

بنابراین، قیام‌های زمینه‌ساز برای دولت و حکومت اهل بیت علیهم السلام و دعوت مردم به سوی آنان تخصصاً از نهی این روایات خارج است، مانند قیام زید و قیام شهید فخر که در زمان حکومت هادی برادر هارون الرشید صورت گرفت و ائمه علیهم السلام آن را تأیید کرده‌اند.

به عبارت دیگر، خطاب این روایات دربارهٔ پرچم‌های برافراشته شده برای حق و دعوت به سوی حق نیست. پرچمی که در مسیر دولت حق، زمینه‌ساز حضور معصوم نباشد، طاغوت است و صاحب آن در برابر خداوند متعال مورد پرستش واقع شده است.

علی‌اکبر مهدی‌پور دربارهٔ محتوای این روایات می‌نویسد:

این احادیث شریف به قرینه «فصاحبها طاغوت» مربوط به سردمداران کفر و نفاق است که در برابر حق قیام کرده، برای اطفاء نور حق بسیج شده، از پرستش حق تعالی ممانعت به عمل می‌آورند، چنان‌که از جمله «یعبد من دون الله» استفاده می‌شود. به عبارت دیگر، در ابتدای دو حدیث، موضوعی کلی و عمومی بیان می‌گردد، اما دنباله بعدی حدیث، آن عمومیت را تخصیص زده و گروه خاصی را شامل می‌گردد که اختصاص به طاغوت دارد و آنها که به غیر خدا دعوت می‌کنند. بنابراین، مشمول آن پرچم‌ها و بیعت‌هایی نیست که جوامع را به یکتاپرستی و فضایل و اخلاق انسانی و عبادت خداوند متعال می‌خوانند.^{۱۰}

علامه طهرانی در نقد این حدیث می‌گوید:

از قرینه «قبل قیام قائم» می‌توان استفاده کرد که آن رایتی که برداشته شود، نه هر رایتی است که در راه قائم و در مسیر دین، قرآن، ولایت و در مسیر رضایت خود حضرت قائم علیه السلام برافراشته گردد، بلکه آن رایتی

است که در مقابل رایت قائم است؛ چون قائم علیه السلام فقط یک قیام دارد و آن قیام به حق است و هر کسی قبل از قیام قائم پرچمی را به عنوان خودپسندی و شخصیت‌طلبی و خودمحوری برافرازد، در مقابل رایت قائم علیه السلام محسوب شده و طاغوت است.^{۱۱}

مؤید این حقیقت، فرمایش امام محمد باقر علیه السلام است که قید «ضلالت» را در مورد این نوع حرکت‌ها، دعوت‌ها و پرچم‌ها به کار برده است. ایشان می‌فرماید:

وَ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَحَدٍ يَدْعُو إِلَى أَنْ يَخْرُجَ الدَّجَالُ إِلَّا سَيَجِدُ مَنْ يُبَايِعُهُ وَ مَنْ رَفَعَ رَايَةً ضَلَالَةٍ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ؛^{۱۲}

هیچ‌کس مردم را تا زمان خروج دجال فرا نمی‌خواند، مگر این‌که افرادی یافت می‌شود که با او بیعت می‌نمایند و هر کس پرچم ضلالتی برافراشت، صاحب آن طاغوت است.

اما مؤید این تقسیم و توجیه روایت امام صادق علیه السلام در تأیید قیام زید نیز آمده است. ایشان می‌فرماید:

لَا تَقُولُوا: «خَرَجَ زَيْدٌ» فَإِنَّ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ؛^{۱۳}

قیام زید را به رخ نکشید؛ زیرا او مردی عالم راست‌گو بود و شما را به سوی خود دعوت نکرد، بلکه به سوی آل محمد صلی الله علیه و آله و رضایت آنان دعوت کرد. هر آینه اگر پیروز می‌شد به وعده خود وفا می‌کرد. او در برابر سلطنت و حکومتی قیام کرد که محکم و یک‌پارچه بود و می‌خواست ارکان آن را متلاشی کند.

مرحوم مجلسی رحمته الله این روایت را حسنه شمرده و به اصطلاح تأیید کرده است.^{۱۴} قطعاً اهل بیت علیهم السلام از حرکت‌هایی که دعوت به سوی حق باشد و یا زمینه را برای حضور معصوم علیه السلام مهیا سازد، راضی و خوشنود هستند و از آنها پشتیبانی می‌کنند. آیه‌الله مکارم شیرازی درباره این روایت می‌نویسد:

مسلم است این حدیث و مانند آن نیز دلیل بر عدم تشکیل حکومت اسلامی نیست، بلکه می‌گوید: باید هدف تشکیل حکومت جلب رضا و خوشنودی امامان معصوم علیهم‌السلام که جانشینان واقعی پیامبرند باشد؛ خودسرانه و بدون جلب رضایت و موافقت آنها دست به این کار نزنند! بنابراین، هرگاه در عصر غیبت شرایط تشکیل حکومت اسلامی فراهم می‌گردد و یقین پیدا کنیم که حضرت مهدی علیه‌السلام راضی به تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل حکومت است و هدف از تشکیل آن چیزی جز احیای اسلام و قرآن و جلب رضا و خوشنودی آل محمد علیهم‌السلام نباشد، نه تنها منعی برای تشکیل این حکومت وجود ندارد، بلکه باید به سراغ آن رفت.^{۱۵}

برای روشن شدن این مطلب توجه به این روایت مناسب است. ابن ادریس در سرائر به صورت مرسل آورده است:

مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقَلَ مِنْ كِتَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ السَّيَّارِيِّ عَنْ رَجُلٍ قَالَ ذُكِرَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَنْ خَرَجَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فَقَالَ لَا أَزَالُ أَنَا وَشِيعَتِي بِخَيْرٍ مَا خَرَجَ الْخَارِجِيُّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَلَوْ دِدْتُ أَنَّ الْخَارِجِيَّ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ خَرَجَ وَ عَلَيَّ نَفَقَةُ عِيَالِهِ؛^{۱۶}

شخصی می‌گوید: هنگامی که در محضر امام جعفر صادق علیه‌السلام سخن از قیام و انقلابیان از آل محمد علیهم‌السلام به میان آمد، ایشان فرمود: من و شیعیانم در خیر و سلامت خواهیم بود تا زمانی که کسی از ما، علیه اینان قیام کند و آرزو دارم که یکی از آل محمد علیهم‌السلام خروج کند و مخارج اهل و عیال او را من بر عهده بگیرم.

البته برخی سیاری را ضعیف می‌دانند، ولی چون مرحوم کلینی و دیگران زیاد از وی روایت نقل کرده‌اند، می‌تواند دلیلی بر موثق بودن وی باشد.^{۱۷} ولی در هر صورت این روایت مرسل است.

سؤال: ممکن است گفته شود: «ظاهر حدیث دلالت بر بطلان تمامی قیام‌های قبل از ظهور قائم علیه‌السلام دارد، یعنی همه قیام‌ها باطل است، خواه دعوت به سوی خود یا به سوی اهل بیت علیهم‌السلام باشد، معنا و مفهوم این روایت‌ها قیام قبل از نهضت جهانی امام عصر علیه‌السلام است و فرقی نمی‌کند دعوت آن قیام حق یا باطل باشد.»^{۱۸}

جواب: برای این سؤال دو پاسخ می‌توان ارائه کرد که عبارت است از:

یکم. احتمال صدور روایت به موارد خاص

احتمالاً این روایات ناظر به موارد خاص و به اصطلاح «قضیه خارجی» باشد، یعنی در آن زمان پرچم‌های بخصوص و با ویژگی‌های خاص با عنوان امامت و یا مهدویت برای درگیری با حکومت وقت برافراشته می‌شد که ماهیت آنها برای مردم مورد سؤال بود و نمی‌دانستند در برابر آن شرایط خاص چه وظیفه‌ای دارند. لذا امام علیه السلام برای روشن نمودن وظایف آنان با توجه به موقعیت زمان و مکان این احادیث را بیان فرموده‌اند و بسیار بعید است که امام علیه السلام بدون هیچ پیش‌زمینه‌ای و به صورت ناگهانی و ابتدایی این گفتار را بیان کرده باشد. مرحوم نعمانی رحمته الله که به عصر معصومان علیهم السلام نیز نزدیک است، این روایات را در عنوان این باب آورده است: «ما روي فيمن ادعى الإمامة و من زعم أنه إمام و ليس بإمام و أن كل راية ترفع قبل قيام القائم فصاحبها طاغوت».

گویا ایشان این روایات را از آن‌رو در کنار هم قرار داده، که عقیده دارد پرچمی طاغوت است که صاحب آن ادعای امامت کند. در حقیقت، بنابر سیاق و مفهوم روایات این باب، پرچمی طاغوت است که برافرازنده آن مردم را به سوی خود با عنوان امامت فراخواند و هر پرچمی قبل از قیام قائم علیه السلام این چنین باشد، قطعاً طاغوت است.

دوم. تعارض با روایات مؤید قیام

اگر این حدیث را به صورت مطلق برای همه زمان‌ها بدانیم، با برخی از روایات معارض می‌شود که قیام‌ها را تأیید می‌کنند. لذا بنابر احتمال بسیار این روایت عمومیت ندارد؛ زیرا بنابر برخی از روایات اهل بیت علیهم السلام درباره برخی از قیام‌ها نظر مثبت داشته‌اند و علاوه بر تأیید از همگان خواسته‌اند که آنها را دنبال کنند که به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌شود.^{۱۹}

در روایتی طولانی درباره علائم ظهور، ابوبصیر از امام محمد باقر علیه السلام نقل می‌کند:

وليس في الرايات راية أهدي من راية اليماني هي راية هدى لأنه يدعو إلى صاحبكم فإذا خرج اليماني حرم بيع السلاح على الناس و كل مسلم و إذا

خرج الیماي فانھض إلیه فإن رأیته رایة هدی و لا یجل لمسلم أن یلتوی علیہ فمن فعل ذلك فهو من أهل النار لأنه یدعو إلى الحق و إلى طریق مستقیم؛^{۲۰} هیچ‌یک از پرچم‌های برافراشته شده [قبل از ظهور آن حضرت] هدایت یافته‌تر از پرچم یمانی نیست. پرچم او پرچم هدایت است؛ چون که مردم را به صاحبان دعوت می‌کند. پس هنگامی که یمانی خروج کرد، فروختن سلاح به مردم و به هر مسلمان حرام است. [باید رایگان در اختیار آنها گذاشته شود یا به مردمی که در مقابل او بایستند نباید سلاح فروخت] پس از خروج او به یاری‌اش بشتاب؛ زیرا پرچم او پرچم هدایت است و بر هیچ مسلمان جایز نیست با او مخالفت نماید و کارشکنی کند و اقدام‌کننده بر این کار، اهل آتش است؛ زیرا یمانی به حق و صراط مستقیم دعوت می‌نماید.^{۲۱}

از این روایت استفاده می‌شود که قبل از قیام جهانی امام مهدی عج پرچم‌های حق نیز برافراشته می‌شود که یاری کردن دعوت آنان جزو وظایف مسلم است. هم‌چنین روایتی که کشته‌های برخی از قیام‌های قبل از ظهور را شهید یاد کرده‌اند، در تعارض با روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته است. بنابراین روایتی از ابو‌خالد کابلی، امام محمد باقر عج می‌فرماید:

کأني بقوم قد خرجوا بالشرق يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا و لا یدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لاستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛^{۲۲}

گویا از مشرق قومی مشاهده می‌کنم که برای به دست آوردن حق قیام می‌نمایند، اما حق به آنها داده نمی‌شود. پس با جدیت بیشتر به دنبال آن می‌روند، باز هم به آنها داده نمی‌شود. پس هنگامی که این چنین دیدند، شمشیرهایشان را بر شانه‌هایشان می‌گذارند. در آن صورت آنچه می‌خواهند به آنها داده می‌شود، اما آنها نمی‌پذیرند و قیام می‌کنند و آن را تنها به صاحب شما امام زمان عج واگذار می‌کنند. کشته‌های آنان شهیدند. اگر من چنین زمانی را دریابم، جانم را در اختیار صاحب و رهبر این قیام قرار خواهم داد.

سوم. تعارض با آیات و روایات جهاد و امر به معروف

آیات بسیاری در قرآن کریم^{۲۳} به گونه التزام بر جواز قیام بلکه وجوب آن دلالت دارد که برخی از آن آیات در پی می آید:

«وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفُتَّتْ صَوَامِعُ وَيَبِيعُ وَصَلَوَاتُ وَمَسَاجِدُ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيراً وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ * الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَلِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ»^{۲۴}

و اگر خدا بعضی از مردم را با بعضی دیگر دفع نمی کرد، صومعه ها و کلیساها و کنیسه ها و مساجدی که نام خدا در آنها بسیار برده می شود، سخت ویران می شد، و قطعاً خدا به کسی که [دین] او را یاری می کند، یاری می دهد، چرا که خدا سخت نیرومند شکست ناپذیر است. همان کسانی که چون در زمین به آنان توانایی دهیم، نماز برپا می دارند و زکات می دهند و به کارهای پسندیده وامی دارند، و از کارهای ناپسند باز می دارند، و فرجام همه کارها از آن خداست.

بنابر این آیه، خداوند متعال، فساد و خرابی مساجد و معابد را دشمن می دارد و دوست دارد افراد باصلاحیت که اگر در زمین تمکن یابند و فرمانروای آن گردند، فرایض خدا را برپا می دارند و با دفع اهل فساد و حفظ معابد و اقامه دعائم دین و انجام فرایض خدا را یاری می دهند، حاکمیت زمین را به عهده گیرند و روشن است که دفع اهل فساد چه بسا جز قیام و مبارزه امکان پذیر نیست.

آذری قمی در بررسی این گروه از روایات می نویسد:

خلاصه آن که در معنای این چند روایت باید به مسلمات فقه اسلام و قرآن و روایات و دیگر قرائین و شواهد توجه داشته باشیم و همان گونه که ائمه علیهم السلام فرموده اند، باید همه را با هم ملاحظه کرده و سپس نتیجه گیری کنیم. آیا با وجود احکام و مطالب دیگر اسلام و قرآن، می توان روایات فوق را حمل بر معنایی که مخالفین انقلاب اسلامی ما می گویند نماییم و بگوییم در زمان غیبت امام زمان علیه السلام هیچ نوع حرکت، قیام، مبارزه، دفاع، تشکیل حکومت و اجرای حدود جایز نیست و حتی قیام برای امر به معروف و نهی از منکر حرام است؟ آیا قرآن مجید

نمی‌فرماید: «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَىٰ فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلَحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»^{۲۵} با این‌که در این آیه شریفه امر به مبارزه باغی شده است و اختصاص به زمان خاصی هم ندارد، چه‌طور می‌توان گفت که سکون و سکوت مسلمانان برای همیشه در زمان غیبت سفارش شده است؟^{۲۶}

آذری قمی با توجه به آیات مهدوی، روایات نهی از قیام را چنین پاسخ

می‌دهد:

آیات متعددی در قرآن کریم، مربوط به وراثت زمین برای بندگان صالح خداوند متعال و به دست آمدن قدرت و تمکن برای مستضعفین از برای اجرای احکام الهی و ذلت طواغیت و مستکبرین موجود است و انقلاب حضرت مهدی عج با گستردگی و عظمتی که دارد از مصادیق مسلم و مورد توجه این آیات به شمار می‌رود و ائمه معصومین علیهم‌السلام هم آیات مذکور را همین‌گونه تفسیر و تأویل فرموده‌اند.

همین امر موجب شده است که عده‌ای تصور کنند که به‌طور کلی انقلاب‌های قبل از قیام آن حضرت از سیاق آن روایات خارج و اساساً آیات شریفه منحصرأ مربوط به قیام خاص حضرت مهدی عج است، در حالی که لفظ آنها عام و مورد آنها در قرآن، خاص آن قیام نیست، به‌طوری که اختصاص آیات انقلاب جهانی حضرت مهدی عج مستلزم خروج مورد است، مثل آیه شریفه «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكَفِّرَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنُرِيهِمْ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ»^{۲۷}.

این آیات در مورد بنی‌اسرائیل که فرعون آنان را به استضعاف کشیده بود، نازل شده است و اگر آیه فوق بر بازوی حضرت مرقوم شده و یا در موقع ولادت آن را قرائت نموده، از باب جری و تطبیق بوده و مراد آن است که مضمون این آیه، سنت لایتغیر ولایت‌بدل الهی است و اختصاص به قوم و کشوری ندارد گرچه تنها مورد و مصداق وحید آیه بنی‌اسرائیل و یا فرعون و هامان و سپاهیان آن دو باشد.

پس تطبیق آیه شریفه بر قیام جهانی آن حضرت توسط ائمه معصومین علیهم السلام نه تنها انحصار آن را اثبات نمی‌کند، بلکه دلیل بر عدم اختصاص به بنی اسرائیل و سرایت مضمون آن به سایر قیام‌ها و نهضت‌هاست.

بنابراین، انقلاب‌های قبل از قیام حضرت مهدی علیه السلام مشمول این کلیت و حتمیت است و در فرض صدق عنوان و موضوع و شرایط آیه، حتماً به آثار و احکام پنج‌گانه موجود در آیه دست خواهند یافت. اثبات کلیت آیه و اخبار و روایات در صدد رفع این توهّم است که حکم این آیات، در مورد همه مستضعفین باشد، حتی اگر اعتقاد به خدا و قیامت و مکتب حیات بخش الهی نداشته باشند و امامت و پیشوایی رهبران الهی را نفی کنند یا در مقابل مستکبران و ستم‌کاران ساکت باشند.^{۲۸}

سپس ایشان برای روشن شدن این مطالب پنج نکته ذکر می‌کند^{۲۹} و در خاتمه می‌نویسد:

خلاصه استدلال به آیه شریفه این است که هر قوم و کشوری اگر مورد ظلم و ستم قرار گیرند و به خدای واحد و مکتب حق ایمان داشته باشند و حکومت و رهبری حاکمان الهی را بپذیرند و در راه تحقق حکومت الهی و آزادی محرومین، جهاد کنند و از حق انسانی خود دفاع نمایند و در مقابل فشار و نامالایمات صبر و استقامت لازم را به خرج دهند، قطعاً به پیروزی خواهند رسید و دشمنان خود را هر چه قوی‌تر و نیرومندتر هم باشند شکست خواهند داد. البته این امر بسته به همت مجاهدین و مبارزین خواهد داشت.^{۳۰}

در جای دیگر با اشاره به آیاتی دیگر^{۳۱} می‌نویسد:

این آیه و آیات مشابه دیگر، خبر از یک واقعه بخصوص، یعنی قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام را نمی‌دهد، بلکه آن واقعه به عنوان یکی از مصادیق، بلکه مهم‌ترین مصداق آن است و اگر این آیه، در روایات وارده از ائمه معصومین علیهم السلام به حکومت جهانی واحد تفسیر شده، دلیل بر انحصار آن نیست؛ زیرا اگر در موارد و مصادیق دیگر تردید شود، در شمول آیه بر بنی اسرائیل مستضعف و حضرت موسی علیه السلام نمی‌توان تردید کرد. بنابراین، آیه وعده‌ای کلی و شامل همه بندگان صالح و مؤمن،

که برای آزادی و حکومت الهی مبارزه کرده ولیکن به استضعاف کشیده شده و مورد ظلم و تعدی قرار گرفته‌اند ولی اگر در راه حق و عمل به احکام الهی و حمایت از محرومین ثابت قدم بمانند سرانجام حکومت ایده‌آل‌شان را به دست خواهند آورد و حکومتشان هم ادامه خواهد یافت و الا متلاشی خواهند شد و انقلابی‌ها زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه از این قاعده و شرایط مستثنا نیستند.^{۳۲}

درباره امر به معروف و نهی از منکر نیز روایات فراوانی در دست است. فقط شیخ حر عاملی رحمته الله در کتاب *وسائل الشیعه* بیش از هفتصد روایت را نقل کرده است. این گنجینه ارزشمند در طول تاریخ برای علمای اسلام زوایای گوناگونی در فقه، اخلاق و تفسیر گشوده است و دانش‌مندان بر اساس آنها حکم به وجوب امر به معروف به مفهوم وسیع آن با رعایت مراتب داده‌اند، یعنی در صورتی که نصیحت و ارشاد و تهدید و ارباب نتیجه نداد، نوبت به قیام می‌رسد. نمونه‌ای از این روایات در پی می‌آید:

امیرمؤمنان حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید:

أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ إِنَّهُ مَنْ رَأَى عُدْوَانًا يُعْمَلُ بِهِ وَ مُنْكَرًا يُدْعَى إِلَيْهِ فَأَنْكَرَهُ بِقَلْبِهِ فَقَدْ سَلِمَ وَ بَرِيَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِلِسَانِهِ فَقَدْ أَجَرَ وَ هُوَ أَفْضَلُ مِنْ صَاحِبِهِ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لِيَكُونَ «كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا» وَ كَلِمَةُ الظَّالِمِينَ هِيَ السُّفْلَى فَذَلِكَ الَّذِي أَصَابَ سَبِيلَ الْهُدَى وَ قَامَ عَلَى الطَّرِيقِ وَ نَوَّرَ فِي قَلْبِهِ الْيَقِينَ؛^{۳۳}

ای مؤمنان! هرکس مشاهده کند تجاوز و ستمی صورت می‌گیرد و مردم به عمل ناشایستی دعوت می‌شوند و او با قلب خویش، آن را ناخوشایند دارد، خود را سالم و دور از هر بدی نگاه داشته است و آن‌کس که با زبان، آن را مورد اعتراض قرار دهد، پاداش می‌برد و این از رفیقش افضل است و اما آن‌کس که با شمشیر در برابر عمل ناشایسته قیام کند تا کلمه خدا بر فراز و کلمه ستم‌گران در فرود قرار گیرد، این همان کس است که به راه هدایت دست یافته و به راه راست گام نهاده و نور یقین در دل وی درخشیده است.

در جنگ صفین، فردی خدمت حضرت علی رضی الله عنه رسید و تقاضای مصالحه کرد تا معاویه و یارانش به شام برگردند. امام ضمن رد این پیشنهاد، علت اصرار خود برای مبارزه را اقامه امر به معروف و نهی از منکر ذکر می‌فرماید:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى ذَكَرَهُ لَمْ يَرْضَ مِنْ أَوْلِيَائِهِ أَنْ يَعْصِيَ فِي الْأَرْضِ وَهُمْ سَكَوتٌ
مَذْعَنُونَ لَا يَأْمُرُونَ بِمَعْرُوفٍ وَلَا يَنْهَوْنَ عَنِ مَنكَرٍ فَوَجَدَتِ الْقِتَالُ أَهْوَنَ عَلَيْهِ
مِنْ مَعَالِجَةِ الْأَغْلَالِ فِي جَهَنَّمَ؛^{۳۴}

خداوند از اولیای خود راضی نیست که در هنگام گناه بر روی زمین آنها
ببینند و بدانند و ساکت باشند و امر به معروف و نهی از منکر نکنند، از
این جهت جنگ را بر خودم آسان‌تر از غل‌های جهنم یافتم.

امام حسین علیه السلام نیز انگیزه قیام خود را امر به معروف و نهی از منکر ذکر
می‌فرماید:

وَ أَنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا بَطِرًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ
الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي عليه السلام أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ؛^{۳۵}
من از روی خودخواهی یا برای خوش گذرانی یا برای فساد و ستم‌گری
از مدینه خارج نشدم، بلکه طالب مصلحت امت جدم و خواستار انجام
امر به معروف و نهی از منکر هستم.

امام محمد باقر علیه السلام درباره کارهای ناشایست حاکمان می‌فرماید:

فَأَنْكِرُوا بِقُلُوبِكُمْ وَ الْفُظُّوا بِاللِّسَانِ وَ صُكُّوا بِهَا جِبَاهَهُمْ وَ لَا تَخَافُوا فِي اللَّهِ
لَوْمَةً لَا ئِمَّ؛^{۳۶}

در دل زشت شمارید و با زبان ابراز ناراحتی کنید و با سیلی به صورت
آنان بنوازید و در راه خدا از ملامت هیچ ملامت‌گری نهراسید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

مَا جَعَلَ اللَّهُ بَسْطَ اللِّسَانِ وَ كَفَّ الْيَدِ وَ لَكِنْ جَعَلَهَا يُبْطِئَانِ مَعًا وَ يُكْفَانِ
مَعًا؛^{۳۷}

چنین نیست که خداوند زبان را گشوده و دست را بسته باشد، بلکه هر
دو را به گونه‌ای قرار داده که باهم باز و باهم بسته می‌گردند.

ظاهر روایات طاغوت بودن پرچم‌های برافراشته با روایات جهاد و امر به
معروف و نهی از منکر تعارض دارد و در مقام تعارض باید از ظاهر این روایات
دست برداشت؛ زیرا قیام و حرکت علیه نظام سلطه و جور و دفاع از کیان اسلام و
مسلمانان بر همگان واجب است.

آذری قمی در این زمینه می‌نویسد:

هر کس با قرآن مأنوس باشد، می‌داند که منطق اسلام و خواسته خدای متعال، سازش و بی‌تفاوتی و سکوت در مقابل ستم‌کاران نیست و هم‌چنین عقل و فطرت سلیم نیز مؤید این گفتار است. اگر دیده شد برخی روایات حاوی مطالب غیرقابل قبولی است، در صورتی که از نظر سند قابل اعتماد باشد، باید به توجیه آن پردازیم و در صورتی که غیرقابل توجیه باشد، به دستور خود ائمه معصومین علیهم‌السلام فهم معنای آن را به خودشان واگذار می‌نماییم.^{۳۸}

علامه طهرانی درباره این حدیث بعد از توضیح و تبیین مفهوم طاغوت می‌نویسد:

همان‌طور که در قرآن و آیات محکمات و متشابهات وجود دارد و طبق نص قرآن باید متشابهات را به محکمات برگرداند، در اخبار ائمه علیهم‌السلام نیز محکمات و متشابهات وجود دارد. طبق فرمایشات خود آن بزرگواران باید متشابهات از احادیث را به محکمات از احادیث برگرداند و قاعده مجمل و مبین و متشابه و محکم را همه‌جا جاری و ساری کرد و در محاورات عرفیه نیز مسئله همین‌طور است. مثلاً اگر خطابه‌ای را که در یک سیاق وارد شده است در نظر بگیریم، باید صدر و ذیلش را با هم‌دیگر ملاحظه کنیم و بسنجیم اگر در یک جمله اجمال بود، جمله دیگر بیان اوست و اگر در یک‌جا مطلب خفی بود، قرینه دیگر مبین اوست. درباره این روایت هم نمی‌توان گفت قیام اطلاقی طاغوت است و منع شده است؛ زیرا آیات قرآن و اخبار کثیره مستفیضة متواتره (بالتواتر المعنوی) دلالت دارد بر این‌که انسان باید از ظلم جلوگیری کند و زیر بار ولایت کافر نباشد.^{۳۹}

آیه‌الله سید محمدباقر حکیم رحمته‌الله از قول شهید صدر می‌نویسد:

همه روایات صادر شده از اهل بیت علیهم‌السلام و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که دلیل ظنی به حساب می‌آید، چنان‌چه با روح قرآن هم‌آهنگ نباشد، بیهوده و باطل و ترک آن نیز واجب است و از قبیل همین روایات حدیث صحیح و معتبر «کل رایة» است که مضمون آن بر اساس ظاهرش منافات با روح قرآن و

آیاتی که دلالت بر وجوب ایستادگی در برابر کفر، ظلم، طغیان و فساد دارد. بنابراین، صحت سند این روایات ما را به یقین نمی‌رساند و این روایات ظنی می‌باشد، اما اگر از ظاهر روایات صرف‌نظر کنیم، مانند این که منظور از پرچم در این روایات پرچم‌های مقابل قیام حضرت مهدی عج یا قیام‌های بدون اجازه و نام حضرت عج باشد، یا این که روایات ناظر به حرکت‌های هم‌زمان با صدور روایات در این باره روایات جالب توجهی وجود دارد که یک نمونه از آن را متذکر می‌شویم:

یونس روایت می‌کند که خدمت امام رضا عج بودم، شخصی آمد و گفت: فدایت شوم، به یکی از دوستان و شیعیان شما خبر رسیده که مردی برای جهاد در راه خدا بین مردم، شمشیر و کمان تقسیم می‌کند و او نیز رفته و شمشیر و کمان را گرفته است، ولی نمی‌دانسته که این سلاح برای جهاد زیر نظر حکومت جایز است. سپس یاران و اصحاب با او ملاقات نموده و به او گفتند که جنگ همراه با اینها جایز نیست و او را مجبور کردند که شمشیر و کمان را به کسی که از او گرفته بازگرداند.

حضرت فرمود: بله باید چنین کاری انجام دهد.
سؤال‌کننده گفت: اما به دنبال آن شخص گشته، ولی او را نیافته است.
به او گفته‌اند که آن شخص از آن محل رفته است.
حضرت فرمود: پس به مرزها برو، اما جنگ نکند.
گفت: مثل قزوین و عسقلان (شهری در جنوب فلسطین) و دیلم (گیلان) و مرزهای نظیر اینها؟
حضرت فرمود: بله.

گفت: اگر دشمنان به مرزهایی که او برای مرزبانی رفته هجوم آوردند چه بکند؟ فرمود: برای حفظ کیان اسلام با آنها بجنگد.
گفت: به هر شکل با آنها بجنگد و جهاد کند؟
حضرت عج فرمود:

لَا إِلَّا أَنْ يَخَافَ عَلَى ذَرَارِيِّ الْمُسْلِمِينَ قُلْتُ أَرَأَيْتَكَ لَوْ أَنَّ الرُّومَ دَخَلُوا عَلَى الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَنْبَغْ لَهُمْ أَنْ يَمْنَعُوهُمْ قَالَ يُرَابِطُ وَلَا يُقَاتِلُ فَإِنْ خَافَ عَلَى بَيْضَةِ الْإِسْلَامِ وَالْمُسْلِمِينَ قَاتَلَ فَيَكُونُ قِتَالُهُ لِنَفْسِهِ لَا لِلسُّلْطَانِ لِأَنَّ فِي دُرُوسِ الْإِسْلَامِ دُرُوسَ ذِكْرِ مُحَمَّدٍ ص؟^۴

نه مگر این که دارالاسلام و کشورهای اسلامی در خطر باشد، آیا در نظر تو اگر رومی‌ها به شهرهای مسلمانان هجوم بیاورند نباید جلوی آنها را گرفت؟ بله اگر با هجوم آنان به اساس اسلام و مسلمین لطمه وارد می‌شود، باید با آنان بجنگد، برای خودش [به خاطر تکلیفی که به علت دفاع به عهده اوست] نه برای سلطنت [بنی‌العباس] چون اگر اسلام متلاشی شد و به فراموشی گرایید، ذکر و یاد و نام حضرت محمد ﷺ نیز فراموش شده است.^{۴۱}

این روایت را مشایخ ثلاثه (شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ صدوق) روایت کرده‌اند و ظاهراً روایتی صحیح است. تنها درباره محمد بن عیسی بن عبید اختلاف نظر وجود دارد که ظاهراً فردی ثقه و مورد اعتماد است و نجاشی نیز به همین نظر معتقد است.^{۴۲}

بنابر این روایت، دفاع از اسلام و مسلمین و دفاع در برابر هجوم کفار واجب است و چنانچه امری واجب باشد، مقدمات آن نیز واجب است. لذا مقدمات دفاع در برابر حمله‌های امروزی با تشکیل سازمان‌های مختلف و حرکت و قیام همراه با برافراشته کردن پرچم و دعوت انسان‌ها برای یاری رساندن به حق واجب است.

خلاصه این روایت (کل رایة...) با روایات بسیاری که در باب امر به معروف و نهی از منکر و باب جهاد وارد شده است،^{۴۳} تعارض دارد، به‌ویژه آن که بعضی از فقهای معاصر در دوران غیبت حضرت مهدی ﷺ جهاد ابتدایی را نیز واجب و فتوا به وجوب آن داده‌اند.

مرحوم آیه‌الله خویی رحمته‌الله در *ملحقات منهاج الصالحین* می‌نویسد:

از مجموع مطالب گذشته، چنین به دست آمد که ظاهراً وجوب جهاد در دوران غیبت ساقط نمی‌شود، بلکه در تمامی زمان‌ها جهاد واجب است. البته در صورت جمع‌بودن شرایط جهاد و آن منوط به تشخیص اهل خبره کارشناسان مسائل نظامی و آن که جهاد به مصلحت اسلام است و نیرو و سلاح کافی برای راندن دشمن وجود دارد، به‌گونه‌ای که هرگز احتمال شکست در جنگ متصور نیست.^{۴۴}

سپس می‌نویسد:

اما روایاتی که درباره حرمت قیام مسلحانه علیه حکام و خلفای ظلم، پیش از قیام حضرت قائم علیه السلام وارد شده است، ربطی به بحث ما ندارد و بیگانه از موضوع جهاد با کفار است.^{۴۵}

آقای نجم‌الدین طبسی درباره این کلام می‌نویسد:

گویا مرحوم خوئی رحمه الله اصل روایات را پذیرفته و دلالت آن را نیز قبول کرده، اما مورد آن را قیام علیه حکومت‌های به ظاهر اسلامی می‌داند، نه کفار. ولی با بررسی گسترده سند و دلالت روایات ظاهراً جواب معلوم باشد.^{۴۶}

۳. مفهوم و مصداق قائم علیه السلام

برخی در جواب از این روایات احتمال داده‌اند که منظور از قائم همه معصومان علیهم السلام هستند و این روایات ناظر به دوران غیبت صغرا نیست و دوران حیات معصومان علیهم السلام را دربر نمی‌گیرد.

صاحب *دراسات فی ولاية الفقیه* می‌نویسد: احتمال ضعیف دیگری که درباره روایت وجود دارد، این است که مراد از لفظ «القائم» در این روایت و روایات دیگر، امام دوازدهم علیه السلام نباشد، بلکه مراد از قائم هر کسی باشد که قیام به حق کند و غرض این روایت، تخطئه کسانی است که در زمانی که رهبر به حق، مشغول تهیه مقدمات و ایجاد شرایط برای قیام است فرصت طلبانه برای به دست آوردن ریاست و جذب مردم، دست به حرکت‌های شتاب‌زده و ناپخته و زودرس می‌زنند. بر اساس این احتمال، شاید بتوان گفت برخی از ائمه علیهم السلام در صدد تهیه مقدمات قیام و انقلاب بودند، اما به دلیل تقیه نکردن برخی از شیعیان و کتمان نکردن رازها یا به دلیل پیش‌افتادن برخی و دست زدن به حرکت و قیام زودرس، اساس قیام به حق را ویران کردند و زمینه آن را از بین بردند (و این روایت برای بازداشتن افراد از دست زدن به این گونه قیام‌های زودرس باشد).

در کتاب *تحف العقول* ضمن وصیت امام صادق علیه السلام به مؤمن الطاق آمده است:

فوالله لقد قرب هذا الأمر ثلاث مرّات فأذعتموه فأخّره الله؛^{۴۷}

به خدا سوگند سه مرتبه موقعیت این امر نزدیک شد، اما شما آن را فاش کردید، پس خدا آن را به تأخیر افکند.

مرحوم کلینی در کافی، در اواخر کتاب الحجة بابی را تحت عنوان «إِنَّ الْأَئِمَّةَ كُلَّهُم قَائِمُونَ بِأَمْرِ اللَّهِ هَادُونَ إِلَيْهِ؛ هُمُ الْأَئِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَائِمٌ بِهِ أَمْرُ اللَّهِ هَسْتَنْد» گشوده که در آن باب، عبدالله بن سنان روایت کرده که خدمت امام صادق عليه السلام آیه «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ»^{۴۸} را قرائت کردم. حضرت فرمود: امام آن کسی است که پیشاپیش آنهاست و او قائم مردم زمان خویش است.^{۴۹}

پیش از این نیز گذشت که لفظ امام از نظر لغت برای هر پیشوا و جلوداری وضع شده است و منحصر به امامان دوازده‌گانه عليه السلام نیست. بر این اساس، شاید مراد از «قائم اهل زمان خویش» نیز اعم باشد و مراد از آن قائم بالفعل در میان هر امت باشد. اما از سوی دیگر این احتمال بسیار بعید به نظر می‌رسد؛ زیرا ظاهر لفظ «قائم» (همراه با الف و لام تعریف) در روایات، همان قائم مورد نظر یعنی امام زمان عليه السلام است. پس در این صورت مراد از پرچمی که در این روایت مذمت شده، پرچمی است که صاحب آن مردم را به نفس خویش فراخواند، نه به اقامه حق و اطاعت از امام به حق.^{۵۰}

نجم‌الدین طبسی در نقد و بررسی این احتمال می‌نویسد:

گمان می‌رود این سخن، نه تنها دفع اشکال نمی‌کند، بلکه دامنه اشکال را گسترده‌تر می‌کند؛ زیرا معنای آن زیر سؤال بودن تمامی قیام‌ها در تمامی دوران حضور ائمه طاهرين عليه السلام باشد.^{۵۱}

باری، این روایات مورد توجه بسیاری از علما و دانش‌مندان نیز بوده و در آثار خودشان آنها را نقد کرده‌اند. برای نمونه، آیه‌الله مکارم شیرازی در نقد و بررسی این روایات می‌نویسد:

۱. ما دارای یک سلسله اصول مسلم در شریعت اسلامی هستیم که تخطی از آنها جایز نیست، از جمله «امر به معروف و نهی از منکر» از امور مسلمی است که هیچ‌گونه تردیدی در آن روا نیست. آیات و روایات فراوان با تأکید بسیار، روی این دو اصل مسلم تکیه کرده است.

حال اگر در محیطی قرار بگیریم که احکام الهی پایمال شده، منکرات آشکار گشته و معروف‌ها به فراموشی سپرده شده و ظلم و فساد همه جا را فرا گرفته است و ما قادر هستیم که با یک قیام مؤثر نظام حکومت فاسد را بر هم زنیم و در مقیاس وسیعی منکرات را از میان ببریم و معروف را جانشین آن سازیم، آیا در چنین فرضی هیچ کس می‌تواند مدعی شود که این کار حرام است و باید نشست و تماشاچی صحنه‌های فساد پایمال شدن احکام اسلام و خروج جوانان مسلمان از دین و آیین بود؟

ممکن است بهانه‌جویان بگویند چنین چیزی واقع نشده، ما می‌گوییم فرض کنید چنین امری رخ داد؛ این فرض که محال عقلی نیست، آیا باز هم در این فرض می‌گویید باید دست از هر اقدامی برداشت و تسلیم فراگیری فساد و ظلم و نابودی احکام اسلامی بود؟

گمان نمی‌کنیم هیچ عالم و محققى چنین چیزی بر زبان جاری کند! ... کوتاه‌سخن این که به فرض که روایات فوق تصریح کند که قبل از قیام مهدی علیه السلام هرگونه قیامی مایه گمراهی است، ما هرگز به خاطر خبر واحد یا چند خبر که در حکم خبر واحد است، نمی‌توانیم اصول مسلمة اسلام را که در قرآن و کلمات معصومین علیهم السلام است، کنار بگذاریم. بنابراین، هر وقت مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و برچیدن بساط ظلم و فساد و جنایت و بیدادگری فراهم گردد، نباید در اقدام بر آن تردیدی به خود راه داد و ادله امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حدود و اقامه عدل و داد را به عذر این که در چند خبر مشکوک از این کار نهی شده است، نمی‌توان زیر پا نهاد!

۲. در برابر این روایات، روایات دیگری داریم که نشان می‌دهد ائمه هدی علیهم السلام بعضی از قیام‌هایی را که در عصر و زمان آنها روی داد، ستودند، هر چند این قیام‌ها به نتیجه نهایی نرسید. چگونه ممکن است این قیام‌ها ممنوع باشد و باز آن را بستانند؟

از جمله در روایات اسلامی از قیام «زید بن علی» به عنوان یک قیام مقدس یاد شده است: مرحوم شهید در قواعد در بحث «امر به معروف و نهی از منکر» می‌گوید: «خروجش به اذن امام علیه السلام بود» و شیخ مفید در

ارشاد می‌گوید: «زید بعد از امام باقر علیه السلام برترین فرزندان امام سجاده علیه السلام و عالم و عابد و پارسا و سخنی و شجاع بود، با شمشیر قیام کرد تا امر به معروف و نهی از منکر کند و خون‌خواهی شهدای کربلا نماید.^{۵۲}

مرحوم علامه مامقانی روایات فراوانی در فضیلت و مدح زید بن علی نقل می‌کند و پاره‌ای از روایات را که در مذمت او وارد شده است، در برابر روایات مدح، ناچیز و توجیه‌پذیر می‌شمرد.^{۵۳}

مرحوم علامه مجلسی بعد از آن‌که اختلاف اخبار را درباره «زید» و قیام او ذکر می‌کند، می‌فرماید:

اخباری که دلالت بر جلالت مقام او و مدح و ستایش او دارد و این‌که او مدعی غیر حق نبود بیشتر است و اکثر اصحاب به عظمت مقام زید اعتراف دارند.^{۵۴}

هرگاه قیام‌های قبل از حضرت مهدی علیه السلام قیام گمراهان و مشرکان باشد، چگونه می‌توان قیام زید بن علی علیه السلام را تعریف و تمجید کرد؟

نمونه دیگر روایاتی که در مدح حسین بن علی شهید فسخ آمده است؛ همان کسی است که دعبل خزاعی در اشعار معروف «مدارس آیات» او را شهید بزرگی از شهدای اهل بیت علیهم السلام یاد کرده است و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام بر او خرده نگرفت، آن‌جا که می‌گوید:

قُبُورِ بَكْرُفَانٍ وَأُخْرَى بِطَيْبَةِ وَأُخْرَى بِفَخٍّ نَالَهَا صَلَوَاتِي
حتی در حدیثی از امام جواد علیه السلام نقل شده که فرمود: «لَمْ يَكُنْ لَنَا بَعْدَ الطَّفِّ مَضْرَعٌ
أَعْظَمُ مِنْ فَخٍّ؛ بعد از ماجرای کربلا قتل‌گاهی برای ما مهم‌تر از قتل‌گاه فسخ نبود.»^{۵۵}

مرحوم علامه مامقانی در پایان شرح حال او می‌گوید:

از آن‌چه که گفتیم، روشن شد که او از ثقات است؛ زیرا امام موسی بن جعفر علیه السلام در خبری به این معنا گواهی داده و در حدیث آمده: افرادی که با او شهید شدند پاداش دو شهید دارند. و پیامبر صلی الله علیه و آله در زمان خود بر او گریه کرد و امام صادق علیه السلام فرمود روح او پیش از جسدش به بهشت وارد شد!

از همه اینها گذشته در روایاتی آمده است که قبل از قیام مهدی علیه السلام اقوامی قیام می‌کنند و زمینه را برای قیام مهدی علیه السلام آماده می‌سازند و از آنها در روایات به نیکی یاد شده است. اگر قیام‌های قبل از حضرت مهدی علیه السلام باطل و دعوت به طاغوت بود، این روایات مفهوم صحیحی نداشت. برای نمونه، به دو روایت که از طرق شیعه و اهل سنت رسیده، اشاره می‌شود:

امام کاظم علیه السلام فرمود:

رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ قُمْ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى الْحَقِّ يَجْتَمِعُ مَعَهُ قَوْمٌ كَزُبْرِ الْحَدِيدِ لَا تُزَلُّهُمْ الرِّيحُ الْعَوَاصِفُ وَلَا يَمْلُونَ مِنَ الْحَرْبِ وَلَا يَجْبُسُونَ وَعَلَى اللَّهِ يَتَوَكَّلُونَ «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛^{۵۶}

مردی از اهل قم قیام می‌کند و مردم را دعوت به حق می‌نماید. جمعیتی گرد او را می‌گیرند که مانند پاره‌های آهن (سخت و محکم) هستند، طوفان‌های سخت آنها را تکان نمی‌دهد و از جنگ خسته نمی‌شوند و ترس به خود راه نمی‌دهند و بر خدا توکل می‌کنند و عاقبت برای پرهیزکاران است!

بنابر تصریح بعضی از روایات که به این‌گونه قیام‌ها اشاره می‌کنند، آنها زمینه‌ساز قیام حضرت مهدی علیه السلام هستند و به هر حال نشان می‌دهد که قیام‌های مشروعی قبل از قیام مهدی علیه السلام صورت می‌گیرد؛ قیام‌های خونین و برای دعوت به سوی حق توأم با پیروزی.

در حدیثی از سنن ابن ماجه، از منابع معروف اهل سنت آمده است که گروهی از جوانان بنی‌هاشم خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آنها را دید، چشمانش پر از اشک شد و رنگ مبارکش دگرگون گشت. پرسیدند چرا در صورت مبارک شما آثار ناراحتی می‌بینیم، فرمود:

إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سُودٌ فَيَسْأَلُونَ الْحَقَّ فَلَا يُعْطَوْنَهُ فَيَقَاتِلُونَ وَيُنْصَرُونَ فَيُعْطَوْنَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَ حَتَّى يَدْفَعُوهُ إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلَأُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا جَوَراً فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلْجِ؛^{۵۷}

ما خاندانی هستیم که خداوند آخرت را برای ما بر دنیا برگزیده و خاندان من بعد از من با حوادث سخت و تبعید و کنار زدن آنها (از مقام‌هایشان) روبه‌رو می‌شوند تا این که گروهی از مشرق می‌آیند که با آنها پرچم‌های سیاه است، مطالبه نیکی می‌کنند (و خواهان حق و عدالت می‌شوند) اما به آنها نمی‌دهند، پس پیکار می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند و آنچه را می‌خواهند به آنها می‌دهند، ولی آنها پذیرا نمی‌شوند تا آن را به کسی از اهل بیت من بسپارند، پس زمین را از عدالت پر می‌کند، آن گونه که از ظلم پر شده است، هر کدام از شما آن زمان را درک کند، باید به آنها پیوندد، هر چند روی برف‌ها با سینه راه برود!

از ذیل روایت به خوبی استفاده می‌شود که این قیام در آستانه قیام مهدی علیه السلام و قبل از آن واقع می‌شود و زمینه‌ساز قیام آن حضرت خواهد بود و قیامی مشروع است.

بنابراین، قبل از قیام مهدی علیه السلام قیام‌های دیگری صورت می‌گیرد که جنبه الهی دارد؛ بعضی به نتیجه می‌رسد و بعضی به شکست می‌انجامد و چنان نیست که هر پرچمی که قبل از حضرت مهدی علیه السلام برافراشته شود، پرچم طاغوت باشد، هر چند با اجازه اهل بیت علیهم السلام یا در مسیر اهداف آنها قرار گیرد.

آخرین سخن این که روایاتی که هر قیامی قبل از قیام مهدی علیه السلام را شرک‌آلود و در مسیر طاغوت یاد کرده‌اند، باید آن چنان تفسیر شوند که هم با مسلمات فقهی و احکام امر به معروف و نهی از منکر (مبارزه با فساد) سازگار باشد و هم با قیام‌های متعددی که در زمان معصومان علیهم السلام واقع شده و بر آن صحه نهاده‌اند، هم‌آهنگ گردد. برای تفسیر این روایات چند راه وجود دارد:

یکم. منظور از آن قیام‌هایی است که بدون اذن و اجازه معصومان علیهم السلام یا حاکمان شرع و نایبان عام امام در عصر غیبت صورت بگیرد؛

دوم. منظور قیام‌هایی است که به قصد دعوت به خویش و نه دعوت به سوی اهداف آل محمد صلی الله علیه و آله انجام گیرد که در روایات بارها به آن اشاره شده است؛

سوم. منظور قیام‌هایی است که در مقاطع خاصی صورت می‌گیرد که هیچ‌گونه آمادگی برای این‌گونه قیام‌ها نیست و ائمه علیهم‌السلام برای پیش‌گیری از این قیام‌های زودرس و ناپخته آن جمله‌ها را فرموده‌اند و از آن نهی کرده‌اند. دعوت‌های عمومی قرآن امت اسلامی را به قیام بر ضد ظالمان و حمایت از مظلومان و اقامه قسط و عدل دعوت می‌کند:

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا﴾^{۵۸}

چرا در راه خدا و (در راه) مردان و زنان و کودکان (ستم‌گران) تضعیف شده‌اند، پیکار نمی‌کنید؟ همان افراد (ستم‌دیده‌ای) که می‌گویند: پروردگارا! ما را از این شهر که اهلش ستم‌گرند، بیرون ببر! و از طرف خود برای ما سرپرستی قرار ده و از جانب خود یار و یابوری برای ما تعیین فرما.

روشن است که این آیه و هم‌چنین آیات مشابه آن که در زمینه اقامه قسط و عدل یا دفاع از مظلوم و مبارزه با ظالمان سخن می‌گویند انحصار به زمان و مکان خاصی ندارد و یکی از اصول زیربنایی اسلام است و هر جا مقدمات و زمینه‌های این هدف مقدس فراهم گردد، باید بدون فوت وقت به آن اقدام نمود.^{۵۹} ابراهیم امینی نیز در این باره می‌نویسد:

بنابر مفاد حدیث، نهضت‌های غیردینی مردود است، اما اگر نهضتی به عنوان دفاع از دین و حاکمیت احکام و قوانین قرآن شکل گیرد، مردود نخواهد بود؛ زیرا در این صورت پرچمی در برابر پرچم دین، برافراشته نشده و رهبری چنین نهضتی طاغوت نیست، بلکه ضد طاغوت است. چنین رهبری، مردم را به پرستش خویش دعوت نمی‌کند، بلکه به اطاعت از پروردگار جهان فرا می‌خواند. چنین پرچمی نه تنها در برابر پرچم قائم آل محمد قرار نگرفته، بلکه در مسیر حکومت جهانی آن جناب و زمینه‌ساز آن خواهد بود...^{۶۰}

آذری قمی نیز در پاسخ به روایات این گروه می‌نویسد:

چون افرادی منحرف به نام مهدی موعود علیه السلام قیام کرده و می‌خواستند از اعتقاد مسلمانان مخصوصاً شیعه سوءاستفاده کنند (با توجه به این‌که مهدی موعود علیه السلام که برقرار کننده قسط و عدل جهانی و حکومت واحد الهی است فردی مشخص و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است و دارای ویژگی‌ها و علایم خاصی است که حتی به اسم و القاب و مادر و پدر و زمان تولدش نیز تصریح شده است) و باز با توجه به این‌که ادعای مهدویت، در زمان حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام مورد سوءاستفاده‌های زیادی قرار می‌گرفت و حتی پدر مختار معتقد به مهدویت محمد بن حنفیه (که اعتقاد کیسانیه می‌باشد) بوده است و پیش‌بینی هم می‌شد که قبل از تولد حضرت حجت علیه السلام و یا در زمان غیبت آن حضرت، این‌گونه سوءاستفاده‌ها انجام گیرد، لذا ائمه علیهم السلام فرمودند: هر کس با ادعای داشتن آن ویژگی‌ها که مخصوص قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم است قیام کند، طاغوت است. بالاتر از این حتی در روایات آمده است که گاهی بعضی از اصحاب ائمه علیهم السلام پیش‌نهاد قیام و مبارزه مسلحانه را به آنان تحت همین عنوان «مهدویت» مطرح می‌کردند، ولی آن بزرگواران به شدت این فکر را رد کرده و می‌فرمودند: امامی که باید قیام کند و حکومت جهانی را تشکیل دهد ما نیستیم، بلکه از فرزندان ما بوده و هنوز هم وقت آن نشده است، مانند روایت معلی بن خنیس که امام درباره‌ی خواسته‌ی آنان فرمود: «مَا أَنَا هَؤُلَاءِ بِإِمَامٍ أَمَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يُقْتَلُ السُّفْيَانِي»^{۶۱} من امام آنها نیستم مگر نمی‌دانند امام آنها سفیانی را می‌کشد.

بنابراین، منظور از طاغوت در این‌گونه روایات آن کسی است که به باطل و بدون حقی لباس مهدویت را در بر کرده و خود را به جای آن حضرت به مردم معرفی کند.^{۶۲}

نشستن و همراهی در خانه

دسته‌ای دیگر از روایات به نشستن و توقف در خانه سفارش کرده‌اند و شیعیان را از شرکت در هر قیام و مبارزه‌ای نهی کرده‌اند. این روایات عبارتند از:

یکم. روایتی از امام علی علیه السلام

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای در شهر کوفه درباره خوارج فرموده است:

الزُّمُّوا الْأَرْضَ وَاصْبِرُوا عَلَى الْبَلَاءِ وَلَا تُحَرِّكُوا بِأَيْدِيكُمْ وَسُيُوفِكُمْ فِي هَوَى أَلْسِنَتِكُمْ وَلَا تَسْتَعْجِلُوا بِمَا لَمْ يُعَجِّلْهُ اللَّهُ لَكُمْ فَإِنَّهُ مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَهُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَحَقِّ رَسُولِهِ وَأَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً «وَوَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ» وَاسْتَوْجَبَ ثَوَابَ مَا نَوَى مِنْ صَالِحِ عَمَلِهِ وَقَامَتِ النَّيَّةُ مَقَامَ إِصْلَاحِهِ لِسَيِّفِهِ فَإِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مُدَّةً وَأَجَلاً؛^{۶۳}

بر جای خود محکم بایستید، در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید، شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و آنچه خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید؛ زیرا هر کس از شما که در بستر خود با شناخت حق پروردگارش و حق پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت پیامبر علیهم السلام بمیرد، شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته خواهد برد و نیست او ثواب شمشیر کشیدن را دارد. همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی است.

ابن میثم بحرانی در شرح این خطبه آورده است:

امام علیه السلام در این کلام، مردم را از دست زدن به جهاد بدون دستور امامی از فرزندان خویش پس از خود برحذر داشته و این در شرایطی است که کسی از آنان برای تشکیل حکومت قیام ننموده باشد که در این صورت، دست زدن به این‌گونه تحرکات جایز نیست مگر با اشاره و اجازه امام وقت.^{۶۴}

نقد و بررسی دلالت

ابن ابی‌الحدید در شرح این عبارت از خطبه می‌نویسد:

امام علی علیه السلام با این کلام در صدد آن نیست که مردم کوفه را از رفتن به جنگ اهل شام باز دارد؛ زیرا امام علیه السلام همواره آنان را از سستی و کوتاه آمدن در جنگ با شامیان سرزنش کرده است، بلکه چون تعدادی از یاران امام علیه السلام در صدد بودند نفاق و فساد تعدادی از افراد فاسد و فاسق کوفه

را شناسایی و برملا نمایند و آنان را به قتل برسانند، برای جلوگیری از پراکندگی، تشتت و ایجاد اختلاف داخلی بین سپاه خود، آنان را از این کار در آن شرایط بازداشته و فرموده است: بنشینید و بر بلاها صبر کنید.^{۶۵}

بنابراین، فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام دربارهٔ مورد خاص و شرایط ویژه زمان خود است و آنچه ابن میثم بیان نموده خلاف ظاهر است. چرا برای به دست آوردن سیرهٔ امام علی علیه السلام و نظر ایشان در برابر ظلم و طاغوت به دیگر خطبه‌های ایشان توجهی نمی‌شود؟ کافی است برای روشن شدن نظریهٔ امام علیه السلام در برابر کژی‌ها به خطبهٔ ۲۷ *نهج البلاغه* مراجعه شود که حضرت چگونه «ساکنین» و «قاع‌دین» زمانهٔ خود (مردم کوفه) را که به بهانه‌های واهی شانه از زیر بار مسئولیت خالی می‌کردند، عتاب کرده و فرموده است:

فَقُبْحًا لَكُمْ وَ تَرَحُّاً حِينَ صِرْتُمْ غَرَضًا يُرْمَى يُغَارُ عَلَيْكُمْ وَ لَا تُغَيِّرُونَ وَ
تُغَزَوْنَ وَ لَا تَغْزُونَ وَ يُعْصَى اللَّهُ وَ تَرْضَوْنَ؛

زشت باد رویتان که هدف تیرهای دشمن قرار گرفته‌اید! به شما هجوم می‌آورند و به آنها هجوم نمی‌برید، با شما می‌جنگند، با آنها نمی‌جنگید، معصیت خدا می‌شود و شما به آن رضایت می‌دهید.

آیا این طایفه از روایات که وظیفهٔ انسان‌ها را نشستن در خانه می‌داند، با روایاتی که انسان‌های عصر غیبت را ممتاز می‌شمارد و حتی اجر هزار شهید بدر و احد را برای آنان قائل است، جمع‌کردنی و توجیه‌پذیر است؟ آیا نشستن، سکوت، گوشه‌نشینی و کار به اجتماع نداشتن این مقدار اجر و پاداش دارد؟ بدون تردید، این همه ستایش و ارزش مخصوص کسانی است که همانند مسلمانان صدر اسلام و دوران ائمه علیهم السلام با مبارزه و جان‌فشانی در برابر ظلم ایستادگی کنند و گرنه دین‌داری در کنج عزلت و اجر هزار شهید هم‌سنخ نیست.

دوم. روایت زر بن حبیش

زَرُّ بْنُ حُبَيْشٍ قَالَ: خَطَبَ عَلِيٌّ عليه السلام بِالنَّهْرِ وَانِ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! حَدَّثْنَا عَنِ الْفِتَنِ. فَقَالَ: إِنَّ الْفِتْنَةَ إِذَا أَقْبَلَتْ شُبِّهَتْ. ثُمَّ ذَكَرَ

الْفِتْنِ بَعْدَهُ [إِلَى أَنْ قَالَ] فَقَامَ رَجُلٌ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! مَا نَصْنَعُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ؟ قَالَ: انْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُسُوا وَإِنْ اسْتَضَرَّخُوكُمْ فَانْصُرُوهُمْ تُوْجَرُوا وَلَا تَسْتَبِقُوهُمْ فَتَضَرَّعَكُمْ الْبَلِيَّةُ ثُمَّ ذَكَرَ حُصُولَ الْفَرَجِ بِخُرُوجِ صَاحِبِ الْأَمْرِ عليه السلام؛^{٦٦}

زر بن حبیش روایت می‌کند که حضرت علی علیه السلام در نهروان خطبه ایراد می‌فرمود، شخصی به پا خاست و گفت: ای امیرمؤمنان درباره فتنه‌ها سخن بگو. حضرت فرمود: فتنه‌ها هنگامی که روی می‌آورند، شبهه‌ناک هستند. سپس پاره‌ای از فتنه‌ها را بر شمرد. شخص دیگری از جا برخاست و گفت: ای امیرمؤمنان در آن زمان چه کنیم؟ حضرت فرمود: به اهل بیت پیامبران نگاه کنید، اگر آنها درنگ کردند و ایستادند، شما هم توقف کنید و اگر از شما یاری طلبیدند، به یاری آنها بشتابید تا اجر و پاداش ببرید و هرگز از آنها سبقت نگیرید که مصیبت‌ها و مشکلات شما را فرا خواهد گرفت. سپس امام علیه السلام بشارت فرج و پیروزی به وسیله خروج صاحب الامر علیه السلام را بیان فرمود.

این حدیث قسمتی از خطبه‌ای طولانی است که در ابتدای کتاب *الغارات*^{٦٧} درج شده و قسمتی از آن نیز در *نهج البلاغه*^{٦٨} آمده است و نظیر همین روایت نیز در کتاب *سلیم بن قیس ملالی* به صورت مفصل مطرح شده است^{٦٩} که خواهان سکون و توقف است و از قیام نهی می‌کند.

نقد و بررسی دلالت

فتنه‌هایی که در این حدیث بیان شده درباره زمان بنی‌امیه است. بسیار روشن است که در آن ایام اهل بیت علیهم السلام با حضورشان در جامعه، مرجع مردم بودند و این روایت اشاره به همین مسئله است که در صورت توقف اهل بیت علیهم السلام شما نیز متوقف باشید. در حقیقت این حدیث تأکیدی بر مرجعیت اهل بیت علیهم السلام است که همراهی آنان در هر صورت ضرورت دارد و تقدم یا تأخر از آنان به هیچ وجه جایز نیست.

به عبارت دیگر، این حدیث بر محوریت اهل بیت علیهم‌السلام در همه حال خصوصاً بروز فتنه‌ها تأکید دارد، یعنی اگر اهل بیت علیهم‌السلام قیام و یا قعود داشتند، شما نیز همان‌طور باشید.

اصولاً در زمان فتنه عزلت و خانه‌نشینی ممدوح است.^{۷۰} امام جواد علیه‌السلام هم می‌فرماید:

و قبل ذلك فتنه شر... فمن أدرك ذلك الزمان فليثق الله و ليكن من احلاس بيته؛

پیش از آن روز موعود فتنه جان‌کاهی است... هر کس چنین زمانی را درک کند، گلیمی از گلیم‌های خانه‌اش باشد.

آذری قمی از این تأکید چنین استفاده کرده است:

پس معلوم می‌شود، قبل از قیام قائم علیه‌السلام و رسیدن فرج نهایی به دست آن حضرت، قیام‌ها و خروج‌هایی که از طرف ائمه علیهم‌السلام و یا به وسیله نواب آنان ممکن است وقوع پیدا کند، هرگز از نظر شرعی ممنوعیت ندارد. پر واضح است که فتح نهایی جهان شمول به دست هیچ کس جز امام معصوم علیه‌السلام نخواهد بود و آن را فقط باید در قیام مهدی موعود علیه‌السلام و در ظهور آن حضرت جست‌وجو کرد.^{۷۱}

سوم. روایت جابر

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب و أخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم عن أبيه قال: و حدثني محمد بن عمران قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى قال: و حدثني علي بن محمد و غيره عن سهل بن زياد جميعاً عن الحسن بن محبوب [قال] و حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي عن أبي علي أحمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدام، عن جابر بن يزيد الجعفي قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه‌السلام:^{۷۲} يا جابر الزم الأرض و لا تحرك يداً و لا رجلاً حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس... و مناد ينادي من السماء و يحييكم الصوت من ناحية دمشق بالفتح... و راية السفيناني.

... جابر بن یزید جعفی می گوید: امام باقر علیه السلام می فرماید: ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پایی حرکت مده (فعالیتی نکن) تا نشانه هایی را که برایت یاد می کنم ببینی اگر بدان برسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است... و آوازدهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد... و پرچم سفیانی...

بنابر این روایت، فعالیت و قیام در این عصر نهی شده و نشستن در خانه وظیفه همگان است.

چهارم. روایت جابر

کتاب جعفر بن محمد بن شریح الحضرمی عن ابراهیم بن جبیر، عن جابر قال: محمد بن علی علیه السلام:

صَعَّ خَدَّكَ عَلَى الْأَرْضِ وَلَا تُحَرِّكْ رِجْلَيْكَ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ الرُّمَيْلَةَ وَالْتُّرُكُ الْجَزِيرَةَ وَيُنَادِي مُنَادٍ مِنْ دِمَشْقٍ؛^{۷۳}

جابر می گوید: امام محمد باقر علیه السلام فرمودند: صورتت را روی زمین بگذار و پاهایت را تکان مده تا زمانی که سپاه روم در رمیله و لشکر ترک در جزیره فرود آیند و ندایی از سمت دمشق و ندا دهنده ای از دمشق ندا دهد به پا خیزد.

از این روایت استفاده می شود که تا بروز علایم ظهور امام مهدی علیه السلام نباید حرکت و قیام نمود، بلکه وظیفه غنودن و خانه نشینی است.

پنجم. روایت جابر

علي بن أحمد عن عبيد الله بن موسى العلوي عن محمد بن الحسين، عن محمد بن سنان، عن عمار بن مروان عن منخل بن جميل، عن جابر بن يزيد، عن أبي جعفر الباقر علیه السلام أنه قال: اسكنوا ما سكنت السماوات والأرض - أي لا تخرجوا على أحد - فإن أمركم ليس به خفاء إلا إنها آية من الله عز وجل ليست من الناس ألا إنها أضوأ من الشمس لا تخفى على بر ولا فاجر، أ تعرفون الصبح؟ فإنها كالصبح ليس به خفاء؛^{۷۴}

جابر بن یزید از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: تا آسمان و زمین ساکن است شما نیز ساکن و بی جنبش باشید - یعنی بر هیچ کس خروج نکنید - که کار شما پوشیدگی ندارد. بدانید که آن نشانه‌ای از جانب خدای عزّ و جلّ است نه از جانب مردم، بدانید که آن از آفتاب روشن‌تر است و بر نیکوکار و زشت‌کار پنهان نخواهد ماند. آیا صبح را می‌شناسید؟ آن نشانه همانند صبح است که پنهان نیست.

نقد و بررسی دلالت

در این سه روایت که جابر از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده، بسیار روشن و بدیهی است که امام از شخص جابر نشستن و همراه نشدن با گروه‌هایی را خواسته که دست به قیام زده‌اند، لذا بعید است که امام علیه السلام بی مقدمه و بدون مسئله‌ای در جامعه به جابر این‌گونه فرموده باشد.

بنابراین، اولاً مخاطب این فرمایش امام علیه السلام جابر است و بعید نیست جابر ویژگی‌های خاصی مانند سدید داشته که امام علیه السلام این‌گونه او را خطاب کرده است. (در روایت بعدی شخصیت سدید و افرادی مانند او بررسی می‌شود؛)

ثانیاً احتمال دارد امام علیه السلام بر اساس تقیه این سخنان را بیان فرموده باشد؛ ثالثاً بعید نیست غرض اصلی امام علیه السلام بیان نشانه‌های ظهور امام مهدی علیه السلام باشد؛ زیرا جابر می‌پنداشته که زمان این امام علیه السلام زمان ریشه‌کن شدن ظلم‌ها و فشارها و فسادهاست و چه بسا افرادی در آن زمان ادعاهایی می‌نموده‌اند و امام در صدد این بوده که قبل از بروز این علامت‌ها، تحریک و تحرک‌های جامعه را که ادعاهای بزرگی داشتند، خنثا کند.

در هر صورت، امثال این‌گونه روایت‌ها نمی‌تواند با ادله محکم و قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر مقابله نماید.

ششم. روایت علی بن اسباط

و حدثنا محمد بن همام قال: حدثني جعفر بن محمد بن مالك الفزاري قال: حدثني محمد بن أحمد، عن علي بن أسباط عن بعض أصحابه عن أبي عبد الله عليه السلام أنه قال: كفوا ألسنتكم و الزموا بيوتكم، فإنه لا يصيبكم أمر تخصّون به أبداً و يصيب العامة و لا تزال الزيدية وقاء لكم أبداً؛^{۷۵}

علی بن اسباط به واسطه یکی از یارانش از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: زبان‌هایتان را نگاه دارید و در خانه‌های خود بنشینید که هرگز کاری که مخصوص شما باشد دامن‌گیرتان نشود بلکه همگانی باشد و همواره زیدیه سپر بلای شما باشند.

این حدیث به درنگ کردن در منزل سفارش کرده و وظیفه انسان‌ها را در این عصر خانه‌نشینی و ترک هرگونه قیام و مبارزه‌ای دانسته است.

نقد و بررسی دلالت

امام صادق علیه السلام در این روایت، زیدیه را سپر بلا برای شیعیان معرفی فرموده که مشخص است در آن دوران موجی علیه حکومت برخاسته شده بود و حاکم وقت در صدد خاموش کردن و به سر جا نشان دادن آن حرکت بوده است. لذا امام از شیعیان می‌خواهد برای نجات از این درگیری در خانه بنشینند و بر طرفداری یا ضد هیچ طرفی سخن نگویند و همان گروهی که (زیدیه) حکومت را تحریک کرده، مورد خطاب یا عتاب قرار می‌گیرند.

بنابر اعتقاد زیدیه امام کسی است که «قائم بالسیف» باشد. لذا بعد از شهادت امام حسین علیه السلام به دنبال زید راه افتادند و از همراهی با امامت امام سجاد علیه السلام سرباز زدند و در طول دوران به دنبال سرنگونی یا ضربه زدن به نظام ظلم و جور بودند. لذا بعید نیست در دوران امامت امام جعفر صادق علیه السلام با برپایی شورش و نهضت، حکومت جور را تحریک کرده و حکومت در صدد پاسخ‌گویی بوده که امام علیه السلام بر اساس مصلحت و حفظ شیعیان دستور می‌فرمایند: در خانه بنشینید! منطبق اهل بیت علیهم السلام چنین بوده که شیعیان را از دامن زدن و غرق شدن به فتنه‌ها بر حذر می‌داشته‌اند. امام علی علیه السلام هم دستور می‌دهد:

كُنْ فِي الْفِتْنَةِ كَأَنَّ اللَّبُونَ لَا ظَهَرَ فَيُرْكَبُ وَلَا ضَرْعٌ فَيُحْلَبُ؛^{۷۶}

به هنگام فتنه‌ها مانند بچه شتر باشید که نه پشت دارد تا سواری دهد و نه پستانی که از آن شیر بدهد.

علی اکبر مهدی‌پور در برابر این روایات، دوازده طایفه از روایات را برمی‌شمارد که مخالف این روایات است^{۷۷} و توجیه درست این اختلاف را همین فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام می‌داند، یعنی این دسته از روایات ناظر به زمان فتنه است.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى، عَنْ بَكْرِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سَدِيرٍ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: يَا سَدِيرُ الزَّمِ بَيْتَكَ وَكُنْ جَلْسًا مِنْ أَخْلَاسِهِ وَاسْكُنْ مَا سَكَنَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ فَإِذَا بَلَغَكَ أَنَّ السُّفْيَانِيَّ قَدْ خَرَجَ فَارْحَلْ إِلَيْنَا وَلَوْ عَلَى رَجْلِكَ؛^{۷۸}

امام صادق عليه السلام به سدید می‌فرماید: ای سدید! ملازم خانه‌ات باش و چون پلاسی از پلاس‌های خانه‌ات و تا شب و روز آرامش دارند تو نیز آرام و ساکن باش و چون به تو خبر رسید که سفیانی خروج کرده هرچند پیاده به سوی ما کوچ کن!

ممکن است اهل سکوت، به این روایت استناد کنند و این روایت را منحصر به سدید ندانند، بلکه بر همه واجب است که تا خروج سفیانی و قیام قائم عجل الله تعالی فرجه سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری ورزند.^{۷۹}

نقد و بررسی دلالت

برای روشن شدن مفهوم این روایت ذکر دو نکته لازم است:

... شأن صدور روایت

در پایان حاکمیت ننگین بنی‌امیه و ایجاد حرکت‌های انقلابی مردمی در گوشه و کنار جهان اسلام علیه مروان حمار آخرین خلیفه اموی، غلامان و یاران ابراهیم عباسی در اطراف زندان کوفه به نوجوان غریبه‌ای برخورد کردند که توجه آنها را جلب نمود. در پرس‌وجو از او متوجه شدند نام او ابومسلم است که به همراه پدرش از اصفهان به آذربایجان رفته و از آن‌جا به دلیل دستگیری دو تن از دوستان پدرش توسط کارگزاران حکومت بنی‌امیه به کوفه کشیده شده است و برای ملاقات آنان اطراف زندان پرسه می‌زند.

یاران ابراهیم، ابومسلم را به همراه خود به نزد ابراهیم بردند که در تدارک قیام علیه بنی‌امیه بود و ابراهیم از او بسیار خوشش آمد و گفت: «هذا عزلة من العزل» این تکه‌ای از تکه‌هاست. ابراهیم، ابومسلم را در کنار خودش نگه داشت و ابومسلم ناراضی از حکومت جائرانۀ بنی‌امیه، در کنار ابراهیم خود را برای قیام

آماده کرد و پس از مدتی از طرف ابراهیم با عنوان رهبر و پرچمدار قیام ناحیه خراسان اعزام شد. ابومسلم در خراسان قیام خود را آغاز کرد و در مقابل حکومت بنی‌امیه، مردم را به خلافت و حاکمیت یکی از فرزندان بنی‌هاشم که منظورش ابراهیم عباسی بود، دعوت کرد.

اما پس از مدتی، جاسوسان بنی‌امیه، جریان ابراهیم را فهمیدند و او را دستگیر کردند. مروان حمار هم با فرو بردن سر او در «دیگ نوره» او را خفه کرد و از بین برد.

ابومسلم پس از شنیدن خبر قتل ابراهیم، مردم را به حمایت از برادرش سفاح، دعوت کرد و با رشادت‌ها و لشکرکشی‌های خود و حمایت مردم که به حکومت یک نفر از بنی‌هاشم دل‌بسته بودند، مروان حمار را شکست دادند و بدین وسیله یکی از مقربان درگاه سفاح شد تا جایی که در ظاهر سفاح خلیفه و حاکم جامعه بود، ولی ابومسلم کارهای حکومت را اداره می‌کرد.^{۸۰}

درست در همان ایام جنگ ابومسلم با بنی‌امیه، افرادی مانند سدید تصور می‌کردند که ابومسلم، خلافت را به امام صادق علیه السلام واگذار خواهد کرد و امامت آن حضرت را خواهد پذیرفت. اما امام علیه السلام از وضعیت آنان به خوبی آگاه بود و کلام ایشان نیز مربوط به همان زمان است. دانستن این فضا، برای فهم روایت لازم است.

— شخصیت سدید

سدیر شخصیت عجیب، متغیر و پیچیده‌ای داشته است. نزد امام صادق علیه السلام سخن از سدید به میان آمد. امام در وصف او فرمود: «سدیر عَصِیدَةُ بَکْلٍ لَوْنٌ»^{۸۱} سدید پیچیده شده به هر رنگی است. یعنی موضع ثابت و پابرجایی ندارد و هر روز، رنگ عوض می‌کند و یا به قولی او از حزب باد است. هر طرف که باد بوزد او نیز اهل آن طرف است.

برخی در توضیح این کلام امام صادق علیه السلام نوشته‌اند که گویا بنابراین حدیث، وی با رنگ‌های گوناگون گره خورده و فردی بوده احساسی مزاج که از جهت فکر و دقت به یک طریق واحد پابرجا نبوده است.^{۸۲} این کلام بدان معنا نیست که

او به تقیه پای‌بند بوده و در برخورد با هر فرقه‌ای به رنگ آنان در می‌آمده تا خود را حفظ کند، چنان‌که از این حدیث این‌گونه در *تنقیح المقال* برداشت می‌شود؛ زیرا اگر او این‌گونه تقیه را رعایت می‌کرده، به زندان نمی‌افتاد، با وجود این‌که از امام صادق علیه السلام وارد شده که به زید شحام فرمود:

يا شحام! إني طلبت إلى إلهي في سدير و عبد السلام بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبهما لي و خلى سبيلهما؛^{۸۳}

ای شحام! من برای سدير و عبدالسلام که در زندان بودند خداوند را خواندم (یعنی آزادی آنها را از خدا خواستم). پس خداوند آن دو را به من بخشید و راه آزادی آن دو را گشود.

از بررسی و تتبع در احوالات او مشخص می‌شود، سدير اهل قیام نبوده و همواره احساساتش بر تدبیر و تفکرش غلبه می‌کرده است. وی از کسانی بوده که گمان می‌کرده امام صادق علیه السلام را می‌توان جوزده نمود تا در آن دوران بسیار حساس قیام کند. به همین جهت، همواره بر امام اصرار می‌ورزید تا خروج نماید. امام صادق علیه السلام هم با این روایت به او فهماند که فعلاً زمان قیام نیست و آن حکومت جهانی حضرت قائم علیه السلام علامتی چون خروج سفیانی دارد. لذا امام علیه السلام سدير و افرادی همانند او را که تحت تأثیرات، احساسات و زمان خود گمان می‌کردند زمان قیام و خروج فرا رسیده، با این بیان ارشاد می‌فرماید: «الان زمانی است که باید در خانه‌های خودتان بنشینید و خود و دیگران را به هلاکت و ما را به زحمت نیندازید.»

روایتی دیگر از سدير شخصیت او را بیشتر واضح می‌سازد. سدير صیرفی می‌گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: به خدا سوگند! نشستن برای شما روا نیست. حضرت فرمود: چرا ای سدير؟ گفتم: به دلیل اطرافیان و پیروان و یارانی که دارید. به خدا سوگند! اگر امیرمؤمنان علیه السلام به اندازه شما طرفدار و پیرو و یار داشت، قبایل تیم و عدی (قبیله ابوبکر و عمر) در خلافت وی طمع نمی‌ورزیدند. حضرت فرمود: تعداد آنان چه اندازه می‌تواند باشد؟ گفتم: صد هزار! حضرت فرمود: صد هزار؟ گفتم: بله، بلکه دویست هزار! حضرت فرمود: دویست هزار؟ گفتم: بله و بلکه نصف دنیا! حضرت علیه السلام چیزی نفرمود. بعد از

لحظه‌ای فرمود: آیا می‌توانی همراه ما به «ینبع» (محلی در نزدیکی مدینه) بیایی؟ عرض کردم: بله! حضرت دستور فرمود الاغ و استری را زین کردند. من سبقت گرفتم و بر آن سوار شدم. حضرت فرمود: الاغ برای من راحت‌تر است. لذا من از الاغ پیاده و سوار استر شدم و حضرت نیز سوار بر الاغ شد و به اتفاق هم از شهر خارج شدیم. هنگام نماز شد. حضرت فرمود: ای سدید! پیاده شو تا نماز بخوانیم. پس فرمود: نه این زمین شوره‌زار است و نماز در آن جایز نیست. راه را ادامه دادیم تا به زمینی رسیدیم که خال آن قرمز بود. حضرت به پسر بچه‌ای نگاه کرد که چند بزغاله را می‌چراند و فرمود:

لَوْ كَانَ لِي شِيعَةٌ بَعْدَ هَذِهِ الْجَدَاءِ مَا وَسَّعَنِي الْقُعُودُ؛

اگر من به اندازه این بزغاله‌ها شیعه داشتم سکوت و نشستن برایم جایز نبود.

آن‌گاه از مرکب پیاده شدیم و نماز خواندیم، هنگامی که از نماز فارغ شدیم، به بزغاله‌ها نگاه کردم و آنها را شمارش کردم. دیدم تعدادشان هفده رأس است.^{۸۴} از این روایت هم شخصیت سدید و هم شرایط زمان و وضعیت دوران امام صادق علیه السلام مشخص می‌شود، یعنی در دورانی که امام علیه السلام سدید صیرفی را امر به خانه‌نشینی و سکوت می‌کند، برای امام علیه السلام هفده یار واقعی و مخلص و جان بر کف وجود ندارد. آیا در شرایطی که هیچ عده و عده‌ای در کار نیست، راهی جز سکوت می‌توان برگزید؟ در هر صورت با توجه به این دو نکته از این روایت الغای خصوصیت نمی‌توان کرد و گفت در این عصر نیز وظیفه همگان خانه‌نشینی و سکوت است.

هشتم. روایت ابوبکر حضرمی

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني يحيى بن زكريا بن شيبان قال: حدثنا يوسف بن كليب المسعودي قال: حدثنا الحكم بن سليمان، عن محمد بن كثير عن أبي بكر الحضرمي قال: دخلت أنا و أبان على أبي عبد الله عليه السلام و ذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان فقلنا: ما ترى؟ فقال اجلسوا في بيوتكم، فإذا رأيتمونا قد اجتمعنا على رجل فانهذوا إلينا بالسلاح؛^{۸۵}

ابوبکر حضرمی می‌گوید: من و ابان بر امام صادق علیه السلام وارد شدیم و این مقارن با زمانی بود که پرچم‌های سیاه در خراسان ظهور کرده بود. عرض کردیم: نظر شما چیست؟ حضرت فرمودند: در خانه‌های خود بنشینید، هر گاه دیدید ما بر مردی گرد آمده‌ایم، شما نیز با سلاح به یاری ما برخیزید.

از این روایت ممکن است استفاده شود که امام صادق علیه السلام به هنگام بروز برخی از قیام‌ها اجازه همراهی کردن را صادر نفرمودند، بلکه از همراهی کردن منع کردند. لذا باید تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام از هر نوع قیامی برحذر بود و با هیچ قیام و انقلابی بیعت نکرد.

نقد و بررسی دلالت

بنابر این روایت، بسیار واضح است که ابان و ابوبکر حضرمی نظر امام صادق علیه السلام را برای پیوستن به قیام سیاه‌جامگان درخواست کردند. امام نیز به صراحت فرمود: پرچم‌های سیاه برافراشته در خراسان را یاری نکنید و در خانه‌هایتان بنشینید.

لذا این حدیث هیچ ارتباطی با نهی از قیام در عصر غیبت ندارد؛ زیرا قیام ابومسلم در خراسان برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نبود و اگر شعاری می‌دادند که برخی افراد فریب آن را می‌خوردند، امام علیه السلام ماهیت آن نهضت را می‌دانست شیعیان را از همراهی آن نهی می‌فرمود. بنابراین، چنان‌چه قیام و انقلابی در صدد یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام باشد، به گونه تخصصی از دایره حکم این روایات خارج است.

نهم. روایت ابوبصیر

حدثنا أحمد بن محمد بن سعيد ابن عقدة الكوفي قال: حدثنا أحمد بن يوسف بن يعقوب الجعفي أبو الحسن قال: حدثنا إسماعيل بن مهران قال: حدثنا الحسن بن علي بن أبي حمزة عن أبيه و وهيب بن حفص عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: إنه قال لي أبي عليه السلام: لا بدّ لنا من أذربيجان لا يقوم لها شيء و إذا كان ذلك فكونوا أحلاس بيوتكم، و ألبدوا ما ألبدنا، فإذا تحرك متحركنا

فاسعوا إليه و لو حبواً، و الله لكأني أنظر إليه بين الركن و المقام يبائع الناس
على كتاب جديد، على العرب شديد و قال: ويل لطغاة العرب من شر
قد اقترب؛^{۸۶}

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: پدرم به من
فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز
در مقابلش نتواند ایستاد؛ چون چنین شود خانه نشین باشید (بی طرف
بمانید) و تا آن گاه که ما در خانه نشسته ایم، شما نیز خانه نشین باشید و
چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرد، به
سوی او - اگر چه با دست و زانو - بشتابید. به خدا سوگند! گویی
هم اکنون به او می نگریم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم
بیعت می گیرد؛ فرمانی که بر عرب سخت گران است و پدرم فرمود: وای
بر سرکشان عرب از شری که نزدیک شده است.

از این روایت این گونه استفاده می شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام
باید در خانه نشست و منتظر زمان ظهور بود. وقتی قیام جهانی امام زمان علیه السلام
آغاز شد، باید حرکت و قیام کرد و به انقلاب حضرت لبیک گفت و آن را
یاری کرد.

نقد و بررسی دلالت

روایت اشاره مستقیم به فتنه هایی کرده که از سمت آذربایجان مانند آتش
شعله ور می شود. در این هنگام امر به خانه نشینی شده است.

بسیار روشن است که در هنگام بروز و ظهور فتنه هر کس قیام کند، نابود
می شود. لذا اهل بیت علیهم السلام افراد را از درگیری و قیام با این گونه مسائل بر حذر
داشته اند و فرموده اند: به ما نگاه کنید تا هنگامی که ما در خانه نشسته ایم شما نیز
خانه نشین باشید و اقدامی نکنید.

اما آیا قیام در غیر زمان فتنه جایز نیست؟ قطعاً این روایت در مقام پاسخ به این
سؤال نیست و باید به متون دیگر رجوع کرد که البته در روایات دیگر به قیام برای
اصلاح زمانی سفارش شده که شرایط و زمان مناسب باشد.

أخبرنا محمد بن محمد، قال أخبرني الشريف أبو محمد أحمد بن محمد بن عيسى العلوي الزاهد، قال حدثنا حيدر بن محمد بن نعيم السمرقندي، قال حدثنا أبو عمرو محمد بن عمر الكشي، قال: حدثنا حمدويه بن نصر، عن محمد ابن عيسى، عن الحسين بن خالد، قال قلت لأبي الحسن الرضا عليه السلام: إن عبدالله ابن بكير كان يروي حديثا ويتأوله، وأنا أحب أن أعرضه عليك. فقال ما ذلك الحديث؟ قلت: قال ابن بكير: حدثني عبيد بن زرارة، قال كنت عند أبي عبدالله عليه السلام أيام خروج محمد بن عبدالله بن الحسن، إذ دخل عليه رجل من أصحابنا، فقال له: جعلت فداك، إن محمد بن عبدالله قد خرج، وأجابه الناس، فما تقول في الخروج معه؟ فقال أبو عبدالله عليه السلام: «اسكن ما سكنت السماء والأرض». فقال عبدالله بن بكير: فإذا كان الأمر هكذا، ولم يكن خروج ما سكنت السماء والأرض، فما من قائم ولا من خروج. فقال أبو الحسن عليه السلام: صدق أبو عبدالله عليه السلام، وليس الأمر على ما تأوله ابن بكير، إنما قال أبو عبدالله عليه السلام: اسكنوا ما سكنت السماء من النداء، والأرض من الخسف بالجيش؛^{٨٧}

حسین بن خالد روایت می کند که به امام رضا عليه السلام عرض کردم: عبدالله بن بکیر حدیثی را روایت می کند و من دوست دارم آن را بر شما عرضه دارم. حضرت فرمود: آن حدیث چیست؟ گفتم: ابن بکیر می گوید عبيد بن زراره گفت: در زمانی که محمد بن عبدالله بن حسن قیام کرده بود، من خدمت امام صادق عليه السلام بودم، یکی از اصحاب وارد شد و گفت: فدایت شوم محمد بن عبدالله خروج کرده است، نظرتان در همراهی کردن او چیست؟ حضرت فرمود: «تا هنگامی که آسمان و زمین آرام هستند، آرام باشید.»

عبدالله بن بکیر گفت: اگر جریان چنین است که تا مادامی که زمین و آسمان ساکن است شورش و قیام نباید صورت گیرد، پس هرگز قیام و رهبری که قیام کند نخواهد بود. امام رضا عليه السلام فرمود: بلیه ابو عبدالله عليه السلام راست گفته است، اما مسئله آن طور نیست که ابن بکیر تأویل نموده، بلکه امام صادق عليه السلام خواسته است بفرماید تا آن گاه که آسمان از صدا

(صیحه آسمانی) و زمین از فرو بردن لشکر (سفیانی) ساکت است شما هم ساکت باشید.

بنابراین روایت بر سکوت و سکون تا زمان بروز علایم ظهور سفارش شده است و نباید برخلاف این نوع روایت‌ها در این زمان قیام و انقلاب نمود. از این حدیث نیز استفاده می‌شود که قیامی قبل از قیام مهدی علیه السلام نباید واقع شود.^{۸۸}

نقد و بررسی دلالت

چنان‌که گذشت، محمد بن عبدالله ادعای مهدویت داشته و مردم را به خود فرا می‌خوانده و امام علیه السلام می‌فرماید: برای قیام امام مهدی علیه السلام دو نشانه وجود دارد، پس هر کسی قبل از این دو علامت ادعای مهدویت کند، از وی نپذیرید و همراهی‌اش نکنید.

از این رو، این روایت دلالتی بر سکوت و سکون در این عصر در مقابل بدعت‌ها و کژی‌ها ندارد. انسان موظف است همیشه در برابر بدی‌ها خروج و قیام نماید.

برخی در جواب این روایت نوشته‌اند:

در این روایت شخص سؤال‌کننده و شرایط سؤال و جلسه‌ای که در آن سؤال شده مشخص نیست. احتمال می‌رود در جلسه جاسوسی حضور داشته است که امام صادق علیه السلام به نحو اجمال جواب می‌دهند، به گونه‌ای که ایهام این معنا را داشته باشد که خروج و قیام به طور کلی جایز نیست، چنان‌که بکیر نیز همین معنا را برداشت نمود.^{۸۹}

ولی این احتمال صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام رضا علیه السلام فرمایش امام صادق علیه السلام را تأیید و توضیح می‌دهند.

یازدهم. روایت ابوبصیر

أحمد بن إدريس عن علي بن محمد، عن الفضل بن شاذان، عن محمد بن أبي عمير، عن الحسين بن أبي العلاء عن أبي بصير، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما دخل سلمان عليه السلام الكوفة و نظر إليها، ذكر ما يكون من بلائها، حتى ذكر ملك

بنی أمیة و الذین من بعدهم، ثم قال: فإذا كان ذلك فالزموا أحلاس بیوتکم، حتی يظهر الطاهر بن الطاهر المطهر ذو الغیبة الشریذ الطرید؛^{۹۰}

ابوبصیر می‌گوید: امام جعفر صادق علیه السلام فرمود: هنگامی که سلمان وارد کوفه شد و به آن شهر نگاه کرد، بلاهایی را که به کوفه می‌رسد، ذکر کرد تا به حکومت بنو امیه و حوادث بعد آن رسید. سپس گفت: هنگامی که این چنین شد، مانند فرش‌های خانه‌هایتان باشید (درون خانه بنشینید) تا فردی که پاکیزه فرزند پاکیزه، صاحب غیبت و تنها و یگانه است، ظهور کند.

از این روایت این گونه استفاده می‌شود که تا زمان ظهور امام مهدی علیه السلام به نشستن در خانه امر کرده‌اند. لذا حرکت، قیام و انقلاب به صلاح نیست و هر گونه تحرکی برخلاف متون روایی است.

نقد و بررسی دلالت

در این روایت حضرت سلمان به هنگام بروز و ظهور فتنه‌هایی مانند حکومت بنو امیه و حوادث پیرامون آن امر به خانه‌نشینی نموده‌اند که بسیار مسئله روشن و پذیرفتنی است؛ زیرا به هنگام شعله‌ور شدن فتنه، باید از آن دوری کرد و خود را نجات داد، اما این مسئله که در روایات دیگری نیز منعکس شده، به معنای نفی و نهی قیام و حرکت سنجیده و اصولی و یا همراهی قیام برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام نیست.

در عصر غیبت بنابر احادیثی که در بررسی روایات توضیح داده شد، قبل از قیام قائم حرکت‌ها و قیام‌های اصلاحی به پا می‌خیزد که همه وظیفه دارند با آنها همکاری و هم‌یاری کنند، مانند قیام یمانی.

در ضمن اهل بیت درباره برخی از قیام‌ها مانند قیام زید که در برابر حکومت بنو امیه قیام کرده بودند، رضایت‌مندی خود را اعلام فرمودند و از دیگران خواستار شرکت در آن نهضت شده بودند. در هر صورت، این روایت درباره فتنه‌های تاریک و کوری است که انگیزه قیام‌کننده آن روشن نیست، علاوه بر آن که نوعی عمل شتاب‌زده محسوب می‌شود. اما در این زمان وظیفه همگان قیام و همراهی

با قیام‌های اصلاح‌طلبانه، در خط اهل بیت علیهم‌السلام و زمینه‌ساز حکومت جهانی امام عصر علیه‌السلام است.

دوازدهم. روایت عبیدی

أخبرني أبو عبدالله محمد بن محمد، قال أخبرني أبو القاسم جعفر بن محمد رحمته، عن أبيه، عن سعد بن عبدالله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن علي بن أسباط، عن عمه يعقوب بن سالم، عن أبي الحسن العبدي، عن أبي عبدالله جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، قال: ما كان عبد لي حبس نفسه على الله إلا أدخله الجنة؛^{۹۱}

عبیدی از امام صادق علیه‌السلام روایت نموده که حضرت فرمود: هیچ بنده‌ای جان خود را حبس نمی‌کند، مگر این که خداوند او را به بهشت داخل می‌نماید.

اهل سکوت از حبس نفس، این‌گونه برداشت کرده‌اند که انسان باید در خانه بنشیند و دست روی دست بگذارد و دم نزند تا خداوند او را به بهشت ببرد.^{۹۲}

نقد و بررسی دلالت

مفهوم این روایت نفی خروج و قیام در زمان غیبت نیست؛ زیرا حبس نفس بر خدا به معنای وقف جان در راه خداست و این معنا با قیام و مبارزه سازگارتر است تا سکوت و سکون در خانه!

واژه حبس نفس، نظیر واژه صبر است که در عرف غیر عرب، گاهی به معنای سکوت و بی‌حرکی به کار برده می‌شود، با این‌که صبر، به مفهوم استقامت و پایداری در میدان عمل و مبارزه است، به گونه‌ای که مشکلات، سختی‌ها و حوادث، انسان را از قیام و مبارزه باز ندارد.^{۹۳}

افزون بر این، شرط دخول در جنت سعی و تلاش و چشیدن سختی است. خانه‌نشینی و دم نزدن اگر چه برخی مواقع سخت است، از قیام و حرکت آسان‌تر است.

روي في بعض مؤلفات أصحابنا عن الحسين بن حران، عن محمد بن اسماعيل و علي بن عبدالله الحسين، عن أبي شعيب محمد بن نصر، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن الفضل، عن مفضل بن عمر، قال: قال أبو عبدالله عليه السلام: ... يا مفضل! كُلُّ بَيْعَةٍ قَبْلَ ظُهُورِ الْقَائِمِ عليه السلام فَبَيْعَتُهُ كُفْرٌ وَ نِفَاقٌ وَ خَدِيعَةٌ لَعَنَ اللَّهُ الْمُبَايَعَ لَهَا وَ الْمُبَايَع...^{۹۴}

ای مفضل! همه بیعت‌های قبل از ظهور حضرت قائم علیه السلام بیعت کفر، نفاق و نیرنگ است. خداوند بیعت‌کننده و بیعت‌شونده را لعنت کند.

از روایاتی که برای نفی قیام و زمینه‌سازی و تشکیل حکومت به آن استدلال شده،^{۹۵} همین روایت است که امام صادق علیه السلام همه بیعت‌ها و تجمع‌های انقلابی را کفر و نفاق معرفی فرموده است. پس باید در خانه نشست و از بیعت با هر حرکت و انقلابی سر باز زد.

نقد و بررسی دلالت

با توجه به پاسخ روایات گروه اول، بیعت‌هایی قبل از ظهور از مصادیق کفر، نفاق و نیرنگ است که برای سربلندی طاغوت صورت گیرد. این بیعت‌ها مشمول لعن و نفرین پروردگار است، اما اگر بیعتی در راستای اهداف اهل بیت علیهم السلام و زمینه‌سازی ظهور انجام پذیرد، مشمول لطف و عنایات خداوند متعال می‌شود. ضمن آن‌که روایتی از امام صادق علیه السلام درباره اوضاع آن زمان و خواهان دقت و سنجیده عمل کردن مفضل است که مفهوم و فضای صدور این روایت را مشخص می‌کند:

حدثني المفضل بن عمر قال: «كنت عند أبي عبدالله عليه السلام في مجلسه و معي غيري، فقال لنا: إياكم و التنويه، - يعني باسم القائم عليه السلام - و كنت أراه يرید غيري، فقال لي: يا أبا عبدالله إياكم و التنويه، و الله ليغيبن سبتا من الدهر، و ليخملن حتى يقال: مات أو هلك؟ ... و لترفعن اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي من أي. قال المفضل: فبكيت، فقال لي: ما بيكيك؟ قلت: جعلت فداك كيف لا أبكي و أنت تقول: ترفع اثنتا عشرة راية مشتبهة لا يعرف أي

من أيّ، قال: فنظر إلى كوة في البيت التي تطلع فيها الشمس في مجلسه فقال: أ
هذه الشمس مضيئة؟ قلت: نعم، فقال: والله لأمرنا أضوا منها؛^{۹۶}

مفضل بن عمر می گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم و در مجلس او
شخص دیگری نیز با من بود. آن حضرت به ما فرمود: پرهیزید از
شهرت دادن - یعنی نام قائم علیه السلام را - و به نظرم می‌رسد که آن شخص
دیگر مورد نظر او بود نه من، پس رو به من کرد و فرمود: مبادا وی را
شهرت دهید. به خدا حتماً روزگاری غایب خواهد شد تا جایی که گفته
شود: آیا او وفات کرده، آیا از بین رفته است... و دوازده پرچم
اشتباه‌انگیز که هیچ یک از دیگری باز شناخته نمی‌شود، برافراشته خواهد
شد. مفضل گوید: من گریه کردم. آن حضرت فرمود: چرا گریه می‌کنی؟
عرض کردم: فدایت گردم، چگونه گریه نکنم در حالی که می‌فرمایی
دوازده پرچم برافراشته خواهد شد که هیچ کدام از دیگری باز شناخته
نمی‌شود! آن حضرت به شکافی که در دیوار خانه بود و خورشید از
آن جا درون خانه می‌تابید نگاه نمود و فرمود: آیا این خورشید تابنده
است؟ عرض کردم: بله. فرمود: به خدا سوگند کار ما روشن‌تر از این
خورشید است.

روایات نهی از تعجیل

بخشی از روایات، عجله کردن و قیام پیش از موعد را نهی کرده و صبر را در
براندازی حکومت‌های جور، خواستار شده است:

یکم. روایت انس بن محمد

روي حماد بن عمرو و انس بن محمد عن ابيه جميعاً عن جعفر بن محمد عن ابيه
عن جدّه عن علي بن ابي طالب عليه السلام عن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال له: «يا علي، ان ازالة
الجبّال الرواسي اهن من ازالة مُلْك مؤجل لم تنقص ايامه...»^{۹۷}
امام جعفر صادق علیه السلام از پدرانش علیهم السلام نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن
وصیتی به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! از جای کردن کوه‌های
محکم و برافراشته شده، آسان‌تر از برکنار کردن سلطانی است که هنوز
روزگار او پایان نیافته است.»

مرحوم شیخ صدوق، این روایت نسبتاً طولانی را ذکر نموده که به بیان احکام و اخلاق پرداخته است. برخی گمان کرده‌اند که این قسمت از روایت، بر نفی قیام دلالت دارد^{۹۸} و نباید برای برکنار کردن نظام سلطه عجله داشت؛ زیرا دوران انقضای آن به سر نیامده است.

نقد و بررسی دلالت

بسیار روشن است که منظور این روایت، نفی قیام و حرکت نیست؛ بلکه می‌گوید که قیام و حرکت در برابر چنین پادشاهی، بسیار سخت است؛ باید زمینه‌سازی کرد و برای براندازی او، به سختی کوشید و سختی‌ها کشید؛ مانند جدا کردن میوه از درخت. اگر زمان جدا شدن میوه رسیده باشد، با نسیمی جدا می‌شود و گرنه باید با سختی آن را از درخت جدا کرد، نه این‌که نمی‌توان جدا نمود و نباید اقدامی کرد. به عبارت دیگر، پیامبر ﷺ نمی‌فرماید: در برابر پادشاهان قیام بی‌فایده و ناموفق است و قیام نکنید؛ بلکه می‌فرماید: سخت است. اگر این روایت در صدد تحریم قیام در برابر پادشاهان است، چرا امیرمؤمنان ﷺ در برابر معاویه ملعون قیام کرد و فرمود:

با تمام توان، تلاش می‌کنم تا زمین را از این شخص معکوس و جسم ناپاک پاک کنم.^{۹۹}

دوم. روایت ابی‌المرهف

عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن محمد بن علي عن حفص بن عاصم عن سيف التمار عن ابي المرهف عن ابي جعفر ﷺ قال: «الغبرة على من اثارها هلك المحاضر». قلت: جعلت فداك! وما المحاضر؟ قال: «المستعجلون، أما انهم لن يردوا الا من يعرض لهم». ثم قال: «يا ابا المرهف، أما انهم لم يردوكم بمجحفة الا عرض الله عز وجل لهم بشاغل». ثم نكت ابو جعفر ﷺ في الارض، ثم قال: «يا ابا المرهف!» قلت: لبيك! قال: «اترى قوما حبسوا أنفسهم على الله عز ذكره لا يجعل الله لهم فرجاً؟ بلي والله ليجعلن الله لهم فرجاً»^{۱۰۰}

ابوالمرهف از امام محمد باقر علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: «غبار بر سر کسی نشیند که آن را برانگیزد و محاضیر هلاک گشتند.» عرض کردم: قربانت کردم محاضیر کیانند؟ فرمود: «شتاب‌کنندگان. ایشان (مأموران حکومت) قصد سوء نکنند مگر به کسانی که متعرض آنان شوند.» سپس فرمود: «ای ابا المرهف! مخالفان برای شما توطئه بنیادکنی نچینند مگر آن‌که خداوند عزوجل مانعی در راه اجرای آن برای ایشان پیش آورد.» سپس امام باقر علیه السلام نگاهش را بر زمین دوخت و فرمود: «ای ابا المرهف! عرض کردم: بله. فرمود: «آیا خداوند برای مردمی که خود را وقف او کرده‌اند فرجی قرار نمی‌دهد؟ آری به خدا سوگند که هر آینه خداوند برای آنها گشایشی پدید آورد!»

ظاهراً ضمیر «هم» در دو مورد از متن حدیث، به مأموران حکومت برمی‌گردد نه به کسانی که به قیام زودرس دست می‌زنند و شاید مراد از کسانی که جان خود را وقف راه خدا نموده‌اند، اهل بیت علیهم السلام باشند و فرجی که در نهایت برای آنان حاصل می‌شود، فرج اهل بیت علیهم السلام توسط حضرت مهدی علیه السلام باشد. در هر صورت، از این روایت بر نهی و نفی هر گونه قیام استفاده شده است. روایت بعدی نیز به این روایت شباهت دارد.

سوم. روایت ابی المرهف

اخبرنا احمد بن محمد بن سعید قال: حدثنا حميد بن زياد الكوفي قال: حدثنا علي بن الصباح بن الضحاک عن جعفر بن محمد بن سماعه عن سيف السمار عن ابي المرهف قال: قال ابو عبد الله عليه السلام: «هلكت المحاضير.» قال: قلت و ما المحاضير؟ قال: «المستعجلون و نجا المقرّبون و ثبت الحصن علي اوتادها، كونوا احلاس بيوتكم فان الغبرة على من آثارها و انهم لا يريدونكم بجائحة الا اتاهم الله بشاغلٍ الا من تعرّض لهم»^{۱۱}

ابوالمرهف گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند: «محاضیر (تندروها) هلاک شدند!» گوید: عرض کردم محاضیر چیست؟ فرمود: «همان شتاب‌جویان [که خواستار شتاب و زودتر فرا رسیدن امر خدا از موعد مقرر آن شدند] و مقرّبون (افرادی که فرج را نزدیک می‌دانند) نجات یافتند و قلعه بر

پی‌ها و میخ‌هایش استوار می‌ماند. پلاس (فرش) خانه‌های خود باشید^{۱۲} (بی‌طرف بمانید) که غبار فتنه به زیان کسی است که آن را برانگیزد. هیچ‌گاه آنان برای شما گرفتاری و مصیبتی تدارک نمی‌بینند مگر این‌که خداوند مشغولیتی برای آنان پیش می‌آورد، مگر کسی که خود متعرض ایشان شود» (خود خویشتن را دم تیغ آنان دهد).

از این روایت استفاده می‌شود: اهل بیت علیهم‌السلام به درنگ در خانه و نداشتن عجله برای برکناری ظلم و ظهور عدل، سفارش کرده‌اند و به صراحت بیان فرموده‌اند که عجله‌کنندگان هلاک می‌شوند.

نقد و بررسی دلالت

این دو روایتی که ابی‌المرفع از صادقین علیهم‌السلام نقل کرده، تقریباً مضمون یکسانی دارد. امام صادق علیه‌السلام و امام محمد باقر علیه‌السلام در تعبیری کنایی می‌فرمایند: برخی از افراد علیه حکومت، شتاب‌زده عمل می‌نمایند و گرد و غبار به پا می‌کنند. در نتیجه حکومت آنها را زیر نظر گرفته، دست‌گیر یا تعقیب می‌کند. به تعبیر دیگر، دود به چشم کسی می‌رود که آتش به پا کند.

ابوالمرفع در آن گیر و دار و بگیر و ببند، بیم آن داشته است که تعقیب حکومت به او نیز سرایت کند و امام علیه‌السلام وی را خاطر جمع نموده، با این بیان به او می‌فرماید: «نگران نباش! ضرر گرد و غبار برای کسی است که آن را برانگیزد و چون شما در تحریک حکومت نقشی نداشتی، سالم و مصون می‌مانی.»

امام علیه‌السلام در ادامه، قانون کلی و جامعی را بیان می‌فرماید که هر فردی تحت احساسات و بدون تعقل و تفکر، آنی و نسنجیده و پیش از تهیه مقدمات و امکانات، شتاب‌زده به خروج و قیام اقدام نماید، نتیجه‌اش شکست است؛ یعنی امامان معصوم، هیچ‌گاه مسلمانان را از امر به معروف و نهی از منکر و قیام در برابر باطل نهی نمی‌فرمودند، بلکه آنان را از عجله و حرکت‌های متحورانه و افراطی برحذر می‌داشتند.

استاد علی صفایی حائری درباره این‌گونه روایات می‌نویسد:

راه‌های کوهستانی به ما می‌آموزد که قله‌های سرکش و صخره‌های بلند را آن‌جا که نتوانستی از روبه‌رو فتح کنی، می‌توانی دور بزنی و بر سر آنها پای بگذاری.

هنگامی که یک مقدار نیرو در دل صخره جای گرفت، انفجار آن می‌تواند صخره‌ها را متلاشی کند و این یک حقیقت است که سرداران فاتح، قلعه‌های محکم را از درون فتح می‌کردند. در هنگام طلوع طاغوت و در اوج قدرت او، کندن ریشه‌های حکومت او از کندن یک کوه سنگین‌تر است؛ مگر آن‌که ریشه‌ها را سست کنی و آنها را از درون متلاشی کنی و رابطه‌های آن را بشکنی و نظام آن را بگسلی.

و همین است که نفوذ در دل دشمن هدف دیگری برای تقیه است...^{۱۰۳} با این توجه است که باید حرکت‌های انقلابی انتظار و تقیه را در طرح خویش بگنجانند و تنها با پای عقده‌های متراکم و نفرت‌های انقلابی حرکت را آغاز نکنند و بدون تهیه مهره‌های خویش و نفوذ در کادر دشمن، پیروزی مستمر را توقع نداشته باشند.^{۱۰۴}

چهارم. روایت عبدالرحمن بن کثیر

حدثنا علي بن احمد قال: حدثنا عبيدالله بن موسى العلوي عن محمد بن موسى عن احمد بن ابي احمد عن محمد بن علي عن علي بن حسان عن عبدالرحمن بن كثير قال: كنت عند ابي عبدالله عليه السلام يوماً وعنده مهزم الاسدي، فقال: جعلني الله فداك متى هذا الامر الذي تنتظرونه؟ فقد طال علينا. فقال: «يا مهزم، كذب المتمنون وهلك المستعجلون ونجا المسلمون والينا يصيرون»؛^{۱۰۵}

عبدالرحمن بن کثیر می‌گوید: روزی خدمت امام صادق علیه السلام بودم و مهزم اسدی نیز نزد آن حضرت بود و گفت: خداوند مرا فدایت کند! این امر که منتظرش هستید کی واقع خواهد شد که بر ما بسیار به طول انجامید. آن حضرت فرمود: «ای مهزم، آرزومندان خطا کردند و شتاب‌جویان هلاک شدند و آنان که در مقام تسلیمند، نجات یافتند و به سوی ما باز خواهند گشت!»

از این روایت برداشت می‌شود که هر کس برای ظهور امام مهدی علیه السلام شتاب کند و به حرکت و انقلاب دست زند، هلاک می‌شود. بنابراین باید اهل صبر و تسلیم بود و از قیام بر حذر نمود.

نقد و بررسی دلالت

شیعیان در طول حیات ائمه علیهم السلام، بارها درباره زمان حکومت جهانی از حضرات معصومان علیهم السلام سؤال کرده‌اند و امامان معصوم علیهم السلام هم براساس شخصیت راوی و موقعیت زمانی، پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. یکی از آن پاسخ‌ها همین است که امام می‌فرماید: کسانی که آرزوهای بی‌اساسی نسبت به امر ما دارند - یعنی بدون عمل، مشتاق فرا رسیدن حکومت جهانی ما هستند و یا عمل شتاب‌زده و نسنجیده دارند - اهل هلاک به شمار می‌آیند و افرادی که تسلیم امر ما هستند و در برابر اراده پروردگار هیچ ادعایی ندارند، اهل نجات هستند.

به تعبیر دیگر، امام می‌فرماید: شما به وظیفه خودتان درباره ما عمل کنید. از ما به سبب آرزوهایتان سبقت نگیرید. اگر به حقیقت یار و یاور ما باشید و خداوند متعال اراده فرماید، حکومت جهانی محقق خواهد شد.

آیا آنچه به شرایط ظهور امام مهدی علیه السلام قائل هستیم،^{۱۰۶} اگر برای امام صادق علیه السلام مهیا بود، آن حضرت توانایی برپایی حکومت جهانی را نداشت؟ قطعاً شرایط حکومت برای ائمه علیهم السلام آماده نبوده است و ائمه براساس آن زمان، دستورهایی به شیعیان و پیروان می‌فرمودند؛ ضمن آن‌که هیچ یک از این دستورها، به معنای نفی حرکت، تلاش، قیام، کنار گذاشتن وظیفه و ترک امر به معروف و نهی از منکر نیست.

پنجم. روایت صالح و یحیی

اخبرنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعاً عن الحسن بن محمد بن جمهور عن ابيه عن سماعة بن مهران عن صالح بن ميثم و يحيى بن سابق جميعاً عن ابي جعفر الباقر عليه السلام انه قال: «هلك اصحاب المحاضير و نجا المقرّبون و ثبت الحصن علي اوتادها ان بعد الغم فتحاً عجيباً»؛^{۱۰۷}

صالح بن ميثم و يحيى بن سابق از امام محمد باقر عليه السلام روایت کرده‌اند که آن حضرت فرمود: «اصحاب محاضير (تندروان) هلاک شدند و مقرّبون (که فرج را نزدیک می‌شمارند) نجات یافتند و قلعه بر میخ‌ها و پی‌های استوارش پا برجا ماند. همانا پس از اندوه و تنگ‌دلی، گشایشی شگرف خواهد بود.»

از این روایت استفاده می‌شود که برای ظهور امام مهدی عج نباید عجله داشت و همان‌طوری که اگر میخی بر دیوار قلعه کوبیده شود ثابت و پا بر جا می‌ماند، باید از انقلاب و قیام پرهیز داشت و مانند پی‌های یک ساختمان در حال سکون بود و از قیام جداً خودداری نمود.

نقد و بررسی دلالت

در این روایت امام محمد باقر ع افرادی را که مشتاق و منتظر به حکومت رسیدن اهل بیت ع هستند به دو گروه تقسیم می‌فرماید:

۱. گروه تندرو (محاضیر)؛

۲. گروه معتدل (مقربون).

محاضیر به اسب‌های چموش و تند و سرکش گفته می‌شود. افراد دارای این ویژگی، بدون تهیه مقدمات و امکانات و بدون بررسی اوضاع، برای از بین بردن ظلم اقدام عملی می‌کنند که در نتیجه، عملشان سودی ندارد و از بین می‌روند. ولی مقربون به افرادی گفته می‌شود که به هدف خود اعتقاد راسخ دارند و آن‌قدر مصمم و استوار هستند که هدفشان را تحقق یافته می‌دانند. در دعای عهد، درباره ویژگی این افراد آمده است: «انهم یرونه بعیداً و نراه قریباً»؛ یعنی افرادی که هیچ اعتقادی به ظهور حضرت مهدی عج ندارند و آن را خیلی دور می‌دانند؛ ولی افرادی که اعتقاد راسخ و محکم به ظهور ولی خدا دارند، آن را نزدیک می‌بینند. قرآن کریم نیز در وصف مشرکان و منکران قیامت و معتقدان به آن می‌فرماید:

«إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً».^{۱۰۸}

ششم. روایت حارث

حدثنا محمد بن همام و محمد بن الحسن بن محمد بن جمهور جميعاً عن الحسن بن محمد بن جمهور عن ابيه عن سماعة بن مهران عن ابي الجارود عن القاسم بن الوليد الهمداني عن الحارث الاعور الهمداني قال: قال امير المؤمنين ع علي المنبر: «إذا هلك الخاطب و زاغ صاحب العصر و بقيت قلوب تتقلب فمن مُحْصِبٍ و مُجْرِبٍ؛ هلك المُتَمَنُّون و اضمحل المضمحلون و بقي المؤمنون و

قلیل ما یكونون ثلاثاً؛ او یزیدون؛ تُجاهد معهم عصابةٌ جاهدت مع رسول الله ﷺ یوم بدر؛ لم تُقتل و لم تُكْت؛^{۱۰۹}

حارث بن عبدالله اعور همدانی گوید: امیرمؤمنان ﷺ بر منبر کوفه فرمود: «چون مخاطب هلاک شود و صاحب زمان روی برتابد و دل‌هایی باقی بماند که زیر و رو گردد، پس پاره‌ای از آنها دل‌هایی پر خیر و برکت و پاره‌ای بی خیر و برکت باشند. آرزومندان هلاک گردند و از هم گسیختگان پراکنده شوند و مؤمنان بر جای مانند و چقدر اندکند سیصد نفر یا چیزی بیشترند؛ جماعتی به همراه ایشان خواهند جنگید که همراه رسول خدا ﷺ در روز بدر جنگیدند؛ نه کشته می‌شوند و نه می‌میرند.

از این روایت، استفاده می‌شود که تا زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ که فرشتگان به یاری او می‌شتابند، نباید حرکت و قیامی نمود؛ زیرا نتیجه‌ای جز پراکندگی، درماندگی و هلاکت ندارد.

نقد و بررسی دلالت

این روایت یکی از پیش‌گویی‌های امیرمؤمنان ﷺ است ولی علم و اخبار آن حضرت درباره آینده، موجب تعطیلی احکام نیست. همه در برابر اجتماع و جامعه‌ای که زندگی می‌کنند مسئول هستند. پیامبر ﷺ می‌فرماید:

كُلُّكُمْ رَاعٍ وَ كُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ؛^{۱۱۰}

همه شما سرپرست [هم‌دیگر] هستید و در برابر زیردستان خود مسئولید.

اسلام از پیروان خود می‌خواهد که خود را در برابر جامعه متعهد بدانند و با مشاهده ستم و گناه، ساکت نمانند. تأکیدهای پی در پی قرآن کریم درباره امر به معروف و نهی از منکر، ضرورت و اهمیتی را بیان می‌کند که اسلام برای سالم‌سازی محیط اجتماع و مبارزه با عوامل فساد و گناه قائل است. لذا قطعاً امیرمؤمنان ﷺ به هنگام رویارویی با ظلم و فساد، حرکت‌های سنجیده و دور از تعجیل، آن هم با شرایط و اولویت‌ها را می‌پسندد.

امیرمؤمنان ﷺ افرادی را هلاک می‌داند که آرزومند بی‌عمل یا شتاب‌زده در عمل هستند، ولی افراد دارای روح ایمان، صلابت و حرکت سنجیده را تأیید

می‌فرماید. لذا این فرمایش حضرت، راهی برای سوار شدن بر موج فتنه‌هاست. نجات از غرق شدن در امواج فتنه‌ها، تنها به زیرکی و هوشیاری و سنجیده عمل کردن اشخاص بستگی دارد.

آقای آذری قمی در بررسی این روایات می‌نویسد:

واضح است که این روایات، می‌خواهند جلوی توقع و انتظار شیعه را در خروج اهل بیت رسول الله ﷺ به عنوان ناجی مستضعفین جهان و برقرارکننده حکومت جهانی، قبل از رسیدن موعدهش بگیرند؛ نه این‌که در هر شرایط و در هر زمان و مکان، اکتفا به قصد و نیت شود و امر به معروف و نهی از منکر و یا برقراری حکومت اسلامی در یک مقطع خاص زمانی و مکانی را تعطیل کنند...

بنابراین، اکثر این روایات درباره خروج و قیام مسلحانه است که بعضی آن را بی‌فایده و موجب زحمت شیعه و بعضی آن را دلیل شتاب‌زدگی قبل از موعد شمرده‌اند. پس دلیلی بر عدم حاکمیت فقیه که از راه مبارزات سیاسی و ارشادی و فرهنگی و یا انتخاباتی به دست آمده باشد ندارد...^{۱۱}

آیت‌الله مکارم شیرازی درباره این دسته از روایات می‌نویسد:

بدیهی است این طایفه از اخبار، هیچ‌گونه دلالتی بر نهی از اقامه حکومت اسلامی قبل از ظهور حضرت مهدی ﷺ ندارد بلکه تمام پیام این اخبار آن است که منتظر فرصت‌ها باشید و قبل از رسیدن فرصت مناسب، دست به این کار نزنید؛ چرا که تلفات و ضایعات فراوانی خواهید داد و نتیجه‌ای نخواهید گرفت. بلکه شاید مفهوم این سخن، عکس آن باشد که بعضی انتظار دارند؛ مفهومش این است؛ هنگامی که شرایط قیام و تشکیل حکومت اسلامی فراهم گردد، به سراغ آن بروید و اقدام کنید. در واقع این روایات، اشاره به همان چیزی است که در خطبه پنجم نهج‌البلاغه آمده است، آن‌جا که می‌فرماید:

وُجِّتَنِي الثَّمَرَةَ لَغَيْرِ وَقْتُ إِنِّاعِهَا كَالزَّارِعِ بَغَيْرِ أَرْضِهِ؛

کسی که میوه را پیش از رسیدن بچیند، مانند کسی است که بذر خود را در زمین نامناسبی پاشیده است!

یعنی هیچ یک از این دو، به نتیجه و ثمره‌ای نمی‌رسد.^{۱۱۲}

هفتم. روایت عمر بن حنظله

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن علی بن الحکم عن ابی ایوب الخزاز عن عمر بن حنظلة قال: سمعت ابا عبد الله علیه السلام يقول: «خمس علامات قبل قیام القائم: الصيحة والسفیان والحسف و قتل النفس الزكية والیمانی». فقلت: جعلت فداك! ان خرج احد من اهل بیتك قبل هذه العلامات انخرج معه؟ قال: «لا». فلما كان من الغد تلوت هذه الآية: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».^{۱۱۳} فقلت له: اهل صيحة؟ فقال: «أما لو كانت خضعت أعناق أعداء الله عز وجل؟»^{۱۱۴}

عمر بن حنظله می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: «پنج علامت قبل از قیام قائم وجود دارد: ندای آسمانی، خروج سفیانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در زمین و کشته شدن نفس زکیه و خروج یمانی». عرض کردم: فدایت گردم! اگر یکی از اهل بیت شما قبل از این علامت‌ها خروج نمود آیا با وی خروج کنیم؟ حضرت فرمود: «نه». و چون فردا رسید، این آیه را برای آن حضرت تلاوت کردم: «اگر بخواهیم، نشانه‌ای از آسمان برایشان نازل کنیم که گردن‌هایشان در برابر آن خاضع گردد». به حضرت عرض کردم: آیا این همان صیحه آسمانی است؟ حضرت علیه السلام فرمود: «بدان که اگر آن می‌بود، گردن دشمنان خدا در برابر آن خضوع می‌یافت».

از این روایات، استفاده شده که بر همگان واجب است تا زمان خروج سفیانی و دیگر نشانه‌ها و بالاخره تا قیام قائم علیه السلام سکوت کنند و از قیام و خروج خودداری نمایند.^{۱۱۵}

نقد و بررسی دلالت

این که امام صادق علیه السلام، عمر بن حنظله و دیگران را از خروج با یکی از سادات اهل بیت علیهم السلام نهی می‌فرماید، احتمالاً منظور قیام شخصی خاص و یا فردی بوده که در آن زمان و یا زمان‌های دیگر ادعای مهدویت داشته است. در ضمن این روایت، در مقام بیان علایم حتمی ظهور است؛ در نتیجه امام می‌فرماید: «هر کس از اهل بیت علیهم السلام پیش از این علامت‌ها قیام کند، قائم موعود علیه السلام نیست». این روایت

در واقع نوعی جلوگیری از سوءاستفاده برخی از سادات علوی به عنوان مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه است.

این روایت، همراهی کردن قیام‌های راستین پیش از ظهور را نهی نمی‌کند، بلکه در مقام نهی از همراهی افرادی است که ادعای مهدویت داشته یا دارند. امام عجله الله تعالی فرجه می‌فرماید: قیام مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه نشانه‌های حتمی و خاصی دارد؛ لذا هر قیامی که فاقد این نشانه‌هاست، قطعاً انقلاب جهانی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه نیست و شما فریب آنها را نخورید و از همراهی آنان پرهیزید. حال اگر انقلابی به سوی حق دعوت کند و قیام آن برای یاری رساندن به اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام عصر عجله الله تعالی فرجه باشد، قطعاً مشمول این روایت نیست.

خلاصه این روایت، نشانه‌های حتمی ظهور را بیان می‌فرماید و فواید مهمی نیز بر آن مترتب است که برخی از آنها عبارتند از:

۱. با تحقق و پدیدار شدن هر یک از این علامت‌ها، به نزدیک شدن ایام ظهور پی برده می‌شود و مؤمنان خود را برای درک آن روز بزرگ و همراهی و همکاری با امام مهدی عجله الله تعالی فرجه آماده‌تر می‌کنند و حرکت اصلاحی، شتاب بیشتری می‌گیرد.
۲. از دیگر آثار مثبت دانستن علایم ظهور، شناخت مدعیان دروغین مهدویت است؛ زیرا با شناخت نشانه‌های واقعی ظهور، به سادگی می‌توان به دروغ بودن ادعاهای کسانی پی برد که پیش از تحقق نشانه‌ها، ادعای مهدویت دارند.^{۱۱۶}

هشتم. روایت فضل بن سلیمان

محمد بن یحیی عن محمد بن الحسین عن عبدالرحمن بن ابی هاشم عن الفضل الکاتب قال: کنت عند ابی عبدالله عجله الله تعالی فرجه فأتاه کتاب ابی مسلم، فقال: «لیس لکتاب جواب، اخرج عنا، فجعلنا یساراً بعضُنا بعضاً». فقال: «ای شیء تسارون یا فضل! ان الله عزّ ذکر لا یعجلُ لعجلة العباد و لازالة جبل عن موضعه أیسرُ من زوال مُلک لم ینقض أجلُهُ». ثم قال: «ان فلان بن فلان» حتّی بلغ السابع من ولد فلان. قلتُ: فما العلامةُ فیما بیننا و بینک جعلت فداک؟ قال: «لا تبرح الارض یا فضل حتّی یُخرج السفیانی، فاذا خرج السفیانی فاجیبوا الینا - یقولها ثلاثاً - و هو من المحتوم»؛^{۱۱۷}

فضل بن سلیمان کاتب می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که نامه‌ای از ابومسلم خراسانی برای ایشان رسید. حضرت به آورنده نامه فرمود: «نامه تو جواب ندارد، برو.» ما شروع به نجوا کردیم. حضرت فرمود: «ای فضل! چه سخنی با هم نجوا می‌کنید! همانا خداوند برای شتاب‌بندگان شتاب نمی‌کند و از جا بر آوردن کوه، آسان‌تر از ساقط کردن حکومتی است که هنوز عمرش به پایان نرسیده است.» سپس فرمود: «فلان پسر فلان» تا به هفتمین فرزند فلان (منصور عباسی) رسید. عرض کردم: قربانت گردم! پس نشان میان ما و شما (برای قیام) چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «ای فضل! از جای خود حرکت نکن تا سفیانی خروج کند و هنگامی که سفیانی خروج کرد، به سوی ما رو آرید» و این سخن را سه بار فرمودند: «و این از نشانه‌های حتمی است.»

از این حدیث نیز استفاده می‌شود که قیام قبل از سفیانی، جایز نیست و مردم وظیفه ندارند نهضت بر پا کنند. هرگاه سفیانی خروج کرد، باید قیام نمود؛ زیرا تا ظهور امام مهدی علیه السلام زمان زیادی باقی نمی‌ماند.

نقد و بررسی دلالت

قبلاً در بررسی محتوای روایت سدید، شأن و فضای صدور چنین روایاتی را ذکر کردیم که ابومسلم در ابتدای کار، از طرف ابراهیم عباسی به خراسان اعزام شد و پس از مرگ ابراهیم، از مبلغان برادرش سفاح شد که همواره مورد احترام بود. اما بعد از مرگ سفاح و انتقال سلطنت به منصور، منصور نسبت به قدرت ابومسلم احساس نگرانی و حسد کرد و به دشمنی با او اقدام نمود و در نهایت او را به قتل رسانید.

احتمال می‌رود ابومسلم در این فاصله، می‌خواسته با امام صادق علیه السلام ارتباط برقرار کند تا به این وسیله، خود به نجات برسد و امام را در مقابل منصور قرار دهد. امام به این نیت ناپاک آگاهی داشتند و از سوی دیگر می‌دانستند که مقدمات و زمینه برای قیام و انقلاب اصلاً وجود ندارد. بنابراین با الهام از غیب، نام هفت نفر از فرزندان منصور را برمی‌شمارد که به خلافت می‌رسند و خط بطلانی بر مقاصد فرستادگان نامه می‌کشد.

دوم، بسیار روشن است که شرایط تقیه جمع وجود دارد و امام براساس تقیه، چنین تقاضایی را رد می‌فرماید.

سوم، بر فرض صدور روایت از ناحیه امام علیه السلام، منظور و مقصود امام علیه السلام این نیست که خداوند متعال، دفاع از اسلام و مسلمانان را با تهیه امکانات و مقدمات واجب ننموده و قیام و حرکت بر ضد نظام سلطه و جور جایز نیست؛ وگرنه آن حضرت علیه السلام، جهاد حضرت علی علیه السلام با معاویه پلید، امام حسین علیه السلام با یزید ملعون و زید شهید با هشام را نیز تخطئه کرده است.

بنابراین مراد امام جعفر صادق علیه السلام می‌تواند بیان سه مطلب باشد:

الف) امر غیبی: یعنی بیان امام، یک پیش‌گویی و بیان یک مسئله فراسو به شمار می‌آید و آن این که زمان سلطنت منصور پایان نپذیرفته است.

ب) تهیه مقدمات: مردم وظیفه دارند برای سرنگونی نظام سلطه و شکست آنان، زمینه را مهیا سازند و به فعالیت دست زنند و بیکار ننشینند. براندازی چنین حکومت‌هایی، سخت و جان‌کاه است ولی محال نیست. همان‌طوری که متلاشی کردن کوه با صرف امکانات و نیروی قوی ممکن است. قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۸}

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

ج) بیان علامت ظهور: خروج سفیانی یکی از علامت‌های حتمی و مهم قیام جهانی امام عصر علیه السلام است که در آن دوران تمام زمین تحت سیطره حکومت ائمه علیهم السلام قرار می‌گیرد. لذا این روایت، به وضوح بر این مطلب دلالت دارد که پس از قیام سفیانی، مردی از اهل بیت علیهم السلام مردم را به سوی خود فرا می‌خواند که تردیدی نیست آن شخص امام مهدی علیه السلام است و مردم وظیفه دارند به سوی او حرکت کنند و او را در به ثمر رساندن قیامش یاری دهند. ولی چنان‌چه پیش از خروج سفیانی، کسی حتی از اهل بیت علیهم السلام برای برپایی حکومت عدل جهانی قیام کند و اساس قیامش «مهدویت» باشد، باید از حرکت به سوی او خودداری کرد.

نهم. روایت معلی بن خنیس

حُمَید بن زیاد عن ابی العباس عبیدالله بن احمد الدهقان عن علی بن الحسن الطاطری عن محمد بن زیاد بیاع السابری عن ابان عن صباح بن سیّابة؛

عن المعلی بن خنیس قال: ذهبت بكتاب عبدالسلام من نعیم و سدید و کُتُب غیر واحد الی ابی عبدالله علیه السلام حین ظهرت المسودة قبل ان يظهر ولد العباس، باناقد قدرنا ان یؤول هذا لامر الیک فما تری؟ قال: فضرِب بالکتب الارض؛ ثم قال: «أَفْ أَفْ، ما انا هولاء بامام، اما یعلمون انه انما یقتل السفیانی»^{۱۱۹} معلی بن خنیس می گوید: در زمانی که سیاه جامگان (طرف داران ابومسلم خراسانی) پیش از ظهور بنی عباس ظهور کردند، من نامه هایی از عبدالسلام بن نعیم و سدید و جمعی دیگر، برای امام صادق علیه السلام بردم که در آن نامه ها به آن حضرت نوشته بودند که: ما پیش بینی کرده و مقرر می دانیم که امر خلافت به شما خواهد رسید. اینک خودتان چه نظری دارید؟ حضرت نامه ها را به زمین زد و فرمود: «وای بر شما، وای بر شما! من امام این جماعت نخواهم بود. آیا اینان نمی دانند که امام آنها کسی است که سفیانی را می کشد.»

از این روایت، استفاده می شود که تا زمان خروج و قتل سفیانی، حکومت به خاندان عصمت و طهارت نمی رسد، لذا قیام برای مهیا نمودن زمینه های به قدرت و حکومت رسیدن اهل بیت علیهم السلام بی حاصل است و معصومان علیهم السلام آن را نهی کرده اند؛ همان طوری که امام علیه السلام در این روایت می فرماید: من امام این گروه نیستم و ابراز نارضایتی می کنند.

نقد و بررسی دلالت

ظاهراً مراد از عبدالسلام بن نعیم، همان عبدالسلام بن عبدالرحمن است که پیش از این گفته شد همراه با سدید زندانی بوده و در این روایت به جلد خود (نعیم) منسوب شده است.

باز در این روایت می بینیم که سدید و هم فکرانش، به جهت آگاهی نداشتن از اوضاع جامعه و درک نادرست از اهداف و مقاصد سیاه جامگان - ابومسلم و طرف دارانش به جهت سیاهی پرچم و لباس هایشان به این اسم شهرت یافته بودند

- پنداشتند که زمینه برای خلافت و حکومت امام جعفر صادق علیه السلام فراهم شده است، اما از نیت سوء ابومسلم غافل بودند.

ابومسلم چندین سال شعارش را دفاع از اهل بیت علیهم السلام قرار داد تا از این طریق به مقاصد خود دست یابد و هیچ قصدی در برگرداندن حقوق اهل بیت علیهم السلام نداشت. وی از جانب ابراهیم بن محمد عباسی مبعوث شده بود تا خراسان را برای به قدرت رسیدن او آماده کند و آنقدر زیرکانه رفتار کرد که افرادی مانند سدیر، گول شعارهایشان را خوردند. ولی امام علیه السلام با درایت کامل می فرماید: «من امام اینان نیستم».

در این فرمایش امام دو احتمال وجود دارد:

(الف) شاید مراد از اینان، سیاه جامگان باشد؛ یعنی آنان امام صادق علیه السلام را به عنوان امام علیه السلام قبول ندارند. لذا امام علیه السلام می فرماید: «من امام اینان نیستم».

(ب) احتمال دیگر این است که فرمایش امام علیه السلام به سدیر و هم فکرانش اشاره داشته باشد و امام می خواهد بفرماید: من امام اینان نیستم، چون که از من اطاعت ندارند یا من امامی نیستم که بالفعل خلافت اینان را به عهده داشته باشم.

شیخ کشی به سند خویش، روایتی قریب به همین مضمون از عبدالحمید بن ابی دیلم آورده که گفت: من نزد امام صادق علیه السلام بودم که نامه عبدالسلام بن عبدالرحمان بن نعیم و نامه فیض بن مختار و سلیمان بن خالد به دست آن حضرت رسید که در آن نوشته بودند: «کوفه آماده قیام و انقلاب است. اگر آن حضرت آنان را مأمور کند، آنجا را تصرف می کنند.» هنگامی که حضرت نامه آنان را خواند، آن را روی زمین انداخت و فرمود:

ما انا لهؤلاء بامام. اما يعلمون ان صاحبهم السفیانی؟^{۱۲۰}

من امام اینان نیستم. آیا نمی دانند که صاحب اینان سفیانی است؟

یعنی حضرت مهدی علیه السلام صاحب اینان است که هم زمان با سفیانی ظهور می کند. در هر صورت، فضای صدور روایت و شخصیت نویسندگان نامه طوری است که الغای خصوصیت روا نیست. لذا نمی توانیم بگوییم در عصر غیبت کبرا هم باید ساکت و درون خانه نشست و زمینه سازی نکرد.

علي بن ابراهيم عن ابيه عن صفوان بن يحيى عن عيص بن القاسم قال: سمعت ابا عبد الله عليه السلام يقول: «عليكم بتقوى الله وحده لا شريك له وانظروا لانفسكم فوالله ان الرجل ليكون له الغنم فيها الراعي فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذي هو فيها يخرج به ويبي بذلك الرجل الذي هو اعلم بغنمه من الذي كان فيها، والله لو كانت لاحدكم نفسان يقاتل بواحدة يجرب بها ثم كانت الاخرى باقية يعمل على ما قد استبان لها ولكن له نفس واحدة اذا ذهبت فقد والله ذهبت التوبة فانتم احق ان تختاروا لانفسكم، ان اتاكم آت منا فانظروا على اي شيء تخرجون، ولا تقولوا خرج زيد، فان زيدا كان عالماً و كان صدوقاً ولم يدعكم الى نفسه، وانما دعاكم الى الرضا من آل محمد عليه السلام ولو ظهر لوفي بما دعاكم اليه، انما فرج الى سلطان مجتمع لينقضه فالحارج منا اليوم وليس معه احد، وهو اذا كانت الرايات والألوية أجدر ان لا يسمع من الامن اجتمعت بنو فاطمة معه فوالله ما صاحبكم الا من اجتمعوا عليه اذا كان رجب فاقبلوا على اسم الله وان احببتم ان تتأخروا الى شعبان فلا ضير، وان احببتم ان تصوموا في اهااليكم فلعل ذلك يكون اقوى لكم، وكفاكم بالسفياني علامة»؛^{۱۲۱}

عیص بن قاسم گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «بر شما باد به تقوای خداوند یکتا که شریکی برای او نیست و مواظب جان های خود باشید. به خدا سوگند! کسی که برای گوسفندان خود چوپانی دارد، وقتی چوپان دیگری را می یابد که بهتر از اولی، گوسفندانش را نگه داری می کند، گوسفندان را از اولی گرفته، به دومی می سپارد. چه نیکو بود اگر هر یک از شما دارای دو جان می بود: با یکی می جنگیدید و تجربه می اندوختید و با دیگری از تجربیات حاصله استفاده می کردید، ولی انسان یک جان بیشتر ندارد و هنگامی که از دست رفت، دیگر راه بازگشت وجود ندارد؛ پس سزاوار است از جان های خودتان در جهت خیر استفاده کنید. هنگامی که کسی برای قیام به سراغ شما آمد، توجه و دقت کنید که برای چه هدفی قیام می کنید. نگوید زید هم خروج کرد. زید فردی عالم و بسیار راست گو بود و شما

را به حاکمیت و ریاست خودش دعوت نمی‌کرد؛ او شما را به رضای آل محمد ﷺ فرامی‌خواند و اگر ظفر می‌یافت، به وعده‌هایش وفا می‌کرد. وی علیه یک قدرت متمرکز (حکومت بنی‌امیه) خروج کرد تا آن را شکسته، متلاشی کند. اما ببینید آن کسی که امروز از خانواده ما قیام کرد (محمد بن عبدالله) شما را به چه چیز می‌خواند؟ آیا به رضای آل محمد ﷺ دعوت می‌کند که ما شهادت می‌دهیم به دعوت او راضی نیستیم. او امروز که تنها و بی‌کس است، ما را نافرمانی می‌کند. پس هنگامی که علم و پرچم‌ها برافراشت و افرادی اطراف او را گرفتند، چگونه از ما اطاعت خواهد کرد؟

به خدا سوگند! رهبر و صاحب شما نیست مگر کسی که تمام فرزندان فاطمه ﷺ بر گرد او اجتماع کنند. اگر تمام فرزندان فاطمه بر کسی اجتماع کردند، چون ماه رجب فرا رسید، با نام خدا برای قیام و یاری او حرکت کنید و اگر خواستید تا ماه شعبان تأخیر بیندازید اشکالی ندارد و اگر ماه رمضان را هم در شهر و نزد خانواده خود روزه گرفتید و پس از ماه مبارک آماده قیام شدید، شاید برای تقویت نیروی شما بهتر باشد و خروج سفیانی برای شناسایی چنین قیامی به عنوان علامت برایتان کافی است.»

مخالفان قیام و حرکت در عصر غیبت، به این روایت نیز تمسک می‌کنند. «اهل سکوت به غلط از این روایت چنین برداشت کرده‌اند که امام جعفر صادق ﷺ خواسته است بفرماید: خودتان را در زمان غیبت به هلاکت نیندازید و تا قبل از قیام حضرت حجت ﷺ و خروج سفیانی، هرگونه قیامی غیرمشروع و مخالف نظر ائمه معصومین علیهم‌السلام است.»^{۱۲۲}

نقد و بررسی دلالت

این روایت با یک مقدمه زیبا و بیان یک مصداق بارز می‌فرماید: برخی مدعیان دروغین، شما و احساس‌هایتان را تحریک ن سازند و برای قیامت‌تان، دقت در هدف و توجه کامل به اوضاع و زمانتان داشته باشید. برای بهتر واضح شدن پیام این روایت، نکات آن را به صورت مجزا بررسی می‌کنیم:

۱. توجه و دقت

انسان بر حسب فطرت و توجه به مصلحت، به انتخاب دست می‌زند. انسانی که برای سرپرستی گوسفندانش دقت و وسواس به خرج می‌دهد، آیا برای سرپرستی خودش و انتخاب رهبر، چنین دقتی لازم ندارد؟ این مسئله‌ای عقلی و فطری است که همواره برای امور مهم باید از توجه و دقت لازم برخوردار باشیم.

۲. عبرت

تاریخ گواه این است که افراد عجول و احساساتی، راه به جایی نبرده‌اند. انسان‌هایی که امواج فتنه‌های تاریک و کور آنها را همراه خود ساخت، نتیجه‌ای جز ندامت و هلاکت نداشتند و در عوض افرادی که سنجیده و با دقت و توجه به زمان و مکان اقدام نمودند، سودی توأم با پیروزی داشته‌اند. چرا نباید از تاریخ عبرت بگیریم؟ از صدر روایت استفاده می‌شود که ضمن داشتن تقوای الهی و توجه به خداوند متعال، باید هوشیار بود و به دنبال هر صدایی نباید حرکت کرد. باید با تأمل و دقت، اهداف و انگیزه‌های دعوت‌کننده را بررسی نمود. همان‌گونه که برای انتخاب چوپان و حفظ جان گوسفندان، بهترین فرد را انتخاب می‌کنند، برای حفظ جان و حیات اسلامی و سرپرستی خود که اهمیت آن به مراتب بالاتر از دام است، فردی را باید انتخاب نمود که به سوی خداوند دعوت کند و لیاقت کامل داشته باشد.

چه بسیار افرادی که در طول تاریخ تحت تأثیر تبلیغات شوم قرار گرفتند و هستی خود را به باد دادند. برای مثال در صدر اسلام، عده‌ای چنان تحت تأثیر شخصیت عایشه قرار گرفتند که برای نگاه داشتن افسار شتر او در جنگ جمل چند نفر کشته شدند. آن‌گونه که هر کسی در زیر شتر عایشه کشته می‌شد، دیگری افسار شتر را به دست می‌گرفت.

۳. تعیین مصداق

امام علیه السلام در این روایت، برای هر دو دعوت (حق و باطل) مصداق مشخص می‌فرماید. اگر کسی به حق دعوت نمود و هدفش مشخص و شخصیتش وارسته مانند زید بود، او را همراهی کنید و اگر کسی دعوتش به سوی خودش است و

هدفش رسیدن به حکومت و خلافت است مانند محمد بن عبدالله، او را همراهی نکنید. لذا به نحو اختصار، به این دو قیام می‌پردازیم:

الف) قیام زید

نکته جالب توجه در قیام زید، این است که چرا او در قیام خود، از امام صادق علیه السلام نامی به زبان نمی‌آورد، در حالی که شعارش «یا منصور امت» و در جهت «رضایت اهل البیت علیهم السلام» است؟
برای این پرسش دو پاسخ داده‌اند:^{۱۳۳}

۱. وی در صدد بود تا کسانی که مخالف حکومت فاسد بنی‌امیه هستند از هر یک از فرقه‌های مسلمان را جذب و نظر مساعد آنان را با خود همراه کند. به همین جهت، برخی از غیر شیعیان نیز به وی کمک کردند؛ چنان‌که نقل است ابوحنیفه، سی هزار درهم به وی کمک کرد.

۲. وی قصد داشت در صورت پیروز نشدن، شخص امام صادق علیه السلام از شر حکومت مصون و محفوظ بماند. او به مقام امام صادق علیه السلام آگاهی کامل داشت. عمرو بن خالد از زید چنین روایت می‌کند:

في كل زمان رجل منا اهل البيت يحتج الله به على خلقه و حجة زماننا ابن اخي جعفر بن محمد لا يضل من تبعه و لا يهتدي من خالفه؛^{۱۳۴}

در هر زمان یکی از ما اهل بیت، حجت خداوند بر مخلوقات است و پسر برادرم جعفر بن محمد حجت زمان است. هر کس از او پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر کس با او مخالفت ورزد، هدایت نمی‌یابد.

قیام زید از هر نظر بی‌عیب و نقص بود. هم او رهبری لایق به شمار می‌آمد و هم دارای انگیزه الهی و دعوت به حق بود و هرگز قیامش احساساتی و کور، بدون تهیه مقدمات نبود. زید به شهرهای مختلف نماینده فرستاد و نیروهای را برای پشتیبانی از خود فراهم کرد و کوفه را مقر فرماندهی خود قرار داد. قبایل بسیاری با وی بیعت کردند، چنان‌که برخی گفته‌اند چهل هزار مرد شمشیرزن با او بیعت کردند.

اطلاع داشتن وی از نحوه شهادتش (به دار آویخته شدن در کناسه کوفه) توسط امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام هم مجوزی برای شانه خالی کردن او از دفاع و مبارزه با ظلم نمی‌گردید؛ همان گونه که خبر دادن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام از شهادت امام حسین علیه السلام، مانع نشد تا آن حضرت پس از اظهار آمادگی مردم کوفه و فرستادن پیک و نامه در جهت یاری آن حضرت و خبردادن حضرت مسلم به آماده بودن نیرو و امکانات برای دفاع از آن حضرت قیام نکند. خلاصه علم به شهادت به وسیله اخبار غیبی، اسقاط تکلیف بعد از تحقق شرایط و اسباب آن را موجب نمی‌گردد. چه‌بسا با شهادت وی، سپاهیان او پیروز شوند و اصولاً معیار اسلام در قیام و مبارزه، انجام دادن تکلیف است نه پیروزی شخصی. در هر صورت، قیام زید بن علی مانند نهضت سالار شهیدان علیه السلام از جهاتی شبیه به یک‌دیگر است و تنها تفاوت مهمش این بوده که امام حسین علیه السلام امام به حق بودند و مردم را به اطاعت از خویش که اطاعت پروردگار است، دعوت می‌فرمودند، ولی زید مردم را به اطاعت خویش دعوت نمی‌کرد بلکه به رضایت اهل بیت علیهم السلام فرامی‌خواند. زید علیه السلام در ضمن خطابه‌ای می‌فرماید:

الستم تعلمون انا ولد نبیکم المظلومون المقهورون، فلا سهم و فینا ولا تراث
اعطینا و ما زالت بیوتنا تهدم و حرمتنا تنتهک؛^{۱۲۵}
آیا نمی‌دانید که ما فرزندان پیامبر شما هستیم که اکنون مظلوم و مقهور
قرار گرفته‌ایم؛ نه سهمی به ما داده می‌شود و نه میراثمان به ما واگذار
می‌گردد و پیوسته خانه‌های ما خراب و حریم‌های معنوی ما هتک
می‌شود.

وی در این خطابه شورانگیز، سخنی از خود به میان نیاورده، بلکه از ستم‌های وارده بر اهل بیت علیهم السلام سخن می‌گوید.

دیدگاه دانش‌مندان درباره قیام زید

قیام زید، انقلابی بر حق و مورد رضایت اهل بیت علیهم السلام بود و علمای اسلام نیز در آثار خود، خط فکری زید را به نحو احسن بیان داشته‌اند. مرحوم شیخ صدوق در کتاب *عیون اخبار الرضا* علیه السلام بابی را درباره شأن و منزلت این شهید والا گشوده و در آن روایاتی را گردآوری نموده که یکی از آنها را ذکر می‌کنیم:

وقتی زید بن موسی بن جعفر (زیدالنار)^{۱۲۶} را که در بصره خروج نموده و خانه‌های بنی‌عباس را به آتش کشید بود به نزد مأمون آوردند، مأمون جرم او را به احترام امام علی بن موسی الرضا^{علیه السلام} بخشید و به حضرت عرض کرد: «ای ابوالحسن، اگر امروز برادرت خروج کرد و آن چنان کارهایی را انجام داد، قبل از آن نیز زید بن علی خروج کرد و کشته شد و اگر به خاطر جایگاه شما نزد ما نبود، او را می‌کشتیم، چون کارهایی که انجام داده، کوچک نبوده است.»

امام^{علیه السلام} فرمود: «ای امیرالمؤمنین، برادرم زید را با زید بن علی قیاس نکن! زیرا زید بن علی یکی از علمای آل محمد^{صلی الله علیه و آله} بود که برای خدا غضب کرد و در راه خدا جهاد نمود تا در راه او کشته شد. از پدرم موسی بن جعفر^{علیه السلام} شنیدم که از پدرش جعفر بن محمد^{علیه السلام} شنیده بود که می‌فرمود: خدا رحمت کند عمویم را! او مردم را به شخص پسندیده از آل محمد دعوت می‌کرد و اگر پیروز می‌شد، به آنچه وعده داده بود وفا می‌کرد. او در مورد خروجش با من مشورت کرد و من به او گفتم: ای عمو، اگر راضی هستی که کشته گردی و در کناسه به دار آویخته شوی، پس اختیار با توست و هنگامی که زید پشت کرد و رفت، حضرت جعفر بن محمد^{علیه السلام} فرمود: وای بر کسی که صدای فریاد کمک‌خواهی زید را بشنود و به یاری او نشتابد.» مأمون گفت: «ای ابوالحسن! آیا درباره کسی که به ناحق ادعای امامت دارد، وارد نشده آنچه از [مذمت‌ها و عتاب‌ها] که وارد شده است؟» امام رضا^{علیه السلام} فرمود: «زید بن علی مردم را به چیزی که حقش نبود دعوت نکرد. او در پیشگاه خداوند از چنین چیزی پرهیز داشت. او می‌گفت: "من شما را به رضای آل محمد^{صلی الله علیه و آله} فرا می‌خوانم." بله، چنین مسائلی در مورد کسی که ادعا کند منصوب از جانب خداست و به چیزی غیر از دین خدا دعوت کند و مردم را بدون علم به گمراهی بکشاند، وارد شده است. ولی به خدا سوگند زید، از مجاهدان در راه خداوند و مورد خطاب آیه «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ»^{۱۲۷} بود.»^{۱۲۸}

این روایت، قداست زید و قیامش را به خوبی بیان می‌کند. مرحوم صدوق هم بعد از نقل روایت می‌نویسد: «برای زید از غیر امام رضا^{علیه السلام} فضایل و مناقب بسیاری نقل شده که علاقه‌مندم به دنبال این روایت، برخی از آنها را نقل کنم تا کسی که کتاب ما را مطالعه می‌کند، بداند که اعتقاد شیعه امامیه درباره وی این گونه است.»

آن‌گاه روایت‌های زیادی را در فضیلت زید نقل می‌کند. از کلام شیخ صدوق استفاده می‌شود که اعتقاد به قداست زید و قیامش از معتقدات شیعه است.

امام صادق علیه السلام و قیام زید

در روایاتی امام جعفر صادق علیه السلام قیام زید را کاملاً تأیید نموده‌اند. آن حضرت درباره زید فرمودند:

ان عمي كان رجلاً لدنيا و آخرتنا، مضى والله عمي شهيد كشهداء استشهدوا مع رسول الله صلى الله عليه وآله و علي و الحسن و الحسين عليهم السلام؛^{۱۲۹}
عموی من مردی برای دنیا و آخرت ما بود. به خدا سوگوگند! او شهید از دنیا رفت همانند شهدایی که با پیامبر خدا صلى الله عليه وآله و علی و حسن و حسین عليهم السلام به درجه شهادت رسیدند.

هم‌چنین در حدیث دیگری خطاب به فضیل می‌فرماید:

يا فضيل، شهدت مع عمي قتال اهل الشام؟ قلت: نعم. قال: فكم قتلتم؟ قلت: ستة. قال: فلعلك شاكي في دمائهم؟ قال قلت: لو كنت شاكاً ما قتلهم. قال: فسمعتهم و هو يقول: اشركني الله في تلك الدماء مضى والله زید عمی و اصحابه شهدا مثل ما مضى عليه علي بن ابي طالب و اصحابه؛^{۱۳۰}
ای فضیل! آیا در کنار عموی من در قتال اهل شام حضور داشتی؟ گفتم: بله. فرمود: چند نفر از آنها را به قتل رساندی؟ گفتم: شش نفر. فرمود: شاید در ریخته شدن خون آنان دچار تردید شده باشی؟ عرض کردم: اگر دچار شک بودم، آنان را نمی‌کشتم. فضیل گفت: از آن حضرت شنیدم که می‌فرمود: «خدا مرا در ریختن این خون‌ها شریک بگرداند. به خدا سوگوگند! عموی من و اصحاب او شهید از دنیا رفتند، همان گونه که علی بن ابی‌طالب علیه السلام و اصحاب او شهید از دنیا رفتند.»

و در خبر ابن سیابه آمده است که گفت:

دفع الی ابو عبد الله الصادق جعفر بن محمد الف دينار و امرني ان اقسامها في عيال من اصيب مع زید بن علي، فقمتمها فاصاب عبد الله بن زبیرانا فضیل الرسان اربعة دنانیر؛^{۱۳۱}

ابو عبدالله جعفر بن محمد امام صادق علیه السلام هزار دینار به من داد و مرا مأمور کرد تا آن را در میان بازماندگان کسانی که در جریان قیام زید آسیب دیده‌اند، تقسیم کنم. من دینارها را تقسیم کردم که به عبدالله بن زبیر برادر فضیل رسان، فقط چهار دینار رسید.

شیخ مفید درباره زید علیه السلام می‌نویسد: «زید بن علی پس از امام محمد باقر علیه السلام برازنده‌ترین و بهترین برادرانش و مردی پارسا و عابد، فقیه، سخی و شجاع بود. او با شمشیر قیام کرد و امر به معروف و نهی از منکر نمود و خون‌خواه امام حسین علیه السلام بود.»^{۱۳۲}

علامه مامقانی می‌نویسد:

تمام علمای اسلام به بزرگواری و مورد وثوق بودن و پارسایی و علم و فضیلت زید بن علی علیه السلام اتفاق نظر دارند.^{۱۳۳}

علامه مجلسی در این باره می‌نویسد:

اخبار درباره زید مختلف است: برخی از آنها بر مذمت زید دلالت دارد، ولی بیشتر آنها بر این دلالت دارد که وی فردی پسندیده و شایسته قدردانی بوده و این که وی هرگز ادعای امامت نداشت و امامت را از آن امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیه السلام می‌دانست. او برای خون‌خواهی امام حسین علیه السلام و برای امر به معروف و نهی از منکر قیام کرد و مردم را به شخص مورد رضای آل محمد علیهم السلام فراخواند. بیشتر اصحاب ما، درباره زید همین نظر را دارند، بلکه در سخنان آنان چیزی جز این را نیافتم. برخی گفته‌اند که به صورت غیرعلنی و محرمانه از امام علیه السلام اجازه قیام گرفته بود.^{۱۳۴}

روایات وارده در مذمت زید

سند روایاتی که در مذمت زید وارد شده، ضعیف است و کمتر روایتی یافت می‌شود که سند آن درست باشد. لذا به دو روایت که در این باره بسیار به آنها استشهاد می‌شود، اشاره می‌کنیم:

۱. روایت موسی بن بکر

محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن الحسين بن الجارود عن موسی بن بکر بن داب عن حماد بن عمار عن ابي جعفر علیه السلام: ان زید بن علی بن الحسين علیه السلام دخل علی ابي جعفر بن محمد بن علی و كتب من اهل الكوفة، يدعونه فیها الى انفسهم و یخبرونه باجتماعهم و یأمرونه بالخروج...^{۱۳۵}

موسی بن بکر بن داب از کسی که این حدیث را از امام باقر علیه السلام روایت کرده، آورده است که زید بن علی بن الحسين بر ابی جعفر محمد بن علی امام باقر علیه السلام همراه با نامه‌های بسیاری از اهل کوفه وارد شد که در آن نامه‌ها، مردم وی را به سوی خویش فراخوانده و از او خواسته بودند که خروج کند و به وی نوشته بودند که همه از او پیروی خواهند کرد. امام باقر علیه السلام به وی فرمود: «این نامه‌ها را ابتدا آنان برای تو نوشته‌اند یا در پاسخ نامه‌ها و دعوت تو نوشته‌اند؟» گفت: «ابتدا آنها نوشته‌اند؛ زیرا آنان به حق ما و قرابت ما با رسول خدا صلی الله علیه و آله آگاهی دارند و آنچه را که خداوند در کتاب خویش نسبت به مودت و وجوب اطاعت ما گفته، می‌دانند و می‌بینند که ما، در فشار و رنج و بلا هستیم.»

امام فرمود: «اطاعت چیزی است که از جانب خداوند عزوجل واجب شده و سنتی است که در میان پیشینیان قرار داده و در میان آیندگان ادامه خواهد داد و اطاعت تنها برای یکی از ماست، ولی مودت و دوستی برای همه ماست. امر خداوند نسبت به دوستانش اجرا خواهد شد و حکمی قطعی و قضایی بی‌برگشت و تقدیری معین‌شده و سرآمدی مشخص تا وقتی معلوم دارد. پس هرگز کسانی که به مبدء و معاد یقین ندارند، تو را خوار و سبک نگردانند؛ آنان تو را ذره‌ای از خداوند بی‌نیاز نمی‌سازند. در کار عجله مکن که خداوند برای عجله‌بندگان عجله نخواهد کرد و از تقدیر خدا سبقت مگیر که گرفتاری‌ها تو را ناتوان کرده، از پای در خواهد آورد.»

راوی گوید: در این جا زید غضبناک شد و گفت: «هرگز از ما خانواده، امام کسی نیست که در خانه بنشیند و پرده فرو افکند و از جهاد دست بکشد، بلکه امام از ما، کسی است که حوزه خود را حراست کند و در راه خدا با نهایت توانایی جهاد نماید و از مردم خویش دفاع و از حریم امت پاسداری کند...»

نقد و بررسی روایت

این روایت از جهت سلسله سند مرسل است، علاوه بر آن که حسین بن جارود و موسی بن بکر بن داب هر دو مهملند و در کتاب‌های رجال نامی از آنها به میان نیامده است. در متن روایت هم الفاظی آمده که بعید است زید آنها را گفته باشد. ملامحسن فیض نیز درباره این روایت، به جعلی بودن آن معتقد است. وی می‌نویسد:

هرگز این کلام برای زید نیست. زیدی که خود و اصحابش در روایات وارد شده است بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^{۱۳۶}

۲. روایت زراره

عن زرارة قال: قال لي زيد بن علي وانا عند ابي عبدالله عليه السلام: «يا فتى، ما تقول في رجل آل محمد عليهم السلام استنصرك؟» قال: قلت: ان كان مفروض الطاعة نصرته و ان كان غير مفروض الطاعة ان افعل ولي ان لا افعل فلما خرج قال ابو عبدالله عليه السلام: «اخذته و الله من بين يديه و من خلفه و ما تركت له مخرجاً»^{۱۳۷}

زراره می‌گوید: من در حضور امام صادق عليه السلام نشسته بودم و زید بن علی نیز حضور داشت. زید به من گفت: «درباره مردی از آل محمد عليهم السلام که تو را به یاری فرامی‌خواند چه نظری داری؟» گفتم: «اگر واجب‌الاطاعة باشد او را یاری می‌دهم و اگر واجب‌الاطاعة نباشد، اگر خواستم او را یاری می‌دهم و اگر نخواستم، نه!» پس از این که زید از مجلس بیرون رفت، امام صادق عليه السلام فرمود: «به خدا سوگند! پیش‌رو و پشت سر وی را بستی و راه گریزی برای او باقی نگذاشتی» (جواب خوبی دادی).

«مؤمن الطاق» در روایت دیگری، نظیر همین مطلب را بیان کرده است.^{۱۳۸}

نقد و بررسی روایت

روایات احتجاج مرسل است اما با توجه به مقدمه آن، بحث سندی را وامی‌نهیم و به بررسی محتوا می‌پردازیم. نخست این که کلام امام عليه السلام تصریحی در تخطئه قیام زید ندارد، بلکه آن حضرت زراره و مؤمن الطاق را به سبب پاسخی که به زید دادند، تحسین فرمودند و بسیار مشخص است که زید امام مفترض الطاعة نبود.

دوم این که سخن زراره فی الجمله، بر جواز قیام امام غیر مفترض الطاعة دلالت دارد و ظاهراً امام علیه السلام هم با سکوت خود، این مطلب را امضا فرمودند. سوم این که زراره و مؤمن الطاق از یاران ویژه امام صادق علیه السلام بودند و همه آنها را می‌شناختند، لذا بر اساس مصالح سیاسی جواب صریح ندادند؛ همان‌طور که در قیام زید، نام و نشانی از خود امام صادق علیه السلام نمی‌بینیم.^{۱۳۹}

ب) قیام نفس زکیه

یکی از قیام‌های باطل که در این روایت به آنها اشاره شده، قیام محمد بن عبدالله محض مشهور به «نفس زکیه» است که پدر، برادر و اصحابش وی را به عنوان «مهدی» معرفی می‌کردند. پدر محمد (عبدالله) از سادات محترم زمان خود بود و به سبب این که هم از جانب پدر و هم از جانب مادر، نسبش به فاطمه زهرا علیها السلام می‌رسید، به «عبدالله محض» معروف بود. در آن دوران چون از طریق فریقین درباره مهدویت از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم روایاتی بیان شده بود که «مهدی این امت ظهور خواهد کرد و زمین را پر از عدل و داد خواهد ساخت»، سبب شد تا برخی افراد ادعاهایی نمایند. یکی از آنان همین نفس زکیه است و شاید روایت جعلی «ان المهدی اسمه اسمی و اسم ابیه اسم ابی»^{۱۴۰} ساخته و پرداخته همین قیام باشد. در منابع ما، مطالبی درباره این قیام ذکر شده که خلاصه آن این است: بسیاری از افراد خانواده بنی‌هاشم که در بین آنان، عبدالله و دو فرزندش محمد و ابراهیم نیز حضور داشتند، به همراه منصور دوانیقی در محلی به نام «ابواء» اجتماع کرده بودند. عبدالله رو به بقیه کرد و گفت: «شما می‌دانید که فرزند من محمد، همان مهدی است، پس بیایید با او بیعت کنیم.» پس همه با او بیعت کردند. در این بین، عیسی بن عبدالله وارد شد و گفت: «به چه منظور این‌جا اجتماع کرده‌اید؟» عبدالله گفت: «آمده‌ایم تا با مهدی محمد بن عبدالله بیعت کنیم.» در این هنگام امام صادق علیه السلام وارد شدند. عبدالله آن حضرت علیه السلام را در کنار خود جای داد و واقعه را به امام عرض کرد. امام صادق علیه السلام فرمود: «هرگز چنین کاری را انجام ندهید! هنوز زمان حضرت مهدی علیه السلام فرا نرسیده است و اگر تو گمان می‌کنی که این فرزندت همان مهدی است، این طور نیست و این زمان، آن زمان نیست. اگر انگیزه تو آن

است که برای خدا غضبناک شوی و می خواهی با قیام فرزندات، امر به معروف و نهی از منکر کنی، در این صورت ما تو را رها نمی کنیم. چگونه با فرزندات بیعت کنیم با این که تو بزرگ و شیخ ما هستی؟»

در این هنگام عبدالله عصبانی شد و گفت: «خیر، تو خلاف آنچه را که اظهار می داری، می دانی. به خدا سوگند! خداوند تو را بر غیب خویش آگاهی نداده ولی حسادت نسبت به فرزند من، تو را به گفتن چنین سخنی واداشت...»^{۱۴۱}

نکته معترضه این روایت این است که از همین روایت نیز استفاده می شود که قیام و حرکت علیه ستم اشکالی ندارد؛ همان طوری که امام صادق علیه السلام فرمود: «ما حاضر به بیعت هستیم.»

در صحیحۀ عبدالکریم بن عتبۀ هاشمی هم آمده است: جماعتی از معتزله که در بین آنان عمرو بن عبید، اصل بن عطاء، حفص بن سالم و تعداد دیگری از رؤسای آنان بودند بر امام صادق علیه السلام وارد شدند و گفتند: قصد داریم برای خلافت با محمد بن عبدالله بیعت کنیم؛ لذا پیشنهاد دادند که در این کار حضرت علیه السلام نیز با آن همراه باشد. امام علیه السلام در این باره سخنان طولانی بیان فرمودند و در پایان از پدر خویش نقل نمودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

من ضرب الناس بسيفه و دعاهم الى نفسه و في المسلمين من هو اعلم منه فهو ضال متكلف؛^{۱۴۲}

کسی که با ضربه شمشیر بر سر مردم بکوبد و آنان را به اطاعت از خویش فرا بخواند، در حالی که در بین مسلمانان کسی داناتر از او باشد، شخص گمراهی به شمار آید که به ناحق مدعی مقامی شده است.

از این روایت صحیحۀ استفاده می شود که محمد بن عبدالله، مردم را به اطاعت از خویش فرامی خوانده و دعوت باطلی بوده است که با ضمیمه به روایت عیص مشخص می شود، قیام نفس زکیه باطل و قیام زید بر حق بوده است. هم چنین این مسئله ما را به یک معیار اصولی و قانون کلی ره نمون می سازد که در هر زمان، اگر صاحب دعوتی انسان ها را به حق فراخواند، پرچمش نیز حق و یاری او لازم است و اگر کسی انسان ها را به سوی خود دعوت کرد، قیامش طاغوت و پرچمش گمراهی است.

امام علیه السلام در قسمت‌های پایانی روایت فرمودند: «امام شما کسی است که بنی فاطمه بر امامت او اجتماع داشته باشند.» طبیعی است اگر همه بنی فاطمه بر امامت شخصی اجتماع داشته باشند، نظر امام معصوم هم که یکی از آنها به شمار می‌آید، در بین آنها هست؛ چون همه معصومان علیهم السلام از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام هستند و از نظر شیعه درباره اجتماع که نظر معصوم شرط است، چنین شخصی مورد تأیید امام معصوم علیه السلام نیز هست و در نتیجه صلاحیت امامت را دارد؛ مثل قیام زید که مورد تأیید امام صادق علیه السلام بود.

اصولاً لزومی ندارد همیشه امام معصوم علیه السلام آشکارا رهبری قیامی را به عهده داشته باشد؛ به‌ویژه در زمان تقیه که اقتضا دارد با وجود فرد مؤمن و مطمئن که مردم را به رضای اهل بیت علیهم السلام دعوت می‌کند و در صورت به دست آوردن نتیجه، حق را به حق‌دار می‌سپارد، لزوم چندانی برای حضور مستقیم و علنی امام در این حرکت نیست؛ زیرا اگر قیام شکست بخورد، از هم پاشیدگی نظام دینی و اساس برنامه‌ها را باعث می‌شود. لذا امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام خلیفه دوم را از شرکت در جنگ با ایرانیان نهی کردند و فرمودند:

انّ الاعاجم ان ينظروا اليك غداً يقولوا: هذا اصل العرب فاذا اقتطعتموه
استرحتم فيكون ذلك اشدّ لكلبهم عليك و طمعهم فيك؛^{۱۴۳}

ایرانی‌ها تو را ببینند می‌گویند: این پیشوای عرب است؛ اگر او را از بین ببرید، آسودگی خواهید یافت و این اندیشه حرص آنان را بر تو و طمعشان را در قتل تو زیادتر می‌گرداند.

امام صادق علیه السلام پایگاه و پناهگاه شیعه بودند، لذا حفظ و سلامت ایشان بسیار اهمیت داشت. از آن طرف افرادی مانند زید که مورد تأیید حضرت علیه السلام بودند، به قیام دست می‌زنند و اگر مردم یاری نمایند و پیروزی نصیبشان شود، حکومت به دست اهل بیت علیهم السلام می‌رسد.

خروج سفیانی

امام صادق علیه السلام در قسمت آخر این روایت، یکی از علامت‌های حتمی ظهور را که خروج سفیانی باشد اعلام فرمودند تا از این طریق، ادعاهای افرادی همانند محمد بن عبدالله و مهدی عباسی را که مدعی مهدویت بودند، باطل سازند.

جمله «یاری نمودن و همکاری مردم با آن حضرت در ماه رجب و شعبان و رمضان» شاید به این نکته اشاره داشته باشد که وقتی حضرت از مکه قیام می‌فرمایند، مدت سه ماه طول می‌کشد تا به کوفه تشریف ببرند و در این مدت مردم وقت دارند خود را به او برسانند و اعلام وفاداری کنند. شاید این سه ماه، برای آمادگی مردم برای یاری آن حضرت باشد.^{۱۴۴}

ظاهراً این قسمت نیز از اخبار غیبی درباره زمان ظهور حضرت مهدی (عج) است که مشابه آن در روایات زیادی وجود دارد. در هر صورت این روایت، به ظهور امام مهدی (عج) تصریح ندارد، ولی بی‌تردید سفارش شیعیان به حرکت به سوی مکه، آن هم بلافاصله پس از خروج سفیانی است که از نشانه‌های حتمی ظهور به شمار می‌آید و اشاره به چیزی نیست جز حادثه ظهور که در مکه رخ خواهد داد.^{۱۴۵} البته علامه مجلسی (رح) احتمال می‌دهد که امام صادق (ع) خواسته‌اند تا توجه مردم را به خود، قبل از ایام حج (در ماه‌های رجب، شعبان و رمضان) برای استفاده از علوم و فضایل خویش جلب نمایند؛ زیرا یکی از حکمت‌های حج چنان‌که در روایات منعکس شده، ملاقات با امام و اعلام بیعت و وفاداری و درک فیض است.^{۱۴۶}

آقای آذری قمی در نقد و بررسی این روایت می‌نویسد:

اگر این روایت دلالت بر جواز یا وجوب قیام - در صورتی که امید به پیروزی و موفقیت و یا شکستن قدرت‌های طاغوتی باشد و دعوت به نفس هم نکند - نداشته باشد، دلالتی هم بر جایز نبودن قیام ندارد. این روایت در مقام تأکید و مواظبت و کمک به نهضت‌های اسلامی است و تأکید می‌کند بر این‌که هر کس از شما برای جنگیدن و مبارزه با طاغوت کمک خواست، بدون تأمل و دقت در شخصیت و هدف رهبری، دعوت او را اجابت نکنید. چون خون و جان شیرین خود را هدر داده است و مسئول آن در مقابل خداوند حکیم خواهید بود؛ و اگر رهبری دانا، لایق، مدیر و مدبر وجود داشت - همان طور که در نهضت‌های زمان معصومین (عج) همیشه وجود داشته است - بدون مشورت و صلاح‌دید او، اقدام نکنید و خود را به هلاکت نیندازید، گرچه نیت شما خالص و برای خدا و دین و نفی ظلم باشد؛ زیرا ممکن است بی‌اثر و بی‌نتیجه

باشد و احتمال دارد شما از جوانب امر بی اطلاع بوده و این قیام ناشی از جاه طلبی باشد و در نتیجه، دنیا و آخرت قیام کنندگان تباه شود؛ و اگر در زمان خویش رهبر شایسته‌ای چون زید که هم عالم و فقیه و هم متعهد و پیرو امام معصوم علیه السلام بود یافتید، هرگز بدون جلب رضایت او اقدامی نکنید و از او پیروی کرده و در یاری‌اش دریغ نورزید؛ هم‌چنان‌که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «زید از من اجازه قیام خواست و من به او گفتم: ان تحب تكون مقتول بالکناسة فاسخرج؛ یعنی: اگر می‌خواهی در کناسة کوفه به دار آویخته شوی، قیام کن!» و در نقل دیگر است که حضرت او و یارانش را از شهدای اسلام دانسته و از آنهایی که زید را یاری نکردند، گله فرموده و آنان را ترک‌کننده جهاد و وظیفه اسلامی شمرده است. ملاحظه فرمایید که حضرت در آخر روایت، شیعیان را به حضور در ماه رجب و شعبان یا ماه رمضان به سوی خود دعوت می‌کند و علامت قطعی را که خروج سفیانی است، تعیین می‌فرماید. از ذیل روایت استفاده می‌شود که ممکن است خود حضرت در ماه‌های آینده قیام کنند و در عین حال، امکان تأخیر هم هست [که در بعضی روایات، تأخیر خروج و عقب افتادن آن را به جهت کارهای خلاف و افشای سرّ بعضی قلمداد می‌نماید که این خود یک بحث تخصصی است که فعلاً جای آن در این جا نیست.] خلاصه آن که این روایت با سند صحیح و مضمون صریحی که دارد، اطلاق و عموم روایات دیگر را تقیید و ظهور روایات مانعه را تفسیر و توجیه می‌نماید و تردیدی در جواز، بلکه وجوب قیام فقیه متقی در شرایط مقتضی به قرینه قطعی لزوم نقض قدرت طاغوتی در اسلام و وجوب امر به معروف و نهی از منکر ولو قبل از قیام مهدی علیه السلام باقی نمی‌گذارد.

با توجه به تاریخ صدور این روایت که متأخر از سایر روایات است، می‌توان مطالبی را استفاده کرد:

۱. حرمت کمک به رهبر غیرشایسته بدون اذن امام علیه السلام؛
۲. جواز یا وجوب کمک به رهبر نهضت اسلامی؛ یعنی آن عالم و فقیهی که حکومت را از مستکبرین، زورگویان غاصب می‌گیرد و در صدد سپردن حکومت به دست حاکم اسلامی است و برای همین جهت، قیام کرده باشد.

۳. امکان قیام حضرت امام صادق علیه السلام و امکان دریافت علایم و شرایط لازم در هر لحظه، چنان که در روایتی فرموده است: ظهور حضرت مهدی یک شبه انجام می شود.

۴. علم به موفقیت و پیروزی نهضت، شرط جواز یا وجوب نیست.

۵. هر عالم فقیهی مثل زید، می تواند قبل از قیام جهانی امام زمان علیه السلام حتی قبل از تولد صاحب الزمان علیه السلام ولایت قیام رهبری نهضت اسلامی را داشته باشد.^{۱۴۷}

قیام‌های محکوم به شکست

محتوای دسته‌ای از روایات، خبر از شکست قیام‌های پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام است. به عبارت دیگر، هر نهضتی که پیش از قیام امام زمان علیه السلام به پاخیزد، قطعاً به شکست می انجامد. بنابراین، انجام دادن چنین عملی لغو و بیهوده است و در نتیجه هیچ گونه اقدام عملی، منطقی و مشروع نخواهد بود.

یازدهم. روایت ربعی

عنه (علی بن ابراهیم) عن ابیه عن حماد بن عیسی عن ربعی رفعه عن علی بن حسین علیه السلام قال: «والله لا یخرج احد منا قبل خروج القائم الا کان مثله کمثل فرخ طار من وکره قبل ان یتوی جناحاه فاخذه الصبیان فعبتوا به»^{۱۴۸}

ربعی از امام سجاد علیه السلام چنین روایت می کند: «به خدا سوگند! هیچ یک از ما (اهل بیت علیهم السلام) پیش از قیام قائم خروج نمی کند، مگر این که مثل او مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه پرواز نموده باشد، در نتیجه کودکان او را گرفته، با او به بازی می پردازند.»

منظور این است که همه قیام‌ها پیش از خروج امام مهدی علیه السلام بی نتیجه است و به شکست می انجامد، لذا شایسته است تا زمانی که خداوند متعال اراده نفرموده و ظهور امام مهدی علیه السلام محقق نشده، هیچ کس علیه ظلم و جور قیام نکند و اگر کسی خروج کند، مانند جوجه، بازیچه دست کودکان می شود و طعم تلخ شکست و ذلت را باید بپذیرد.

نقد و بررسی دلالت

بر فرض صدور این روایت از امام سجاد علیه السلام، بر محتوای این حدیث اشکالاتی وارد است که عبارتند از:

۱. تعارض

اگر امام سجاد علیه السلام با این بیان از هر گونه قیامی نهی کرده‌اند و هیچ قیامی تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام را تأیید نمی‌فرمایند، پس چرا هنگامی که درباره وظیفه شیعیان در مقابل قیام مختار از ایشان سؤال شد، فرمودند:

لو ان عبداً زنحياً تعصب لنا اهل البيت لوجب على الناس موازرتة و قد وليتك هذا الامر، فاصنع ما شئت فخرجوا و قد سمعوا كلامه و هم يقولون: أذن لنا زين العابدين عليه السلام و محمد بن حنفیه؟^{۱۴۹}

اگر برده‌ای زنگی، برای یاری ما، تعصب به خرج داد و آهنگ قیام کرد، بر مردم کمک و یاری او واجب است و من به تو ولایت این امر را سپردم؛ پس هر گونه که صلاح می‌دانی رفتار کن. چون آن افراد این فرمایش را از امام علیه السلام شنیدند گفتند: حضرت امام زین‌العابدین علیه السلام و محمد حنفیه به ما اذن دادند.

۲. اخبار غیبی

احتمال دارد این روایت در مقام خبر دادن از امری غیبی باشد؛ یعنی امام علیه السلام طبق علمش، می‌داند قیام‌های قبل از ظهور نتیجه مطلوب ندارند و به هدف واقعی که ریشه‌کن کردن ستم باشد نمی‌رسند، اگرچه هر قیامی در نوع خودش دارای آثار و نتایج سودمندی است. لذا امام علیه السلام با این بیان، در صدد نفی، رد و تخطئه تمام قیام‌های پیش از ظهور نیستند؛ بلکه اخبار از غیب است که تمام قیام‌ها به پیروزی ختم نمی‌شود. این اخبار، رافع تکلیف و ناهی از قیام در برابر باطل نیست.

۳. خروج یکی از اهل بیت علیهم السلام

از لفظ «لا یخرج احدنا» استفاده می‌شود که منظور این روایت، قیام یکی از ائمه طاهرین علیهم السلام است نه خروج یکی از شیعیان! در حقیقت این روایت، پاسخ به درخواست، توقعات و اصرار برخی شیعیان در برابر ائمه علیهم السلام بیان شده است؛ زیرا

در طول تاریخ، بعضی از شیعیان از امامان معصوم علیهم السلام درخواست می‌کردند که علیه حکومت ظالم زمان خویش قیام نمایند و ائمه با توجه به موقعیت زمانی و آمادگی نداشتن افراد، قیام‌ها را محکوم به شکست می‌دانستند و حقیقت خارجی قیام‌ها را بیان می‌فرمودند. این روایت نیز نمونه‌ای از این واقعیت‌هاست که امام سجاد علیه السلام نیز قیام قبل از خروج حضرت مهدی علیه السلام بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود جامعه را به جوجه‌هایی تشبیه نموده که اسیر و بازیچه اطفال بازی‌گوش می‌شوند.

برخی در توضیح این حدیث، سخنانی گفته‌اند که باید نقد و بررسی شود؛ برای مثال، گفته شده: این معنا به ذهن متبادر است که این‌گونه روایت‌ها، ساخته و پرداخته دست‌نشانندگان بنی‌امیه و بنی‌عباس بوده تا سادات علوی را از فکر قیام در مقابل جنایات خود بازدارند. علاوه بر این که ظاهراً این روایت، در مقام بیان حکم شرعی و این که قیام در مقابل باطل جایز است یا نه نیست، بلکه خبری غیبی است از آن حضرت و مفاد آن این است که از ما اهل بیت، کسی که پیش از قیام قائم علیه السلام خروج کند، در نهایت پیروز نخواهد شد، اگرچه آثار مهمی بر قیام وی مترتب گردد. اگر غرض آن حضرت علیه السلام تخطئه هر گونه قیام پیش از خروج قائم علیه السلام باشد، قیام پدرش امام حسین علیه السلام نیز به گونه‌ای تخطئه می‌شود.

به علاوه، بر فرض این که مراد از این روایت، اعلام یک خبر غیبی باشد نه بیان حکم شرعی برای این گونه قیام‌ها، کلیت آن به واسطه خروج برخی از سادات علوی در یمن یا برخی از بلاد ایران یا خروج فاطمیان در افریقا و پیروزی و تشکیل حکومت آنان نقض می‌گردد؛ زیرا قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و همه بلاد و کشورهای اسلامی را شامل نمی‌شد. دیگر این که در نسب خلفای فاطمیان، شک وجود دارد که از علویان بوده باشند.

سیوطی در ابتدای کتاب خویش، از ابن خلکان نقل می‌کند که بیشتر دانش‌مندان علم انساب، در این که «مهدی عبیدالله» جد خلفای مصر علوی باشد، تردید دارند.^{۱۵۰} او از ذهبی نقل می‌کند: «اهل تحقیق بر این معنا اتفاق نظر دارند که مهدی عبیدالله، علوی نیست.»^{۱۵۱} ولی با این حال، «آنچه به صورت جدی احتمال داده می‌شود این است که برخی از تعصبات و سیاست‌های باطل در القا و

ابراز این کلمات نقش داشته باشد؛ چرا که فاطمین با عباسیین و دست‌نشانندگان آنان در تضاد و تعارض بودند و آنان با ساختن و پرداختن انواع تهمت‌ها علیه فاطمی‌ها، تلاش در خدشه‌دار نمودن آنان داشتند که در این باره می‌توان به کتاب‌های تاریخ مراجعه نمود.^{۱۵۲}

در توضیح و نقد این گفتار چند نکته لازم است:

۱. این که به طور قطع گفته شده این روایات از جعلیات بنی‌امیه و بنی‌عباس است و انگیزه آنان، بازداشتن علویان از قیام و خروج علیه حکام بوده، این گفتار به عنوان احتمال پذیرفتنی است؛ زیرا جعل احادیث از سوی آنان بالاحض امویان امری عادی و رایج بوده ولی ادعای قطع و یقین، مشکل به نظر می‌رسد.
۲. وسعت بخشیدن به این روایت تا حدی که قیام امام حسین علیه السلام را نیز تخطئه و تحت‌الشعاع قرار دهد، درست به نظر نمی‌رسد؛ زیرا امام سجاد علیه السلام قیام‌های بعد از خود تا زمان ظهور را بیان می‌فرمایند.
۳. موارد نقضی که بیان شده است وارد نیست؛ مثلاً گفته شده که «اولاً: قیام و حکومت آنان محدود و منطقه‌ای بود و شامل همه بلاد و کشورهای اسلامی نمی‌شد و ثانیاً: در نسب خلفای فاطمین چه بسا، شک وجود دارد که از علوین باشد.»

لذا می‌گوییم:

اولاً این روایت، سخن از تسلط بر تمامی نقاط جهان را بیان نمی‌کند. ثانیاً علوی نبودن و تشکیک در آن خاستگاه تبلیغات دستگاه بنی‌عباس بود، زیرا قصد داشتند وانمود کنند که این قیام‌ها به اهل بیت علیهم السلام ربطی ندارد تا از این طریق، افکار عمومی را علیه خود تحریک نکنند و ذهن مردم متوجه آنان نشود.

دوازدهم. روایت جابر

حدثنا محمد بن همام قال: حدثنا جعفر بن محمد بن مالک قال: حدثني أحمد بن علي الجعفر، عن محمد بن المثنى الحضرمي عن أبيه عن عثمان بن زيد عن جابر عن أبي جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام قال:

مَثَلُ خُرُوجِ الْقَائِمِ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ كَخُرُوجِ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَثَلُ مَنْ خَرَجَ مَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ مَثَلُ فَرَخٍ طَارَ فَوْقَ مَنْ وَكَّرَهُ فَتَلَاعَبَتْ بِهِ الصَّبِيَانُ؛^{۱۵۳}

مثل قیام قائم ما (اهل بیت ﷺ) مانند قیام رسول الله ﷺ است و مثل قیام هر یک از ما اهل بیت ﷺ که پیش از قیام قائم ﷺ خروج کند، مانند جوجه‌ای است که از لانه‌اش خارج شود که بازیچه کودکان قرار گیرد.

این روایت، به روایت گذشته از قول امام سجاده ﷺ بسیار شباهت دارد و گویا بیان‌کننده این معنا و مفهوم است که هر کس پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ قیام کند، مانند جوجه‌ای اسیر دستان اطفال بازی‌گوش می‌شود و راه به جایی نمی‌برد. در نتیجه اهل بیت ﷺ نه تنها هیچ قیامی نمی‌کنند، بلکه شیعیان هم باید یاد بگیرند و خودشان را به دردسر و گرفتاری مبتلا نسازند. علامه مجلسی روایت دیگری را قریب به همین مضمون از امام محمد باقر ﷺ به نقل از ابن شهر آشوب می‌آورد:

يُرْوِي أَنْ زَيْدَ بْنِ عَلِيٍّ لَمَّا عَزَمَ عَلَى الْبَيْعَةِ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «يَا زَيْدُ أَنْ مَثَلُ الْقَائِمِ مَنْ أَهْلَ هَذَا الْبَيْتِ قَبْلَ قِيَامِ مَهْدِيهِمْ مَثَلُ فَرَخٍ نَهَضَ مِنْ عَشْرِ مَنْ عَسَرَ أَنْ يَسْتَوِي جَنَاحَاهُ، فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ سَقَطَ فَاخَذَهُ الصَّبِيَانُ يَتَلَاعَبُونَ بِهِ فَاتَّقِ اللَّهَ فِي نَفْسِكَ أَنْ تَكُونَ الْمَصْلُوبَ غَدًا بِالْكَنَاسَةِ!» فَكَانَ كَمَا قَالَ؛^{۱۵۴}

روایت شده: هنگامی که زید بن علی عازم بر قیام شد و قصد بیعت کرد، امام باقر ﷺ به او فرمود: «ای زید، مثل کسی از این اهل بیت که قبل از قیام مهدی آنها قیام کند، مانند جوجه‌ای است که قبل از محکم شدن بال‌هایش از آشیانه‌اش خارج شود. در این صورت می‌افتد و بچه‌ها او را گرفته، با او بازی می‌کنند. بنابراین خداوند را در ریخته شدن خون خود در نظر بگیر که مبادا در کناسه و مزبله کوفه به دار آویخته شوی!» عاقبت همان شد که حضرت فرمود.

به این روایت‌ها استدلال شده که قیام‌های پیش از قائم، همانند قیام زید محکوم به شکست است، لذا هیچ کس قبل از قیام حضرت مهدی ﷺ نباید قیام کند و اطلاق این روایات همه زمان‌ها حتی زمان غیبت را شامل می‌شود.^{۱۵۵}

این روایت شبیه روایت گذشته است و در حقیقت امام محمد باقر علیه السلام در مقام بیان اخبار از غیب هستند. یعنی قیام‌های پیش از ظهور که از ناحیه اهل بیت علیهم السلام صورت می‌پذیرد، به نتیجه مطلوب و پیروزی کامل نمی‌انجامد. بلکه قیام امام مهدی علیه السلام مانند قیام پیامبر صلی الله علیه و آله دارای موفقیت بوده، لذا افرادی که از اهل بیت علیهم السلام می‌خواهند قیام کنند، به این مسئله دقت داشته باشند و گمان نکنند که صددرصد پیروز خواهند شد؛ چه‌بسا قیامشان به شکست انجامد ولی بی‌بهره نیست. علامه طهرانی در نقد این روایت می‌نویسد:

این روایت با اطلاق خود در صدد بیان این معنا نیست که هر کسی از هر حقی دفاع کند، مثل او مثل فرخ است. حضرت در این جا می‌فرماید: ما یک مهدی داریم و بس! مهدی آخرالزمان یکی است و اوست که قیام می‌کند و مهدی نوعی هم نیست، بلکه شخصی است؛ شخصی از خاندان ماست که در روایات، همه خصوصیات او ذکر شده است. آن مهدی کسی است که قیام می‌کند و تمام دنیا را زیر پرچم عدل خود می‌گیرد. حال اگر کسی از ما اهل بیت علیهم السلام بخواهد قیام کند و کار او را انجام بدهد، نمی‌تواند به مقصودش برسد و مانند جوجه‌ای می‌ماند که قبل از محکم شدن بال‌هایش پرواز کند که قطعاً بازیکه دستان کودکان قرار می‌گیرد. بنابراین امام به برادرش زید می‌فرماید: ای برادر من! با آن همه کمال و دانشی که داری و نیت خوب و خالص هم داری، ولی نصیحت می‌کنم ماورای این مسئله، مسئله‌ای دیگر است؛ بدان اگر قیام کنی، خونت را می‌ریزند و در کوفه دارت می‌زنند.

این روایت هیچ‌گاه دلالت نمی‌کند که هیچ کس نخواهد توانست در زمان غیبت قیام کند و حکومت تشکیل دهد؛ هیچ کس حق امر به معروف و نهی از منکر ندارد... حضرت می‌فرماید: مهدی فرد خاصی است که قطعاً پیروز می‌شود ولی قیام‌های پیش از او مانند قیام مهدی قیام شکست‌ناپذیر نیست.^{۱۵۶}

بنابراین، روایت در صدد نهی از حرکت و قیام پیش از حکومت جهانی امام عصر علیه السلام نیست، بلکه تنها اخبار از غیب به شما می‌آید و بسیار واضح است که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه.

علی بن احمد قال: حدثنا عبيدالله بن موسى العلوي عن علي بن ابراهيم بن هاشم عن علي بن اسماعيل عن حماد بن عيسى عن ابراهيم بن عمر اليماني عن ابي الطفيل عن ابي جعفر محمد بن علي عن ابيه علي بن الحسين عليه السلام ان ابن عباس بعث اليه من يسأله عن هذه الآية «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا» ^{۱۵۷} فغضب علي بن الحسين عليه السلام و قال للسائل: «وَدِدْتُ أَنَّ الَّذِي أَمَرَكَ بِهَذَا وَاجْهَنِي بِهِ!» ثم قال: «نزلت في أبي و فينا و لم يكن الرباط الذي أمرنا به بعد و سيكون ذلك ذرية من نسلنا المُرَابِطَ.» ثم قال: «أما أن في صلبه - يعني ابن عباس - و دِيعَةٌ ذُرَّتْ لِنَارِ جَهَنَّمَ، سيخرجون اقواماً من دين الله افواجاً، و ستصبغ الأرض بدماء فراخ من فراخ آل محمد عليه السلام نتهض تلك الفراخ في غير وقت، و تطلب غير مُدْرِكٍ و يربط الذين آمنو و يبصرون و يصابرون حتى تحكم الله و هو خير الحاكمين» ^{۱۵۸}

ابوالطفیل می گوید: امام محمد باقر علیه السلام از پدر خویش امام سجاد علیه السلام روایت فرموده که ابن عباس کسی را نزد امام سجاد علیه السلام فرستاد تا معنای این آیه را بپرسد که «ای اهل ایمان، در کار دین پایدار باشید و یکدیگر را به پایداری سفارش کنید و مراقب مرزتان باشید.» پس امام سجاد علیه السلام ناراحت شد و به سؤال کننده فرمود: «دوست می داشتم آن کس که تو را به این امر گسیل داشته خود بدان پرسش با من روبه رو شود.» سپس فرمود: «آیه درباره پدرم و ما خاندان نازل شده و مراقبت از آن مرز که به آن مأموریم، هنوز فرا نرسیده است و در آینده ای نزدیک، ذریه ای از نسل ما که وظیفه آن را به عهده دارد به وجود خواهد آمد.» سپس فرمود: «بدان که در صلب او - یعنی ابن عباس - سپرده ای است که برای آتش دوزخ آفریده شده؛ در آینده نزدیک اقوامی را دسته دسته از دین خدا خارج خواهند ساخت و زمین با خون های جوجگانی از جوجگان آل محد رنگین خواهد شد؛ جوجگانی که بی موقع و نابهنگام قیام می کنند و چیزی را که می طلبند، بدان نخواهند رسید ولی آنان که اهل ایمانند مراقب بوده، صبر می کنند و یکدیگر را به بردباری سفارش می نمایند تا خداوند حکم فرماید و او بهترین حاکمان است.

از این روایت استفاده شده که وظیفه در این دوران، صبر است و قیام علیه ظلم و ستم جایز نیست.

نقد و بررسی دلالت

در این روایت امام علیه السلام از آینده خبر می‌دهد که از نسل ابن عباس، فردی حکومت عباسیان را تشکیل می‌دهد و حکومت بنی‌امیه را منقرض می‌کند ولی به اهل بیت علیهم السلام نمی‌سپارد ولی در آن دوران، هر فردی از اهل بیت علیهم السلام که علیه حکومت عباسیان قیام می‌کند، خونس را به زمین می‌ریزند؛ زیرا قیام نابه‌هنگامی است و از این نوع قیام‌های شتاب‌زده باید پرهیز کرد، تا زمانی که خداوند متعال فردی از اهل بیت علیهم السلام را اذن قیام دهد و او برای همیشه حکومت را از مستبدان باز می‌ستاند.

خلاصه باید گفت: مضمون این روایت همان‌طور که قبلاً بیان شد، علاوه بر ضعف سند و جعلی بودن و مخالفت با ادله قطعی جهاد و امر به معروف و نهی از منکر، یا به شخص معین یا زمان معینی ناظر است؛ دورانی که زمینه‌های قیام و مقدمات آن فراهم نیست و یا این‌که این روایت و مشابه آن، متضمن بیان اخبار غیبی است و در مقام بیان حکم شرعی نیست و نمی‌توان نتیجه گرفت که به دلیل شکست در انقلاب و حاصل نشدن نتیجه، هیچ حرکتی نباید کرد. چه بسا تلاش و برپا کردن نهضت علیه ظلم و فساد، دست‌آوردهای عظیمی چون متزلزل کردن آن داشته باشد و در هم شکستن استبداد در آینده را سبب شود و هیچ‌گاه پیروز نشدن، سبب و علت قیام و مبارزه نکردن نیست.

به عبارت دیگر پیروز شدن، هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای بر بی‌تکلیفی نیست و این سیره اهل بیت بوده است. در جنگ صفین، شایع شد که معاویه مرده است. مردم به ابراز شادی و احساسات پرداختند؛ امام علی علیه السلام به مردم فرمود:

و الذي نفسي بيده لن يهلك حتى تجتمع عليه الامة. قالوا: فبم نقاتله؟ قال:
«التمس العذر فيما بيني وبين الله تعالى»؛^{۱۵۹}

سوگند به آن خدایی که جان من در کف قدرت اوست، معاویه هلاک نمی‌شود تا مردم بر او هم‌آهنگ شوند. از آن حضرت سؤال کردند: «پس

چرا با او می‌جنگید؟» امام فرمود: «می‌خواهم بین خود و خدایم عذر داشته باشم.»

به نقل دیگری، مردی از شام به کوفه آمد و از مرگ معاویه خبر داد. امام علی علیه السلام به او فرمود:

انت شهدت موته؟ قال: نعم و حثوت عليه. قال: «أنت كاذب.» قيل: «وما يدريك يا امير المؤمنين عليه السلام انه كاذب؟» قال: «أنت لا يموت حتى يعمل كذا و كذا - اعمال عملها في سلطانه -» ف قيل له: «فلم تقائله و انت تعلم هذا؟» قال: «للحجة»؛^{۱۶۰}

آیا تو بر مرگ معاویه شاهد بودی؟ گفت: «بله، خودم خاک بر قبر او ریختم.» حضرت علیه السلام فرمود: «این مرد دروغ‌گوست.» گفته شد: «ای امیرمؤمنان، از کجا می‌دانی که این شخص دروغ می‌گوید؟» حضرت فرمود: «معاویه نمی‌میرد تا این‌گونه و آن‌گونه عمل کند» و اعمالی را که او در مدت حکومت خود انجام داد، یادآوری فرمودند. به آن حضرت گفته شد: «پس چرا با او می‌جنگید؟» حضرت فرمود: «برای اتمام حجت و انجام وظیفه با او می‌جنگم.»

از این روایت مشخص می‌شود که انسان‌ها مأمور به وظیفه هستند نه نتیجه! مسلمان مکلف به تکلیف است. قیام و انقلاب در همه دوران‌ها بوده و برای از بین بردن ستم باید حرکت و تلاش کرد.

چهاردهم. روایت ابی‌الجارود

و اخبرنا احمد بن محمد بن سعيد قال: حدثني علي بن الحسن التميمي قال: حدثنا الحسن و محمد ابنا علي بن يوسف عن ابيهما عن احمد بن علي الحلبي عن صالح بن ابي الاسود عن ابي الجارود قال: سمعت ابا جعفر عليه السلام يقول: «ليس منا اهل بيت احد يدفع ضيماً و لا يدعوا الى حق الا صرعتة البليّة حتى تقوم عصابة شهدت بدراً، لا يوراي قتلها و لا يداوي جريحها.» قلت: «من عني بذلك؟» قال: «الملائكة»؛^{۱۶۱}

ابی‌الجارود می‌گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «هیچ‌یک از ما اهل‌بیت علیهم السلام نیست که ناروایی را دفع کند و مردم را به سوی حق بخواند مگر این‌که مصائب و بلاها او را به زانو درمی‌آورد تا این‌که گروهی که جنگ بدر را شاهد بودند، قیام کنند؛ گروهی که کشتگان‌شان و مجروح‌هان‌شان دفن و مداوا نمی‌شوند.» پرسیدم: «منظور از این گروه چه کسانی هستند؟» فرمود: «فرشتگان.»

از این روایت و روایت بعدی ابی‌الجارود، استفاده می‌شود که اهل‌بیت علیهم السلام می‌دانند تا زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام هر قیامی همراه با سختی و مشکلات است، لذا به حرکت و قیام راضی نیستند و زمان ظهور که ملائکه برای یاری می‌آیند و آن قیامی شکست‌ناپذیر است، حرکت و قیام مانعی ندارد.

پانزدهم. روایت ابی‌الجارود

حدثنا احمد بن محمد بن سعيد عن بعض رجاله عن علي بن عمارة الكناني قال: حدثنا محمد بن سنان عن ابي الجارود عن ابي جعفر عليه السلام قال: قال له عليه السلام: اوصني! فقال: «اوصيك بتقوى الله و ان تلزم بيتك و تقعد في دهماء هولاء الناس، و اياك و الخوارج منّا، فانهم ليسوا على شيء و لا الى شيء و اعلم ان ليبي امية ملكا لا يستطيع الناس ان تردعه، و انّ لاهل الحق دولة، اذا جاءت و لاها الله لمن يشاء منا اهل البيت، فمن ادركها منكم كان عندنا في اسنام الاعلى و ان قبضه الله قبل ذلك خارله. و اعلم انه لا تقوم عصابة تدفع ضياءً، و تُعزّز ديناً، الا صرعتهم المنية و البلية حتى تقوم عصابة شهدوا بدراً مع رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم لا يوارى قتلهم، ولا يرفع صريعهم، ولا يداوي جريحهم.» قلت: «من هم؟» قال: «الملائكة»؛^{۱۶۲}

ابی‌الجارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده و می‌گوید: به آن حضرت عرض کردم: مرا سفارشی فرمایید. پس فرمود: «تو را به پرهیزگاری سفارش می‌کنم و نیز به این‌که خانه‌نشین باشی و در گردهم‌آیی و جمع این مردم شرکت و فعالیت نکنی، و از آنان که از ما خاندان خروج می‌کنند، دور باش که آنان چیزی به دست ندارند و به چیزی نایل نمی‌شوند. بدان که بنی‌امیه را حکومتی است که مردم توان بازستاندنش

را ندارند و برای اهل حق دولتی است که چون فرارسد، خداوند به هر کس از خاندان ما بخواهد می‌سپارد؛ پس هر کس از شما آن را دریافت، نزد ما مقامی بلند خواهد داشت و اگر پیش از آن دولت وفات یافته باشد، خداوند برایش نیکی خواسته است. بدان که هیچ گروهی برای برطرف ساختن ستم یا عزت بخشیدن دین قیام نمی‌کند مگر این که مرگ و گرفتاری دامن‌گیرش می‌شود، تا این که جمعیتی به پا خیزند که با رسول خدا ﷺ در بدر بودند که کشتگان‌شان به خاک سپرده نشوند و به خاک افتادگان‌شان از زمین برداشته نشوند و زخمیان‌شان درمان نگردند.» عرض کردم: «آنان کیانند؟» فرمود: «فرشتگان.»

نقد و بررسی دلالت

همان‌طور که قبلاً یادآور شدیم، این گونه روایات در مقام بیان خبر از غیب هستند؛ یعنی قیام‌های پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ به پیروزی کامل و اجرای همه‌جانبه دستورهای اسلام نایل نمی‌آیند. لذا اگر در عصر هر یک از ائمه علیهم‌السلام برخی از افراد با این امید انسان‌ها را گرداگرد خود جمع می‌کردند، ائمه علیهم‌السلام به لحاظ مهربانی و دل‌سوزی، آنها را از سرانجام این قیام آگاه می‌ساختند. این به آن معنا نیست که برای رضای خداوند متعال نباید علیه ظلم و استبداد قیام کرد.

بسیار بدیهی است که شخصی از امام، برای همراهی قیام آن زمان دستور می‌خواهد؛ امام ﷺ هم می‌فرماید: «در این گردهم‌آیی شرکت نکن.» علت نیز به خوبی از نحوه کلام امام ﷺ روشن است؛ چون پیش از قیام حضرت مهدی ﷺ که آن هم مؤید از جانب الهی همراه با کمک ملائکه است، هر فردی از سادات قیام کند، به بلا و سختی مبتلا می‌شود. لذا شما چشم و گوش بسته و با امیدهای واهی در این میدان قدم نگذارید. وظیفه و شأن امام هدایت و روشن‌گری است. هیچ یک از ائمه علیهم‌السلام حقیقت را از پیروانش کتمان نمی‌کردند. حتی امام حسین ﷺ در شب عاشورا به اصحابش می‌فرماید: «فردا همه کشته می‌شوید.» ائمه علیهم‌السلام برای جذب نیرو، هیچ‌گاه وعده دروغ ندادند و حقیقت محض را به اطلاع همه می‌رساندند. این از ویژگی‌های ممتاز دعوت انبیا و اولیاست. برخلاف دعوت‌های دیگر که می‌گویند: خطر ندارد، حتماً پیروز می‌شویم و... تا نیرو و یاور جذب

کنند، امام علیه السلام می‌فرماید: سختی و مشکلات است، ولی اگر برای خدا دعوت شده‌اید نه برای فرد خاصی و انگیزه صاحب پرچم هم یاری رساندن به ما اهل بیت علیهم السلام است، قیام نمایید؛ ولی بدانید قیام‌هایی که در این عصر رواج یافته و در صدد سرنگونی دولت باطل است، اگرچه از ما خاندان هستند، چون چیزی ندارند (فانهم ليسوا على شيء ولا إلى شيء) بر حذر باشید و صبر کنید تا قیامی که همه چیز را دارد و نشانه‌اش یاری رساندن فرشتگان است، وقتی برپا شد آن را یاری کنید. وظیفه شما تا زمان ظهور آن قیام، یاری رساندن امام علیه السلام است؛ زیرا خداوند متعال آن دولت حق را به هر یک از معصومان علیهم السلام بخواهد عطا می‌کند. شما به وظیفه خود (یاری رساندن) عمل کنید. اگر در زمان شما آن قیام رخ داد، خوشا به حالتان و گرنه خداوند متعال، ولی خودش را با نصرت ملائکه بر همه هستی پیروز می‌گرداند.

خلاصه این روایت، توجیه برای سکوت و سکون نیست. در صحنه بودن و یاری رساندن به امام عصر علیه السلام و زمینه‌سازی برای دولت او از وظایف همگان است، ضمن آن‌که یاری کردن دین خدا، همیشه سختی‌ها و مشکلاتی را به همراه دارد.

شانزدهم. روایت متوکل بن هارون

در مقدمه صحیفه سجادیه، روایتی از صادق آل محمد علیهم السلام نقل شده که به جهت طولانی بودن، تنها به برخی از بخش‌های آن اشاره می‌گردد و در خاتمه، به قسمت مهم مورد بحث ما مستقلاً اشاره می‌شود.

محمد بن محمد بن احمد بن عبدالعزیز العکبری^{۱۶۳} المعدل رحمته الله عن أبي الفضل محمد بن عبدالله بن المطلب الشيباني قال حدثنا الشريف ابو عبدالله جعفر بن محمد بن جعفر الحسن بن ابي جعفر بن الحسن بن الحسن بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب عليه السلام قال: حدثنا عبدالله بن عمر بن خطاب الزيات سنة خمس و ستين و مائتين قال حدثني خالي علي بن النعمان الاعلم^{۱۶۴} قال: حدثني عمير بن متوكل الثقفي البلخي عن ابيه متوكل بن هارون قال: لقيت يحيى بن زيد بن علي عليه السلام ...؛

متوکل بن هارون نقل می‌کند که یحیی فرزند زید بن علی را [پس از شهادت پدرش] در راه خراسان ملاقات کردم؛ پرسید: «از کجا می‌آیی؟» گفتم: «از حج.» او احوال بستگان خویش و عموزادگان به‌ویژه امام جعفر صادق علیه السلام را پرسید. او را از احوال امام صادق علیه السلام و اندوه حضرتش برای شهادت زید آگاه ساختم. یحیی گفت: «عمویم محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) پدرم را به درگیر نشدن با بنی‌امیه اندرز داد و او را آگاه نمود که اگر قیام کند، پایان کارش به کجا می‌انجامد.» سپس سؤال کرد: «آیا از پسرعمویم درباره‌ی من چیزی شنیدی؟» گفتم: «شنیده‌ام.» گفت: «چه شنیدی؟» گفتم: «دوست ندارم آن‌چه را شنیدم روبه‌رویت بگویم.» یحیی گفت: «مرا از مرگ می‌ترسانی؟ هر چه شنیده‌ای بگو.» گفتم آن حضرت فرمود: «تو کشته شده و به دار آویخته می‌شوی چنان که پدرت به دار آویخته شد...» در این هنگام، رنگ یحیی تغییر کرد و این آیه را تلاوت فرمود: «يَمُحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ»^{۱۶۵} آن‌گاه فرمود: «ای متوکل، خداوند متعال این امر را به وسیله مبارزات پی‌گیر محکم خواهد ساخت.» متوکل گفت: «ای یحیی، من دیدم که مردم به پسرعمویت بیشتر از تو و پدرت علاقه‌مندند.» یحیی جواب داد: «علت این است که عمو و پسرعمویم، مردم را به زندگی دعوت می‌کنند و من به مرگ!» متوکل گفت: «آیا تو اعلم هستی یا آنها؟» یحیی گفت: «همه‌ی ما عالم هستیم، منتهی چیزهایی را آنها می‌دانند که ما نمی‌دانیم.»

در این‌جا متوکل جریان تحویل گرفتن کتاب صحیفه سجادیه را از یحیی برای تحویل به محمد و ابراهیم پسرعموهای یحیی بیان می‌دارد [و اضافه می‌کند:

هنگامی که خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم، جریان را بازگو نمودم. آن حضرت فرمود: «خداوند شما را امر می‌کند که امانت را به صاحبش رد کنید» و کسی را به نزد محمد و ابراهیم فرستاد تا به خدمت آن حضرت بیایند. هنگامی که آمدند، صحیفه را به آنها سپرد و فرمود: «این صحیفه را از مدینه بیرون نبرید» و اضافه نمود: «شما دو نفر نیز همانند یحیی قیام خواهید کرد و کشته خواهید شد» [متوکل گوید: سپس امام علیه السلام رو به من کرد و فرمود: «ای متوکل، آیا یحیی به تو گفت که عموی من محمد بن

علی و فرزندش جعفر مردم را به زندگی می‌خوانند و ما آنان را به مرگ و کشته شدن می‌خوانیم؟»

عرض کردم: «بله، چنین مطلبی را به من گفت.» حضرت فرمود: «خدا رحمت کند یحیی را! پدرم از پدرش از جدش از حضرت علی علیه السلام نقل نموده که روزی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر منبر نشسته بود و به خواب سنگینی فرو رفت و در عالم خواب دید مردمی چند مانند بوزینگان بر منبرش می‌جهند و مردم را به قهقرا و عقب‌گرایی برمی‌گردانند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیدار شد و در حالی که در چهره‌اش غم و اندوه نمایان بود، این آیه نازل گردید: «وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةُ الْمَلْعُونَةُ فِي الْقُرْآنِ وَنُحَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا»^{۱۶۶} مقصود از درخت ملعونه‌ای که در قرآن یاد شده، خاندان بنی‌امیه است.»

آن‌گاه امام صادق علیه السلام فرمود: «خداوند تبارک و تعالی برای تسلی خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله و بیان برتری معنوی خاندان عصمت و طهارت در مدت سلطنت بنی‌امیه، این سوره را نازل فرمود: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ حَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ...»^{۱۶۷} مراد از هزار ماه نیز مدت سلطنت حکومت خاندان بنی‌امیه است که اگر در این مدت، کوه‌ها با آنها به مقابله برخیزند برکوه‌ها چیره می‌شوند تا این‌که خداوند متعال نابودی سلطنت آنها را فراهم آورد... پس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله این مطلب را به عنوان رازی نزد حضرت علی و اهل بیت او علیهم السلام به ودیعت نهاد.» سپس امام اضافه نمودند:

ما خرج و لا يخرج منا اهل البيت الى قیام قائمنا ليدفع ظلماً او ينعش حقاً الا
اصطلمته البلیة و كان قیامه زیادة فی مکروهنّا و شیعتنا؛^{۱۶۸}

هیچ یک از ما اهل بیت تا روز قیام قائم ما، برای جلوگیری از ستمی و به پا داشتن حق قیام نمی‌کند، مگر این‌که بلا و آفتی به او می‌رسد و قیام او بر اندوه ما و شیعیان ما می‌افزاید.

از این بیان، استفاده می‌شود که تا زمان قیام امام زمان علیه السلام، هر قیام و حرکتی صورت گیرد محکوم به شکست است و غم و اندوه را موجب می‌شود. بنابراین نباید قیام کرد و باید به وضعیت موجود راضی بود.

و می‌توان گفت: بر اساس اطلاق این روایت، هر قیامی که پیش از ظهور امام مهدی عج واقع شود، نه تنها اهل بیت علیهم‌السلام را خوش حال نمی‌کند بلکه کراهت و ناراحتی اهل بیت و شیعیانشان را موجب می‌شود.^{۱۶۹}

نقد و بررسی دلالت

مضمون و محتوای روایت بیان می‌دارد که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم جریان حکومت بنی‌امیه و مدت آن را به عنوان یک راز، به امام علی علیه‌السلام بیان فرمود و این راز نزد اهل بیت علیهم‌السلام به ودیعت نهاده بود، لذا وقتی امام صادق علیه‌السلام بیان می‌فرمایند: «هیچ‌یک از ما اهل بیت خروج نکرده و خروج نخواهد کرد مگر آن‌که قیام او بر اندوه ما و شیعیانمان می‌افزاید» حرکت و خروج امام حسین علیه‌السلام را نیز شامل می‌گردد. بنابراین اگر منظور این روایت، نفی و تخطئه هر خروج و قیامی باشد، لازمه آن است که قیام اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را هم شامل بشود، حال آن‌که هیچ کس نهضت کربلا را تخطئه و نفی نکرده است.

لذا بر فرض صدور، منظور این روایت بیان حکم شرعی (جواز یا حرمت قیام) نیست بلکه بیان امری غیبی و نوعی پیش‌گویی است.

هم‌چنین بی‌شک مبتلا شدن قیام‌ها به بلا و مصیبت که مخالف با طبع انسان است، به معنای حرمت یا کرامت شرعی نیست. چه‌بسا چیزی برای انسان ناخوشایند باشد، اما خیر و خوبی فراوانی به همراه داشته باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...﴾^{۱۷۰}

چه‌بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و آن برای شما خوب است...

دوم این‌که اگر این مسئله نزد امیرمؤمنان علیه‌السلام به عنوان یک راز نهاده شده بود، چرا ایشان در برابر حکومت بنی‌امیه صف‌آرایی نمود و با آنان جنگید و حتی فرمود:

و سأجهد في ان اظهر الارض من هذا الشخص المعكوس و الجسم المركوس
حتى تخرج المدرة من بين حب الحصيد؛^{۱۷۱}

و من با تمام توان تلاش می‌کنم تا زمین را از این شخص واژگون و
جسم پلید پاک سازم تا سفال و کلوخ‌ها از بین دانه‌های دروشده، جدا و
ممتاز گردند.

مشخص است مراد امام علیه السلام از این شخص معکوس و جسم پلید، معاویه ملعون
است. او از بنی‌امیه، بلکه از ارکان و رهبران آنان بود که امام علیه السلام با وی به جنگ
برخاست. در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله مدت حکومت بنی‌امیه را به عنوان راز به
امیرمؤمنان علیه السلام خبر داده بودند.

آیا این فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام و نحوه عمل کرد ایشان، مشخص نمی‌کند که این
روایت جعلی است؟ آیا سیره علوی بیان حکم شرعی (ایستادگی و نبرد در برابر
ظلم) نیست؟ امیرمؤمنان در خطبه‌ای می‌فرمایند:

فالموت في حياتكم مقهورين و الحياة في موتكم قاهرين؛^{۱۷۲}

مرگ در زندگی ذلت‌مندانه شما و زندگی در مرگ قهرمانانه شماست.

بنابراین قیام و خروج علیه ستم و دولت باطل و درهم شکستن صولت و
سطوت آنان یا به تعبیر دیگر، حکم جهاد و امر به معروف و نهی از منکر با تحقق
شرایطش، مسئله‌ای است که این‌گونه روایات جعلی تاب و تحمل در برابر آن را
ندارد.

سوم این‌که متن روایت بر فرض صحت سند، بیان وظیفه و حکم شرعی
مربوط به اهل‌بیت علیهم السلام است که از کلمه «منا اهل‌البیت»، احتمال می‌رود این حکم
مخصوص آنان باشد و وظیفه‌ای برای شیعیان و پیروان آنان مشخص نکند.^{۱۷۳}

چهارم این‌که مدت حکومت بنی‌امیه با هزار ماه که برابر با ۸۳ سال و چهار ماه
است، تطبیق ندارد؛ زیرا خلافت عثمان که اولین خلیفه اموی است، در سال
۲۳ هجری آغاز گردید و بیعت با سفاح اولین خلیفه عباسی در سال ۱۳۲ صورت
گرفت که در این صورت، مدت حکومت بنی‌امیه ۱۰۹ سال می‌شود. چنان‌چه
مدت خلافت بنی‌امیه در اندلس را نیز به آن بیفزاییم، مدت خلافت آنان به
چند قرن می‌رسد. پس چگونه در این روایت، مدت آن هزار ماه قرار داده
شده است؟

مگر این که مدت خلافت عثمان و نیز خلافت بنی امیه در اندلس را به حساب نیاوریم و شروع خلافت بنی امیه را از پی شهادت امیرمؤمنان علیه السلام یا صلح امام حسن مجتبی علیه السلام قرار دهیم و حدود هشت یا نه سال آخر حکومت بنی امیه را نیز به سبب ضعف حکومت آنان و ایجاد مزاحمت ابراهیم عباسی و برادرش سفاح و سیاه جامگان در خراسان برای آنان به حساب نیاوریم که در صحت این گونه محاسبه نیز جای تأمل است.

باز امکان دارد که گفته شود مراد از هزار ماه، مفهوم مطابقی آن به صورت دقیق نیست، بلکه مقصود از هزار ماه به عنوان کنایه از زیادی یا کمی مدت است که این تعبیر حدود آن را مشخص می سازد و این در کاربردهای مختلف، بسیار شایع و رایج است.

اما آنچه از روایت بر فرض صحت صدور آن ظهور دارد، این است که نزول سوره قدر برای تسلیت دادن به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مقابل حکومت بنی امیه بوده و شاید این نکته را می خواسته بیان کند که اگرچه حکومت ظاهری به بنی امیه منتقل می گردد، امامان از عترت پیامبر صلی الله علیه و آله همواره مهبط ملائکه و روح هستند و امور و مقدرات، با نزول ملائکه بر آنان عرضه می گردد و شب قدر، شب سلام و رحمت بر آنان است و فرشتگانی که فرود آمده اند، بر آنان درود می فرستند؛ چنان که همین مضامین در برخی از روایت ها نیز وارد شده است. پس برحسب واقع حکومت معنوی و باطنی جهان، به آنان تعلق دارد؛ زیرا آنها واسطه های فیض و رقم زننده مقدرات جهانند و این نکته ای ارزش مند است.^{۱۷۴}

علامه طهرانی در جواب این روایت می نویسد:

در روایت، لفظ «ما خرج» دارد یعنی از اهل بیت علیهم السلام کسی خارج نشده است مگر این که موجب زیادی مکروه ما بودند و بسیار روشن است که ناظر به قیام هایی است که با عنوان مهدویت صورت می گرفت؛ مانند محمد بن عبدالله محض و قطعاً قیام هایی مورد تأیید اهل بیت را شامل نمی شود. اگر خواسته باشیم این سخن را نپذیریم، به حرکت و قیام اباعبدالله الحسین هم خدشه وارد می شود. مگر امام حسین علیه السلام قیام نکرد؟ آیا می توانیم بگوییم قیام سالار شهیدان هم موجب ناگواری بر امام

صادق علیه السلام و شیعیان بوده است؟ پس مصب این روایت، قیام به حق که در راه امام معصوم علیه السلام باشد نیست، بلکه شامل قیامی است که در برابر امام زمان علیه السلام باشد یا بعداً قیام کند و انگیزه‌اش مهدویت باشد. لذا از این عبارت استفاده می‌کنیم که مراد حضرت، همه قیام‌هایی است که به عنوان مهدویت و یا غیر آن صورت می‌پذیرد و صاحبان آن انگیزه نفی دارند و دعوتشان در ممشای حضرت امام زمان علیه السلام نمی‌باشد.

خلاصه آن‌که شاهد ما، در همین عبارت حضرت است که فرمود: «ما خرج و لا یخرج منا اهل البیت» که دلالت می‌کند به این‌که اگر کسی از ما اهل بیت به عنوان امامت قصد خروج داشته باشد، با شکست مواجه خواهد شد و تا آن‌که قائم ما قیام کند، حکم ادامه دارد و این خروج، در برابر خروج قائم ما خواهد بود و موجب زیادی مصیبت ما خواهد شد و مصب این حدیث ابداً جلوی ظلم را باز نمی‌گذارد و امر به معروف و نهی از منکر را برنمی‌دارد و تمام وظایفی را که مسلمان‌ها در زمان حضور دارند، در زمان غیبت هم دارند.^{۱۷۵}

آقای آذری قمی نیز درباره این دسته از روایات می‌نویسد:

واضح است که این‌گونه روایات هیچ دلالتی بر ممنوعیت قیام قبل از ظهور مهدی علیه السلام ندارد؛ زیرا امام حسین علیه السلام هم می‌دانست که قیامش با شکست ظاهری مواجه خواهد شد، اما در عین حال، چون موظف به قیام بود و بر مردم هم واجب بود او را حمایت کنند، قیام کرد. خود آن حضرت می‌فرمودند: «هر کس ندای «هل من ناصر» مرا بشنود و یاری‌ام نکند، خدای متعال او را به روی در آتش جهنم می‌افکند» که در حقیقت این اخبار، از خبرهای غیبیه و پیش‌گویی‌های معصومین علیهم السلام است که به تواتر نقل شده است که ظاهراً هیچ پیروز نمی‌گردد و هیچ‌گونه دلالتی بر نامشروع بودن قیام‌های قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام هم ندارد. گرچه اقدام به جنگ و قیام مسلحانه در صورت علم به شکست و عدم موفقیت، جایز و روا نخواهد بود؛ زیرا کاری بی‌نتیجه و لغو است و اقدام به آن، هلاکت و نابودی است، ولی همیشه هدف، تنها پیروزی ظاهری نیست بلکه گاهی پیروزی نهایی و رسیدن به غرض الهی، با

کشته شدن در میدان کارزار به دست می‌آید. همان‌طور که شما امروز در جامعه ما «پیروزی خون بر شمشیر» را دقیقاً می‌بینید. اگر استدلال ما پذیرفته نشد، ممکن است صدور این‌گونه روایات از معصومین علیهم‌السلام را دال بر شکست و عدم موفقیت و در نتیجه واجب نبودن قیام و اجازه در ترک مبارزه مسلحانه در زمان غیبت امام زمان علیه‌السلام تلقی کنیم، باز در این صورت نیز جواز قیام و مبارزه از بین نمی‌رود. پس اگر اشخاصی برای خدا قیام و مبارزه کردند و پیروز نشدند و جان در این راه باختند، چون مخالف قول معصوم علیه‌السلام نبوده، یقیناً شهید راه خدا و دینش محسوب می‌شوند؛ هم‌چنان که زید بن علی و سایر شهدای اسلام، مورد تکریم و تجلیل و احترام ائمه هدی علیهم‌السلام به عنوان شهدای راه خدا قرار گرفته و پیش‌رو و پیشتاز به بهشت برین معرفی شدند و اگر قیام هم نمی‌کردند و به مبارزه فرهنگی و ارشادی بسنده می‌نمودند، باز هم معذور بودند. نظیر این مطالب در مورد عمار و پدر و مادر او، در روایات مربوط به تقیه آمده است. امام علیه‌السلام در این باره می‌فرمایند: اما پدر و مادر عمار که تقیه نکردند و شکنجه را تحمل نموده و به شهادت رسیدند، به سوی بهشت شتافته‌اند و عمار که به وظیفه اسلامی خود عمل کرد، بر او اشکالی نیست؛ چنان‌که خداوند متعال می‌فرماید:

«مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ»؛^{۱۷۶}

هر کس پس از ایمان آوردن خود، به خداوند کفر ورزد [عذابی سخت خواهد داشت] مگر آن کس که مجبور شده [ولی] قلبش به ایمان اطمینان دارد. لیکن هر که سینه‌اش به کفر گشاده گردد، خشم خدا بر آنان است و برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

احتمال دیگر این‌که بگوییم این اخبار درباره افرادی از سادات و غیر آنان است که به عنوان مهدی موعود و برقرارکننده حکومت واحد جهانی اسلام خروج کرده‌اند که هم خروجشان غیرموفق و غیرپیروز و هم خلاف شرع و حرام و غیرجایز بوده است. پس فقهایی که به غیر این عنوان «مهدویت» بلکه به عنوان نیابت و خدمت‌گزاری امام زمان علیه‌السلام قیام کنند، مشمول این احادیث نیستند.

احتمال دیگری که در این قبیل روایات می‌آید، این است که فقط شامل قیام مسلحانه و خروج با سیف است نه مقابلهٔ سیاسی و ارشادی. حال اگر دشمن علاوه بر مقابلهٔ سیاسی، سرکوب و کشتن فرزندان مسلمان را هم آغاز نمود، مقابلهٔ با وی مشمول هیچ یک از این احادیث واقع نمی‌گردد.

نتیجه این که این دسته از روایات، ابداً دلالتی بر کراهت خروج و قیام مسلحانه برای دفع ظلم و اثبات حق در مورد غیر از امام معصوم مثل فقها و مؤمنینی که عادلند در زمان غیبت امام زمان علیه السلام ندارند؛ به‌ویژه هنگامی که زمینهٔ پیروزی و موفقیت - گرچه مقطعی و یا در قسمتی از میهن اسلامی - موجود باشد ولی اگر شواهد و قرائن، امید به پیروزی را بسیار کم و از طرفی زمینهٔ پیشرفت مبارزهٔ ارشادی و فرهنگی را آماده‌تر ببیند، پرداختن به ارشاد و ایجاد تحول فرهنگی، از پرداختن به مبارزهٔ مسلحانه که حداقل نتیجه‌اش از بین رفتن جان و مال پایه‌گذاران حکومت اسلامی است، رجحان و برتری دارد.^{۱۷۷}

پی‌نوشت‌ها

- * پژوهش‌گر و عضو گروه قرآن و حدیث مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت).
۱. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ترجمه: محمدجواد غفاری، ص ۱۵۹، ب ۵، ح ۹، تهران: انتشارات صدوق، ۱۳۷۶ ش.
 ۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۵، ح ۴۵۲، بیروت: دارالتعاریف، ۱۳۶۹ ق؛ محمد بن حسن حر عاملی، *وسائل الشیعة*، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۳، ح ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش؛ محمدباقر مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۳، بیروت: علی کورانی و دیگران، *معجم احادیث الامام المهدي*، ج ۳، ص ۴۳۱، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۳۶۹ ش.
 ۳. سید محمدحسین حسینی تهرانی، محسن سعیدیان و محمدحسین راجی، *ولایت فقیه در حکومت اسلام*، ج ۴، ص ۳۲، تهران: مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
 ۴. استاد صفایی حائری در مجموعه درس‌هایی از انقلاب گوشه چشمی به این روایات داشته و درباره آن معتقد است: «اصول مبارزه عبارت است از: انتظار و آماده باش، تقیه و نفوذ در دشمن و قیام» (نک: علی صفایی حائری، *تقیه*، ص ۲۳۳، قم: انتشارات لیلۃ القدر، ۱۳۸۲ ش) ایشان در ساره این روایات می‌نویسد: «در رابطه با این متشابهات باید: ۱. با احاطه بر تمامی ادله و با نگاه جامع ۲. با توجه به شاهد جمع و دلیل شارح ۳. با توجه به مقاصد و اهداف ۴. با توجه به شکل خطاب و سبک بیان و لحن قول ۵. و با توجه به موازین و معیارها در هر مسئله، اقدام و برخورد نمود... در خروج و مبارزه معیار مشخص بودن هدف و فراهم شدن زمینه‌ها و همراهی مهره‌ها و نیرو و امکانات است.» (همان، ص ۲۲۷)
 ۵. سوره نساء، آیه ۶۰.
 ۶. سوره بقره، آیه ۲۵۷.
 ۷. محمدباقر مجلسی، *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۳۲۵، تهران: انتشارات دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۷۹ ش.
 ۸. محمد بن حسن طوسی، *التبیان فی تفسیر القرآن*، ج ۳، ص ۲۳۸، بیروت: داراحیاء التراث، ۱۳۸۳ ق.
 ۹. محمد بن حسن طوسی، *الغیبة*، ص ۴۳۷، تهران: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۱ ق؛ شیخ مفید، *ارشاد*، ج ۲، ص ۳۷۲، تهران: انتشارات اسلامیه، ۱۳۷۶ ش؛ *بحار الأنوار*، ج ۲، ص ۲۰۹.
 ۱۰. کامل سلیمان، *روزگار رهایی*، ترجمه: علی اکبر مهدی‌پور، ج ۱، مقدمه با عنوان یادداشت‌های مترجم، یادداشت ۹، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۱ ش.
 ۱۱. *ولایت فقیه در حکومت اسلامی*، ج ۴، ص ۳۲.
 ۱۲. *الکافی*، ج ۸، ص ۲۹۶، ح ۴۵۶.
 ۱۳. همان، ح ۳۸۱.
 ۱۴. *مرآة العقول*، ج ۲۶، ص ۲۵۶.
 ۱۵. ناصر مکارم شیرازی و دیگران، *پیام قرآن*، ج ۱۰، ص ۷۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ هفتم، ۱۳۸۱ ش.

۱۶. مستطرفات السرائر، ص ۴۸، ح ۴؛ محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۴، ش ۱۹۹۷۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، ۱۳۷۱ ش.
۱۷. عبدالله مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، ص ۸۷، نجف: چاپ سنگی.
۱۸. حسین علی منتظری، محمود صلواتی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه: هاشمیون، ج ۱، ص ۳۷۶، تهران، ۱۳۷۹ ش؛ فصل‌نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۵۰.
۱۹. در بیان این روایات، بحث سندی مطرح نمی‌شود، زیرا در مقام تحلیل و بررسی مضمون احادیث مخالف قیام هستیم و در صورتی بحث سندی نیاز است که روایات مخالف به لحاظ سند معتبر باشد.
۲۰. الغیبة (نعمانی)، ص ۳۶۱، ب ۱۴، ح ۱۳.
۲۱. نصرت‌الله آیتی در مقاله‌ای با عنوان «یمانی درفش هدایت»، پنج حدیث در این باره ذکر نموده است. (نک: فصل‌نامه مشرق موعود، ش ۱، ص ۳۰)
۲۲. همان، ص ۳۸۳، ب ۱۴، ح ۵۰.
۲۳. سوره اعراف، آیات ۱۰۳ به بعد؛ سوره مؤمنون، آیه ۴۵ - ۴۷؛ سوره یونس، آیه ۷۵ - ۸۵؛ سوره نازعات، آیه ۱۷؛ سوره طه، آیه ۲۴ و ۴۳، و...
۲۴. سوره حج، آیه ۴۰ - ۴۱.
۲۵. سوره حجرات، آیه ۹.
۲۶. احمد آذری قمی، رهبری و جنگ و صلح (مجموعه مقالات)، ص ۳۵، تهران: بنیاد رسالت، ۱۳۶۶ ش.
۲۷. سوره قصص، آیه ۵ و ۶.
۲۸. رهبری و جنگ و صلح، ص ۳۶.
۲۹. یکی از نکات زیبا این است: «مراد از ارض در این آیات، همه کره زمین نیست، بلکه به تناسب حکم و موضوع و تصریح آیات فوق، کشوری است که برای آزادی و نجات آن از زیر یوغ ستم‌کاران تلاش شده، تا آزاد شود و در اختیار مستضعفین مجاهد قرار گیرد و چون امام زمان (عج) امام همه انسان‌های روی زمین هستند و با یارنش برای آزادی همه جهان جهاد می‌نماید. همه زمین در اختیار آنها قرار خواهد گرفت، پس انقلاب‌های مقطعی و موضعی اگر شرایط لازم را دارا باشند، در همان مقطع زمانی و مکانی به پیروزی خواهند رسید و این سنت لایتغیر الهی است که اراده پروردگار جهان به آن تعلق گرفته است و هیچ استثناء بردار نیست و فرقی بین زمان‌ها و اقوام دور و نزدیک وجود ندارد و انقلاب‌های زمان غیبت هم از این قاعده کلی مستثنا نیستند.» (همان، ص ۴۰)
۳۰. همان، ص ۴۱.
۳۱. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵؛ سوره نور، آیه ۵۵.
۳۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۴۶.
۳۳. نهج البلاغة، ترجمه: محمد دشتی، حکمت ۳۷۳، قم: مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع)، ۱۳۷۰ ش.
۳۴. مقتل الخواریزی، ج ۱، ص ۱۸۸؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۵۲۶.
۳۵. همان.

۳۶. وسائل الشیعة، ج ۱۱، ص ۴۰۳، ب ۳، ح ۱.
۳۷. همان، ح ۲.
۳۸. رهبری و جنگ و صلح، ص ۱۶.
۳۹. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۵ و ۸۳.
۴۰. محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۱۲۵، بیروت: دارالتعاریف للمطبوعات، ۱۳۷۰ ق.
۴۱. تفسیر سوره حمد، ص ۱۱۱.
۴۲. احمد بن علی نجاشی، رجال، ص ۲۳۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۲ ش.
۴۳. نک: وسائل الشیعة، ج ۵ و ج ۱۶.
۴۴. ملحق منهاج الصالحین، ص ۳۶۸.
۴۵. همان.
۴۶. فصل نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۴۰.
۴۷. حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۳۱۰، قم: بی نا، ۱۳۸۲ ش.
۴۸. «روزی که هر دسته از مردم را به امامشان فرا می خوانیم» (سوره اسراء، آیه ۷۱).
۴۹. «امامهم الذی بین اظهرهم، و هو قائم أهل زمانه» (الکافی، ج ۱، ص ۵۳۶، ح ۳).
۵۰. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۳.
۵۱. فصل نامه انتظار، ش ۵، ص ۳۷۰.
۵۲. تنقیح المقال، حالات زید.
۵۳. همان.
۵۴. بحار الأنوار، ج ۴، ص ۲۰۵.
۵۵. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۳۳۷ (حالات حسین بن علی شهید فخر): بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۱۷.
۵۶. بحار الأنوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶.
۵۷. محمد بن یزید قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۸۲، بی جا، بی نا، ۱۳۸۲ ش: معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۱، ص ۳۸۱.
۵۸. سوره نساء، آیه ۷۵.
۵۹. پیام قرآن، ج ۱، ص ۷۸ - ۸۴.
۶۰. دادگستر جهان، ص ۲۸۳.
۶۱. الکافی، ج ۸، ص ۳۳۱، ح ۵۰۹.
۶۲. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۰.
۶۳. نهج البلاغه، خ ۱۹۰.
۶۴. ابن میثم بحرانی، شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۲۱۰، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۶۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۳، ص ۱۱۳، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۸۴ ش.
۶۶. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۴۱، ب ۱۳، ح ۱۷: معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ج ۵، ص ۳۵۰.
۶۷. ابراهیم بن محمد ثقفی، الفارات، ترجمه: عزیزالله عطاردی، ج ۱، ص ۱۳، تهران: انتشارات عطارد، ۱۳۷۳ ش.
۶۸. نهج البلاغه، خ ۹۲.

۶۹. سلیم بن قیس هلالی عامری. کتاب سلیم. ص ۱۵۶. قم: انتشارات دلیل ما، ۱۳۸۲ ش.
۷۰. نک: محمد بن شاه مرتضی فیض کاشانی، *المحجة البيضاء*. ج ۴، قم: انتشارات جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش؛ کتاب *العزلة*. آقای نیلی‌پور نیز در کتاب *فرهنگ فاطمیه*. ص ۴۴۱ ده مورد از عزلت ممدوح را برمی‌شمارد.
۷۱. رهبری و جنگ و صلح. ص ۲۱.
۷۲. تفسیر عیاشی از جابر از امام آورده. ج ۱. ص ۶۴. ح ۱۱۷؛ *الغیبة* (نعمانی). ص ۳۹۰. ب ۱۴. ح ۶۷؛ این حدیث با تفاوت‌های مختصر در کتاب‌های زیاد آمده است. مانند: *الاختصاص*. ص ۲۵۵؛ *ارشاد*. ص ۳۵۹؛ *الغیبة* (طوسی). ص ۲۶۹؛ حسن بن فضل طبرسی، *اعلام السوری*. ص ۴۲۷. ب ۴. ف ۱. قم: مؤسسه آل‌البیت علیه السلام. ۱۳۷۵ ش؛ سعید بن هبة الله قطب راوندی، *الخصرائع*. ج ۳. ص ۱۱۵۶. بیروت: مؤسسه النور المطبوعات. ۱۳۶۹ ق؛ علی بن عیسی اربلی، *كشف الغمة*. تحقیق: علی آل کوثر. ج ۳. ص ۲۴۹. تهران: مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام. ۱۳۸۱ ش؛ *معجم احادیث الامام المهدي*. ج ۵. ص ۲۰ و ۲۳.
۷۳. *اصول الستة عشر*. تحقیق: ضیاء‌الدین محمودی. ص ۲۴۸. قم: انتشارات دارالحدیث. ۱۳۸۱ ش؛ محدث نوری. *مستدرک الوسائل*. ج ۱۱. ص ۳۸. ب ۱۲. ح ۱۳. بیروت: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث. ۱۳۶۹ ق.
۷۴. *الغیبة* (نعمانی). ص ۲۸۶. ب ۱۱. ح ۱۷؛ *بحار الأنوار*. ج ۵۲. ص ۱۳۹.
۷۵. *الغیبة* (نعمانی). ص ۲۸۱. ب ۱۱. ح ۷.
۷۶. *نهج البلاغة*. ح ۱.
۷۷. نک: روزگار رهایی. ج ۱. ابتدای کتاب با عنوان «یادداشت‌های مترجم. ش ۷».
۷۸. *الکافی*. ج ۸. ص ۲۶۴. ح ۳۸۳؛ *وسائل الشيعة*. ج ۱۵. ص ۵۱. ب ۱۳. ح ۳؛ *بحار الأنوار*. ج ۵۲. ص ۱۰۳ و در ص ۲۷۱ همین روایت را از کتاب *سرور اهل الايمان* این گونه نقل کرده است: «و روی فی کتاب سرور اهل الايمان عن السيد علی بن عبد الحمید باسناده عن عثمان بن عیسی عن بکر بن محمد الازدی. عن سدير قال: ... جعلت فداک هل قبل ذلك شيء؟ قال: نعم و اشار بيده بثلاث أصابعه إلى الشام و قال: ثلاث رايات: راية حسنى و راية أموى و راية قيسيه فيينا هم على ذلك إذا قد خرج السفیانی فيحصد هم حصد الزرع ما رأيت مثله قط.»
۷۹. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ج ۱. ص ۳۶۵.
۸۰. برای اطلاع بیشتر نک: احمد بن محمد ابن خلکان، *وفیات الاعیان و مبانی فقهی حکومت اسلامی*. تحقیق: احسان عباس. ج ۱. ص ۳۶۸. بیروت: دار صادر. ۱۳۷۲ ش.
۸۱. *تنقيح المقال*. ج ۲. ص ۸.
۸۲. *مبانی فقهی حکومت اسلامی*. ج ۱. ص ۳۶۵.
۸۳. رجال (کشی). ج ۲. ص ۴۷۰. ش ۱۱۳۵؛ محمد بن عمر کشی، *اختیار معرفة الرجال*. تحقیق: مصطفوی. ج ۲. ص ۴۷۰. ش ۳۷۲. تهران: مرکز نشر آثار علامه مصطفوی. ۱۳۸۲ ش؛ حسن بن یوسف بن مطهر، *خلاصة الاقوال*. ص ۱۶۵. قم: نشر الفقاهه. چاپ دوم. ۱۴۲۲ ق؛ *تنقيح المقال*. ج ۲. ص ۸.
۸۴. *الکافی*. ج ۲. ص ۲۴۲. کتاب الايمان و الکفر. باب قل عدد المؤمنین. ح ۴.

- ۸۵ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۶: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۴، ح ۷، بیروت: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۸: معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۴۶۵.
- ۸۶ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۷۶، ب ۱۱۴، ح ۱.
- ۸۷ الامالی (طوسی)، ج ۲، ص ۲۶، ح ۷۴/۹۲۶: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۵، ب ۱۳، ح ۱۴: این حدیث را شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا ع، ج ۱، ص ۳۱۰ و معانی الاخبار، ص ۲۶۶ با این سند ذکر کرده است. «عن ابيه عن احمد بن ادریس، عن سهل بن زیاد، عن علی بن الریان، عن عبيدالله السدهقان عن الحسين بن خالد عن ابي الحسن الرضا ع».
- ۸۸ پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۷.
- ۸۹ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۹۰.
- ۹۰ الغیبة (طوسی)، ص ۱۰۳: اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۰، ب ۳۲، ف ۱۲، ح ۲۸۳: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶: معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۴۵۱.
- ۹۱ الامالی (طوسی)، ص ۱۲۲، ح ۱۸۹، مجلس پنجم، حدیث دوم: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۱۰، ب ۱۳، ح ۱۳.
- ۹۲ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۹.
- ۹۳ همان.
- ۹۴ حسن بن سلیمان حلی، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق: مشتاق المظفر، ص ۱۸۳، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ۱۳۲۸ق: بحار الأنوار، ج ۵۳، ص ۸.
- ۹۵ امام خمینی ع، ولایت فقیه، ص ۶۰، تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۶۱ش.
- ۹۶ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۱۲، ب ۱۰، ح ۹.
- ۹۷ من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۴۳، ح ۸۲۱: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۳، ب ۱۳، ح ۹: بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۴۷.
- ۹۸ مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۸۵.
- ۹۹ نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- ۱۰۰ کافی، ج ۸، ص ۲۱۸، ح ۴۱۱.
- ۱۰۱ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۸۰، ب ۱۱، ح ۵.
- ۱۰۲ در ترجمه الغیبة نعمانی آمده: «فعالیت‌های سیاسی نکنید».
- ۱۰۳ تقیه، ص ۳۹.
- ۱۰۴ همان، ص ۴۸.
- ۱۰۵ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۸۱، ب ۱۱، ح ۸.
- ۱۰۶ دو شرط مهم از شرایط ظهور عبارتند از: ۱. یاران کارآمد، ۲. استقبال همگانی.
- ۱۰۷ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۸۲، ب ۱۱، ح ۱۰: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۹: معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۲۲۴.
- ۱۰۸ سوره معارج، آیه ۶ و ۷.
- ۱۰۹ الغیبة (نعمانی)، ص ۲۷۸، ب ۱۱، ح ۴: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۳۷: معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۱۰۳.

۱۱۰. بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۸.
۱۱۱. رهبری و جنگ و صلح، ص ۳۴.
۱۱۲. پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۷۴.
۱۱۳. سوره شعراء، آیه ۴.
۱۱۴. کافی، ج ۸، ص ۲۴۵، ح ۴۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۲؛ در الغیبة (نعمانی)، ب ۱۴، ح ۹ همسین روایت بدون اضافه آخر ذکر شده است؛ کمال السدین، ج ۲، ص ۶۴۹، ب ۵۷، ح ۱؛ الغیبة (طوسی)، ص ۲۶۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۵، ص ۲۹۸.
۱۱۵. چشم به راه مهدی، ص ۱۲۶.
۱۱۶. برای اطلاع بیشتر نک: سفیانی از ظهور تا افول، ص ۱۵ و ۱۶.
۱۱۷. کافی، ج ۸، ص ۲۷۴، ح ۴۱۲؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵، ب ۱۳، ح ۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ بشارة الاسلام، ص ۱۳۴؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۴.
۱۱۸. سوره رعد، آیه ۱۱.
۱۱۹. کافی، ج ۸، ص ۲۵۸، ح ۵۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۷، ص ۲۹۷؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۶۵.
۱۲۰. تنقیح المقال، ج ۲، ص ۱۵۲؛ رجال کشی، ص ۳۵۳.
۱۲۱. کافی، ج ۸، ص ۲۶۴، ح ۳۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۰، ب ۱۳، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۰۲؛ معجم احادیث الامام المهدی، ج ۳، ص ۴۳۸؛ مرحوم شیخ صدوق در عسل الشرایع، ص ۵۷۷، ب ۳۸۵، ح ۲ همسین روایت را به طریق دیگری به طور مختصر نقل نموده است.
۱۲۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۳۴.
۱۲۳. همان، ص ۳۳۵.
۱۲۴. بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۱۷۳.
۱۲۵. همان، ص ۲۰۶.
۱۲۶. زید النار برادر امام رضا^{علیه السلام} فرزند امام موسی جعفر^{علیه السلام} است که در سال ۱۹۹ قمری در شهر بصره قیام کرد و خانه‌های بنی عباس را آتش زد و تعداد زیادی از آنها را کشت و چون وسیله پیش رفت او آتش زدن خانه‌ها بود به «زید النار» لقب یافت. هنگامی که او را دست گیر کردند و به نزد مأمون آوردند، مأمون به او گفت: «تو به بصره حمله کردی و با این که دشمنان ما، یعنی بنی امیه نیز در بصره زندگی می کردند، چرا ابتدا خانه‌های آنها را خراب نکردی و آنان را نکشتی، ولی خانه‌های پسرعموهای خودت را به آتش کشیدی؟»
- زید به شوخی گفت: «ای امیرالمؤمنین از هر جهت اشتباه کردم؛ اگر این دفعه بازگشتم ابتدا از خانه‌های بنی امیه شروع خواهم کرد!» مأمون خندید و برای منت نهادن بر حضرت امام رضا^{علیه السلام} او را بخشید. زید بعداً وارد دستگاه بنی عباس شد و از اطرافیان آنها گردید.
- روزی امام رضا^{علیه السلام} به زید فرمود: «خیال نکن که تو فرزند حضرت زهرا^{علیه السلام} هستی و هر کاری دلت خواست می توانی انجام دهی و خداوند تو را می بخشد! این طور نیست؛ کسی که می خواهد اهل نجات باشد، باید کارهایش بر اساس دستورهای اسلام باشد. پدرت موسی بن جعفر^{علیه السلام} مطیع خدا بود، روزها روزه می گرفت و شب‌ها را با عبادت به صبح می آورد. اگر بنا باشد که تو با این

اعمال با او برابر باشی. لابد در پیشگاه خداوند تو از او عزیزتر هستی! جدت علی بن الحسین علیه السلام فرمود: "برای نیکان ما در نزد خدا دو اجرت است و برای گناهکاران ما دو برابر عذاب است." آن گاه این آیه را تلاوت فرمود: ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾ (سوره هود، آیه ۴۶) و هر کس از ما اهل بیت خدا را اطاعت نکند از ما نیست. (عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳۲) ۱۲۷. سوره حج، آیه ۷۸: «در راه خدا آن گونه که سزاوار است جهاد کنید. اوست که شما را برگزیده است.»

۱۲۸. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۴۸، ب ۲۵، ج ۱.

۱۲۹. همان، ص ۲۵۲، ب ۲۵، ج ۶.

۱۳۰. بحار الانوار، ج ۴۶، ص ۱۷۱.

۱۳۱. همان، ص ۱۷۰.

۱۳۲. الارشاد، ص ۲۶۸.

۱۳۳. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۴۶۷.

۱۳۴. مرآة العقول، ج ۴، ص ۱۱۸.

۱۳۵. کافی، ج ۱، ص ۳۵۶.

۱۳۶. والی، ج ۱، ص ۳۵.

۱۳۷. احتجاج، ج ۲، ص ۱۳۷.

۱۳۸. کافی، ج ۱، ص ۱۷۴ کتاب الحج، باب الاضطرار الى الحج، ح ۵: احتجاج، ج ۲، ص ۱۴۱.

۱۳۹. برای اطلاع بیشتر نک: سید ابوالفضل رضوی اردکانی، شخصیت و قیام زید بن علی.

۱۴۰. التاج الجامع للاصول، ج ۵، ص ۳۴۳.

۱۴۱. الارشاد، ص ۲۷۶: در بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۲۷۷ به نقل از اعلام الوری در ادامه سخن عبدالله به

امام صادق علیه السلام آمده: «به خدا سوگند! من از تو داناتر و از تو سخاوت بیشتری دارم و از تو

شجاع ترم.»

۱۴۲. وسائل الشیعة، ج ۱۳، ص ۲۹، ب ۹، از ابواب جهاد، ج ۲.

۱۴۳. نهج البلاغه، خ ۱۴۶.

۱۴۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۵۳.

۱۴۵. برای اطلاع بیشتر از خروج سفیانی نک: نصرت الله آیتی، سفیانی از ظهور تا افول.

۱۴۶. مرآة العقول، ج ۴، ص ۳۶۵، چاپ قدیم.

۱۴۷. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۹.

۱۴۸. کافی، ج ۱، ص ۲۶۴، ح ۳۸۲: وسائل الشیعة، ج ۱۵، ص ۵۱، ب ۱۳، ح ۱۹۹۶۵: بحار الانوار، ج ۵۲،

ص ۳۰۳.

۱۴۹. بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۳۶۵.

۱۵۰. تاریخ خلفاء، ص ۳.

۱۵۱. همان.

۱۵۲. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ص ۳۵۵.

۱۵۳. الغیة (نعمانی)، ص ۲۸۴، ب ۱۱، ح ۱۴: مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷، ب ۱۲، ح ۱۲۳۷۲.

۱۵۴. بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۲۶۳.
۱۵۵. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۳۴.
۱۵۶. همان، ص ۳۵، با اندکی تغییر و تلخیص.
۱۵۷. سوره آل عمران، آیه ۲۰۰.
۱۵۸. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۸۳، ب ۱۱، ح ۱۲.
۱۵۹. بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۲۹۸.
۱۶۰. همان، ص ۳۰۴.
۱۶۱. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۶، ب ۱۲، ح ۶؛ معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۲۶۷.
۱۶۲. الغیبه (نعمانی)، ص ۲۷۷، ب ۱۱، ح ۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۶، ب ۳۲، ف ۲۷، ح ۴۸۶، با اندکی تفاوت؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۵، ب ۱۲، ح ۵؛ معجم احادیث الامام المهدي ع، ج ۳، ص ۲۶۷.
۱۶۳. نام دهی در ده فرسخی بغداد است.
۱۶۴. در این جا به معنای لب بالای شکافته شده است.
۱۶۵. سوره رعد، آیه ۳۹: «خداوند آنچه را خواهد محو نموده و آنچه را خواهد ثبت خواهد کرد و ام‌الکتاب در نزد اوست».
۱۶۶. سوره اسراء، آیه ۶۰: «و خوابی را که به تو نمایانندیم و درختی را که به لعن در قرآن یاد شده، نبود جز برای آزمایش مردم و آنان را از [کیفر خدا] می‌ترسانیم ولی [ایسن ترساندن] آنان را جز طغیان و سرکشی نیفزاید».
۱۶۷. سوره قدر، آیه ۱ - ۳.
۱۶۸. مقدمه صحیفه سجادیه، ص ۹.
۱۶۹. ولایت فقیه در حکومت اسلام، ج ۴، ص ۵۵.
۱۷۰. سوره بقره، آیه ۲۱۶.
۱۷۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.
۱۷۲. همان، حکمت ۵۱.
۱۷۳. چشم به راه مهدی ع، ص ۱۲۴.
۱۷۴. مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۳۶۵.
۱۷۵. ولایت فقیه در حکومت اسلامی، ج ۴، ص ۷۰.
۱۷۶. سوره نحل، آیه ۱۰۶.
۱۷۷. رهبری و جنگ و صلح، ص ۲۳.

پیش‌بینی انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام در کلام معصومان علیهم السلام

دکتر محمدرضا جواهری^{*}

چکیده

ایران و انقلاب اسلامی، در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام از جایگاه عالی و برجسته‌ای برخوردار است. احادیث معصومان علیهم السلام بهترین سند و منبع در تاریخ‌نگاری است. منابع حدیثی، بسیار کمتر از کتب تاریخی، تحت تأثیر حاکمان و ثروت و قدرت آنان قرار گرفته‌اند و واقعیت‌ها را بهتر نشان می‌دهند.

به تأیید منابع روایی، سلمان فارسی نخستین ایرانی است که به سرزمین وحی رفت و در زمان حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ایمان آورد و در زمره شیعیان علی بن ابی طالب علیه السلام قرار گرفت. اسلام وی نمونه‌ای از اسلام ایرانیان پس از رحلت پیامبر خداست. دقت در سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درباره شخصیت سلمان فارسی، جایگاه حقیقی اسلام ایرانیان نزد پیامبر اسلام و اهل بیت علیهم السلام را آشکار می‌کند. در آیات قرآن، از اسلام ایرانیان خبر داده شده است. در پرتو تفسیر قرآن با حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، امتیازات اسلام مردم ایران به دست می‌آید. همچنین، انقلاب اسلامی ایران و نقش آن در زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام و جایگاه قم در پیدایش انقلاب اسلامی، در احادیث پیامبر و اهل بیت علیهم السلام پیش‌بینی شده است.

این نوشتار، ضمن نقل آیات مربوط به اسلام ایرانیان در قرآن و سخنان پیامبر (ص) در این باره، به بررسی احادیث معصومان (ع) و پیام‌های آن درباره ماهیت انقلاب اسلامی، شکل‌گیری نهضت امام خمینی (ع)، ویژگی‌های یاران وی و سرنوشت این نهضت زمینه‌ساز ظهور می‌پردازد.

واژگان کلیدی

ایران، اسلام، انقلاب اسلامی ایران، قرآن، حدیث پیامبر و امامان، قائم آل محمد (ع)، قم، امام خمینی (ع)، انتظار، زمینه‌سازی ظهور.

مقدمه

عرب‌ها، مستشرقان و غرب‌زدگان ایران معاصر، درباره ایرانیان ادعاهای نادرست و خلاف واقع دارند و نقش آگاهی، تعقل و تفکر آنان را در اسلام آوردن داوطلبانه، آزادانه و تدریجی پنهان می‌کنند. آنان با اهانت به مردم ایران، ورود اسلام به این سرزمین را نتیجه زور و فشار اعراب مسلمان می‌دانند. این مسئله مهم، در پرتو منطق و برهان، نیازمند واکاوی و پاسخ‌گویی است.

ماهیت انقلاب مردم ایران در پایان قرن چهاردهم هجری قمری و نسبت آن با اسلام و تشیع، پایان و سرنوشت آن و ارتباط آن با مهدویت و ظهور امام زمان (عج) و انقلاب جهانی مهدوی نیز موضوعی بنیادین و پیچیده است که باید به درستی تحلیل و تبیین گردد. از این‌رو، اسلام ایرانیان و انقلاب اسلامی ایران، دو مسئله اساسی است. این مقاله در راستای حل این مسائل و پاسخ منطقی و عقلی به آنهاست. برخی حقایق تاریخی در لابه‌لای احادیث پیامبر خدا (ص) و امامان (ع) نهفته است. در این پژوهش سعی شده، بر اساس احادیث معصومان (ع) پاسخ این دو مسئله ارائه گردد.

ایمان آگاهانه

اسلام آوردن ایرانیان، آگاهانه، داوطلبانه، آزادانه، با اختیار و تدریجی روی داد. هیچ چیز به اندازه فهم و شعور مردم در ایمان ایرانیان و گسترش اسلام در این کشور نقش نداشت. مردم ایران که از وضع دولت ظالم و آیین و رسوم فاسد و بی‌ارزش حاکم بر کشور خویش به شدت ناراضی بودند، با میل، رغبت، علاقه،

اشتیاق، روحیه حق‌طلبی و عدالت‌خواهی به پیامبر خدا حضرت محمد ﷺ ایمان آوردند و با تفکر، تعقل و اراده خودشان دین اسلام را پذیرفتند. تغییر دین و مذهب ایرانیان از آیین زرتشت به مکتب اسلام، بیش از قدرت شمشیر مسلمانان، با قدرت کلام پیروان پیامبر ﷺ، جاذبه اسلام، سازگاری آن با روح ایرانی و با تحول فرهنگی روی داده است. استاد شهید مطهری،^۱ ادوارد براون^۲ و دیگر اندیشه‌وران^۳ این واقعیت را یادآوری کرده‌اند.

سلمان فارسی، نخستین مسلمان ایرانی

اولین فرد مسلمان ایرانی، سلمان فارسی است. این حقیقت در حدیث پیامبر خدا ﷺ نیز بیان شده است. انس، ام‌هانی و ابی‌امامه از پیامبر خدا نقل کرده‌اند که فرمود:

السَّبَّاقُ أَرْبَعَةٌ: أَنَا سَابِقُ الْعَرَبِ وَ صَهْبِ سَابِقِ الرُّومِ وَ سَلْمَانُ سَابِقُ الْفَرَسِ وَ بِلَالُ سَابِقِ الْحَبَشِ؛^۴

پیش‌گامان چهار تن هستند: من پیش‌گام عرب هستم؛ صهیب، پیش‌گام روم؛ سلمان، پیش‌گام ایران و بلال پیش‌گام حبشه است.

در حدیث نبوی دیگر، پیش‌گامی سلمان چنین گزارش شده است:

سلمان سابق فارس؛^۵

سلمان پیش‌گام مردم ایران [در اسلام آوردن] است.

سلمان فارسی، از پیش‌گامان تشیع

اسلام سلمان ایرانی آن‌قدر بالا گرفت و ایمان، تقوا، اخلاص، معرفت و دانش وی تا بدان‌جا افزایش یافت که پیامبر خدا ﷺ درباره او فرمود:

سلمان مِّنْ أَهْلِ الْبَيْتِ؛^۶

سلمان از ما اهل بیت است.

حسین بن صهیب گفته است در حضور امام باقر علیه السلام از سلمان فارسی یاد شد. امام باقر علیه السلام فرمود:

لا تقولوا سلمان الفارسی و لكن قولوا سلمان المحمّدی ذاك رجل منّا أهل البيت؛^۷

نگویید سلمان فارسی، بلکه بگویید: «سلمان محمدی». او مردی از ما اهل بیت است.

ابوبصیر گفته است در محضر امام صادق علیه السلام از سلمان ایرانی صحبت شد و برخی از روی بی‌احترامی گفتند: «إِنَّ سلمان كان مجوسياً ثمّ أسلم؛ سلمان مجوسی بود، سپس اسلام آورد». امام صادق علیه السلام خشمگین شده، فرمودند:

يا أبا بصیر! جعله الله علویّاً بعد أن كان مجوسياً و قرشياً بعد أن كان فارسياً
فصلوات الله علی سلمان؛^۸

ای ابابصیر! خداوند سلمان را پس از این‌که مجوسی بود، علوی قرار داد و بعد از این‌که ایرانی و فارسی بود، قرشی قرار داد. صلوات خدا بر سلمان باد!

امام رضا علیه السلام نیز سلمان ایرانی را شیعه امیرمؤمنان امام علی علیه السلام نامیده‌اند.^۹ سلمان فارسی نخستین ایرانی مسلمان، نمونه‌ای از اسلام و ایمان آگاهانه، داوطلبانه و آزادانه مردم ایران است که از روی عقل و بصیرت انجام شده است. رشد و کمال سلمان ایرانی به آن‌جا رسید که پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام او را سلمان محمدی، علوی و از اهل بیت نامیدند. او از پیش‌گامان تشیع است که در عصر رسالت، دعوت الهی رسول خدا به ولایت علی علیه السلام را پذیرفت و علوی و شیعه شد. سلمان ایرانی برترین صحابی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، پیرو اسلام راستین و کامل و راهنمای مردم به سوی مذهب شیعه بود و پس از رحلت رسول خدا نیز به راه پیامبر و فادار ماند. او همواره وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله درباره اهل بیت را آشکار می‌نمود و علی بن ابی‌طالب علیه السلام را وصی محمد صلی الله علیه و آله می‌دانست و اطاعت از او را به عنوان امیرمؤمنان و امامان از نسل او را اطاعت خدا و رسول می‌شمرد و بر همگان واجب می‌دید.^{۱۰} از این‌رو، از بیعت با ابوبکر سر باز زد^{۱۱} و افتخار حضور در تشیع جنازه دختر پیامبر خدا حضرت زهرا علیها السلام را پیدا نمود.^{۱۲}

ابن ابی‌الحدید سنی معتزلی درباره سلمان ایرانی نوشت: «كان سلمان من شیعة علی؛^{۱۳} سلمان، شیعه علی بود».

سلمان فارسی، آغازگر خدمات ایرانیان به اسلام

سلمان فارسی پیش‌تاز پیوند تمدن ایرانی با اسلام است. هوش و استعداد درخشان و توانایی‌های ایرانیان، نخستین‌بار با اسلام آوردن سلمان فارسی در راه خدمت به دین اسلام و کمک به پیشرفت مسلمانان قرار گرفت. خدمات سلمان در جنگ خندق و احزاب که باعث توفیق یاران پیامبر شد، "سرحلقه‌های خدمات فراوان و بی‌نظیر ایرانیان به اسلام است. دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در قرن پانزدهم هجری قمری برای اسلام و مسلمانان جهان در تاریخ سیاسی معاصر نیز از آثار به کار گرفتن هوش و استعداد ایرانیان در راه دفاع از دین اسلام و قرآن و سنت‌های پیامبر خدا و اهل‌بیت عصمت و طهارت در عصر حاضر به شمار می‌رود.

سلمان فارسی، یار حضرت مهدی (عج)

در یاران قائم آل محمد (عج)، گروهی از اصحاب پیامبر (ص) حضور دارند. برترین صحابی رسول خدا (ص) سلمان فارسی، یکی از پیش‌گامان اسلام و تشیع ایرانیان است که در انقلاب اسلامی صدر اسلام به رهبری پیامبر خدا (ص) فداکاری نمود و در آخرین و بزرگ‌ترین انقلاب جهانی به رهبری حضرت مهدی (عج) نیز فداکاری خواهد کرد. از اخبار رجعت درمی‌یابیم سلمان ایرانی پس از ظهور امام زمان (عج) زنده می‌شود و به جهان بازمی‌گردد و از همراهان و همکاران و هم‌زمان حضرت مهدی (عج) خواهد بود.

سلمان فارسی در حدیثی از پیامبر (ص)، مشخصات دوازده وصی ایشان، از امام علی (ع) تا امام مهدی (عج) را با نام و لقب و اوصاف آنان فراگرفت. وی پس از شنیدن اسامی امامان (ع) گریست و عرض کرد: ای پیامبر خدا! چگونه سلمان می‌تواند آنان را درک کند؟ پیامبر خدا (ص) در پاسخ او فرمودند:

یا سلمان! إِنَّكَ مَدْرُكُهُمْ وَأَمْثَالُكَ وَمَنْ تَوَلَّاهُمْ حَقِيقَةُ الْمَعْرِفَةِ؛

ای سلمان! همانا تو و امثال تو و هر کس از روی حقیقت و معرفت، ولایت آنان را بپذیرد و آنان را دوست بدارد، آنان را درک می‌کند.

سلمان شکر فراوان به جای آورده و عرض کرد: آیا عمر من تا آن زمان ادامه خواهد یافت؟ پیامبر ﷺ آیات مرتبط با ظهور حضرت مهدی ﷺ را تلاوت کرده و رجعت امامان ﷺ در عصر ظهور را یادآوری نمودند. سلمان، در پایان نقل حدیث نبوی می‌گوید:

فَقَمْتُ مِنْ بَيْنِ يَدَي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ مَا يِيَالِي سَلْمَانَ مَتَى لَقَى الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَهُ؟^{۱۵}
از محضر رسول خدا ﷺ برخاستم و پروایی نداشتم که مرگ سراغ من بیاید یا من سراغ مرگ بروم.

امام صادق ﷺ سلمان ایرانی را از افرادی می‌دانند که با قائم ﷺ خروج می‌کند. مفضل از امام صادق ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:

يُخْرَجُ مَعَ الْقَائِمِ ﷺ ... سَلْمَانُ وَ أَبُو دَجَانَةَ الْأَنْصَارِيِّ وَ الْمُقْدَادُ وَ مَالِكُ الْأَشْطَرِ
فَيَكُونُونَ بَيْنَ يَدَيْهِ أَنْصَاراً وَ حَكَّاماً؛^{۱۶}

با قائم ﷺ ... سلمان و ابودجانه انصاری و مقداد و مالک اشتر خروج می‌کنند. پس یاران و حاکمان قائم ﷺ پیش روی آن حضرت هستند.

سلمان فارسی در رجعت به دنیا بازمی‌گردد و در انقلاب جهانی مهدوی حضور دارد. هم‌وطنان سلمان نیز با انقلاب اسلامی ایران و تشکیل دولت اسلامی در کشور خود و گسترش فرهنگ مهدویت به سراسر جهان، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ﷺ شده و از مهدی‌یاوران خواهند بود.

اسلام در ایران

مردم ایران از وضعیت جامعه و حکومت در عصر ساسانیان ناراضی بودند و آمادگی روحی بسیاری برای از بین بردن ظلم و تبعیض بی‌حد و حساب حاکمان و فساد و انحراف گسترده زرتشتیان و موبدان پیدا کردند. آنان تشنه سخن تازه بودند و در انتظار فرج به سر می‌بردند. خبر بعثت آخرین پیامبر خدا حضرت محمد بن عبدالله ﷺ و اسلام سلمان فارسی و ایرانیان مقیم یمن^{۱۷} به مردم ایران رسید. گرچه نامه پیامبر اسلام ﷺ به خسرو پرویز برای دعوت وی و مردم ایران به سوی دین اسلام، با بی‌مهری و بی‌احترامی او مواجه شد^{۱۸} و همین نشانه فساد بزرگ شاه و درباریان ایران بود، ولی این خبری به سرعت در میان مردم پیچید و

زمینه را برای ورود اسلام به ایران فراهم کرد. سرانجام در عصر امامت امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام، در اواخر حکومت ابوبکر و در تمام دوران حکومت عمر، سرزمین ایران به دست مسلمانان افتاد و پیام اسلام به همه ایرانیان رسید و مردم گروه‌گروه با آگاهی و از روی حق‌طلبی دین اسلام را پذیرفتند.

پیش‌بینی اسلام پایدار ایرانیان در کلام پیامبر صلی الله علیه و آله

هرچند آغاز تاریخ اسلام در ایران پس از رحلت پیامبر اسلام بوده است، اما پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله، پیش از آن، از گسترش دین اسلام در کشور بزرگ ایران خبر داد. پیش‌بینی گرایش عمومی و روی آوردن مردم ایران به سوی اسلام، خبر از آینده بود و علم غیب رسول‌الله را نشان داد و یکی از معجزات آن حضرت است.

آن‌چه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره اسلام ایرانیان فرموده بودند، پس از رحلت حضرتش روی داد و مردم ایران اسلام را پذیرفتند و به آن وفادار ماندند و بر اساس آن، در پایان قرن چهاردهم هجری قمری، انقلاب بزرگ اسلامی را به وجود آوردند؛ انقلابی که راه خدا را نشان داد و مسیر جهان را عوض کرد و از شرک و کفر به توحید و ایمان رساند و ایمان به خدا را به زندگانی بشر بازگرداند.

پیوند دو آیه قرآن با اسلام ایرانیان

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دو آیه قرآن را با اسلام ایرانیان مرتبط دانسته‌اند. در این دو آیه، از قومی یاد شده است که اسلام آنان پایدار و جاویدان است و ارتداد و بازگشت از اسلام در آنان راه ندارد؛ قومی که هرگز از اسلام دست برنمی‌دارند و به آن پشت نمی‌کنند:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ»^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد، به زودی خدا گروهی [دیگر] را می‌آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست دارند. [اینان] با مؤمنان، فروتن، [و] بر کافران

سرفرازند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامت‌گری نمی‌ترسند. این فضل خداست. آن را به هر که بخواهد می‌دهد، و خدا گشایش‌گر دانا است.

این آیه، از اسلام قومی خبر می‌دهد که در زمان نزول آن، مسلمان نبوده‌اند. اصحاب پیامبر در صدد بودند بدانند این آیه از چه قومی سخن می‌گوید. راز این آیه با پرسش اصحاب و پاسخ روشن و زیبای پیامبر گشوده شد. شیخ طبرسی در تفسیر آیه، این قول را نقل کرده که منظور از قوم در این آیه، ایرانیان هستند:

روی أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ سئل عن هذه الآية. فضرب بيده على عاتق سلمان فقال: هذا وذووه. ثم قال: لو كان الدّين معلقاً بالثّريا لتناوله رجال من أبناء فارس؛^{۱۱}

روایت گردیده که از پیامبر ﷺ درباره این آیه سؤال شد. پس با دست خود بر دوش سلمان زد و سپس فرمود: این و اصحابش. آن‌گاه فرمود: اگر دین به ثریا آویزان باشد، مردانی از فرزندان ایران به آن می‌رسند.

در این حدیث شریف نبوی، مردم ایران و قوم سلمان و هم‌وطنان وی، قومی دارای ویژگی‌ها و امتیازات این آیه مبارکه شناخته شده‌اند.

جارالله محمد بن عمر زمخشری نیز ملت ایران را همان قوم شایسته‌ای که در این آیه از آنان یاد شده می‌داند و همین گفت‌وگو و حدیث نبوی را دلیل و مدرک ادعا قرار داده است.^{۱۲}

بر اساس این حدیث شریف نبوی که مفسران شیعه و سنی در تفسیر آیه ذکر کرده‌اند، ملت ایران هفت امتیاز بزرگ دارد؛ شش امتیاز در متن آیه و یکی در متن حدیث آمده است.

پیامبر اسلام در این حدیث شریف، از اسلام آوردن مردم ایران در آینده خبر داده‌اند. در این آیه، از قومی با شش امتیاز بزرگ و شگفت‌انگیز یاد شده است؛ قومی که خداوند آنان را دوست می‌دارد و آنان نیز خدا را دوست می‌دارند. فروتن و پشیمان مؤمنان و سرسخت و اهل مبارزه و نبرد با کافرانند. در راه خدا جهاد می‌کنند و از سرزنش و ملامت هیچ سرزنش‌گری نمی‌ترسند. به حکم حدیث نبوی در تفسیر آیه، این شش صفت زیبا و فضیلت‌های بزرگ از امتیازات

مسلمانان ایرانی است. این ویژگی‌های شش‌گانه به صراحت برای مردم ایران در این آیه بیان شده است و از بخش اول آیه نیز پایداری مردم ایران در اسلام‌گرایی و نفی ارتداد و بازگشت آنان از دین اسلام به دست می‌آید.

بر اساس پیوند آیه قرآن و حدیث نبوی، این امتیازات و فضایل قرآنی برای ایرانیان مطرح و آشکار می‌گردد. افزون بر آن، روحیه زیبای دین‌گرایی و دین‌جویی ایرانیان که در رسیدن به دین خدا پرتلاش، سخت‌کوش، پی‌گیر و فداکارند با تعبیر رسیدن ایرانیان به دین، حتی اگر در ثریا باشد، توسط رسول خدا ﷺ به صراحت به همه مسلمانان معاصر پیامبر و اصحاب نبی اعلام شده است.

در سوره محمد نیز خطاب به مسلمانان معاصر پیامبر ﷺ چنین آمده است:

«إِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ»؛^{۳۳}

اگر روی برتابید [خدا] جای شما را به مردمی غیر از شما خواهد داد که مانند شما نخواهند بود.

زمخشری و شیخ طبرسی و سایر مفسران نقل کرده‌اند: گروهی از اصحاب پیامبر به آن حضرت عرض کردند: «یا رسول الله! من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه؟» ای رسول خدا! این قومی که خداوند در کتاب خود از آنان یاد کرده است چه کسانی هستند؟»

کان سلمان إلى جنبه فضرِب علی فخذِه و قال: هذا و قومه، و الذی نفسی بیده
لو کان الإیمان منوطاً بالثریا لتناولَه رجال من فارس؛^{۳۴}

سلمان در کنار رسول خدا بود. پیامبر دست خود را بر ران سلمان زده و فرمود: این و قومش. به خدا سوگند اگر ایمان وابسته به ثریا (پروین) باشد، مردانی از فرزندان ایران به آن دسترسی پیدا خواهند کرد و به آن می‌رسند.

در این حدیث شریف نبوی، اسلام آوردن مردم ایران توسط پیامبر اکرم ﷺ پیش‌بینی شده است. پیامبر اسلام ﷺ در این حدیث، از اسلام پایدار و جاودان ایرانیان خبر داده و دین‌گرایی و ایمان‌خواهی ایرانیان را بی‌نهایت دانسته‌اند، به گونه‌ای که اگر ایمان در ثریا باشد به آن می‌رسند.

به روایت ابوبصیر، امام صادق (ع) در تفسیر این آیه فرمودند:

إِنْ تَوَلَّوْا يَأْمُرُ الْعَرَبُ بِسُتْبَدَلٍ قَوْمًا غَيْرَكُمْ يَعْنِي الْمَوَالِي^{۲۵}

ای گروه عرب! اگر از اسلام روی برگردانید، خداوند قومی غیر شما، یعنی موالی و ایرانیان را جایگزین شما می‌کند.

امام صادق (ع) در حدیث دیگری فرمودند:

قَدْ وَدَّ اللَّهُ ابْدَلَ بِهِمْ خَيْرًا مِنْهُمْ الْمَوَالِي^{۲۶}

خداوند جای آنان، بهتر از آنان، یعنی موالی و ایرانیان را قرار خواهد داد.

مطالعه و بررسی این آیات و احادیث، امتیازات بزرگ مسلمانان ایرانی، به‌ویژه پایداری و استقامت آنان در اسلام را نشان می‌دهد. ایرانیان در اسلام و ایمان، استوار و ثابت‌قدم خواهند ماند و در پاسداری از اسلام، از هیچ اقدامی دریغ نمی‌کنند و پرتلاش و پرتوان در راه اسلام گام برمی‌دارند و سرانجام با انقلاب بزرگ اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) خواهند شد.

ارزش و جایگاه دین، ایمان و علم ایرانیان در کلام پیامبر (ص)

آن‌چه پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد (ص) درباره ایران پیش‌بینی نمودند، دقیقاً همان‌طور اتفاق افتاد و این نوع از خبر از غیب و آینده، خود معجزه بوده است؛ هم آن‌چه در متن دو آیه قرآن درباره ایران گزارش شده است، از ابعاد اعجاز قرآن است و هم آن‌چه رسول خدا در تفسیر این آیات قرآنی در ارتباط با اسلام ایرانیان خبر دادند، معجزه بود و هر دو نشان‌دهنده سرنوشت اسلام ملت ایران است. پیش از این در احادیث تفسیری رسول خدا در جهت تبیین مفاد دو آیه و معرفی قومی که در دو آیه قرآنی از وضعیت آنان خبر داده شده است، به روشنی و صراحت جایگاه دین‌گرایی و ایمان‌خواهی ایرانیان آشکار شد. پیامبر اسلام (ص) در هر دو حدیث، با تمثیل زیبا و تعبیر رسا، اوج اسلام‌گرایی ایرانیان را به جهانیان اعلام کرده‌اند. تصریح رسول خدا (ص) به این‌که دین و ایمان هر جا باشد، حتی اگر در ثریا جای گیرد، ایرانیان به آن می‌رسند، خبر از تلاش‌های فراوان و پیوسته مردم ایران برای خدمت به اسلام و ایمان داده است.

قیس بن سعد در حدیثی دیگر، همین حقیقت را از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل کرده است:

لو كان الإيمان معلقاً بالثَّريّا لا تناله العرب لناله رجال من فارس؛^{۲۷}
اگر دین به ثریا آویزان باشد، عرب به آن نرسد، [اما] مردانی از ایران به آن خواهند رسید.

ابن مسعود نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند:

لو كان الدّين معلقاً بالثَّريّا لتناولهُ أناس من أبناء فارس؛^{۲۸}
اگر دین به ثریا آویزان باشد، انسان‌هایی از فرزندان ایران آن را به دست می‌آورند.

ابوهریره نیز از رسول خدا ﷺ چنین نقل می‌کند:

لو كان الإيمان عند الثَّريّا لذهب به رجل من أبناء فارس حتّى يتناولهُ؛^{۲۹}
اگر ایمان نزد ثریا باشد، مردی از فرزندان ایران به آن جا می‌رود تا به آن دسترسی یابد.

پیامبر اسلام ﷺ به ابویوب که سلمان را به جهت فارسی بودن سرزنش کرده بود، فرمودند:

يا أبا أيوب! لا تعيرهُ بالفارسيّة، فلو إنّ الدّين معلق بالثَّريّا لنالته أبناء فارس؛^{۳۰}

ای ابویوب! او را به خاطر فارسی و ایرانی بودن سرزنش منما. پس اگر دین به ثریا آویزان گردد، فرزندان ایران و فارس به آن دست خواهند یافت.

عبدالله بن عمر از پیامبر ﷺ نقل کرده که فرمود: «دیدم گوسفندان سیاه بسیاری را که گوسفندان سفید زیادی وارد آنها شدند». به پیامبر عرض شد: منظور چیست؟ فرمودند:

العجم يشركونكم في دينكم و أنسابكم... لو كان الإيمان معلقاً بالثَّريّا لناله رجال من العجم و أسعدهم به الفارس؛^{۳۱}

عجم (غیر اعراب) در دین و نسب شما، یا شما شریک می‌شود. ... اگر ایمان به ثریا آویزان باشد، مردانی از عجم به آن برسند و خوشبخت‌ترین آنان در رسیدن به ایمان ایرانیانند.

روشن است که بر اساس این حدیث نبوی، سعادت‌مندترین عجم‌ها در رویکرد ایمانی، ایرانیان هستند. در جایی دیگر، رسول خدا ﷺ فرمودند:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَيْرُ تَيْنٍ مِنْ خَلْقِهِ: فَخَيْرِيَّةٍ مِنْ خَلْقِهِ مِنَ الْعَرَبِ قَرِيشٍ وَمِنْ الْعَجَمِ الْفَارِسِ؛^{۲۲}

برای خداوند از خلقش دو گروه برگزیده است: پس از خلق خدا از بین عرب، قریش و از عجم، ایرانیان برگزیده الهی‌اند.

برگزیدگی و گزینش الهی ایمان ایرانیان، همانند برگزیدگی قریش و گزینش آخرین پیامبر خدا ﷺ و امامان علیّه از میان آنان، یک امتیاز بزرگ و بی‌نظیر معنوی برای مردم ایران است که رسول خدا ﷺ آن را به جهانیان اعلام نموده‌اند.

ابن عباس از رسول خدا ﷺ روایت کرده که فرمودند:

مَنْ أَسْلَمَ مِنْ فَارِسٍ فَهُوَ مِنْ قَرِيشٍ، هُمْ إِخْوَانُنَا وَ عَصَبَتُنَا؛^{۲۳}
هر کس از ایران اسلام آورد، از قریش است. آنان برادران و از گروه ما هستند.

ابن عباس در حدیثی دیگر می‌گوید رسول خدا فرمودند:

فَارِسٌ عَصَبَتُنَا أَهْلُ الْبَيْتِ؛^{۲۴}
ایران از گروه و قبیله ما اهل بیت است.

ابوهریره از رسول خدا نقل کرده که فرمودند:

أَعْظَمُ النَّاسِ نَصِيْبًا فِي الْإِسْلَامِ أَهْلُ فَارِسٍ؛^{۲۵}
اهل ایران بزرگ‌ترین مردم در بهره‌برداری از اسلامند.

پیامبر خدا ﷺ در حدیثی دیگر می‌فرمایند:

أسعد العجم بالإسلام أهل فارس؛^{۲۶}

خوشبخت‌ترین و پربارترین عجم‌ها در استفاده از اسلام، اهل ایرانند.

در این دو حدیث، صیغه افعال تفضیل که برتری و انحصار را می‌رساند، آمده است و اسلام آوردن مردم ایران، بزرگ‌ترین و برترین اسلام در میان ملل جهان معرفی شده است. بیان این امتیاز بزرگ اسلام مردم ایران نیز در عصری که هنوز ملت ایران زرتشتی و غیرمسلمان بوده‌اند، پیش‌بینی آینده و خبر از غیب به شمار می‌رود. اسلام آوردن ایرانیان و خدمات متقابل فراوان و بی‌نظیر ایران و اسلام، نشانه‌های درستی این گزارش پیامبر خدا ﷺ از سرنوشت اسلام در تاریخ ایران است. از سربازی، جان‌نثاری، فداکاری، تلاش‌ها و مجاهدات ایرانیان در راه اسلام، نتایج درخشان بی‌نظیر و کم‌نظیری به بار نشسته است. خدمات متقابل ایران و تشیع و قیام‌های ایرانیان برای اقامه شعائر اسلامی و بازگرداندن اعراب به شاه‌راه اسلام از قرن اول هجری تا کنون، آثار و خدمات ایرانیان در قرائت و تفسیر قرآن، حدیث، فقه، ادبیات عرب، علوم نقلی و عقلی، عرفان، اخلاق، کلام، فلسفه اسلامی و فعالیت‌های آنان در گسترش اسلام در جهان، کارنامه درخشان اسلام در ایران به شمار می‌رود که گویای حقیقت مذکور در احادیث نبوی است.^{۲۷} انقلاب اسلامی ایران در پایان قرن چهاردم هجری قمری، نقطه عطف و جهش بزرگ و تحول بی‌نظیر در روابط اسلام و ایران است که نتایج و دست‌آوردهای شگفت‌انگیزی برای جهان اسلام دارد و زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج است.

ابوهریره از رسول خدا ﷺ درباره دانش‌طلبی ایرانیان چنین نقل کرده است:

لو كان العلم منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس؛^{۲۸}

اگر دانش به ثریا باشد مردانی از ایران به آن دست می‌یابند.

دانش و تمدن ایران باستان، با اسلام آوردن ایرانیان در خدمت گسترش علوم اسلامی در جهان قرار گرفت. دسترسی به ثریا (پروین) در آسمان‌ها در عصر رسالت، محال به نظر می‌رسیده، یا دست‌کم بسیار سخت و دشوار بوده است؛ اما پیامبر اسلام ﷺ با اظهار توانایی ایرانیان در دسترسی به دین، ایمان و علم، حتی

اگر در ثریا باشد، اوج و نهایت تلاش و فداکاری‌های ایرانیان در راه گسترش اسلام، فرهنگ، دانش و تمدن اسلامی را پیش‌بینی نموده‌اند.

اسلام آگاهانه و داوطلبانه ایرانیان در کلام معصومان علیهم‌السلام

فردی به امام صادق علیه‌السلام گفت: مردم می‌گویند هر کس عرب خالص یا مولای خالص و صریح نباشد، پست است. امام صادق علیه‌السلام از او پرسیدند: «مولای خالص و صریح کیست؟» گفت: کسی که پدر و مادرش هر دو قبلاً برده بوده‌اند. امام فرمودند: «چرا چنین می‌گویند؟» گفت: بر اساس سخن رسول خدا که فرمودند: مولای هر قومی از خود آنان است! امام فرمودند: «سبحان الله! این سخن رسول الله به تو نرسیده که فرمودند: "من مولای هر بی‌مولایی هستم؛ من مولای هر مسلمان، چه عرب و چه عجم هستم." آیا هر کس مولایش رسول خدا باشد، از نفس رسول الله نیست؟ از این دو کدام یک شریف‌ترند؟ کسی که از نفس رسول خداست، یا کسی که از نفس اعرابی جلف (احمق و پست) است که به پشت پای خود ادرار می‌کند؟» سپس امام صادق علیه‌السلام به سخن خویش ادامه داده و فرمودند:

من دخل فی الإسلام رغبة خیر ممن دخل رهبة و دخل المنافقون رهبة و

الموالی دخلوا رغبة؛^{۳۹}

کسی که از روی رغبت و علاقه و رضایت اسلام آورد، بر کسی که از روی ترس مسلمان شود برتری دارد و این اعراب منافق از روی ترس اسلام آورده‌اند، ولی موالی و ایرانیان با میل و رغبت مسلمان شدند.

به اعتقاد علامه مجلسی و پژوهش‌گران دیگر، منظور از موالی در احادیث عجم و فرزندان سرزمین ایران است.^{۴۰} هدف آن مرد از این سخنانی که در حضور امام صادق علیه‌السلام بر زبان جاری کرد، اهانت به ایرانیان بود. ادعای وی این بود که در غیرعرب، مردانی نجیب وجود ندارد و غیرعرب‌ها از جمله ایرانیان، مردمی پست و اراذلند و کفو عرب‌ها نیستند. امام صادق علیه‌السلام از سخنان او خشمگین شدند و اسلام عرب‌ها و ایرانیان را با هم مقایسه کرده و اسلام مردم ایران را داوطلبانه و با میل و رغبت دانسته، اسلام‌گرایی ایرانیان را برتر از اقوام دیگر شمرده‌اند.

علامه مجلسی پس از یادآوری غرض آن مرد، در تفسیر این حدیث می‌نویسد: خلیفه از پیامبر خدا ﷺ شنیده بود یاران و اهل بیت او از عجم و ایرانیانند. لذا هنگامی که بر سرزمین‌های ایران استیلا یافت، حکم به قتل همه ایرانیان کرد و امیرمؤمنان امام علی علیه السلام او را از این کار بازداشت و از قول رسول خدا ﷺ فرمود:

سَنُوا بِهِمْ سَنَةَ أَهْلِ الْكِتَابِ؛^{۴۱}

با مردم ایران همانند اهل کتاب برخورد نمایید!

پس فرزندان ایرانیان از اصحاب امامان ما و یاران و رازداران آنان شدند و اصول و کتب حدیثی را تدوین نمودند و به برکت آنان، علوم اهل بیت در جهان انتشار یافت. کلامی که آن مرد از مخالفان متعصب ایران و دشمنان اهل بیت و شیعیان آنان نقل کرد، بر همین اساس استوار است و امام صادق علیه السلام از کلام آنان تعجب کرده و پاسخ داده‌اند که گرچه رسول خدا ﷺ فرموده است مولای قوم از نفس آنان است، ولی آن حضرت این را نیز فرموده که من مولای هر بی‌مولا هستم. پس رسول خدا مولای همه ایرانیان مسلمان است.^{۴۲}

تصریح امام صادق علیه السلام بر اسلام و ایمان آگاهانه، داوطلبانه و آزادانه مردم ایران، گویای یک واقعیت بزرگ تاریخی و امتیازی بزرگ برای ایرانیان است و نشان دهنده ارزش و جایگاه عالی اسلام ایرانیان در مقایسه با اسلام سایر ملت‌ها به شمار می‌رود.

امام باقر علیه السلام نقل کرده‌اند که رسول خدا ﷺ در پیش‌گیری از اهانت و رفتار تبعیض‌آمیز با ایرانیان فرمودند:

لَا تَذَلُّوا الْمَوَالِیَ؛^{۴۳}

ایرانیان را خوار و ذلیل نکنید.

قرآن درباره رفتار عرب‌ها در برخورد با قرآن، در صورتی که عجمی و غیرعرب آن را بر آنان می‌خواند، می‌فرماید:

﴿وَلَوْ نَزَّلْنَاهُ عَلَىٰ بَعْضِ الْأَعْجَمِیْنَ * فَقَرَأَهُ عَلَيْهِمْ مَا كَانُوا بِهِ مُؤْمِنِیْنَ﴾؛^{۴۴}

و اگر آن را بر برخی از غیر عرب‌زبانان نازل می‌کردیم، و [او] آن را بر ایشان می‌خواند به آن ایمان نمی‌آوردند.

امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیه فرموده‌اند:

لو نزل القرآن على العجم ما آمنت به العرب و قد نزل على العرب فأمنت به
العجم فهي فضيلة للعجم؛^{۲۵}

اگر قرآن بر عجم نازل می‌شد، عرب به آن ایمان نمی‌آورد، ولی بر عرب نازل شد، عجم به آن ایمان آورد. پس آن فضیلت برای عجم است.

گرچه عجم، هر غیرعربی را شامل می‌شود و این فضیلت برای مسلمانان و مؤمن غیرعرب جاری است، اما مصداق بارز و برجسته عجم، مسلمانان ایرانی هستند. با این‌که زبان قرآن و پیامبر اسلام عربی است، ولی ایرانیان فارسی‌زبان بی‌تعصب با رغبت و خوشحالی و افتخار به پیامبر اسلام و قرآن ایمان آوردند.

پیش‌بینی نبرد ایرانیان با عرب‌ها برای اسلام توسط پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله

اهل بیت همواره از مساوات، عدالت و برابری مسلمانان نژادهای گوناگون دفاع کرده‌اند. امام علی علیه السلام بارها به عرب‌ها به جهت رفتار تبعیض‌آمیز آنان با ایرانیان هشدار داده و از آنان خواسته‌اند تفاوتی میان مسلمانان عرب و ایرانی قائل نشوند. وقتی میان یک کنیز زن عرب و یک زن ایرانی اختلاف افتاد و برای داوری به حضور امام علی علیه السلام شرفیاب شدند، امام میان آن دو هیچ‌گونه تفاوتی قائل نشدند و مورد اعتراض زن عرب قرار گرفتند در پاسخ وی با دست دو مشت خاک از زمین برداشته و به خاک‌ها نظر افکنده و گفتند: من هرچه تأمل می‌کنم میان این دو مشت خاک فرقی نمی‌بینم.

مغیره همیشه در مقایسه میان علی علیه السلام و عمر می‌گفت:

كان عليّ أميل إلى الموالي و ألطف بهم و كان عمرأ شدد تباعداً منهم؛^{۲۶}

علی تمایلش به ایرانیان و لطف و مهربانی‌اش نسبت به آنان بیشتر بود و عمر بر عکس از آنان خوشش نمی‌آمد و دورترین افراد از آنان بود.

عباد بن عبدالله اسدی گفته است: روز جمعه من و ابن‌صوحان در محضر امام علی علیه السلام نشسته بودیم و ایشان روی منبر آجری خطبه می‌خواند. اشعث بن قیس کندی که از سرداران معروف عرب بود، آمد و گفت: ای امیرمؤمنان! این

سرخ‌رویان (ایرانیان) جلوی روی تو بر ما غلبه یافته‌اند و تو جلوی آنان را نمی‌گیری؟ سپس در حالی که خشم و جودش را فرا گرفته بود گفت: امروز من نشان خواهم داد عرب چه کاره است! امام علی علیه السلام فرمود: این شکم‌گنده‌ها خودشان روزها در بستر نرم استراحت می‌کنند و آنها (ایرانیان) روزهای گرم برای خدا فعالیت می‌کنند و آن‌گاه از من می‌خواهند که آنها را طرد کنم تا از ستم‌کاران باشم. سوگند به خدایی که دانه را شکافت و آدمی را آفرید، از رسول خدا شنیدم که فرمود:

ليضربنکم و الله على الدین عوداً کما ضربتموهم عليه بدواً؛^{۲۸}

به خدا سوگند، قطعاً هم‌چنان که در آغاز برای دین اسلام با ایرانیان نبرد کردید، در آینده ایرانیان برای دین اسلام با شما مبارزه خواهند کرد.

این داستان، گرایش‌های تعصب‌آمیز عرب‌ها و گفتار و رفتار زشت و غیر اسلامی آنان با ایرانیان مسلمان و مخالفت شدید امام علی علیه السلام با آنان را نشان می‌دهد و از نبرد ایران و اعراب در آینده برای دفاع از اسلام خبر داده است. پیش‌بینی نبرد ایرانیان و عرب‌ها برای پاسداری از اسلام، حقانیت و درستی راه ایرانیان در نبرد با عرب‌ها را آشکار می‌نماید. اکنون انقلاب اسلامی ایران با سران و حاکمان فاسد کشورهای عربی برای احیای اسلام و اجرای احکام آن و بیداری مسلمانان و گسترش اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله در سراسر جهان در حال نبرد است. این حقیقت، درون این کلام پیامبر و وصی پیامبر نهفته است و راهنمای پیروان اهل بیت و مبارزان راه خدا برای درک درستی و حقانیت موضع شیعیان ایران اسلامی در درگیری‌های گوناگون با عرب‌ها در کشورهای به ظاهر اسلامی است. رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیثی دیگر درباره ایران فرمودند:

ضربتموهم على تنزیله و لا تنقضی الدنیا حتی یضربوکم علی تأویله؛^{۲۹}

با ایرانیان برای تنزیل قرآن و رساندن قرآن به آنان، نبرد کردید و دنیا پایان نیابد تا این‌که ایرانیان برای تأویل قرآن با شما مبارزه کنند.

این حدیث نبوی نیز از دو نبرد بین ایران و عرب‌ها خبر می‌دهد. نبرد اول را عرب‌ها برای دعوت ایرانیان به سوی اسلام آغاز می‌کنند و نبرد دوم زمانی است

که عرب‌ها از حقیقت و گوهر اسلام راستین و سنت‌های پیامبر ﷺ دور شده و انحراف پیدا کرده‌اند. در آن شرایط، ایرانیان مسلمان برای تأویل و تفسیر درست قرآن و بازگرداندن عرب‌ها به حقایق قرآنی نبرد با عرب‌ها را رهبری خواهند کرد.

انقلاب اسلامی شرقی زمینه‌ساز ظهور، در کلام پیامبر اسلام ﷺ

انقلاب اسلامی ایران راهنمای بشر به سوی انقلاب جهانی مهدی موعود ﷺ است. ایران و دیگر کشورهای اسلامی و غیر اسلامی جهان، در پرتو دست‌آوردهای داخلی و خارجی انقلاب اسلامی، با فرهنگ مهدویت آشنا شده و برای ظهور قائم آل محمد ﷺ آمادگی بیشتری پیدا کرده‌اند. این حقیقت را رسول خدا ﷺ پیش‌بینی نموده‌اند و در صدر اسلام از انقلاب اسلامی شرقی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی ﷺ و سیطره و حکومت جهانی مهدوی خبر داده‌اند. پیامبر خدا ﷺ درباره انقلاب اسلامی مهدی‌یاوران فرموده‌اند:

يُخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ؛^{۱۰}

مردمی از شرق قیام می‌کنند و برای سلطنت الهی حضرت مهدی ﷺ زمینه‌سازی می‌نمایند.

در این حدیث نبوی، واژه «خروج» همانند وصیت‌نامه امام حسین ﷺ، برای تغییر و تحول الهی و انقلاب مقدس و اسلامی به کار رفته است. قطعاً منظور از «مردم مشرقی» مسلمانان ایرانند؛ زیرا گرچه اهل سنت نیز اصل مهدویت را به استناد به سخنان پیامبر ﷺ قبول دارند، اما در جهان، ایران تنها کشوری است که مردم آن بیش از هر جای دیگر به امام مهدی ﷺ ارادت دارند و عشق می‌ورزند و پیوسته برای تعجیل در ظهورش دعا و تلاش می‌کنند. بنابراین، در این حدیث شریف که شیعه و سنی هر دو از پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند، پیدایش انقلاب اسلامی و زمینه‌سازی برای حاکمیت حضرت مهدی ﷺ بر جهان و پایداری انقلاب اسلامی تا انقلاب جهانی مهدوی تبیین گردیده است. مؤمنان ایرانی با شنیدن متن این حدیث نبوی و فهم محتوا و پیام‌های آن، با دل‌گرمی و تلاش و ایمان بیشتر در راه تداوم انقلاب اسلامی و پاسداری از آن و حفاظت از دولت اسلامی تا

ظهور حضرت مهدی عجته و برقراری حکومت و دولت اسلامی جهانی مهدوی گام برمی دارند.

شاید بر همین اساس بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

الجنة بالشرق؛^{۱۱}

بهشت در مشرق است.

انقلاب اسلامی ایران با تلاش پیروان حضرت مهدی عجته، در مشرق به پیروزی رسیده است و همین مهدی یاوران انقلابی ایرانی برای ظهور حضرت مهدی عجته و تشکیل حکومت جهانی آن حضرت گام های بلندی را برداشته و در راه برقراری مدینه فاضله و بهشت مهدوی در روی زمین کوشش خواهند کرد.

امام باقر علیه السلام و انقلاب اسلامی مقدمه ظهور

انقلاب اسلامی ایران، زنده کننده فرهنگ مهدویت در جهان اسلام و سراسر کره زمین است و به انقلاب جهانی حضرت مهدی عجته خواهد انجامید. خواست و دعای رهبر کبیر انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و رهبر فعلی انقلاب، حضرت آیه الله خامنه ای - مد ظله العالی - و ملت ایران و امت اسلامی، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا ظهور حضرت مهدی عجته بوده و هست. حضرت مهدی عجته صاحب اصلی انقلاب است و این انقلاب، با امدادهای غیبی الهی و دعای خیر آن حضرت به پیروزی رسید و تا کنون پایدار مانده و ان شاء الله به انقلاب جهانی مهدوی متصل خواهد شد. این حقیقت در احادیث امامان علیهم السلام پیش بینی شده است. ابو خالد کابلی گفته است که امام باقر علیه السلام فرمودند:

كأنی بقوم قد خرجوا بالشرق، يطلبون الحق فلا يعطونه ثم يطلبونه فلا يعطونه فإذا رأوا ذلك وضعوا سيوفهم على عواتقهم فيعطون ما سألوه فلا يقبلونه حتى يقوموا ولا يدفعونها إلا إلى صاحبكم قتلاهم شهداء أما إني لو أدركت ذلك لأستبقيت نفسي لصاحب هذا الأمر؛^{۱۲}

گویا می بینم قومی در مشرق قیام می کنند. حق را طلب می نمایند، پس به آنان داده نمی شود. سپس دوباره حق را طلب می کنند، به آنان نمی دهند. وقتی آن وضع را می بینند، سلاح ها و شمشیرهایشان را بر شانه هایشان

می‌گذارند. پس دشمنان آن‌چه را می‌خواستند به آنان می‌دهند و به خواسته‌های آنان تن می‌دهند، ولی آنان نمی‌پذیرند، تا این‌که برمی‌خیزند و انقلاب می‌کنند [و حکومت تشکیل می‌دهند]. آن‌چه را به دست می‌آورند، جز به صاحب شما نمی‌دهند. کشته‌های آنان شهیدند، هان، آگاه باشید اگر من آن زمان را درک کنم و زنده باشم خودم را برای صاحب این امر آماده می‌کنم و ابقا می‌نمایم.

از لحن اخبار و احادیث و متون قدیمی و شرایط و قرائین درمی‌یابیم که «مشرق» به «ایران» گفته می‌شده است.^{۲۲} ویژگی‌های ذکر شده در این حدیث نیز بر مراحل نهضت امام خمینی^{علیه‌السلام} و یاران ایشان تطبیق می‌کند و پیش‌بینی تاریخ انقلاب اسلامی، کارنامه و سرنوشت آن است. قیام‌های ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و دی ۱۳۵۶ برای رسیدن به حق به رهبری امام خمینی انجام شد، ولی رژیم بی‌کفایت و فاسد پهلوی مردم را سرکوب و قتل‌عام کرد و به خواسته‌های حق آنان توجهی نکرد. سرانجام در سال ۱۳۵۷، بیشتر مردم با رهبری مذهبی و قدرت ملی و سلاح و زور به صحنه آمدند. رژیم سلطنتی پهلوی و شاه ایران محمدرضا پهلوی برای رهایی از سقوط و نابودی، به پذیرش برخی خواسته‌های مردم تظاهر نمودند. زندانیان سیاسی آزاد شدند؛ تغییر نخست‌وزیران و کابینه‌ها و جابه‌جایی مهره‌ها انجام شد؛ برخی وابستگان به دربار و سرسپردگان به شاه، همانند هویدا و نخست‌وزیر ارتشبد نصیری رییس ساواک دستگیر و زندانی شدند و شاه از رفتار خود اظهار پشیمانی و توبه کرد.^{۲۳} اما مردم مؤمن انقلابی ایران در پرتو رهبری قاطع و سازش‌ناپذیر امام خمینی^{علیه‌السلام} دست از مبارزه با شاه برنداشتند تا در بهمن ۱۳۵۷ رژیم سلطنتی فروپاشید و حکومت اسلامی تشکیل گردید. بنابراین، قوم مشرقی حق طلب با این مراحل حق‌طلبی و واکنش و عکس‌العمل حاکمان، همین نهضت امام خمینی^{علیه‌السلام} و انقلاب اسلامی مردم ایران است. به تصریح امام باقر^{علیه‌السلام} در این حدیث، کشتگان انقلاب اسلامی ایران به فوز شهادت رسیده و در گروه شهدای اسلام جای دارند.

به حکم این حدیث، حکومت اسلامی که بزرگ‌ترین دست‌آورد این انقلاب اسلامی است، شکست‌ناپذیر است و تا ظهور حضرت مهدی^{علیه‌السلام} برقرار و پایدار

خواهد ماند و آنچه مردم مسلمان شیعه ایران با انقلاب اسلامی به دست آورده و می‌آورند، به کسی جز صاحبشان امام زمان علیه السلام نخواهند داد و تربیت شدگان انقلاب اسلامی، یاران او خواهند بود.

این انقلاب اسلامی آنقدر با ارزش و مهم است که امام باقر علیه السلام آرزوی زنده ماندن و حضور در صحنه انقلاب و همکاری با رهبر حقیقی آن، امام زمان علیه السلام را کرده‌اند. بنابراین، ملت و دولت اسلامی ایران و آثار و دست‌آوردهای انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل دولت جهانی پیروان پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام است.

ابن ماجه قزوینی در کتاب حدیثی‌اش - که در صحاح سته اهل سنت قرار دارد - شبیه این روایت را نقل می‌کند. علقمه از عبدالله نقل کرده است: در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم. گروهی از جوانان بنی‌هاشم آمدند. زمانی که پیامبر آنان را دید چشمانش پر از اشک و رنگش عوض شد. پس به آن حضرت عرض کردیم: چه چیزی باعث ناراحتی شما گردید که ما را ناراحت نمود؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

إِنَّا أَهْلَ بَيْتِ اخْتَارَ اللَّهُ لَنَا الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا وَإِنَّ أَهْلَ بَيْتِي سَيَلْقَوْنَ بَعْدِي بَلَاءً وَتَشْرِيداً وَتَطْرِيداً حَتَّى يَأْتِيَ قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَشْرِقِ وَمَعَهُمْ رَايَاتٌ سَوْدُ فَيَسْأَلُونَ الْخَيْرَ فَلَا يَعْطُونَهُ فَيَقَاتِلُونَ فَيَنْصُرُونَ فَيَعْطُونَ مَا سَأَلُوا فَلَا يَقْبَلُونَهُ حَتَّى يَدْفَعُوهَا إِلَى رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَمْلُؤُهَا قِسْطاً كَمَا مَلَأُوهَا ظُلْماً فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلْيَأْتِهِمْ وَلَوْ حَبِوْا عَلَى الثَّلْجِ فَإِنَّهُ الْمَهْدِيُّ؛^{۱۱}

ما اهل بیتی هستیم که خداوند برای ما آخرت را بر دنیا برگزید. اهل بیت ما به زودی پس از من با بلا، آوارگی، سرگردانی و رانده شدن روبه‌رو خواهند گردید تا آن‌که قومی از مشرق با پرچم‌های سیاه می‌آیند و قیام می‌کنند. خیر را درخواست می‌کنند و می‌خواهند، به آنان داده نمی‌شود. نبرد می‌کنند و یاری می‌شوند و پیروز می‌گردند. پس آن‌چه درخواست کرده بودند، به آنان داده می‌شود، ولی نمی‌پذیرند و به آن اکتفا نمی‌کنند و پس از پیروزی، حکومت تشکیل می‌دهند و آن حکومت سقوط نمی‌کند و به هیچ کس نمی‌دهند تا به مردی از اهل بیت من برسانند. او جهان را پر از عدل و قسط می‌نماید، همان طور که دیگران جهان را پر از جور و ستم کرده‌اند. پس هر کس از شما آنان را درک کرد، باید با

امام از اهل بیت من بیاید و به آنان پیوندد، حتی اگر با سینه‌خیز رفتن روی برف باشد. او مهدی است!

این انقلابی که به درد و رنج اهل بیت پایان می‌دهد و حکومت ایجاد می‌کند، هرگز شکست نمی‌خورد و باقی می‌ماند تا به دست حضرت مهدی (عج) برسد و در انقلاب بزرگ مهدوی، جهان پس از حاکمیت ظلم و جور، پراز عدل و قسط خواهد گردید.

روشن است این انقلاب، انقلاب اسلامی ایران و نهضت روحانیون ایران به رهبری امام خمینی است. انقلاب اسلامی شیعی ایران، انقلاب پیروان و یاران اهل بیت پیامبر است (ص). مردم مسلمان ایران به صحنه آمده‌اند تا با انقلاب اسلامی، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) شوند. انقلاب اسلامی ایران، پشتیبان و مدافع اسلام و مسلمانان، به‌ویژه شیعیان و پیروان اهل بیت (ع) است که موجب شادی و سرور رسول خدا (ص) و امامان (ع)، به‌ویژه حضرت بقیه‌الله (ع) را فراهم کرد و به یاری خدای متعال، تا ظهور امام زمان (عج)، زنده و پایدار خواهد ماند. نظام جمهوری اسلامی، با وجود ریزش‌ها، با رویش‌های بزرگ و شگفت‌انگیز استوار و سربلند می‌ماند و جوانان مؤمن انقلابی، با رهبری دینی و اطاعت از ولایت فقیه، زمینه‌سازان ظهورند.

علاء بن عقبه، از امام حسن (ع) نقل کرده که رسول خدا (ص) :

ذکر بلاء یلقاه اهل بیهة حتی یبعث الله رایة من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله حتی یأتوا رجلاً اسمه کاسمی فیولونه أمرهم فیؤیده الله و ینصره؛^{۱۵}

یاد کرد بلائی را که اهل بیتهش با آن روبه‌رو می‌شوند، تا این‌که خداوند پرچم سیاهی را از مشرق برمی‌انگیزد. هر کس آن پرچم‌دار را یاری نماید، خداوند او را یاری می‌کند و هر کس او را خوار کند، خداوند او را خوار می‌نماید. آنان با رهبری مردی که نام او نام من است می‌آیند. پس او امر آنان را سرپرستی و ولایت می‌کند و خدا او را تأیید و یاری می‌نماید.

در ایران، پیروان اهل بیت علیهم السلام در سوگواری آنان، پرچم‌های سیاه برپا می‌دارند تا منتقم خون شهدای اهل بیت علیهم السلام، به‌ویژه سیدالشهدا اباعبدالله الحسین علیه السلام و اصحابش ظهور کند. در انقلاب اسلامی ایران نیز از آغاز تا پیروزی و تداوم، همیشه پرچم‌های سیاه در عزای اهل بیت علیهم السلام و سوگواری شهیدان انقلاب برافراشته شده است و خواهد شد. این پرچم‌ها می‌تواند منظور رسول خدا صلی الله علیه و آله را در این دو حدیث روشن کند.

البته در تاریخ اسلام در میان همه نهضت‌هایی که تا کنون با ادعای پیروی و دفاع از اهل بیت علیهم السلام روی داده، تنها انقلاب اسلامی ایران با صداقت برای حاکمیت اسلام راستین و مذهب شیعه انجام شده است. امام خمینی رحمه الله مرجع شیعیان و نایب امام زمان علیه السلام بود و به راستی در راه برقراری اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و آرمان‌های اهل بیت علیهم السلام قیام کرد. نهضت او ادامه دهنده نهضت انبیا و امامان علیهم السلام بود و با الهام از معارف آنان شکل گرفت. چنین نهضت و انقلابی می‌تواند از رنج‌های اهل بیت علیهم السلام بکاهد و موجب شادی و سرور آنان شود و تا ظهور آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله پایدار بماند و با یاری خدای متعال، حکومت جهانی اسلامی برقرار شود.

به فرموده امام حسن علیه السلام، پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از انقلاب مشرقی با جهت‌گیری رهایی اهل بیت علیهم السلام از بلایا خبر داده‌اند. در واقع، درون این حدیث نبوی، اصل انقلاب اسلامی ایران و تداوم آن تا ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیش‌بینی شده است. مسلمانان نیز وظیفه دارند یاری‌گر انقلاب باشند تا زمینه‌ساز ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله شوند.

بی‌تردید ایران تنها کشور شیعه در جهان است. برابر با اصل دوازدهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دین رسمی ایران، اسلام و مذهب جعفری اثنی‌عشری است و این اصل الی‌الابد تغییرناپذیر است.^{۳۳} بنابراین، در هر حدیثی از انقلاب پیروان اهل بیت علیهم السلام یاد شود، به ایران اسلامی شیعی اختصاص می‌یابد. دست‌آوردهای انقلاب اسلامی ایران در گسترش تشیع و فرهنگ مهدویت در جهان بی‌نظیر است. این حقیقت، خود گویای ارتباط آن دو حدیث نبوی با مردم ایران و نهضت امام خمینی رحمه الله است. استقامت مردم مؤمن ایران در پاسداری از

ارزش‌های مکتبی و مذهبی انقلاب اسلامی و بهره‌برداری از سیره امامان شیعه علیهم‌السلام و فراهم نمودن شرایط و عوامل تداوم و تکامل انقلاب اسلامی شیعی ایران، زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج و اتصال انقلاب ایران به انقلاب مهدوی و تحقق پیش‌بینی پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآلهم‌وسلم درباره سرنوشت انقلاب اسلامی ایران است.

قم، پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی مهدوی
محمد بن جعفر از پدر خود امام صادق ع نقل کرده که فرمودند:

إِذَا أَصَابَتْكُمْ بَلِيَّةٌ وَ عَنَاءٌ فَعَلَيْكُمْ بِقَمٍّ، فَإِنَّهُ مَأْوَى الْفَاطِمِيِّينَ وَ مُسْتَرَاخِ الْمُؤْمِنِينَ... وَ مَا أَرَادَ أَحَدٌ بِقَمٍّ وَ أَهْلِهِ سُوءًا إِلَّا أَذَلَّهُ اللَّهُ وَ أَبْعَدَهُ مِنْ رَحْمَتِهِ؛^{۵۰}
هرگاه بلا و رنجی به شما رسید، پس بر شما باد به قم [بروید]. همانا قم پایگاه فاطمی‌ها و محل راحتی مؤمنان است... و هیچ کس اراده بدی به قم و اهل آن نکند، مگر این‌که خداوند او را ذلیل کرده و از رحمتش دور کند.

امام صادق ع بر اهل قم درود فرستاده و فرموده‌اند:

سَلامُ اللَّهِ عَلَى أَهْلِ قَمٍّ؛^{۵۱}
سلام خدا بر اهل قم باد!

امام موسی بن جعفر ع درباره قم می‌فرمایند:

قَمٌّ عَشَّ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَأْوَى شِيعَتِهِمْ؛^{۵۲}
قم، پایگاه آل محمد و پناهگاه شیعیان آنان است.

امام رضا ع نیز فرموده‌اند:

إِنَّ لِلْجَنَّةِ ثَمَانِيَةَ أَبْوَابٍ وَ لِأَهْلِ قَمٍّ وَاحِدٌ مِنْهَا فَطُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ، ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ؛^{۵۳}

همانا برای بهشت هشت در است و یکی از آن درها برای اهل قم است. پس خوشا به حال آنان، سپس خوشا به حال آنان، سپس خوشا به حال آنان!

قم، پایگاه اصلی انقلاب اسلامی ایران و پایگاه بزرگ یاران حضرت مهدی عج در انقلاب جهانی مهدوی است. ارتباط و پیوند اساسی و سرنوشت‌ساز انقلاب اسلامی ایران و انقلاب جهانی مهدوی با شهر قم، در احادیثی از پیامبر و امامان علیهم‌السلام پیش‌بینی شده است.

جایگاه قم در کلام پیامبر و امامان علیهم‌السلام

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان معصوم علیهم‌السلام، بارها شهر قم و اهل آن را ستوده‌اند. امام علی علیه‌السلام از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل کرده‌اند که در سفر معراج، در آسمان چهارم، قبه‌ای بسیار نیک و زیبا مشاهده نموده و از جبرئیل پرسیده‌اند: «ای جبرئیل! این قبه‌ای که در آسمان چهارم نیک‌تر از آن ندیدم چیست؟» جبرئیل پاسخ داده است:

هذه صورة مدينة يقال لها قم؛^{۶۶}

این صورت و نماد شهری است که قم گفته می‌شود.

امام صادق علیه‌السلام قم را معدن شیعه^{۶۷} و حرم اهل بیت علیهم‌السلام و اهل قم را برادران امامان علیهم‌السلام، شیعه اهل بیت^{۶۸} و یاران امامان علیهم‌السلام نامیده‌اند. در حدیثی دیگر، امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند:

إذا عمت البلدان الفتن فعليكم بقم و حوالبها و نواحيها فإن البلاء مدفوع عنها؛^{۶۹}

زمانی که فتنه‌ها، شهرها را فرا گرفت، پس بر شما باد به قم و اطراف آن [بروید]. همانا بلا از شهر قم دفع شده است.

حماد گفته است: گروهی نزد امام صادق علیه‌السلام بودیم که عمران بن عبدالله قمی آمد و امام از حال او سؤال کرده و به او نیکی و مهربانی نمودند. زمانی که رفت، به امام عرض کردم: «من هذا الذي بررت هذا البر؟» این فردی که این‌گونه به او نیکی نمودید کیست؟ امام فرمود:

من أهل البيت النجباء يعني أهل قم، ما أرادهم جبار من الجبابرة إلا قصمه الله؛^{۷۰}

از اهل بیت نجیبان، اهل قم است. هیچ جباری از جباران به قم بدی و حمله نمی‌کند، مگر این‌که خداوند او را در هم شکند و نابود کند.

سهم قم در نخستین گروه یاران انقلاب مهدی (عج) در بیان پیامبر (ص)

در دو حدیث نبوی، تعداد یاران حضرت مهدی (عج) از ۳۱۳ نفر همراهان امام در آغاز انقلاب، و در میان یاران برجسته و طبقه اول آن حضرت، هشت تا ده تن ذکر شده است.

اصبغ بن نباته گفته است: زمانی که امیرمؤمنان علی (ع) از حضرت مهدی (عج) و یاران ایشان سخن گفت، ابوخالد کابلی از امام درخواست کرد یاران حضرت مهدی (عج) را معرفی نماید. امام علی (ع) از قول پیامبر خدا (ص) آنان را معرفی نمودند. تعدادی از ۳۱۳ تن یاران حضرت مهدی (عج) از شهرهای ایرانند و درباره قم فرموده‌اند:

و عشرة من قم أسماؤهم علی أسماء أهل بیت رسول الله؛^{۱۱}

ده تن از قم هستند که اسامی آنان، برابر با اسامی اهل بیت رسول الله است.

ابوبصیر نیز از امام صادق (ع) سؤال کرد: «هل كان امير المؤمنين (ع) يعلم مواضع أصحاب القائم (ع) كما كان يعلم عدتهم؟» آیا امیرمؤمنان (ع) همان‌طور که تعداد اصحاب قائم را می‌دانست، جای آنان را نیز می‌دانست؟ امام صادق (ع) در پاسخ او تعداد و شهرهای ۳۱۳ تن یاران برجسته حضرت مهدی (عج) را بیان نمودند که تعدادی از آنان از ایران و هشت تن از قم هستند.^{۱۲}

نقش قم در انقلاب مهدوی در کلام امام صادق (ع)

امام صادق (ع) دست‌کم در چهار حدیث به صراحت، نقش برجسته و بزرگ قم و اهل آن در انقلاب جهانی مهدوی را گزارش کرده و از جایگاه عالی قم در آخرین انقلاب جهان خبر داده‌اند.

عفان بصری گفته است: امام صادق (ع) به من فرمود: «آیا می‌دانی چرا قم را قم نامیده‌اند؟» عرض کردم: خدا و رسولش و شما دانائید! امام فرمودند:

إنما سمي قم لأن أهله يجتمعون مع قائم آل محمد صلوات الله عليه و يقومون معه و يستقيمون عليه و ينصرونه؛^{۱۳}

قم، به این دلیل قم نامیده شده است که اهل آن، گرد قائم آل محمد - که درود خدا بر او باد - جمع می‌شوند و همراه با او قیام می‌کنند و در راه او استقامت کرده و او را یاری می‌نمایند.

بر اساس این حدیث، شهر قم، پایگاه بزرگ انقلاب مهدوی است و اهل آن، همراهان و یاران حضرت مهدی عجته هستند که با او قیام کرده، در این راه، استقامت و پایداری می‌نمایند.

ابومسلم عبدی از امام صادق عجته نقل کرده که فرمودند:

تربة قم مقدسة و أهلها منّا و نحن منهم لا يريدهم جبار بسوء إلا عجلت عقوبته... اما إنهم أنصار قائمنا و دعاه حقنا. [ثم رفع رأسه إلى السماء و قال:] اللهم أعصمهم من كل فتنة و نجّهم من كل هلك؛^{۳۲}

خاک قم مقدس است و اهل قم از ما و ما از آنان هستیم. هیچ جباری اراده بدی به قم نمی‌کند، مگر این‌که عقوبتش سریع فرارسد. ... آگاه باشید! اهل قم یاران قائم ما و دعوت کنندگان به سوی حق ما هستند. [سپس سر خود را به سوی آسمان بلند نمود و فرمود:] خدایا! اهل قم را از هر فتنه‌ای نگه‌دار و آنان را از هر هلاکتی نجات ده!

این حدیث، گواه روشنی برای پیوند دو حدیث نبوی پیشین با انقلاب اسلامی ایران است. امام صادق عجته در این حدیث، اهل قم را دعوت کنندگان راستین به سوی حق اهل بیت عجته و یاران بزرگ‌ترین رهبر انقلابی از اهل بیت، امام زمان عجته برشمرده‌اند.

ابو اکراد علی بن میمون صائغ از امام صادق عجته نقل کرده است که می‌فرمایند:

إن الله احتجّ بالكوفة على سائر البلاد و بالمؤمنين من أهلها على غيرهم من أهل البلاد و احتجّ ببلدة قم على سائر البلاد و بأهلها على جميع أهل المشرق و المغرب و من الجنّ و الإنس و لم يدع الله قمّ و أهله مستضعفاً بل وفقهم و أيدهم... إنّ البلاء مدفوعة عن قمّ و أهله و سيأتي زمان تكون بلدة قمّ و أهلها حجة على الخلائق و ذلك في زمان غيبة قائمنا عجته إلى ظهوره و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها و إنّ الملائكة لتدفع البلاء عن قمّ و أهله و ما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارين؛^{۳۳}

خداوند به کوفه بر سایر شهرها و به مؤمنان از اهل کوفه بر غیر آنان از اهل دیگر شهرها دلیل آورد و به شهر قم بر همه اهل مشرق و مغرب، از جن و انس دلیل آورده و خداوند قم را وانگذازد و اهل قم را مستضعف قرار ندهد، بلکه آنان را توفیق دهد و تأیید نماید.... . بلاها از قم و اهلش دفع شده است و به زودی زمانی بیاید که شهر قم و اهل آن، بر آفریدگان خدا حجت گردند و آن در زمان عصر غیبت قائم ما تا عصر ظهور است و اگر آن نباشد، زمین اهلش را فرو برد. و فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دفع می‌کنند و هیچ ستم‌گری قصدی سوء به قم نمی‌کند، مگر این‌که در هم شکننده ستم‌گران او را نابود کند.

در حدیثی دیگر نیز امام صادق (ع) درباره آینده نجف، کوفه و قم فرمودند:

ستخلو کوفة من المؤمنین و یأزر عنها العلم كما تأزر الحیة فی جحرها ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم و الفضل حتی لا یبقی فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المخدرات فی الحجال و ذلك عند قرب ظهور قائمنا فیجعل الله قم و أهله قائمین مقام الحجة و لو لا ذلك لساخت الأرض بأهلها و لم یبق فی الأرض حجة، فیفیض العلم منه إلی سائر البلاد فی المشرق و المغرب فیتم حجة الله علی الخلق حتی لا یبقی أحد علی الأرض لم یبلغ إلیه الدین و العلم، ثم یظهر القائم و یرسی سبباً لنقمة الله و سخطه علی العباد لأن الله لا ینتقم من العباد إلا بعد إنکارهم حجة؛^{۷۱}

به زودی کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و دانش از آن بیرون می‌رود، همان‌طور که مار در لانه‌اش پوست می‌اندازد و از آن خارج می‌شود. سپس علم در شهری که قم گفته می‌شود، آشکار خواهد شد و قم معدن دانش و فضل می‌گردد، به گونه‌ای که در زمین، حتی در بین زنان پرده‌نشین، مستضعفی در دین باقی نمی‌ماند و آن در عصر نزدیک به ظهور قائم ماست. پس خداوند قم و اهلش را قائم مقام حجت خدا حضرت مهدی (عج) قرار می‌دهد و اگر چنین نباشد، زمین اهلش را فرو می‌برد و در زمین حجتی باقی نمی‌ماند. فیض و دانش از قم به دیگر شهرها از مشرق و مغرب می‌رسد. پس حجت خدا بر خلق تمام می‌گردد و احدی بر زمین نمی‌ماند که دین و علم به او نرسد. آن‌گاه

قائم علیه السلام ظهور می کند و سبب نعمت و سخط خدا بر انسان ها می گردد؛ زیرا خداوند از بندگان انتقام نمی گیرد، جز پس از انکار حجت.

در این دو حدیث، بخشی از دست آوردهای بزرگ انقلاب اسلامی در گسترش معارف و علم اهل بیت از ایران به سراسر جهان بیان شده است. گرچه حوزه علمیه قم در ۱۳۰۱ق توسط آیه الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی تأسیس گردید، ولی با تلاش های فراوان امام خمینی علیه السلام، به پایگاه بزرگ انقلاب اسلامی شیعی تبدیل شد و اکنون با از بین رفتن حوزه های علمیه نجف و کوفه، بزرگ ترین حوزه علمیه شیعه در جهان به شمار می رود.

بر اساس سخن امام صادق علیه السلام، حوزه علمیه قم تا عصر ظهور پایدار خواهد ماند و در تبلیغ دین و معارف اهل بیت علیهم السلام در ایران و جهان توفیق خواهد یافت. انقلاب اسلامی ایران با رهبری روحانیون تربیت شده در حوزه علمیه قم و همکاری روشن فکران دینی و مذهبی دانشگاهی پیرو ولایت فقیه، همه مردم جهان را آگاه می کند و قم و اهل آن، قائم مقام حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام در جهان هستند. ملت ایران، پرچم دار عشق به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و اهل بیت رسول الله در جهان است و انقلاب اسلامی، عطر پیام و معنویت امام زمان علیه السلام را به جهان خواهد رساند.

پیش بینی نهضت امام خمینی علیه السلام در انقلاب اسلامی ایران در کلام امام هفتم علیه السلام

همان طور که در تبیین حقایق موجود در احادیث پیشین یادآوری شد، انقلاب اسلامی ایران به صورت های گوناگون در کلام پیامبر اسلام و امامان شیعه پیش بینی شده و به مراحل و سرنوشت انقلاب و زمینه سازی آن برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام اشاره گردیده است. اکنون با حدیثی از امام موسی بن جعفر علیه السلام، ابعاد دیگری از انقلاب اسلامی ایران بیان می شود.

ایوب بن یحیی الجندل از امام کاظم علیه السلام چنین نقل کرده است:

رجل من أهل قم يدعو الناس إلى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم لرياح العواصف ولا يملّون من الحرب ولا يجبنون و على الله يتوكلون «و العاقبة للمتقين»؛^{۳۳}

مردی از اهل قم، مردم را به سوی حق دعوت نموده و فرامی‌خواند. بسر گرد او مردمانی جمع می‌شوند که چونان پاره‌های آهنند. طوفان‌ها آنان را به لرزه نمی‌اندازند و از جنگ خسته نمی‌شوند و بزدلی نمی‌کنند و نمی‌ترسند و بر خدا توکل دارند «و فرجام [نیک] از آن پرهیزکاران است».

در این حدیث شریف امام هفتم علیه السلام، نهضت امام خمینی رحمته الله، ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران، امتیازات یاران راستین امام خمینی رحمته الله، سرنوشت انقلاب اسلامی ایران و پیوستگی آن به انقلاب جهانی حضرت مهدی عج تبیین شده است.

شواهد و مدارک ارتباط حدیث با نهضت امام خمینی رحمته الله

الف) گرچه امام خمینی رحمته الله در ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ شمسی در شهرستان خمین به دنیا آمد، ولی در نوروز ۱۳۰۰ به قم هجرت کرده و تا دستگیری و تبعید به خارج از کشور در سیزدهم آبان ۱۳۴۳، در قم اقامت داشت. در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ از پاریس به تهران آمد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی در دهم اسفند ۱۳۵۷ به وطن خویش قم بازگشت و تصمیم بر ماندن در قم داشت، اما در دوم بهمن ۱۳۵۸ برای درمان به بیمارستان قلب تهران انتقال یافت و پس از مرخصی از بیمارستان، به دستور پزشکان در تهران ماندگار شد. بنابراین، امام خمینی رحمته الله حدود نیم‌قرن در شهر قم زندگی کرده است. این حضور طولانی در قم برای قرارگرفتن ایشان در شمار اهل قم کافی است. قطعاً از نظر عرف و شرع و فقه، امام خمینی رحمته الله با پنج دهه اقامت در قم، اهل قم شناخته می‌شود. ایشان پس از بازگشت به ایران، در سخنرانی خویش در روز ورود به قم، خود را قمی دانسته و به قمی بودن افتخار کرده و فرمود:

من از عواطف ملت ایران و از عواطف هم‌وطنی‌های خودم، قمی‌ها [تشکر می‌کنم] من قبلاً گفته بودم که از قم، علم منتشر می‌شود، از قم، قدرت منتشر شد. قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم. من پانزده سال - یا قدری بیشتر - از شما دور بودم، لکن دلم این‌جا بود؛ با شما بودم. شما غیرت‌مندان، شما پاک‌جوانان، سرمشق همه شدید. و الحمد لله تمام ملت ایران، سرتاسر ملت ایران، با هم هم‌صدا شدند و این قدرت الهی بود که طاغوت را شکست.

من از عواطف ملت ایران و از عواطف هم‌وطنی‌های خودم قمی‌ها که من قبلاً گفته بودم از قم علم منتشر می‌شود، از قم قدرت منتشر شد، قم نمونه بود و من مفتخرم که در قم هستم! من ۱۵ سال یا قدری بیشتر از شما دور بودم لکن دلم این‌جا بود، با شما بودم. شما غیرت‌مندان، شما پاک جوانان سرمشق همه شدید و الحمدلله تمام ملت ایران در سراسر ایران با هم هم‌صدا شدند و این قدرت الهی بود که طاغوت را شکست.

در فروردین ۱۳۵۸ نیز در سخن‌رانی دیگر خود، قم را وطن خویش نامیده و فرمود:

من خوشحالم که بعد از سال‌های طولانی در میان شما رفقا - جوانان - هستم. من همیشه در فکر ایران و در فکر وطن خودم - قم - بودم و هستم و دعاگویم. شما می‌دانید که قم مرکز تشیع از زمان حضرت صادق - سلام الله علیه - حدود آن زمان، مرکز تشیع بوده است و از قم تشیع به سایر جاها رفته است. علم هم از قم به جاهای دیگر منتشر شده است و بحمد الله شجاعت و زحمت در راه اسلام و فداکاری هم از قم منتشر شد. قم مرکز همه برکات است. خدا شماها قمی‌ها را برای ما حفظ کند، و همه ایران را برای همه.

حضور و اقامت طولانی مدت امام در قم و افتخار و تصریح ایشان بر این‌که وطنش قم است، شواهدی منطقی و عقلی برای انطباق جمله ابتدای حدیث امام صادق علیه السلام بر امام خمینی علیه السلام است.

ب) منظور از اهل قم در حدیث، منطقه جغرافیایی قم در عصر حیات امام کاظم علیه السلام است که خمین را هم شامل می‌شده است. حسن بن محمد بن حسن قمی در قرن چهاردهم هجری قمری، در بیان حدود قم می‌نویسد:

از برقی روایت است که او گفت که قم چهل فرسخ در چهل فرسخ است؛ زیرا حدود آن به غایت از یک‌دیگر دورند و اقطار آن متفاوتند و از دیگر شهرها با حوزه آن گرفته‌اند و جمع کرده‌اند. برقی چنین گوید که حد اول قم از ناحیت همدان است تا میلادجرد که آن ساوه است و حد دوم آن از ناحیت ری تا جوسق داود بن عمران اشعری به دو فرسخ

از دیرجص که فرایش قم است... حد سیم از ناحیت فراهان است، آنجا که ناحیت کرج است و گویند از آنجا که جوسق دیزوآباد است از همدان، و حد چهارم از ناحیت اصفاهان تا وادی که میان قریه درام و جرقام و میان قریه راوند است."

روشن است که قم با این گستردگی جغرافیایی چهل در چهل فرسخ، خمین را فرا می‌گرفته است. بنابراین، زادگاه امام خمینی (ع) نیز منطقه قم خواهد بود و دیگر جای هیچ تردیدی نمی‌ماند.

به عقیده دیگر پژوهش‌گران، وسعت شهرستان قم، هفت‌هزار کیلومتر مربع است.^{۳۰} در هر صورت با تأکید بر زادگاه امام خمینی (ع)، باز هم آغاز حدیث امام هفتم (ع) بر امام خمینی (ع) تطبیق می‌کند.

ج) بدیهی است مرد قمی که در حدیث از وی یاد شده است، یکی از افراد عادی و بی‌سواد نیست. قطعاً مقصود از اهالی علم است. امام خمینی (ع) بزرگ‌ترین شخصیت حوزه علمیه قم از تأسیس تا امروز به شمار می‌رود. ایشان در زمان تأسیس حوزه علمیه قم توسط آیه‌الله عبدالکریم حائری یزدی در قم بود و از آغاز تأسیس حوزه علمیه قم، در این شهر اقامت داشت. وی در همین حوزه درس خواند، تربیت شد و تدریس نمود تا در جایگاه مرجعیت و رهبری دینی انقلاب قرار گرفت. امام خمینی (ع) به لحاظ آثار وجودی، جامعیت، شاگردان ممتاز فراوان، تألیفات و رهبری انقلاب، تنها شخصیت علمی مشهور، برجسته و جهانی حوزه علمیه قم به شمار می‌رود. از این‌رو، منظور از جمله «رجل من اهل قم»، مردی از اهل علم قم است.

د) اگرچه قم از زمان صدور حدیث تا امروز، پایگاه بزرگ و تاریخی شیعه و پیروان اهل بیت (ع) بوده، اما با بررسی تاریخ سیاسی قم و رویدادهای آن، درمی‌یابیم که تا وقوع انقلاب اسلامی ایران، در قم، انقلابی با ماهیت، گستردگی، ویژگی و سرنوشت انقلابی که امام هفتم (ع) در این حدیث پیش‌بینی کرده‌اند، پدید نیامده است.

ه) امام خمینی (ع) در قم ازدواج کرده و پنج فرزند ایشان، سه دختر و دو پسر، در قم به دنیا آمده‌اند.

و) امام خمینی رحمه الله در حوزه علمیه قم، شاگردانی سخت‌کوش، پرتوان، هوشیار و مبارز تربیت کرد. استعدادهای طلاب با شاگردی و تحصیل در حوزه درس امام شکوفا شد و همین نخبگان سیاسی حوزوی بودند که در پیشرفت، پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی ایران نقش مهمی داشته و دارند. امام خمینی رحمه الله در حوزه علمیه قم مجتهدان بزرگی تربیت نمود که برخی در جایگاه مرجعیت تقلید قرار گرفتند. شهیدان سعیدی، غفاری، بهشتی، باهنر، مفتاح، مطهری، محلاتی رحمتهم الله و مراجع تقلید آیات عظام فاضل لنکرانی رحمه الله، مکارم شیرازی، نوری همدانی، صافی گلپایگانی، جعفر سبحانی، جوادی آملی و رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله خامنه‌ای - مدظلهم العالی - از شاگردان امام خمینی رحمه الله بوده‌اند.

ز) بسیاری از کتاب‌ها و تألیفات امام خمینی رحمه الله در دوران تحصیل و تدریس ایشان، در حوزه علمیه قم نوشته شده و برخی نیز در قم به چاپ رسیده است.

ح) مبارزات امام خمینی رحمه الله با رژیم سلطنتی پهلوی و سخنرانی‌های پرشور و تحول‌آفرین ایشان در قم انجام شده است. مأموران رژیم پهلوی دوبار امام خمینی رحمه الله را از قم دستگیر کرده و به تهران برده‌اند. قم، پایگاه و سنگر مبارزه، قیام و انقلاب امام خمینی رحمه الله است و پایتخت اندیشه سیاسی دینی وی و تفکرات انقلاب اسلامی شده و از آن‌جا به سراسر ایران گسترش یافته است. همه درگیری‌های امام خمینی رحمه الله با شاه و رژیم سلطنتی از ۱۳۴۰ تا تبعید به بورسای ترکیه در سیزدهم آبان ۱۳۴۳ در قم روی داده است. دعوت مردم از سوی امام خمینی رحمه الله به سوی نبرد و جهاد با رژیم شاهنشاهی ضد اسلامی پهلوی از قم آغاز شد و ادامه یافت تا به پیروزی رسید.

ویژگی‌های انقلاب اسلامی ایران در کلام امام هفتم

در سخنان امام کاظم علیه السلام برخی ویژگی‌های نهضت امام خمینی رحمه الله و انقلاب اسلامی بیان شده است. هدف انقلاب اسلامی، دعوت به سوی حق است و اهداف انحرافی و شیطانی در آن جایی ندارد. در جمله زیبای «یدعوا الناس إلی الحق»، نکته‌های مهمی درباره انقلاب مردم قمی وجود دارد. او «دعوت» می‌کند. پس تحول، آزادانه، آگاهانه و اختیاری است. مردم را دعوت می‌کند و مخاطب او

گروهی خاص نیست. او تنها مردم ایران را به بیداری اسلامی و مبارزه با دشمنان اسلام دعوت نمی‌کند، بلکه مخاطب او جهانیانند.

ویژگی‌های یاران امام خمینی (ع)

در بخش سوم حدیث امام هفتم، از «یجتمع معه» تا «و علی الله یتوکلون»، ویژگی‌های یاران و همراهان رهبر قومی انقلاب ذکر شده است. یارانی گرد او جمع می‌شوند که همانند پاره‌های آهن محکمند؛ چنان ایمانی دارند که خدا در دل آنان جای دارد و هیچ کس نمی‌تواند آنها را از اعتقاد و ایمان به او جدا کند؛ طوفان‌ها و تندبادها یاران آن مرد قومی را به لرزه نمی‌اندازد و از پای در نمی‌آورد؛ استوار و ثابت‌قدمند و استقامت می‌ورزند؛ شجاع هستند و از هیچ کس جز خداوند نمی‌ترسند؛ از نبرد خسته نمی‌شوند و انقلاب را در میان راه رها نمی‌کنند و برای رساندن انقلاب به همه اهداف پایدارند و کوتاهی نمی‌کنند؛ خستگی‌ناپذیر، سخت‌کوش پرنشاط و توانا هستند؛ بر خدا توکل دارند و با اعتماد به او و خودباوری در راه نفی سلطه ظالمان، بیگانگان، کافران و استعمارگران گام برمی‌دارند؛ دست نیاز به سوی هیچ کس جز خدای متعال دراز نمی‌کنند و می‌دانند با توکل به خدا و یاری حق، می‌توانند به همه اهداف بزرگ برسند.

سرنوشت انقلاب اسلامی در بیان امام کاظم (ع)

در این حدیث نیز همانند احادیث پیشین، تداوم انقلاب اسلامی ایران تا انقلاب جهانی مهدوی یادآوری شده است. کهن‌سالی و مرگ در این انقلاب راه ندارد. گسترش اسلام به همه جهان و فراهم شدن مقدمات ظهور امام زمان (عج)، مقصد بسیار بزرگ و بی‌پایان انقلاب اسلامی ایران است. بنابراین، با سعی و تلاش در راه حفظ دست‌آوردهای انقلاب، شکر نعمت الهی انقلاب، مبارزه با نفوذ آفات و انحرافات و نبرد با دشمنان انقلاب و فراهم نمودن شرایط و عوامل استمرار و تداوم آن، عمر انقلاب اسلامی طولانی و پایان‌ناپذیر شد.

انقلاب اسلامی ایران، استمرار حرکت انبیا و امامان (ع) و زمینه‌ساز ظهور آخرین وصی پیامبر است. این انقلاب با گذشته و آینده جریان حق در تاریخ

زندگی بشر ارتباط دارد و با اتصال به گذشته و آینده نهضت‌های اولیای خدا، بی‌پایان و جاودان است.

امام موسی بن جعفر علیه السلام در پایان سخنان خویش درباره انقلاب مرد قمی، به آینده انقلاب ایران اشاره کرده‌اند. جمله «و العاقبة للمتقين» حقیقت عصر ظهور را نشان می‌دهد. در پایان تاریخ، پرهیزگاران بر سراسر جهان حکومت خواهند کرد. رهبر آن پرهیزگاران، امام زمان علیه السلام است که انقلاب ایران به حکومتش متصل می‌گردد. آمدن جمله «و العاقبة للمتقين» در پایان سخنان امام هفتم علیه السلام برای تبیین عاقبت انقلاب اسلامی ایران است. امامان علیهم السلام جمله «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» را که در قرآن سه بار تکرار شده است،^{۱۱} به عصر ظهور تفسیر کرده‌اند.

ابوصادق از امام باقر علیه السلام نقل کرده که فرمود:

دولتنا آخر الدول لن يبقى اهل بيت لهم دولة الا ملكوا قبلنا لئلا يقولوا اذا راوا سيرتنا: اذا ملكنا سرنا مثل سيرة هؤلاء وهو قول الله عزوجل: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^{۱۲}

دولت ما آخرین دولت‌هاست و هیچ اهل‌بیتی که دولتی دارند باقی نمی‌مانند، جز این‌که پیش از دولت ما به قدرت برسند، تا زمانی که سیره ما را دیدند، نتوانند ادعا کنند: هرگاه ما به قدرت می‌رسیدیم مثل سیره آنان رفتار می‌کردیم و همین منظور از سخن خدای عزوجل در قرآن است که فرمود: «و فرجام [نیک] برای پرهیزگاران است».

بر اساس بیان امام باقر علیه السلام، آیه «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» نشان دهنده وضعیت عصر ظهور امام زمان علیه السلام است. وجود این آیه در پایان سخنان امام کاظم علیه السلام درباره انقلاب اسلامی ایران، در واقع سرنوشت انقلاب ایران را یادآوری می‌کند. انقلاب اسلامی ایران ادامه خواهد یافت تا پرهیزگاران حکومت اسلامی را در همه جهان برقرار کنند.

دولت حضرت مهدی علیه السلام دولت جاویدان و پایانی تاریخ است؛ دولت شکست‌ناپذیری است که پس از آشکار شدن ناتوانی همه جریان‌ها و مکاتب بشری، برقرار خواهد شد و تا روز قیامت ادامه خواهد یافت.

پیوند دو انقلاب در کلام امام خمینی

امتیاز بزرگ امام خمینی که موجب نفوذ، تأثیرگذاری و محبوبیت فراوان ایشان نیز شد، همین واقعیت است که ایشان نایب ولی عصر امام زمان هستند. روشن است که نایب باید در راستای تحقق اهداف و مقاصد منوب عنه اقدام کند و همین‌طور نیز شد. امام خمینی در گفتار و رفتار در جهت زمینه‌سازی برای ظهور قائم آل محمد گام برداشت و خود را سرباز و فدایی امام زمان می‌دانست. در زمستان سال ۱۳۴۱، زمانی که اهداف کوچک و بزرگ انقلاب را برای یاران ترسیم نمود، بر اساس وظیفه شرعی و تجربیات نهضت‌های صدساله اخیر ایران و با تدبیر، آگاهی و هوشیاری سیاسی، نابودی رژیم سلطنتی پهلوی و مبارزه با رژیم جعلی صهیونیستی اسرائیل و سلطه جهانی امریکا را در صدر اهداف مقدماتی انقلاب جای داد. ایشان اسلامی کردن ایران، اسلامی شدن جهان و جهانی شدن اسلام را سه هدف بزرگ، بلندمدت و نهایی انقلاب دانست که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی خواهد شد.^{۳۳} امام خمینی که در حوزه علمیه قم تربیت شد، از این حوزه به پا خاست و انقلاب اسلامی را رهبری کرد، به انقلابیون یادآوری می‌نمایند:

ببینید که تحت مراقبت هستید. نامه اعمال ما می‌رود پیش امام زمان - سلام الله علیه - هفته‌ای دو دفعه، به حسب روایت، من می‌ترسم که مایی که ادعای این را داریم که تبع این بزرگوار هستیم، شیعه این بزرگوار هستیم، اگر نامه اعمال را ببیند - و می‌بیند، تحت مراقبت خداست - نعوذ بالله شرمنده بشود. ... نکند که خدای نخواسته از من و شما و سایر دوستان ما و سایر دوستان امام زمان - سلام الله علیه - یک وقت چیزی صادر بشود که موجب افسردگی امام زمان - سلام الله علیه - بشود.^{۳۴}

ایشان وظیفه مردم انقلابی ایران را انتظار فرج و فراهم ساختن مقدمات ظهور حضرت مهدی می‌دانند و می‌فرماید:

ما همه انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه بشود.^{۳۵}

ایشان درباره وظایف حکومت و مسلمانان در ایران و دنیای اسلام فرموده است:

ان شاء الله اسلام را به آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه.^{۳۰}

در جایی دیگر، دست آوردهای انقلاب اسلامی ایران را از علایم ظهور امام زمان برشمرده و می فرماید:

دست عنایت خدای تبارک و تعالی به سر این ملت کشیده شده است، و ایمان آنها را تقویت فرموده است که یکی از علائم ظهور بقیه الله - ارواحنا فداه - است.^{۳۱}

در پیامی دیگر، ارتباط بنیادین انقلاب اسلامی ایران و انقلاب مهدوی را بسیار زیبا و دل نشین بیان می کند:

انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^{۳۲}

امید و آرزوی امام خمینی رحمه الله ارتباط و اتصال انقلاب ایران به طلوع فجر انقلاب حضرت مهدی عج بود. او در این باره فرمود:

امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود.^{۳۳}

ایشان، صدور انقلاب را برای هموار کردن راه ظهور منجی و مصلح کل جهان، وظیفه خویش دانسته و در پیامی می نویسد:

ما با خواست خدا دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت صدور اسلام راستین و بیان احکام محمدی - صلی الله علیه و آله - است، به سیطره و

سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و به یاری خدا راه را برای ظهور منجی مصلح و کل و امامت مطلق حق امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم."

از این رهنمودهای امام خمینی (ره) درمی‌یابیم که آرمان و هدف بزرگ انقلاب اسلامی، فراهم شدن مقدمات ظهور حضرت مهدی (عج) است. بنابراین، آنچه در احادیث امامان (علیهم‌السلام) درباره اتصال انقلاب اسلامی به انقلاب جهانی قائم آل محمد (عج) وجود دارد، در کلام رهبر انقلاب اسلامی به صراحت بیان شده است.

نتیجه

با توجه به تفسیر آیات قرآن و احادیث پیامبر خدا (ص) که در کتب و منابع حدیثی شیعه و سنی وجود دارد و با دقت در سخنان امامان (علیهم‌السلام)، حقایق بسیاری درباره جایگاه اسلام ایرانیان و انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (عج) آشکار شد. اسلام داوطلبانه، پایدار، بی‌ارتداد و بی‌بازگشت ایرانیان و خدمات آنها به جهان اسلام، نقش قم در گسترش تشیع و معارف پیامبر (ص) و اهل بیت (علیهم‌السلام) به سراسر جهان، انقلاب اسلامی زمینه‌ساز ظهور، پیروزی نهضت امام خمینی (ره) و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و پایداری آن تا ظهور حضرت مهدی (عج)، نکات مهمی است که در این پژوهش از درون احادیث استنباط شد.

امیدواری و نشاط منتظران ظهور در ایران و جهان، از آثار مطالعات و بررسی احادیث درباره ایران، قم و انقلاب اسلامی ایران است. مسلمانان ایران و جهان باید شرایط و عوامل تداوم انقلاب اسلامی ایران را که زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدوی است فراهم نمایند تا با ایفای نقش در زمینه‌سازی این انقلاب برای ظهور حضرت مهدی (عج)، به وظایف خویش در انتظار فرج که برترین اعمال امت اسلامی در عصر غیبت است، عمل نمایند.

پی نوشت‌ها

✽ استادیار دانشگاه فردوسی مشهد.

۱. مرتضی مطهری. *خدمات متقابل اسلام و ایران*. ص ۷۶ - ۸۹. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. ۱۳۶۲ ش.
۲. ادوارد براون. *تاریخ ادبیات ایران*. ص ۲۹۹. بی جا. بی نا. بی تا.
۳. ناصرالدین صاحب الزمانی. *دیباچه‌ای بر رهبری*. ص ۲۵۵. بی جا. بی نا. بی تا.
۴. علاءالدین علی المتقی بن حسام‌الدین الهندی. *کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال*. تحقیق: محمود عمر الدمیاطی. ج ۱۱. ص ۱۸۴. ح ۳۱۹۰۶. بیروت: دارالکتب العلمیه. چاپ اول. ۱۹۹۸ م.
۵. همان. ج ۱۱. ص ۳۱۶. ح ۳۳۳۳۷.
۶. محمدباقر مجلسی. *بحار الأنوار*. ج ۲۲. ص ۳۲۶. بیروت: مؤسسة الوفاء. چاپ سوم. ۱۹۸۳ م.
۷. *کنز العمال*. ج ۱۱. ص ۳۱۶. ح ۳۳۳۳۶.
۸. *بحار الأنوار*. ج ۲۲. ص ۳۴۹.
۹. عبدالله محمد بن النعمان العکبری البغدادی (شیخ مفید). *الاختصاص*. تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری. ص ۳۴۱. قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه. چاپ اول. بی تا: *بحار الانوار*. ج ۲۲. ص ۳۴۸ - ۳۴۹.
۱۰. *بحار الأنوار*. ج ۲۲. ص ۳۳۰.
۱۱. شیخ مفید. *الامالی*. تحقیق: استاد ولی و علی اکبر غفاری. ص ۱۳۹. قم: انتشارات جامعه مدرسین. چاپ اول. ۱۴۰۳ ق: *بحار الأنوار*. ج ۲۲. ص ۳۱۵ - ۳۱۶. ح ۳۴۱. ج ۵۳. ص ۱۴۲ - ۱۴۳.
۱۲. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی. *تاریخ یعقوبی*. ترجمه: محمدابراهیم آیتی. ج ۱. ص ۵۲۴. تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی. چاپ سوم. ۱۳۶۲ ش.
۱۳. همان. ص ۵۱۲.
۱۴. ابن ابی الحدید معتزلی. *شرح نهج البلاغه*. تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم. ج ۱۸. ص ۳۹. قم: انتشارات اسماعیلیان. چاپ اول. بی تا.
۱۵. *تاریخ یعقوبی*. ج ۱. ص ۴۰۹: محمدابراهیم آیتی. *تاریخ پیامبر اسلام*. تحقیق: ابوالقاسم گرجی. ص ۲۵۱. تهران: انتشارات دانشگاه تهران. چاپ اول. ۱۳۵۹ ش.
۱۶. *بحار الأنوار*. ج ۵۳. ص ۱۴۲ - ۱۴۳: علی یزدی حائری. *الزام الناصب*. ج ۲. ص ۳۳۳. بیروت: دار الآثار. چاپ چهارم. بی تا.
۱۷. شیخ مفید. *الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*. ترجمه: سیدهاشم رسولی محلاتی. ج ۲. ص ۳۶۱. تهران: انتشارات علمیه اسلامی. چاپ دوم. بی تا: *بحار الانوار*. ج ۵۳. ص ۹۰ - ۹۱: سیدهاشم بحرانی. *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*. تحقیق: محمدمنیر میلانی. ص ۱۷. بیروت: مؤسسة الوفاء. چاپ اول. ۱۹۸۳ م.

۱۷. خدمات متقابل اسلام و ایران. ص ۶۰ - ۷۵.
۱۸. ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۲، ص ۲۸۹، قسم: دار الهجرة، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش: تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۴۴۲ - ۴۴۳؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص ۴۵۵ - ۴۵۸.
۱۹. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۱۹، ج ۲، ص ۴۴ - ۴۵؛ مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۱۹؛ خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۰.
۲۰. سوره مائده، آیه ۵۴.
۲۱. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۲۰۸، قم: منشورات کتابخانه آیة الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۲۲. جلاله محمود بن عمر زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۴۶، بیروت: دار الکتاب العربی، چاپ اول، بی تا.
۲۳. سوره محمد ﷺ، آیه ۳۸.
۲۴. الکشاف، ج ۴، ص ۳۳۱؛ مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ ملا محسن فیض کاشانی، تفسیر الصافی، ج ۵، ص ۳۲، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، ۱۹۸۲م؛ محمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۲۵۰، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۳۹۳ق؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.
۲۵. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۸۹، بیروت: مؤسسة الوفاء، چاپ سوم، ۱۹۸۳م؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸.
۲۶. مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۸؛ المیزان، ج ۱۸، ص ۲۵۰.
۲۷. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۴.
۲۸. همان، ح ۳۴۱۲۵.
۲۹. همان، ص ۱۳۵، ح ۳۵۱۲۰.
۳۰. همان، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۸.
۳۱. همان، ح ۳۴۱۲۹.
۳۲. همان، ح ۳۴۱۳۱.
۳۳. همان، ح ۳۴۱۳۲.
۳۴. همان، ص ۳۵، ح ۳۵۱۲۰.
۳۵. همان، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۱.
۳۶. همان، ص ۴۱، ح ۳۴۱۲۰.
۳۷. نک: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۶۱ - ۷۲، ۹۸ - ۱۱۲، ۳۲۷ - ۶۰۸.
۳۸. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴؛ کنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲، ح ۳۴۱۲۶.
۳۹. شیخ صدوق، معانی الاخبار، تصحیح: علی اکبر غفاری، ص ۴۰۵، قم: انتشارات جامعه مدرّسین، چاپ دوم، ۱۳۶۱ش؛ بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۱۶۸ - ۱۶۹.

۴۰. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۱، ۱۷۴: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۲ - ۱۱۶.
۴۱. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۴۶۳.
۴۲. همان، ج ۶۷، ص ۱۷۰.
۴۳. همان، ص ۱۷۴.
۴۴. سوره شعراء، آیه ۱۹۸ - ۱۹۹.
۴۵. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۱۸۹.
۴۶. خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۴.
۴۷. شیخ عباس قمی، سفینه البحار و مدینه الحکم و الآثار، ج ۲، ص ۶۹۳، بیروت: دارالمرتضی، چاپ اول، بی تا.
۴۸. سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۹۳: خدمات متقابل اسلام و ایران، ص ۱۱۵.
۴۹. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۱۷۴.
۵۰. همان، ج ۵۱، ص ۸۷: کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۱۸، ح ۳۸۶۵۳: حافظ ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی، السنن، تحقیق: محمدفؤاد عبدالباقی، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۸، بیروت: دارالفکر، چاپ اول، بی تا؛ ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی، کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۳، ص ۲۶۷، بیروت: دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، ۱۹۸۱م: سلیمان بن ابراهیم قنادوزی حنفی، نسابیع المسودة لذوی القربی، تحقیق: سیدعلی جمال اشرف حسینی، ج ۳، ص ۲۶۶، تهران: دار الاسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۵۱. کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۳۵، ح ۳۵۱۲۱.
۵۲. محمد بن ابراهیم بن جعفر نعمانی، کتاب الغیبة، ص ۱۸۲، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، چاپ اول، ۱۴۰۳ق: بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳: عبدالهادی فضل، فی انتظار الامام، ص ۱۴۵، بیروت: دار الزهراء، چاپ دوم، ۱۳۹۲ق.
۵۳. عرفان محمود، «نهضت امام خمینی به زمینه سازدولت حضرت مهدی»، ترجمه: رحمت الله خالقی، روزنامه جمهوری اسلامی، سال سی ام، شماره ۸۳۶۳، پنجشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۷، ۱۵ جمادی الثاني ۱۴۲۹، ص ۸.
۵۴. ه موحّد، دو سال آخر رفرم... تا انقلاب، رخدادهای دی ۵۵ تا بهمن ۵۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۱ش: غلامرضا کرباسچی و بخش خاطرات بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، از ۱۳۳۹ تا ۱۳۵۷، قم: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۱ش.
۵۵. محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۴۰۸۲: سید بن طاووس، الملاحم و الفتن فی ظهور الغائب المنتظر، ص ۵۲، ۱۶۲، قم: منشورات الرضی، چاپ پنجم، ۱۳۹۸ق: * کنز العمال، ج ۱۴، ص ۱۱۹، ح ۳۸۶۷۴.
۵۶. الملاحم و الفتن، ص ۵۴.

۵۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ص ۳۰، اصل دوازدهم، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، شرکت به نشر، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۵۸. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۰۷؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.
۵۹. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۲.
۶۰. همان، ص ۲۱۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.
۶۱. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۵.
۶۲. همان، ص ۲۱۴.
۶۳. همان.
۶۴. همان، ص ۲۱۱.
۶۵. همان، ص ۲۱۵.
۶۶. همان، ص ۲۱۷.
۶۷. همان، ص ۲۱۴.
۶۸. همان، ص ۲۱۵؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶.
۶۹. الملاحم و الفتن، ص ۱۴۶ - ۱۴۹.
۷۰. نک: همان، ص ۲۰۲ - ۲۰۵.
۷۱. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۶.
۷۲. همان، ص ۲۱۹.
۷۳. همان، ص ۲۱۲ - ۲۱۳؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۵.
۷۴. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳.
۷۵. محمد معین، فرهنگ فارسی، ج ۵، فرهنگ اعلام، ص ۴۵۲، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۶۲ ش.
۷۶. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶؛ سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴۶؛ محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۵۷۳، ح ۲۲۳۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق؛ محمد مهدی اشتیاردی، بای‌گری و بهایی‌گری، ص ۲۴، قم: انتشارات ناصر، چاپ دوم، ۱۳۸۶ ش.
۷۷. سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۲۰، قم: دارالعلم و دارالفکر، چاپ چهارم، ۱۳۵۸ ش؛ حمید انصاری، حدیث بیداری، ص ۱۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، چاپ سوم، ۱۳۷۴ ش؛ محمد حسن رجبی، زندگی‌نامه سیاسی امام خمینی از آغاز تا تبعید، ج ۱، ص ۱۱۸، کتاب‌خانه ملی جمهوری اسلامی ایران، چاپ اول، ۱۳۷۱ ش.
۷۸. حدیث بیداری، ص ۱۶.
۷۹. همان، ص ۱۰۶ و ۱۱۸.
۸۰. امام خمینی (عج)، صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۷۷ - ۲۷۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (عج)، ۱۳۷۱ ش.
۸۱. همان، ص ۴۱۱.

۸۲. حسن بن محمد بن حسن قمی، تاریخ قم (تألیف ۳۷۸ق)، ترجمه: حسن بن علی بن حسن بن عبدالمملک قمی، تصحیح و تحشیه: جلال‌الدین تهرانی، ص ۲۶، تهران: مطبعة مجلس، ۱۳۱۳ش.
۸۳. حسن کریمیان، قم را بشناسید (جغرافیای شهرستان قم)، ص ۶۶، قم: اداره فرهنگ شهرستان قم، چاپ اول، ۱۳۲۸ش؛ نورالدین موسوی خلخالی، دارالایمان قم در سیاحت‌نامه‌ها، زیر نظر: محمود مرعشی، ص ۵۸، قم: انتشارات کتاب‌خانه آیه‌الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۳۸۶ش.
۸۴. بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، ج ۱، ص ۴۱ - ۵۰؛ حدیث بیداری، ص ۲۱.
۸۵. سوره هود، آیه ۲۱؛ سوره اعراف، آیه ۱۲۸؛ سوره قصص، آیه ۸۳.
۸۶. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۳۲ و ۳۳۹.
۸۷. حبیب‌الله عسکراولادی، روزنامه جمهوری اسلامی، سال بیستم، ش ۵۶۹۶، یکشنبه ۱۱ بهمن ۱۳۷۷ش، ۱۴ شوال ۱۴۱۹ق، ص ۱۴.
۸۸. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۹۱ - ۳۹۲.
۸۹. همان، ص ۳۷۴.
۹۰. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۲.
۹۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۳۰.
۹۲. همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷.
۹۳. همان، ج ۱۵، ص ۶۲.
۹۴. همان، ج ۲۱، ص ۳۴۵.

بررسی روایی جایگاه و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور

حسین قاسمی

حمیدرضا اسلامیه

چکیده

آیا برای ادعای «دولت زمینه‌ساز» مستند و دلیلی وجود دارد؟ ادعای برپایی حکومتی قبل از برقراری حکومت امام زمان (عج) آن هم به‌ویژه دولت ایرانی بر اساس چه پایه و بیان و دلیلی مطرح شده است؟ دلیل عقلی که نمی‌تواند مستند آن باشد؛ زیرا دلیل عقلی جزئی‌بردار نیست و بر امر خاص و مورد جزئی برهان اقامه نمی‌شود.

درباره دلیل نقلی این ادعا باید گفت بعضی نویسندگان روایاتی را در این زمینه طرح کرده‌اند که این مقاله درصدد بررسی و نقد آنهاست. این نوشتار این ادعا را دارد که روایات یادشده هرگز در فضای این ادعا و قادر به اثبات آن نیستند. در نهایت، آن‌چه از این روایات می‌توان استنباط کرد، اثبات مبارزات و حرکات خروج‌گونه‌ای است که در آستانه ظهور امام زمان (عج) در ایران و مناطقی دیگر فراتر از آن صورت می‌گیرد که به سستی حکومت این دولت‌ها و توجه و پیوستن مردم به گروه‌های قیام‌کننده به امام زمان (عج) می‌انجامد.

واژگان کلیدی

دولت زمینه‌ساز، ایرانیان، مشرق، زمینه‌سازی، خروج و قیام.

در منطق قرآن کریم و فرهنگ اهل بیت، تغییر انسان - به صورت مثبت یا منفی - مبدأ و زمینه‌ساز تغییرات اجتماعی قلمداد شده است. امدادهای الهی، پیشرفت یا انحطاط جوامع را به خواست و تغییر آحاد انسانی وابسته دانسته است. در واقع، خداوند شرط امداد خود را درخواست و تلاش انسان‌ها قرار داده است؛ چه این درخواست و کوشش در مسیر خواستن دنیا و تغییرات مادی باشد و چه این تقاضا و سعی در جهت خواستن آخرت و تغییرات معنوی باشد.^۱

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...﴾^۲

همانا خداوند حال قومی را تغییر نمی دهد مگر این که آنها خودشان در حال خویش تغییر ایجاد کنند.

هم‌چنین از فرهنگ اهل بیت و منطق قرآن فهمیده می‌شود که تغییر و تحوّل در اجتماع و جامعه انسانی وقتی رخ می‌دهد که تغییرات در آحاد و افراد انسان‌ها به صورت اجتماعی صورت گیرد. به دیگر سخن، آن‌گاه که تغییرات علاوه بر ابعاد فردی انسان، در ابعاد اجتماعی تک‌تک انسان‌ها رخ دهد، تحوّل در اجتماع و جامعه انسانی صورت خواهد گرفت.^۳ در برخی آیات نیز تحوّل در نزول برکات و امدادهای الهی در تکوین عالم برای آدمی به تحوّل اجتماعی و تغییرات مثبت در انسان به صورت اجتماعی و جمعی و همه‌گیر وابسته دانسته شده است.^۴

پژوهش‌گران عرصه مهدویت، با توجه به این فرهنگ حاکم بر قرآن و روایات از یک سو و از سوی دیگر، با توجه به ظاهر روایات خاصی که در مورد انتظار حکومت جهانی و نقش برخی اقوام و سرزمین‌ها در زمینه‌سازی ظهور وجود دارد، به بحث نقش آن اقوام و مقدار نقش‌آفرینی آنها در زمینه‌سازی ظهور پرداخته‌اند. شاید بتوان گفت این بحث (بحث نقش اقوام در زمینه‌سازی ظهور) یکی از دغدغه‌های مهم متفکران و پژوهش‌گران عرصه مهدویت بوده است، به گونه‌ای که حجم زیادی از کتب مهدویت را به خود اختصاص داده است. این توجه، بیشتر متأثر و برگرفته از توجه روایات منسوب به معصومین در این مقوله است.

در مقدمه و قبل از ورود به بحث باید دو مطلب بیان شود:

۱. نگاه مفهومی و مصداقی به دولت زمینه‌ساز

یکی از نکات مهم در این بحث آن است که زمینه‌سازی برای ظهور و دولت زمینه‌ساز، گاهی با رویکرد مفهومی مطرح می‌شود. گاهی نیز با رویکرد مصداقی و نگاه کلی و مفهومی به دولت زمینه‌ساز بیان می‌شود به این صورت که بی‌تردید، می‌توان تصور کرد دولت و حکومتی جدای از انحصار زمانی و مکانی و این که در گذشته بوده یا در حال یا آینده باشد، پدید آید. اگر نگاه مصداقی به صورت تعیین نکردن مصداق معین و خاص باشد، به این معنی که در طول تاریخ عصر غیبت، حکومت‌های اسلامی و شیعی هر کدام به مقدار توان و سهم خویش در این امر تلاش کرده و قدمی برداشته‌اند، آن را می‌توان قابل دفاع و قبول دانست. اگر ادعای زمینه‌سازی برای مصداقی خاص باشد که دولت و حکومتی در برهه‌ای از زمان با ویژگی‌های معین نژادی و جغرافیایی خاص عهده‌دار این مهم باشد، این ادعا جای تأمل دارد؛ زیرا اقامه دلیل عقلی بر مصداق معین و امر جزئی امکان‌پذیر نیست. این ادعا بر اساس ادله نقلی نیز همان‌گونه که در طرح روایات زمینه‌ساز بیان می‌شود، به راحتی قابل اثبات نیست.

۲. پیشینه تاریخی ادعای دولت زمینه‌ساز

دغدغه موشکافی و بررسی روایات اقوام زمینه‌ساز برای ظهور، پیش از این نیز در برخی برهه‌های تاریخی شدت گرفته است و آن هم هنگامی است که حکومتی شیعی بر اساس مبانی شیعه اثنی‌عشری، در یکی از سرزمین‌های اسلامی بر سر کار آمده است. مطابق گزارش کتاب *تاریخ تشیع در ایران*، یکی از کهن‌ترین مراسمی را که به انتظار و زمینه‌سازی ظهور مربوط می‌شود، شیعیان منطقه «بذ» آذربایجان در قرن چهارم برپا داشته‌اند. مردم «بذین»، پرچم‌های سرخ‌پوشان معروف به «خرمیه» را برافراشتند و بابک از آن‌جا برخاست و در آن‌جا ظهور مهدی عج را انتظار می‌کشیدند. در قرن ۵ - ۶ هجری نیز جمعی از علویان که معتقد به مذهب امامیه بودند، در کاشان می‌زیستند. آنان هر روز صبحگاهان در انتظار آمدن قائم بودند و همگی بر اسب سوار می‌شدند و سلاح به دست

می‌گرفتند و از قریه خود به استقبال امام خارج می‌شدند، اما وقتی از آمدن حضرت ناامید می‌شدند، باز می‌گشتند.

هم‌چنین طبق گزارش ابن بطوطه، پس از قرن ششم، شیعیان در حله که مرکز عمده آنان بود، مسجدی داشتند که پرده‌ای حریر بر آن آویزان بود و آن را مسجد صاحب‌الزمان می‌خواندند. هر روز یک‌صد مرد در حالی که شمشیرهای خود را از نیام برمی‌کشیدند، بعد از نماز عصر نزد حاکم می‌آمدند و از او اسب زین شده یا قاطری می‌گرفتند. آن‌گاه همراه با طفل و بوق، پنجاه نفر جلو و پنجاه نفر عقب و شماری از این سو و آن سو به راه می‌افتادند تا به مشهد صاحب‌الزمان می‌رسیدند. آنان در آن‌جا می‌ایستادند و می‌گفتند:

بسم الله يا صاحب الزمان، بسم الله أخرج قد ظهر الفساد و كثر الظلم و هذا
اوان خروجك ليفرق الله بك بين الحق و الباطل

سریداران در قرن هشتم، دولتی شیعی داشتند که مراسم مشابهی را برگزار می‌کردند. آنان هر بامداد و شب به انتظار صاحب‌الزمان اسب خود را زین می‌کردند و اسمای دوازده امام را بر دینارهای شان ثبت می‌کردند.

در عصر صفوی نیز شاه سلیمان در اصفهان اصطبل‌هایی را «اصطبل‌های صاحب‌الزمان» نامیده و اسب‌های آن اصطبل‌ها را به امام دوازدهم بخشیده بود. همیشه دو اسب زین کرده با افسار حاضر در طویله وجود داشتند تا امام مهدی علیه السلام هنگام ظهور بر آن سوار شود.^۵

این کارهای نمادین، پس‌زمینه فکری حکومت و دولت زمینه‌ساز را نشان می‌دهد که اثر مکتوبی از خود آن جریان‌ها باقی نمانده است تا پشت‌زمینه ذهنی و فکری‌شان را صراحتاً بیان کند. موارد نقل شده نیز فقط گزارش کوتاهی از دیگران است. البته در یک مورد این صراحت وجود دارد و آن، فرمایش علامه مجلسی در مورد صفویه است که در بیان مصداق یکی از روایات مربوط به خروج قومی از مشرق می‌گوید:

بعید نیست مردا از این قوم خروج کنند در مشرق، اشاره به دولت صفویه باشد که خدا دولت آنان را استوار و متصل به حکومت حضرت قائم علیه السلام نماید.^۶

ظاهر این کلام آن است که ایشان حکومت صفوی را حکومت زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی عج می‌دانسته و آن را مصداق نقش ایرانیان در زمینه‌سازی تفسیر کرده است.

این روی‌کرد در بحث و بررسی روایات اقوام زمینه‌ساز به‌ویژه نقش ایرانیان، با بیان تعبیرهای جغرافیایی چون خراسان، فارس، قم و طالقان^۷ به عنوان دولت زمینه‌ساز، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دست باکفایت امام خمینی شدت بیشتری گرفت. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان معاصر عرصه مهدویت به بحث‌های پرحجم و گسترده‌ای در این زمینه پرداختند. با این حال، آنچه بعد از انقلاب اسلامی، بیشتر در این تألیفات دیده می‌شود، تلاش پژوهش‌گران برای بحث و بررسی مفهومی روایات و تطبیق روایات یادشده بر مصداق خاص یعنی انقلاب اسلامی ایران است. گویا این نویسندگان بعد از آن‌که از جهت معرفتی و روحی پذیرفتند حکومت جمهوری اسلامی، مصداق روایات نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور است، درصدد اثبات آن از طریق بحث‌های روایی برآمدند.^۸

پژوهش‌گران مهدویت که در بحث نقش ایرانیان در تحقق حکومت موعود قلم زده‌اند، در بررسی‌های خود درصدد بودند با استشهاد به روایات، این ادعا را به اثبات برسانند که «ایرانیان به عنوان دولت و حکومتی زمینه‌ساز نقش مقدماتی و آماده‌سازی را برای برقراری حکومت جهانی حضرت مهدی عج ایفا می‌کنند.

با توجه به انبوه روایات نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور و ابهاماتی که از جهت سندی و دلالتی در این روایات وجود دارد، استدلال به این روایات برای اثبات نقش ایرانیان به عنوان دولت و حکومت زمینه‌ساز به راحتی امکان‌پذیر نیست و ضرورت دارد این روایات از جهت سندی و روایی بررسی شود.

این نوشتار درصدد است با اشاره به روایات اقوام زمینه‌ساز به طور کلی، به بررسی مختصر و اجمالی روایاتی بپردازد که از نقش ایرانیان در زمینه‌سازی سخن گفته‌اند. بنابراین، ابتدا روایات را از جهت سندی و سپس از نظر دلالتی و حیطة دلالت و اثرها و سیاق بررسی می‌کنیم. البته باید توجه داشت که محور روایات مورد استشهاد قائلین به نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز، روایت نبوی

«یخرج ناس من المشرق فیطئون للمهدی سلطانه»^۹ است. ما نیز در این نوشتار همین روایت نبوی را محور بررسی خود قرار می‌دهیم و از احادیث دیگر برای شرح و توضیح دلالت این روایت استفاده خواهیم کرد. مباحث این نوشتار به طور خلاصه عبارتند از:

- تبیین و نقل نمونه‌هایی از روایات در مورد نقش گروه‌های مختلف اجتماعی در زمینه‌سازی ظهور؛
- بررسی سندی روایت نبوی و دیگر روایات از منظر اهل سنت؛
- بررسی دلالتی روایت نبوی ناظر به طرح روایات مؤید و مخالف در زمینه نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز؛
- بررسی دلالتی روایات دیگر؛
- نتیجه‌گیری در مورد میزان دلالت مجموع روایات مربوط به نقش ایرانیان در زمینه‌سازی به عنوان «دولت زمینه‌ساز».

۱. اقوام و گروه‌های زمینه‌ساز از منظر روایات

چنان‌چه در مقدمه به اشارت گذشت، در روایات معصومین، از اقوام و گروه‌هایی سخن گفته شده است که به گونه‌ای نقش زمینه‌سازی حکومت مهدی عج را ایفا می‌کنند. در برخی از روایات، به طور کلی و بدون ذکر منطقه جغرافیایی، از این گروه‌ها و افراد سخن گفته شده و از تعبیری هم‌چون «طائفة من أمتی؛ گروهی از امت من»، «قوم»^{۱۱} و «عصابة من أمتی»^{۱۲} از آنها یاد شده است. برای نمونه، یک روایت از این مجموعه روایات را ذکر می‌کنیم:

صحيح مسلم در روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرماید که:

لا تزال عصابة من أمتی یقاتلون علی أمر الله قاهرین لعدوهم لا یضرهم من عن خالفهم حتی تأتیهم الساعة؛^{۱۳}

همواره گروهی از امت من تا قیامت وجود دارند که برای [استقرار] امر الهی می‌جنگند و بر دشمنانشان به پیروزی می‌رسند و مخالفان به آنها ضرری نمی‌رسانند.

در این روایت و روایات مشابه، به یک سنت و قاعده جاری در تاریخ اشاره شده است. این قاعده آن است که همواره در طول تاریخ اسلام، گروهی وجود خواهند داشت که پشتیبان حق هستند و برای احیای امر الهی تلاش و مبارزه می‌کنند و این سنت تا زمان «الساعة» ادامه خواهد داشت. البته در برخی روایات، نشانه پایان زمان، تحقق امر الهی و نزول حضرت عیسی علیه السلام شمرده شده است. این روایات می‌تواند قرینه‌ای باشد بر این که مراد از «الساعة»، قیامت نیست، بلکه زمان ظهور امام زمان علیه السلام است؛ چون شیعه معتقد است هنگام خروج امام زمان علیه السلام، حضرت عیسی علیه السلام برای یاری حضرت از آسمان نزول می‌کند و به حضرت اقتدا می‌نماید.

در روایت دیگری که در مورد گروهی از مردم در آخرالزمان آمده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌فرمایند:

يا علي! و اعلم أن أعجب الناس إيماناً و أعظمهم يقيناً، قومٌ يكونون في آخر الزمان، لم يلحقوا النبي و حجّتهم الحجة فآمنوا بسواء علي بياض؛^{۱۴}
ای علی، بدان شایسته‌ترین مردم از جهت ایمان و بزرگ‌ترین آنها از جهت یقین، گروهی هستند که در آخرالزمان زندگی می‌کنند و با این که با پیامبر نبوده‌اند و به حجّت دسترسی نداشته‌اند، به سیاهی بر روی سپیدی ایمان می‌آورند.

بر اساس مفهوم این دو روایت، عده‌ای همواره مؤمن به جریان حق وجود دارند که یاری‌گر جبهه حق و مبارز در این مسیر خواهند بود و هیچ زمانی، زمین از مؤمنان و یاری‌کنندگان جبهه تاریخی حق خالی نخواهد شد. در نهایت، چیزی که از تعبیر به کار گرفته شده در این روایات فهمیده می‌شود، این است که این عده تشکّل اجتماعی منسجم دارند و برای یاری حق به کارها و حرکات فردی اکتفا نمی‌کنند. با این حال، از تعبیری چون «عصابه»، «طائفه» و «قوم»، وجود حکومت و دولتی حق‌محور که یاری‌گر دین باشد، فهمیده نمی‌شود.

بنابراین، در بحث زمینه‌سازان ظهور، از این روایات می‌توان چنین استفاده کرد که گروه و تشکلی اجتماعی وجود دارد که یاری‌گر دین و زمینه‌ساز حکومت

جهانی حضرت مهدی عجته باشد، چنان‌که چنین تشکیلاتی در گذشته تاریخ اسلام وجود داشته است. با این حال، لسان این ادله و روایات از اثبات وجود حکومتی یاری‌گر در آخرالزمان، قاصر است.

در روایات معصومین علیهم‌السلام، علاوه بر توصیف کلی وجود گروه و تشکل اجتماعی در آخرالزمان برای زمینه‌سازی ظهور، از وجود اقوامی مشخص منسوب به جغرافیای خاص سخن گفته شده است؛ اقوامی همچون قوم فارس، کوفه، قوم یمنی، اهل کوفه (عراق)، اهل دمشق و شام و قوم مصری. این گروه‌ها و اقوام را در یک تقسیم‌بندی کلی به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: یکی، قوم فارس و ایرانیان و دیگری، اقوام عرب.

۱-۱. قوم فارس

پژوهش‌گران عرصه مهدویت از تعبیری چون «مشرق»، «فارس»، «خراسان»، «طالقان»، «قم»، «ری» و «موالی» در روایات استفاده کرده و گفته‌اند ایرانیان یکی از اقوام زمینه‌ساز برای ظهورند. در فصول بعدی در مورد سند این روایات و اصل و میزان دلالت آنها بر نقش ایرانیان سخن خواهیم گفت، ولی در این جا، تنها به ذکر یک روایت مورد استشهاد اکتفا می‌کنیم.

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود:

قال النبی فی «فارس»: ضربتموهم علی تنزیله و لا تنقضی الدنیا حتی یضربوکم علی تأویله؛^{۱۵}

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم درباره مردم فارس فرمود: هم‌چنان‌که شما (عرب‌ها) برای حمایت از دین و نزول قرآن، آنان را با شمشیر خواهید زد، دنیا تمام نمی‌شود و به آخر نمی‌رسد مگر این‌که ایرانیان و قوم فارس برای تأویل قرآن با شما خواهند جنگید.

۱-۲. اقوام عرب

روایات بسیاری درباره اعراب و اوضاع و احوال آنها در زمان ظهور و نزدیک به آن در مجامع روایی آمده است. در بخشی از این روایات، از وجود هرج و مرج و ناامنی اجتماعی سخن گفته شده است.^{۱۶} در برخی دیگر از روایات نیز اعراب به

دلیل شری که به آن دچار می‌شوند، مذمت شده‌اند و آن قدر فتنه زیاد می‌شود که آنان از ایمان و عقاید توحیدی فاصله می‌گیرند و به کفر می‌گروند.^{۱۷}

در روایات، از تعداد اندکی از اعراب به عنوان یاری‌گر و قیام‌کننده و زمینه‌ساز قبل از حکومت جهانی یاد شده است^{۱۸} و اقوام و جنبش‌های مهدوی مدح و ستایش شده‌اند.

۱-۲-۱. قوم یمن

در برخی روایات، به خروج شخصی به نام یمانی اشاره شده است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود. در این روایات، حتمی بودن وقوع یک انقلاب از سرزمین یمن به رهبری شخصی به نام یمانی گوش‌زد می‌شود که او را پرچم هدایت و هدایت‌کننده به حق توصیف می‌کنند. اکنون برای اختصار، تنها یک روایت را در این زمینه ذکر می‌کنیم:

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة الخراساني والسفياي واليماني في سنة واحدة في شهر واحد في يوم واحد وليس فيها راية بأهدى عن راية اليماني يهدي إلى الحق؛^{۱۹}

خروج این سه تن یعنی خراسانی، سفیانی و یمنی در یک سال و یک ماه و یک روز اتفاق می‌افتد و پرچم یمنی از همه هدایت‌کننده‌تر است؛ زیرا به حق دعوت می‌کند.

در این روایت و روایات مشابه، تنها از خروج و قیام شخصی به نام یمانی سخن گفته شده ولی در مورد قیام و خروج «قوم یمن» اشاره‌ای نشده است. البته طبیعی است اگر شخصی بخواهد برای یاری حق قیام کند، باید یاوران و امکاناتی داشته باشد و با عده و عده دست به قیام می‌زند. البته این عده می‌تواند گروه اندک یا تعدادی فراوان را شامل شود. بنابراین، از این روایات نمی‌توان برداشت کرد که یمانی همراه با یاران فراوان و با تشکلی پیچیده و به عنوان یک حکومت قیام خواهد کرد. علاوه بر این، از روایات این گونه برداشت می‌شود که قیام یمانی متصل و بسیار نزدیک به قیام حضرت حجت علیه السلام است و از آن نمی‌توان برداشت کرد که «قوم یمنی» با تشکلی بسیار پیچیده و در مدتی طولانی وظیفه زمینه‌سازی ظهور را انجام خواهند داد.

۲-۲-۱. قوم دمشق

در منابع تاریخ اسلام و حدیث، شام و سرزمین شام و شامات شامل منطقه سوریه فعلی و لبنان است و چه‌بسا شامل اردن و فلسطین نیز می‌شود. «دمشق» نیز همواره پایتخت سرزمین شام شمرده شده است.

روایات مربوط به سرزمین شام و حوادث و شخصیت‌های آن در زمان ظهور فراوان است و محور اساسی آن نیز جنبش سفیانی در این منطقه است که بر سرزمین شام استیلا می‌یابد و آن را به طور یکپارچه زیر فرمان خود در می‌آورد. در کنار این روایات که به مذمت سرزمین شام و اهل آن و وجود اختلاف بین آنها می‌پردازد و آن را محل حکومت سفیانی می‌شمارد،^{۲۰} روایاتی وجود دارد که به مدح بخشی از اهل شام یعنی دمشق پرداخته است و آنها را یاری‌گر دین معرفی می‌کند.

در کتاب معجم احادیث الامام المهدی (ع)، ذیل عنوان «بلاد العرب فی عصر ظهور الإمام المهدی (ع)» روایتی از پیامبر اکرم (ص) در مدح گروهی از دمشقیان ذکر شده است:

إِذَا وَقَعَتِ الْمَلَا حِمٌ خَرَجَ بَعَثٌ مِنْ دِمَشْقٍ مِنَ الْمَوَالِیْ، هُمْ أَكْرَمُ الْعَرَبِ فَرَساً وَ
أَجُورَهُ سِلَاحاً یُؤَيِّدُ اللَّهُ بِهِمُ الدِّینَ؛^{۲۱}

آن‌گاه که سختی‌ها و مشکلات رخ می‌دهد، گروهی از موالی از دمشق خروج می‌کنند. ایشان از شجاع‌ترین عرب هستند و نیکوترین صلاح‌ها را دارند، خداوند به واسطه ایشان، دین را تأیید می‌کند.

۳-۲-۱. قوم مصر

مؤلف محترم کتاب عصر ظهور پس از بحث و بررسی مختصر روایات مربوط به «مصر و حوادث آن در دوران ظهور» می‌نویسد:

به هر حال، این روایات روی هم رفته نشان‌گر قیام و جنبش در مصر است که زمینه‌ساز ظهور حضرت مهدی (ع) در آن‌جا می‌باشد یا حداقل بر وجود جوّ اسلامی قوی و نیرومندی دلالت دارد.^{۲۲}

در این جا یک روایت در مورد نقش مصر در زمینه سازی ظهور ذکر می شود که محمد بن مسلم گفت:

يُخْرَج قَبْلَ السَّفْيَانِي، مَصْرِيٌّ وَبِمَانِيٍّ^{۲۳}

پیش از سفیانی، مصری و یمنی خروج و قیام می کنند.

در این روایت تنها به قیام شخصی از اهل مصر متصل و نزدیک به عصر ظهور اشاره شده است. این روایت به بیش تر از قیام و جنبش محدود در منطقه مصر دلالت نمی کند. بنابراین، از روایات مربوط به مصر و نقش مصریان در ظهور، بیشتر از یک حرکت محدود اجتماعی به رهبری فردی مصری چیز دیگری فهمیده نمی شود. در این صورت، حمل دلالت این روایات بر گروهی گسترده یا حکومت و دولتی زمینه ساز که در مدت نسبتاً طولانی نقش زمینه سازی را ایفا کند، خالی از اشکال نیست.

۴-۲-۱. قوم عراق

علاوه بر روایتی که در مورد آشفتگی اجتماعی و هرج و مرج در منطقه عراق وارد شده است،^{۲۴} در روایاتی نیز بخشی از مردم عراق مدح و ستایش شده اند. در برخی از روایات، پیامبر و اهل بیت علیهم السلام از اهل کوفه در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام به نیکی یاد کرده اند. برای نمونه، در روایتی، اهل کوفه، سعادت مندترین مردم نسبت به حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده اند:

إِنَّ أَسْعَدَ النَّاسِ بِالْمَهْدِيِّ هُمُ أَهْلُ الْكُوفَةِ.^{۲۵}

در روایاتی نیز کوفه، محل اجتماع مؤمنین در زمان ظهور و مصلاهی حضرت مهدی علیه السلام و اهل آن، مؤمنین زمان برقراری حکومت موعود خوانده شده است.^{۲۶} گذشته از نفی استناد برخی از این روایات به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مورد دلالت این روایات باید گفت: این ستایش ها مربوط به زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام است. هم چنین مراد از اهل کوفه شاید مؤمنانی - اعم از عرب و غیرعرب - باشند که در زمان ظهور در آن جا اجتماع می کنند. بنابراین، نهایت چیزی که از این روایات فهمیده می شود، وجود و حضور مؤمنانی حقیقی در سرزمین کوفه هنگام

ظهور حضرت مهدی عج است و وجود گروه و تشکّل‌های زمینه‌ساز برای ظهور حضرت از آن برنمی‌آید.

۲. بررسی سندی روایت یخرج ناس... و روایات مشابه آن

یکی از مهم‌ترین روایات دلالت‌کننده بر دولت و حکومت زمینه‌ساز و نقش ایرانیان در زمینه‌سازی ظهور، حدیث شریف نبوی است که رسول خدا ص فرمود:

يُخْرِجُ [أ] نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِنُونَ لِلْمَهْدِيِّ يَعْنِي سُلْطَانَهُ.^{۲۷}

علامه مجلسی در بحار الانوار این حدیث را از کتاب کفایة الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ع نوشته شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد شافعی نقل می‌کند که او ادعا کرده این کتاب را بدون استناد به طرق شیعه نقل کرده است تا احتجاج به آن محکم‌تر باشد. ولی این حدیث را در باب پنجم روایات مربوط به امام مهدی عج آورده و گفته است:

این حدیثی حسن و صحیح است که ثقات آن را نقل کرده‌اند و ابن ماجه قزوینی در سننش آورده است.^{۲۸}

ابن ماجه (م ۲۷۵) در سنن خود در باب ۳۴ کتاب الفتن با عنوان باب «خروج المهدی» این حدیث را با شماره ۴۰۸۸ آورده است. بعد از این حدیث، از احمد بن ابی بکر بو حیری، صاحب کتاب زوائد ابن ماجه نقل شده است که در سند این حدیث، عمرو بن جابر حضرمی و عبدالله بن لهیعه، ضعیف هستند.^{۲۹}

ظاهراً قدیمی‌ترین منبع نقل این حدیث، ابن ماجه است که در قرن سوم هجری می‌زیسته و از اهل سنت است. کهن‌ترین منبع شیعی این حدیث نیز شرح الاخبار قاضی نعمان مغربی (م ۳۶۳) است که حدیث را چنین نقل کرده است:

ابو وهاب باسناده یرفعه إلى رسول الله ص انه قال: يَخْرِجُ نَاسٌ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُعْطُونَ الْمَهْدِيَّ سُلْطَانَهُ...^{۳۰}

در آن جا نیز به جای «فیوطنون»، «فیعطون» دارد و حدیث را به صورت مرفوعه آورده است. علاوه بر آنها خود قاضی نعمان مغربی اگر ضعیف نباشد، حداقل مجهول الحال است.^{۳۱}

طبرانی (م ۳۶۰) در معجم الأوسط این حدیث را با سندی دیگر می آورد که البته دو نفر راوی آخر آنها با روایات سنن ابن ماجه مشترک است که به ضعف آن دو اشاره شد. طبرانی می گوید این حدیث را از عبدالله بن حارث فقط ابن لهیعه نقل کرده است که از اخبار آحاد می شود.^{۳۲}

یوسف بن یحیی مقدس شافعی از علمای قرن هفتم نیز در کتاب عقد الدرر فی اخبار المنتظر این حدیث را از ابن ماجه نقل کرده است.^{۳۳}

هیشمی (م ۸۰۷) این حدیث را در مجمع الزوائد از طبرانی نقل کرده و گفته است عمرو بن جابر، کذاب است.

ابن خلدون (م ۸۰۸) آن را در تاریخ خود از ابن ماجه و طبرانی نقل کرده و گفته است ابن لهیعه، ضعیف است و شیخ او عمر بن یزید، اضعف از اوست.^{۳۴}

سیوطی (م ۹۱۱) در العرف الوردی فی اخبار المهدی علیه السلام نیز آن را از ابن ماجه و طبری هر دو نقل کرده است.^{۳۵}

به طور خلاصه می توان گفت این حدیث از جهت سند، ضعیف است و به قول بستوی، «ضعیف جداً»؛ زیرا ابن لهیعه، ضعیف و عمرو بن جابر حضرمی، متروک الحدیث است.^{۳۶}

هم چنین روایات مشابه این روایت که خروج عده ای یا پرچم هایی از مشرق را خبر می دهد، عمدتاً روایات نبوی و از منابع اهل سنتند و دچار ضعف هستند. نمونه ای از آن، روایت «یخرج ناس من قبل المشرق یریدون رجلاً عند البیت...» است. از جمله راویان این حدیث، سلمة بن فضل ابرش است که تضعیف گردیده و روایاتش انکار شده است یا محمد بن اسحاق که به او نسبت تدلیس داده اند.^{۳۷}

روایت «تجی الرايات السود من قبل المشرق کان قلوبهم زبر الحديد...» را نیز ابونعیم و حسن بن سفیان نقل کرده اند و اصلاً سند ندارد.^{۳۸} روایتهای «و یحاً للطلالقان فان لله فيه كنوزاً لیست فی ذهب و فضة...» و «هم انصار المهدی آخر الزمان» نیز سند ندارند که ابو غنم کوفی آنها را در کتاب الفتن آورده است.^{۳۹}

روایت اهل طالقان نیز در منابع شیعی از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده که علامه مجلسی آن را در بحار الانوار از کفایة الطالب شافعی و او از ابن اعثم کوفی در کتاب الفتح بدون سند آورده است.^{۴۰}

روایت خروج «دو رایات سود از مشرق» که یکی به نفع و یکی به ضرر بنی عباس آمده است، مرسل است و اسنادش به جهت عبدالرحمان بن زیاد که متهم به ضعف و نقل احادیث موضوعه است، ضعیف است.^{۴۱}

روایت «یظهر بخراسان قوم یدعون إلی المهدی...» نیز ضعیف است؛ زیرا راوی آن، «ارطاة» نامی است که از تابعین است، ولی او مصدر این خبر را نگفته است که از چه کسی نقل می‌کند.^{۴۲}

این روایات نیز همگی اشکال سندی دارند و ضعیف هستند: «إذا رأیتم الرايات السود خرجت من قبل خراسان فائتوها...»^{۴۳} «رایة من المشرق سوداء...»^{۴۴} «یخرج من خراسان رایات سود...»^{۴۵} «تجیء رایات سود من قبل المشرق...»^{۴۶} و «یخرج بالری رجل... و رایاتهم سود علی مقدمة المهدی...»^{۴۷}.

با توجه به ضعف سندی بیشتر این روایات، از بحث تفصیلی در این مورد باید صرف‌نظر کرد و به بحث محتوایی و دلالت روایات پرداخت که آیا جدای از این که سند این روایات ضعیف است یا نه، دلالت این روایات بر ادعای زمینه‌سازی حکومتی قبل از قیام حضرت درست است یا نه؟

۳. دلالت روایات تشکیل حکومت زمینه‌ساز

قائلین نظریه حکومت زمینه‌ساز ادعا دارند ایرانیان در برقراری حکومت و دولت زمینه‌ساز قبل از ظهور به عنوان مقدمه برقراری حکومت جهانی حضرت نقش دارند. به طور مشخص نیز در مواردی آن حکومت را به دولت جمهوری اسلامی ایران تطبیق داده‌اند که این ادعا امری فراتر و بالاتر از تمام موارد زیر است که می‌تواند محتوای روایات اشاره شده باشد:

۱. پیدایش و پرورش افراد صالح برای برپایی حکومت حضرت؛
۲. مشکلات محدود اجتماعی و سیاسی و مقدمه برای برپایی حکومت حضرت؛
۳. اتفاقاتی با فاصله طولانی از زمان برای برپایی حکومت حضرت؛
۴. خروج و قیام‌هایی پراکنده و متصل به ظهور برای برپایی حکومت حضرت.

۱-۳. بررسی نظر پژوهش‌گران عرصه مهدویت

آقای هاشمی شهیدی در چند جای کتابش، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی عج، به زمینه‌سازی حکومت ایرانیان برای حکومت امام مهدی عج اشاره و تصریح کرده است. وی در مقدمه کتاب از انقلاب اسلامی به عنوان نهضت اسلامی ایرانیان پیش از ظهور مبارک حضرت مهدی عج به رهبری ابرمردی از دودمان پاک رسول خدا ص نام برده است و می‌نویسد:

خواننده کتاب پس از مطالعه به چگونگی قیام دینی ایرانیان و نحوه نهضت آن بزرگ سید انقلابی به وسیله روایات وارده و شواهد و قرائن موجود در کتاب اطمینان حاصل می‌کند.^{۴۸}

و در باب نام‌گذاری کتاب می‌نویسد:

چون در روایات فراوانی که از ائمه معصومین ع رسیده است از قیام دینی ایرانیان، تمجید فراوانی به عمل آمده و به خصوص در حدیثی که از پیغمبر گرامی ص درباره حرکت انقلابی مردم مسلمان ایران زمین روایت شده، آن حضرت، ایرانیان را زمینه‌ساز دولت جهانی مهدی عج معرفی فرموده است. از این‌رو، شایسته دیدم نام این کتاب را «زمینه‌سازان انقلاب جهانی مهدی عج» بگذارم.

وی در مورد روایات رایج سود می‌گوید:

این‌که نبی گرامی فرموده است: آنان این پرچم‌ها را به دست مردی از اهل بیت من می‌سپردند، اشاره دارد که اینان زمینه‌ساز حکومت جهانی حضرت مهدی عج خواهند بود و قیام و انقلابشان تا انقلاب جهانی مهدی موعود عج ادامه خواهد داشت.^{۴۹}

ایشان سقوط رژیم شاهنشاهی ایران را به استناد روایات و شواهد و قرائن، یکی از علایم ظهور حضرت ولی عصر عج دانسته است و می‌نویسد:

سقوط رژیم شاهنشاهی ایران برای طلب حق و برپایی حکومت اسلامی به وسیله قیام مردم مسلمان ایران که از دوستان و شیعیان اهل بیت ع و صاحبان پرچم‌های سیاهند، به رهبری سیدی از دودمان رسول خدا ص صورت خواهد گرفت.^{۵۰}

وی در مورد خروج پرچم‌های سیاه از مشرق می‌نویسد:

بدون تردید، مراد از پرچمی که خداوند آن را از جناب مشرق برانگیخته می‌سازد و صاحبان آن پرچم هم به نزد مردی می‌روند که نام او نام پیغمبر است و خداوند هم او را تأیید می‌کند و یاری‌اش می‌نماید، ... همان پرچم سیاه‌رنگ شیعیان و شعار دولت زمینه‌سازان حکومت حضرت مهدی علیه السلام است.^{۵۱}

نویسنده در ضمن شرح حدیثی با عنوان آغاز و انجام قیام مردم ایران می‌نویسد:

... و امام علیه السلام حقانیت قیام این گروه و زمینه‌ساز بودن حکومت آنان را برای برپایی حکومت عدل (الله) در کمال صراحت بیان فرموده و به‌طور ضمنی به راوی خبر فهمانده است که انقلاب‌کنندگان و زمینه‌سازان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام شیعه هستند و چون قیامشان برای حق و یاری دین و زنده ساختن احکام شریعت سیدالمرسلین است، لذا کشته‌شدگان آنها نیز شهیدند.^{۵۲}

در پایان کتاب نیز نتیجه‌گیری کرده است:

این انقلاب (انقلاب اسلامی ایران) به‌طور طبیعی، زمینه‌ساز انقلاب جهانی مهدی علیه السلام و حکومت جهانی اسلام است.^{۵۳}

آقای کورانی در کتاب عصر ظهور آورده است:

در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام و زمینه‌سازی حکومت آن بزرگوار، ایرانیان و یمنی‌ها دارای سهم به‌سزایی بوده و کسانی هستند که به‌مقام ایجاد زمینه مناسب برای ظهور آن حضرت و شرکت در نهضت وی نایل می‌شوند.^{۵۴}

ایشان در فصل ایرانیان و آغاز زمینه‌سازی برای ظهور حضرت مهدی علیه السلام می‌نویسد:

یاران درفش‌های سیاه، ایرانی‌اند که زمینه‌ساز حکومت آن حضرت و آماده‌کننده مقدمات فرمانروایی وی می‌باشند.^{۵۵}

ایشان بعد از آوردن این روایت که خداوند به مردی از اهل بیت فرمانروایی ارزانی می‌دارد که روش او بر اساس تقوا و عمل وی هدایت‌گر مردم است... آورده است:

روایت دلالت دارد که سید بزرگواری از ذریه اهل بیت علیهم‌السلام پیش از ظهور حضرت قائم علیه‌السلام حکومت می‌کند و مقدمات دولت آن حضرت را فراهم می‌نماید، مردم را متوجه تقوا و پرهیزکاری می‌نماید و طبق احکام اسلام عمل می‌کند. وی اهل سازش و رشوه‌گیری نیست. این سید بزرگواری که ذکر آن در روایت آمده، احتمال دارد مراد از او امام خمینی باشد.^{۵۶}

وی در نتیجه‌گیری از روایات وارد شده درباره پیرامون نقش ایرانیان در زمان ظهور می‌نویسد:

نتیجه دوم این که ما هم اکنون در زمان ظهوری که روایات آن را توصیف کرده‌اند، وارد شده‌ایم و مرحله اول آن، نهضت ایرانیان که مقدمه ظهور آن حضرت است، توسط مردی از قم (امام خمینی) آغاز شده است و این انقلاب هدف خود را که آزادی قدس و نبرد با اسرائیل است، به جهانیان اعلام نموده است.^{۵۷}

نویسنده عرب، مهدی فتلاوی نیز در کتاب *دولة الموطنين للمهدي*، جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی را دولت زمینه‌ساز حکومت امام مهدی علیه‌السلام معرفی می‌کند.^{۵۸}

۲-۳. پاسخ‌گویی به نظریه‌ها

در جواب ادعاهای یادشده باید گفت روایات مورد استدلال این نویسندگان مانند روایت «یخرج اناس من المشرق...» و روایات مشابه آن، همان اندازه که به هر یک از چهار احتمال گذشته دلالت نزدیک دارد، به همان اندازه، از دلالت بر زمینه‌سازی حکومت و دولت قبل از ظهور دور است و استبعاد دارد. برای توضیح این مطلب باید ابتدا دو واژه «مشرق» و «زمینه‌سازی» (یوطئون) را که در این روایت آمده است، بررسی کرد و سپس دید آیا دلالت آن بر دولت زمینه‌سازی، نزدیک‌تر است یا احتمالات دیگر.

۱-۲-۳. بررسی مفهوم «مشرق»

معمولاً در کتاب‌هایی که در مورد دولت زمینه‌سازی نوشته شده، عنوان مشرق مساوی با خراسان قدیم است. خراسان قدیم هم تقریباً مساوی با ایران کنونی دانسته شده است. آقای کورانی در عصر ظهور، روایات مشرق را به ایران ترجمه می‌کند. مثلاً می‌گوید این روایت که «آغاز نهضت او از ناحیه مشرق است»، یعنی آغاز و شروع نهضت وی از مشرق (ایران) است.^{۶۰} در «الممهدون للمهدی» نیز واژه مشرق را مساوی یا نزدیک به معنای خراسان می‌داند.^{۶۱} وی واژه مشرق را اگرچه ابتدا اعم از ایران و مناطق شرقی و جنوب شرقی تا حدود هند و چین می‌داند،^{۶۲} اما در ادامه بحث و در تطبیق روایات، مشرق را منحصرأً ایران اعلام می‌کند.^{۶۳} آقای هاشمی شهیدی نیز ابتدا واژه مشرق را شامل تمام مناطق شرقی جهان دانسته است و می‌گوید شامل کشورهای عربی خاورمیانه و حجاز تا شامات و عراق و ایران و کشورهای تا سرحد چین است. با این حال، در تطبیق روایات، قاطعانه می‌گوید:

بدون تردید و با صراحت کامل می‌توان اظهارنظر کرد که هدف روایات از لفظ مشرق و کلمه خراسان فقط و فقط کشور اسلامی ایران است.

در جواب این برداشت‌ها باید گفت بعضی در راستای اثبات نظریه نقش ایرانیان در دولت زمینه‌ساز مجبور به چنین دخل و تصرفاتی در واژه‌ها شده‌اند که مشرق را مساوی خراسان قدیم و خراسان را منطبق با ایران کنونی بدانند. با این وصف، جدا از بحث تاریخی و جغرافیایی، در خود روایات اولاً مشرق مساوی با خراسان دانسته نشده است و برای مناطقی عنوان مشرق به کار رفته که غیر از خراسان بوده‌اند. ثانیاً بر فرض که مشرق در روایات، با خراسان قدیم مساوی باشد، خراسان در روایات شامل مناطقی می‌شود که اعم از ایران کنونی است. برای هر دو ادعا به دو دسته از روایات اشاره می‌شود:

دسته اول روایات. مشرق اعم از خراسان است:

روایت اول، در *علل الشرایع*، روایتی از حضرت علی علیه السلام آمده است که در آن، «رَس» را (که نهري میان آذربایجان و اران است)،^{۶۴} از بلاد مشرق شمرده شده است.^{۶۵}

روایت دوم. نویسنده *علل الشرایع* روایت دیگری از امام باقر علیه السلام آورده که عنوان «مشرق» را بر مناطقی مانند «یمامه» و «بحرین» اطلاق کرده است.^{۶۵}

روایت سوم و چهارم. در دو روایت، خوارج که خاستگاه‌شان عراق بود، طائفه‌ای معرفی شده‌اند که از مشرق ظهور می‌کنند.^{۶۶ و ۶۷}

روایت پنجم. روایتی از حضرت علی علیه السلام در مورد امام زمان علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید: ظهور حضرت از مشرق است. به حسب دیگر روایات مشخص است که حضرت از مکه ظهور می‌کند و محل استقرارشان، کوفه است.^{۶۸}

روایت ششم. در روایتی، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از آینده خبر می‌دهد که بنی‌عباس در ناحیه مشرق، شهری بین دجله و دجل و... می‌سازند که در آن، اشرار خلق خدا و جبابره امتش ساکن می‌شوند که این روایت بر عراق و بغداد تطبیق می‌کند.^{۶۹}

روایت هفتم. روایتی مشابه حدیث پنجم است که ظهور امام مهدی علیه السلام را از مشرق می‌داند.^{۷۰}

روایت هشتم. در روایت دیگری از پیامبر اسلام، سپاهیان سفیانی که از شام هستند، قومی از مشرق معرفی شده‌اند که در بیداء در زمین فرو می‌روند.^{۷۱}

با توجه به این روایات نمی‌توان گفت مراد از مشرق در روایات، منحصرأً ایران یا خراسان است، بلکه در روایات به مناطقی مانند عراق و شام و بحرین و یمانه و حتی حجاز، «مشرق» اطلاق شده است.

دسته دوم. خراسان فراتر از ایران کنونی است:

آقای هاشمی شهیدی روایتی را به نقل از ناسخ التواریخ از امام علی علیه السلام آورده است که حضرت در آن حدیث، مناطقی مانند هرات، خوارزم، بخارا، سمرقند، شاش و فرغانه، سحاب، بلخ، طالقان و ترمذ را از شهرهای خراسان قدیم شمرده‌اند که الآن در کشورهای افغانستان و تاجیکستان و... واقع هستند و شهرهایی مانند سرخس و سجستان و نیشابور و گرگان و طبرستان و شهرری الآن نیز در ایران وجود دارند.^{۷۲}

هم‌چنین به استناد آنچه آقای کورانی و آقای هاشمی شهیدی از مورخان و جهان‌گردانی مانند یاقوت حموی و بلاذری نقل کرده‌اند، خراسان قدیم شامل مناطقی از عراق تا هند می‌شد. از بزرگ‌ترین شهرهای آن نیز نیشابور، هرات، مرو،

بلخ، طالقان، ابیورد، سرخس، بادغیس، خوارزم، فاریاب، جوزجان، بدخشان، کابل، بخارا، سمرقند و... بود.^{۷۳}

توجیه آنها هم این است که شهرهایی خارج از ایران کنونی که به عنوان مناطق خراسان آمده‌اند، از قلمروهای زیر نفوذ و حیطه حاکمیت خراسان بوده‌اند و بدین جهت به خراسان نسبت داده شده‌اند، نه این‌که جزو زیرمجموعه جغرافیایی خراسان باشند.^{۷۴} این استدلال درست نیست؛ زیرا به تصریح همان مورخان که اقوالشان را ذکر کرده‌اند، آنها حدود خراسان را چنین محدوده‌ای و با چنین شهرهایی نام برده‌اند. در معجم البلدان می‌خوانیم:

خراسان بلاد واسعة أول حدودها حمایلی العراق... و آخر حدودها حمایلی الهند و تشمل علی امهات البلاد منها: نيسابور و هرات و مرو...^{۷۵}

البته این نویسندگان وقتی پیش از این، ایران را مساوی خراسان گرفتند، باید چنین نص‌هایی را توجیه می‌کردند.

نکته‌هایی درباره قلمرو خراسان

همان‌گونه که در معجم البلدان و احکام بلاذری آمده است، طالقان همراه با شهرهای ناحیه شرقی خراسان قدیم ذکر شده است. یاقوت حموی، طالقان را همراه بلخ و نسا و ابیورد و سرخس ذکر کرده و بلاذری همراه با شهرهای مرو، سرخس، نسا، ابیورد و مروالروذ و خوارزم آورده است. همه اینها شاهد قرینه‌ای است بر این‌که مراد از طالقان در روایات مهدویت، طالقان، واقع در افغانستان کنونی و مرکز ولایت «تخار» است، نه طالقان نزدیک ری و تهران و واقع در نواحی مرکزی ایران، آن‌گونه که آقای کورانی یا هاشمی شهیدی گفته‌اند.

آقای هاشمی اگرچه از معجم البلدان نقل می‌کند که طالقان، نام دو شهر است که یکی در خراسان و دیگری در میان قزوین و ابهر است، اما با استناد به نظر قاضی نورالله شوشتری که روایت وارده در منقبت اهل طالقان را و این‌که آنان از انصار امام مهدی عج هستند، برای طالقان قزوین دانسته، می‌گوید ظاهراً مراد از طالقان روایت مربوط به سید حسنی، طالقان قزوین است، نه طالقان خراسان.^{۷۶}

باید گفت در کلام قاضی نورالله شوشتری، دلیلی بر ادعای انتساب روایت وارد شده به طالقان قزوین ذکر نشده است تا بدان واسطه مورد قبول و ترجیح قرار گیرد. علاوه بر آن، قاضی نورالله به دو مکان به نام طالقان اشاره نکرده است تا بتوان گفت از میان آن دو باید این نظر را ترجیح داد. چه بسا ایشان هم به طالقان واقع در خراسان قدیم توجه نداشته است.

نکته دوم آن است که آقای هاشمی می‌گوید روایت مربوط به سید حسنی است و گنجینه‌هایی در طالقان دعوت سید حسنی را اجابت می‌کنند. با توجه به این که سید حسنی در خراسان خواهد بود، طبیعتاً باید مراد از طالقان، طالقان خراسان باشد که محل خروج سید حسنی است و سنخیتی با طالقان واقع در نزدیکی قزوین ندارد.

آقای کورانی با ضرس قاطع گفته‌اند مراد از طالقان، همان شهر نزدیک تهران است. بعد هم پا را فراتر گذاشته و گفته‌اند باید مراد از طالقان، اهل ایران باشد، نه خصوص منطقه جغرافیایی طالقان. در پاورقی هم آورده است که در استان خراسان نیز منطقه‌ای به نام طالقان وجود داشته که در حال حاضر، اثری از آن نیست.^{۷۷}

شاید ایشان نقشه کنونی استان‌های خراسان را دیده‌اند که چنین ادعایی کرده‌اند، در حالی که هم‌اکنون شهر طالقان در افغانستان وجود دارد.

۲-۳-۲. بررسی مفهوم «توطین» و زمینه‌سازی

توطین و زمینه‌سازی برای برپایی حکومت جهانی امام مهدی (عج) می‌تواند به چند گونه صورت بگیرد:

۱. زمینه‌سازی روحی و روانی؛
 ۲. زمینه‌سازی فکری و فرهنگی؛
 ۳. زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی.
- و گونه سوم می‌تواند دارای دو قسم باشد:
۱. تشکیل حکومت پایدار؛
 ۲. خروج و قیام به صورت شکل محدود اجتماعی.

تعیین هریک از معانی و اقسام زمینه‌سازی برای یاران امام مهدی عج پیش از ظهور حضرت متوقف بر معنایی است که از روایات مربوط به این امر به دست می‌آید. اگر سنخ روایات ظهور و خروج پیش از ظهور یاران حضرت به گونه تشکیل حکومت باشد، توطین و زمینه‌سازی آنان برای ظهور نیز همان‌گونه تفسیر خواهد شد. اگر مفاد آن روایات صرفاً به فضا‌سازی فکری و فرهنگی مربوط باشد، مقدمه‌سازی و توطین نیز از آن نوع است. اگر هم به صورت خروج اجتماعی و اقدام عملی به مبارزه مسلحانه باشد، توطین نیز از آن سنخ خواهد بود. ادعای قاطع برخی افراد که سخنان آنان گذشت، این است که زمینه‌سازی حکومت جهانی امام مهدی عج به صورت تشکیل حکومت و برقراری دولت است و آن حکومت و دولت نیز به دست ایرانیان تحقق می‌یابد. در بخش پیش الزاماً ایرانی بودن زمینه‌سازان را با روایات مشرق و خراسان و نشان دادن اعم بودن آن روایات به پرسش گرفتیم. حال با مرور روایات مربوط به زمینه‌سازی بررسی می‌کنیم که آن روایات کدام نوع از زمینه‌سازی را بیان می‌کنند و آیا ادعای تشکیل حکومت و دولت زمینه‌ساز از مجموع روایات قابل استفاده و پذیرش است یا نه؟

۱-۲-۲-۳. زمینه‌سازی روحی و روانی

در روایات مربوط به انتظار و وظایف منتظران، احادیثی مربوط به زمینه‌سازی و آمادگی فردی برای ظهور و همراهی با قیام امام مهدی عج وجود دارد. با این حال، روایتی نداریم که به عنوان امری فراتر از وظیفه فردی و در گستره عمومی، جمعیتی را گروه اقدام کننده برای فراهم‌سازی مقدمات روحی و روانی برای ظهور و زمینه‌سازی تلقی کند.

۲-۲-۲-۳. زمینه‌سازی فکری و فرهنگی

یکی از مصداق‌های بارز زمینه‌سازی فکری و فرهنگی برای قیام و حکومت جهانی امام مهدی عج روایات مربوط به قم و برپایی نهضت علمی به وسیله عالمان آن دیار است. دو روایت از روایاتی که علامه مجلسی در مورد قم آورده است، این مقدمه‌سازی را برای اهل قم اثبات می‌کند. در روایت اول، امام صادق عج می‌فرماید:

زمانی فرا می‌رسد که قم و اهل آن بر همه مردم حجت باشند و آن در زمان غیبت قائم ما تا زمان ظهور اوست. و اگر آن نبود، زمین، اهلش را هلاک می‌کرد.^{۷۸}

و در روایت دوم که احتمال دارد جزء همان روایت اول بوده که جدا شده است، امام صادق علیه السلام فرمود:

خداوند قم و اهلش را قائم مقام حضرت امام مهدی علیه السلام قرار می‌دهد و به وسیله ایشان بر مردم جهان اتمام حجت می‌کند.^{۷۹}

علامه مجلسی روایات دیگری نیز در مورد اهل قم و فضایل آنها آورده است که مربوط به اموری دیگر و خارج از بحث ماست، مانند: بلاها از قم دورند، اهل قم از دوستان و انصار اهل بیت علیهم السلام هستند، یک در بهشت برای اهل قم است، قم، حرم اهل بیت است و در نهایت این که اهل قم از همراهان امام زمان علیه السلام، پس از ظهور و یاری‌کنندگان او هستند.^{۸۰}

در ادامه همان دو روایت که مربوط به زمینه‌ساز بودن اهل قم ذکر شد، تصریح شده است که نهضت اهل قم در زمان غیبت، نهضت فرهنگی و علمی است. امام صادق علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

علم از شهر قم به دیگر شهرها در شرق و غرب عالم، توسعه پیدا می‌کند و بدان وسیله حجت الهی بر خلائق اقامه می‌شود تا بدین حد که کسی روی زمین نمی‌ماند که علم و دین به او (از قم) نرسیده باشد.^{۸۱}

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

به زودی شهر کوفه از مؤمنان خالی می‌شود و علم از آنجا رخت می‌بندد، چنان‌که مار در لانه خود فرو می‌رود. سپس شهری به نام قم ظاهر می‌شود و آنجا معدن علم و فضل می‌گردد، به گونه‌ای که دیگر کسی بر روی زمین در استضعاف فکری به سر نمی‌برد حتی نوعروسان در حجله‌گاه خویش.^{۸۲}

برداشت کلی از این روایات، زمینه‌سازی و ایجاد نهضت علمی و فکری در قم پیش از ظهور است و استفاده تشکیل حکومت و اداره آن تا زمان ظهور امام

زمان ع از آنها دشوار است؛ زیرا دلیل اعم از مدعاست و اثبات برقراری حکومت سیاسی و تشکیلات اجتماعی و برپایی حکومت از آن روایات به دست نمی‌آید. البته در کتاب *زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی ع* بر این امر اصرار و تأکید شده است.^{۸۳} در کتاب *عصر ظهور* نیز این حکم برای اهل قم به بقیه نواحی مانند ری سرایت داده شده است به این تعبیر که «اهل ری و غیر آن نیز اهل قم محسوب می‌شوند؛ زیرا آنان نیز پیرو خط و روش اهل قم نسبت به اهل بیت هستند.» سپس از این حرف فراتر رفته و تمام اهل ایران را شامل آن حکم دانسته است با این بیان که «بعید نیست مراد از اهل قم که در روایات آمده و این که آنان یاوران حضرت مهدی ع می‌باشند، همه ایرانیانی باشد که در ولایت و دوستی و جنگ و جهاد پیرو امامان هستند، بلکه شامل مسلمانان غیرایرانی نیز بشود.»^{۸۴}

روایتی نیز از امام کاظم ع مربوط به مردی از اهل قم وارد شده است که مردم را به حق دعوت می‌کند و افرادی بر گرد او جمع می‌شوند که مانند پاره‌های آهن، محکم و استوارند و بادهای تند حوادث آنان را نمی‌لرزاند و از جنگ خسته نمی‌شوند و نمی‌ترسند و اعتمادشان بر خداست.^{۸۵}

از این بیان که اهل قم اجتماعی دارند و اهل جنگ و جهادند، شاید بتوان گفت آنان تشکل سیاسی و اجتماعی دارند، اما تطبیق آن به امام خمینی م و قطعی نیست. در روایت نیز به زمینه‌سازی حکومت آنان برای حکومت جهانی امام زمان ع هیچ اشاره‌ای نشده است؛ زیرا در روایت نیامده است که زمان آنان متصل به ظهور است و احتمال دارد مثل بسیاری از قیام‌ها و حکومت‌های هزار سال گذشته، با زمان ظهور امام ع فاصله طولانی داشته باشند.

۳-۲-۲-۳. زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی

چنان که گذشت، برداشت عده‌ای از پژوهش‌گران از روایات رایج سود و خروج و قیام‌های متصل به ظهور، پیدایش دولت و حکومت زمینه‌ساز است که به صراحت در کتاب‌های آقای کورانی و هاشمی شهیدی بیان شده است. در مقابل این ادعا باید گفت از این دسته روایات و امثال آن که نوعی زمینه‌سازی سیاسی و اجتماعی را تداعی می‌کنند، صرفاً خروج و قیامی اجتماعی را می‌توان استفاده کرد که بر اساس تشکیلات جهادی و خروج بر دولت‌های حاکم انجام می‌گیرد. پس

این روایات، هرگز به استقرار حاکمیت و دوام دولت آن اشاره‌ای ندارد، مانند این احادیث که جز خروج و قیام و الحاق به امام زمان علیه السلام دلالت دیگری ندارد:

۱. عن النبي ص: حتى ترفع رايات سود من المشرق فيسألون الحق فلا يعطونه، ثم يسألونه فلا يعطونه فيقاتلون فينصرون...^{۸۶}

در این روایت، خروج با رايات سود، درگیری چندباره با حاکمان یا مخالفان و در نهایت، همراهی و سپردن پرچم به امام مهدی علیه السلام را در پی دارد.

۲. قال رسول الله ص: يخرج اناس من المشرق فيوطنون للمهدي يعني سلطانه.^{۸۷}

در این روایت که مستند عمده مدعیان دولت زمینه‌ساز است، عنوان «خروج» آمده است؛ یعنی قیام مسلحانه علیه حاکمیت موجود و یاری کردن به امام زمان علیه السلام قبل از ظهور و همراه با زمان ظهور.

۳. قال رسول الله ص: اذا رأيت الرايات السود قد اقبلت من خراسان فأتوها ولو حبواً على الثلج فان فيها خليفة الله المهدي.^{۸۸}

بنا بر تفسیر و توضیح صاحب عقد الدرر، رايات سود، مقدمه‌سازی و تمهید حکومت امام مهدی علیه السلام است.

۴. عن النبي ص: ... ثم تخرج رايات سود صنعار تقاتل رجلاً من آل ابي سفيان.^{۸۹}

۵. عن النبي ص: ... حتى يبعث الله راية من المشرق سوداء، من نصرها نصره الله و من خذلها خذله الله...^{۹۰}

پس استفاده از این روایات و روایات دیگر که مشابه با همین مضمون است، مفهوم استقرار و حاکمیت دولت و حکومتی را با تمام جنبه‌ها و شئون حاکمیت به عنوان حکومت و دولت زمینه‌ساز نمی‌رساند و خروج از معنای ظاهری روایات که همان تشکّل جهادی و خروج و قیام اجتماعی است، نیازمند دلیل و معون زاید است که این روایات از بیان آن ساکت است.

برای تکمیل بحث باید گفت این قیام‌های اجتماعی و تشکل‌های جهادی دارای سه ویژگی مهم هستند:

ویژگی اول. این قیام‌ها با خروج سفیانی هم‌زمان است.
مؤید آن نیز این روایات است:

۱. ... ثم تخرج رايات سود صفار تقاتل رجلاً من آل ابي سفیان...^{۹۱}

این روایت، مبارزه آنان را با سفیانی می‌رساند.

۲. ... يلتقي السفیانی ذا الرايات السود... و تظهر الرايات السود و تهرب

خیل السفیانی فعند ذلك تمینى الناس المهدي و يطلبون...^{۹۲}

۳. ... یبعث السفیانی خيله و جنوده... فیخرج باهل خراسان على مقدمة

رجل من بني هاشم... فیلتقي و خیل السفیانی فیهمزهم...^{۹۳}

۴. ثم قال: خروج السفیانی و الیانی و الخراسانی فی سنة واحدة و فی شهر

واحد و فی يوم واحد و نظام کنظام الخرز یتبع بعضه بعضاً...^{۹۴}

این روایت به هم‌زمانی این سه قیام تصریح دارد که خراسانی می‌تواند یکی از مصادیق خروج از خراسان و روایات رایات سود از مشرق باشد.

علاوه بر این روایت اخیر، بر اساس روایات دیگری که در مورد خروج سفیانی آمده، خروج سفیانی هم‌زمان با خروج یمانی و خراسانی یا با فاصله اندک از آن دو بیان شده است.

ویژگی دوم و سوم. خروج این تشکل‌های جهادی متصل به زمان ظهور امام مهدی عجته است و آنان در سلک یاران و همراهان حضرت پس از ظهور خواهند شد. در روایات گذشته، بخشی از آن مفاهیم آمد و دوباره بعضی موارد تصریح شده ذکر می‌شود:

۱. و یحاً للطالقان... و هم انصار المهدي فی آخر الزمان.^{۹۵}

ظاهر حدیث به یاران حضرت در زمان خروج و ظهور ایشان مربوط است، نه در زمان غیبت.

۲. حتی ترفع رايات سود من المشرق... فانها رايات هدى يدفعونها إلى رجل من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي...^{۹۶}

بر اساس این روایت، همان صاحبان رايات، پرچم‌های خود را به دست حضرت می‌دهند؛ یعنی از آن حالت جهادی و خروج و قیام خارج نمی‌شوند تا به خدمت حضرت می‌رسند.

۳. ... ثم تخرج رايات سود صنعار تقاتل رجلاً من آل أبي سفيان و اصحابه من المشرق يؤدون الطاعة للمهدي.^{۹۷}

یعنی همان صاحبان رايات سود به خدمت و اطاعت حضرت در می‌آیند.

۴. و تظهر الرايات السود... فعند ذلك يتمنى الناس المهدي و يطلبونه.^{۹۸}

۵. ... فيخرج باهل خراسان... فاذا ظهر المهدي خرج معه.^{۹۹}

۶. تنزل الرايات السود التي تقبل من خراسان الكوفة، فاذا ظهر المهدي بمكة بعث بالبيعة إلى المهدي.^{۱۰۰}

۷. ... حتى يبعث الله راية من المشرق... حتى يأتوا رجلاً اسمه كاسمي فيولونه امرهم...^{۱۰۱}

۸. ... و راياتهم سود يكون على مقدمة المهدي...^{۱۰۲}

آقای کورانی از این روایت (که ترجمه‌اش را آورده است) که امام باقر^{علیه السلام} فرمود: «اگر آن زمان را درک می‌کردم، خودم را برای یاری صاحب آن امر مهیا می‌کردم»، استفاده کرده است که این عبارت گویای آن است که فاصله نهضت ایرانیان تا ظهور آن حضرت، از مدت عمر یک انسان بیشتر نخواهد بود.^{۱۰۳}

این‌گونه استفاده و استناد آقای کورانی برای ما روشن نیست، اما روایتی برخلاف این مفاد وجود دارد که نهایت فاصله بین قیام‌های زمینه‌ساز و ظهور حضرت، هفتاد و دو ماه است که شش سال می‌شود و این امر مؤید اتصال این قیام‌ها با ظهور است، نه فاصله طولانی آنها.^{۱۰۴}

نتیجه

خلاصه سخن این است که اثبات نظریه دولت زمینه‌ساز با روایات «رايات سود»، «خروج» و «قیام‌های قبل از ظهور»، ناتمام است. اگر بر فرض بپذیریم که

مراد از مشرق همان خراسان قدیم است، نه اعم از آن و نه این که آن خراسان قدیم همین ایران کنونی است (که هر دو ادعا مورد تردید است و جای تأمل دارد)، روایات زمینه‌سازی و توطین، جدا از توطین روحی و روانی و فکری و فرهنگی، چیزی بیشتر از خروج و قیام نظامی و تشکل جهادی را نمی‌رسانند و از اثبات ادعای برپایی حکومت و دولت زمینه‌ساز قاصر هستند. علاوه بر آن، قیام‌های اجتماعی و خروج‌های جهادی همراه با اوصافی آمده است که برپایی حکومتی را با فاصله زمانی از حکومت حضرت نفی می‌کند؛ زیرا در آن روایات با صراحت بیان شده است که این قیام‌ها همراه با قیام‌هایی مانند سفیانی و یمانی و متصل به ظهور هستند. پس از ظهور نیز آن قیام‌کنندگان، در برپایی حکومت جهانی همراه و یاور حضرت خواهند بود.

پاسخ‌گویی به یک شبهه

لازم است در پایان این مقاله تذکر داده شود که هدف از این نوشته، نفی لزوم و ضرورت حاکمیت و استقرار دولت اسلامی در زمان غیبت نیست. ادله مستدل و محکمی بر ضرورت برپایی چنین نظام سیاسی و اجتماعی مانند ادله وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لزوم اقامه حدود الهی تا هر حد ممکن، وجوب پیروی از ولایت فقیه وجود دارد که بحثی در قبول آنها نیست. مفاد و نتیجه آن ادله نیز این است که برخلاف نظریه حزب قاعده و انجمن حجّیه، جامعه اسلامی همواره باید در راستای اجرای احکام اسلامی و هم‌سو با توسعه و استقرار عدالت اجتماعی حرکت کند و از جهت فردی یا اجتماعی، خود را با تمام توان با دستورهای الهی و جامعه مطلوب سرتاسر عدل امام مهدی (عج) هماهنگ کند. بنابراین، در این مطالب که از مسلمات تفکر و باور به مهدویت زنده و پویاست، بحثی نیست. تنها بحث این مقاله آن است که از روایات مورد نظر نمی‌توان استقرار و حاکمیت حکومتی را به عنوان حکومت و دولت زمینه‌ساز برداشت کرد به‌ویژه اگر آن را منحصرأ در کشور ایران فرض کنیم و مصداق و مورد آن را حکومت جمهوری اسلامی ایران بدانیم. این برداشت از روایات، اعم از مدعی است. البته اگر چنین نظامی تحقق یافت، بحثی در رجحان و مطلوب بودن آن

نیست، اما نمی‌توان اولاً این روایات را بر آن حمل کرد و حکومت برآمده از انقلاب اسلامی را مصداق تعیین آن دانست. ثانیاً فاصله زمانی این انقلاب با ظهور حضرت برای هیچ کس معلوم نیست. چه‌بسا پس از این حکومت، حکومت‌هایی بیایند و بروند تا زمان ظهور برسد. البته خواست درونی و آمال قلبی همگان این است که انقلاب اسلامی به قیام جهان امام مهدی علیه السلام متصل باشد، اما میان بیان آمال و آرزوها و بحث استدلالی و ارائه دلیل بر امری، تفاوت، بسیار است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سورة اسراء، آیه ۱۸ - ۲۰.
۲. سورة رعد، آیه ۱۱.
۳. در آیه ۱۱ سوره رعد می‌بینیم که ضمیر «یغیروا» رجوع به «قوم» می‌کند. این تعبیر نشان می‌دهد که تغییر جامعه اسلامی که در ابتدای این قسمت از آیه آمده، منوط و مربوط به تغییرات انسان در ساحت فردی و اجتماعی است.
۴. سورة اعراف، آیه ۹۶.
۵. با تلخیص از: رسول، جعفریان، تاریخ تشیع در ایران، ج ۲، ص ۶۹۵ - ۶۹۷، قم: انتشارات انصاریان، چاپ سوم، ۱۳۸۰ ش.
۶. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۴۳، ح ۱۱۶، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۳ ش.
۷. این تعبیر از تعبیری است که در روایات مربوط به اقوام زمینه‌ساز آمده و همه آنها بر نقش ایرانیان به عنوان دولت زمینه‌ساز حمل شده است.
۸. مهم‌ترین کتاب‌هایی که در این مورد بحث کرده‌اند، عبارتند از:
الف) علی کورانی، عصر ظهور، ص ۲۱۶ - ۲۷۵، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
ب) علی کورانی، الممهّدون للمهدی، ص ۹۹ - ۱۲۶، بیروت: انتشارات الدارالاسلامیه، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
- ج) سید اسدالله هاشمی شهیدی، زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)، ص ۱۵۳ - ۳۰۹، قم: مؤسسه انتشاراتی پرهیزکار، چاپ دوم، ۱۳۸۰ ش.
- د) مهدی الفتلاوی، دولة الموطّین للمهدی، قم: انتشارات الرسول المصطفی (ص)، ۱۴۰۳ ق.
۹. علی کورانی، معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۲، ص ۲۰۹، ح ۲۵۰، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۱۰. همان، ج ۱، ص ۴۸۳، ح ۱۵۷.
۱۱. همان، ص ۵۲۷، ح ۱۷۰.
۱۲. «عصابه» به گروه اندک اطلاق می‌شود. (معجم الأحادیث الامام المهدی (عج)، ج ۱، ص ۴۹۳، ح ۱۵۹)
۱۳. همان، ج ۱، ص ۵۰۱، ح ۱۶۲.
۱۴. همان، ص ۴۹۱ و ۵۰۳، ح ۱۵۸ و ۱۶۳.
۱۵. بحار الأنوار، ج ۶۴، ص ۱۷۴، ح ۷.
۱۶. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۲، ص ۵، ح ۱۷۷.
۱۷. همان، ص ۶۸، ح ۲۰۱.
۱۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۴.
۱۹. همان، ص ۲۱۰، ح ۵۲.
۲۰. همان، ص ۲۲۹.
۲۱. معجم احادیث الامام المهدی (عج)، ج ۲، ص ۲۱، ح ۱۸۳.

۲۲. علی کورانی، عصر ظهور، ص ۱۶۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ نهم، ۱۳۸۳ ش.
۲۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰، ج ۵۳.
۲۴. همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۲، ج ۸۲ و ۸۵.
۲۵. معجم احادیث الإمام المهدی (ع)، ج ۲، ص ۶۴، ج ۱۹۷: این روایت به پیامبر اکرم (ص) استناد داده نشده است.
۲۶. همان، ص ۶۴، ج ۱۹۶ (این روایت به پیامبر اکرم (ص) استناد داده نشده است) و ج ۴، ص ۱۶۱، ج ۶۵۲.
۲۷. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.
۲۸. همان، ص ۸۷.
۲۹. ابی عبدالله محمد بن یزید قزوینی (ابن ماجه)، سنن ابن ماجه، ص ۹۱۹، دمشق: مكتبة ابن حجر، چاپ اول، ۱۴۲۴ ق.
۳۰. قاضی نعمان مغربی، شرح الاخبار، ج ۳، ص ۳۶۵، قم: مؤسسة النشر الاسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۳۱. سید ابوالقاسم موسوی خویی، معجم رجال الحديث، ج ۲۰، ص ۱۸۵، قم: انتشارات مدينة العلم، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ ق.
۳۲. سلیمان بن احمد طبرانی، المعجم الاوسط، ج ۱، ص ۹۳، قاهره: دارالحرمین للطباعة و النشر، ۱۴۱۵ ق.
۳۳. یوسف بن یحیی شافعی، عقدر الدرر فی اخبار المنتظر، ص ۱۲۵، قاهره: مكتبة عالم الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۹ ق.
۳۴. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۱، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی، چاپ چهارم، بی تا.
۳۵. عبدالرحمان بن ابی بکر سیوطی، العرف الوردی فی اخبار المهدی، ص ۹۵، تهران: مجمع عالی تقریب مذاهب اسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
۳۶. عبدالعلیم بستوی، الموسوعة فی احادیث الامام المهدی (ع)، ص ۱۱۰، بیروت: دار ابن حزم، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
۳۷. همان، ص ۳۳۹.
۳۸. همان، ص ۳۷۸.
۳۹. همان، ص ۳۸۱.
۴۰. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۸۷.
۴۱. الموسوعة فی احادیث الامام المهدی (ع)، ص ۱۲۸.
۴۲. همان، ص ۱۹۴.
۴۳. همان، ص ۱۶۵.
۴۴. همان، ص ۲۸۱.
۴۵. همان، ص ۲۳۳.
۴۶. همان، ص ۲۲۸.

۴۷. همان، ص ۱۷۴.
۴۸. اسدالله هاشمی شهیدی. زمینه‌سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی (عج)، ص ۱۴، قم: انتشارات پرهیزکار، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.
۴۹. همان، ص ۱۹۰.
۵۰. همان، ص ۲۰۶.
۵۱. همان، ص ۳۰۳.
۵۲. همان، ص ۳۰۴.
۵۳. همان، ص ۵۱۹.
۵۴. عصر ظهور، ص ۲۱۸.
۵۵. همان، ص ۲۲۹.
۵۶. همان، ص ۲۳۵.
۵۷. همان، ص ۲۶۱.
۵۸. مهدی الفتلاوی. دولة المومنین للمهدی (عج)، ص ۶۳، ۸۰ و ۸۲، قم: انتشارات الرسول المصطفی، ۱۴۰۳ ق.
۵۹. عصر ظهور، ص ۲۳۴.
۶۰. علی کورانی. الممهدون للمهدی، ص ۱۴۳، بیروت: انتشارات الدار الاسلامیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ ق.
۶۱. همان، ص ۱۴۲.
۶۲. همان، ص ۱۴۷.
۶۳. معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۳۶.
۶۴. «قال علی (ع) كانت لهم اثنا عشرة قرية على شاطئ نهر يقال لها الرس من بلاد المشرق و بهم سمي ذلك النهر» (شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۴۰، تحقیق محمدصادق بحر العلوم، نجف: مكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ ق).
۶۵. «عن ابی جعفر (ع) هؤلاء اهل مدينة كانت على ساحل البحر إلى المشرق فيما بين اليمامة و البحرين» (همان، ج ۲، ص ۵۲۱).
۶۶. «عن علی عن رسول الله (ص) ان طائفة تخرج قبل المشرق... يفرقون من الدين...» (شرح الاخبار، ج ۲، ص ۵۴ و ۶۱).
۶۷. «و عن النبي (ص) يخرجون من المشرق يقرئون القرآن لا يجاوز تساقيتهم...» (محمد بن سليمان كوفي، مناقب الامام الامير المؤمنين (ع)، ص ۳۲۶، تحقیق: محمدباقر محمودی، قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ ق).
۶۸. «عن علی (ع) انه قال: المهدي اقبل، جعد، نحده خال، يكون مبدء من المشرق» (بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۲).
۶۹. «عن النبي (ص) سيكون لنبي عمي مدينة من قبل المشرق بين دجلة و دجيل... يسكنها شرار خلق آله و جبابرة امتي» (معجم احادیث الامام المهدي (عج)، ج ۱، ص ۳۰۳).

۷۰. «عن ابی عمر: یرجرج رجل من ولد الحسین من قبل المشرق...» (همان، ص ۳۹۳)
۷۱. «یأتی جیش من قبل المشرق یریدون رجلاً من اهل مكة حتى اذا كانوا بالبيداء خف بهم...» (همان، ص ۴۹۴)
۷۲. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی ع، ص ۱۶۷.
۷۳. همان، ص ۱۵۸: الممهدون للمهدی، ص ۱۴۰.
۷۴. زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی ع، ص ۱۶۰.
۷۵. همان، ص ۱۵۸.
۷۶. همان، ص ۳۷۰.
۷۷. عصر ظهور، ص ۲۶۰.
۷۸. «و سیأتی زمان تكون بلدة قم و اهلها حجة على الخلايق و ذلك في زمن غيبة قائمنا إلى ظهوره و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها...» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۳)
۷۹. «فیجعل الله قم و اهلها قائمین مقام الحجة... فیتم حجة الله على الخلق...» (همان، ص ۲۱۲)
۸۰. همان، ص ۲۱۲ - ۲۱۷.
۸۱. «فیفیض العلم منه إلى سائر البلاد فی المشرق و المغرب، فیتم حجة الله على الخلق حتی لا یبقى أحد على الأرض لم یبلغ الیه الدین و العلم» (همان، ص ۲۱۲)
۸۲. «ستخلوا الکوفة من المؤمنین و یأزر العلم عنها كما تأزر الحیة فی حجرها ثم یظهر العلم ببلدة یقال لها قم و تصیر معدناً للعلم و الفضل حتی لا یبقى فی الأرض مستضعف فی الدین حتی المعذرات فی الحال» (همان، ص ۲۱۳)
۸۳. زمینه سازان ظهور انقلاب جهانی حضرت مهدی ع، ص ۳۸۲.
۸۴. عصر ظهور، ص ۲۴۰.
۸۵. «رجل من اهل قم یدعوا الناس إلى الحق یجتمع معه قوم کزیر الحديد لا تزلهم الريح العواصف و لا یملون من الحرب و لا یجنبون و على الله یتوکلون...» (بحار الانوار، ج ۵۷، ص ۲۱۶)
۸۶. عقد الدرر، ص ۱۲۴.
۸۷. همان، ص ۱۲۵.
۸۸. همان.
۸۹. همان، ص ۱۲۶.
۹۰. همان، ص ۱۳۰.
۹۱. همان، ص ۱۲۶.
۹۲. همان، ص ۱۲۷.
۹۳. همان، ص ۱۲۸.
۹۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۲.
۹۵. عقد الدرر، ص ۱۲۲.
۹۶. همان، ص ۱۲۴.

۹۷. همان، ص ۱۲۶.
۹۸. همان، ص ۱۲۷.
۹۹. همان، ص ۱۲۸ - ۱۲۹.
۱۰۰. همان، ص ۱۲۹.
۱۰۱. همان، ص ۱۳۱.
۱۰۲. عصر ظهور، ص ۲۵۴.
۱۰۳. ... عنی مقدمتهم رجل من بنی تمیم یوضی للممهدی سلطانه، بین خروجه و بین ان یسلم الناس للممهدی سلطانه اثنان و سبعون شهراً، (عقد الدور، ص ۱۲۶)

تقابل آینده‌گرایی ایرانی و امریکایی

یاسر آئین^{*}

چکیده

ایدئولوژی، دربر گیرنده سه عنصر «هویت»، «موعودیت» و «جهانیست» است که بر اساس تعریف این عناصر، راه‌برد عملی هر مکتب شکل می‌گیرد. مقاله حاضر کوشیده است در تبیین اختلافات و تعارضات میان ایالات متحده امریکا و جمهوری اسلامی ایران، به سطح عمیق‌تری از تحلیل‌ها بپردازد و تقابل این دو کشور را که رهبری دو جریان آینده‌گرایی را بر عهده گرفته‌اند، در تفاوت ایده‌ها جست‌وجو کند. این نوشتار به بررسی هویت، موعودیت و جهانی‌شدن ایرانی بر اساس فرهنگ و سنت ایرانی - اسلامی، نقش مؤثر امامت و مهدویت در آینده‌گرایی ایرانی، هویت، موعودیت و جهانی‌شدن امریکایی، ریشه‌های دینی و فلسفی لیبرالیسم به عنوان درون‌مایه آینده‌گرایی امریکایی، جریان یوتوپیانیسم و آثار آن و... می‌پردازد.

واژگان کلیدی

هویت، موعودیت، جهانی‌شدن، آینده‌گرایی، جمهوری اسلامی ایران، مهدویت، ایالات متحده امریکا، یوتوپیانیسم، خشونت، صلح جهانی.

چارچوب نظری

زندگی بشر مجموعه‌ای از پدیده‌های ممکن را دربر می‌گیرد که نه تنها به آنچه تاکنون به وقوع پیوسته است و در شمار موجودات به حساب می‌آید محدود نمی‌گردد، بلکه آرزوها و ایده‌آلهایی را هم که انتظار وقوع‌شان در آینده می‌رود، شامل می‌شود. به این ترتیب، عمل انسان بر اساس شناخت و ارزیابی وضعیت موجود و ترسیم و تحلیل شرایط مطلوب شکل می‌گیرد. ایدئولوژی نیز — که متضمن برنامه عمل آدمی است — هم قضاوت‌های واقعی و «هست‌و نیست»‌ها را شامل می‌شود و هم قضاوت‌های ارزشی و «باید و نباید»‌ها را دربر می‌گیرد. در حقیقت، ایدئولوژی، نظامی از ایده‌ها و قضاوت‌های روشن و سازمان‌یافته است که برای توصیف، تبیین، استنتاج یا توجیه موقعیت یک گروه یا جامعه به کار می‌رود و اساساً از ارزش‌ها ریشه می‌گیرد و رهنمود دقیقی برای عمل تاریخی یک گروه یا جامعه ارائه می‌دهد.^۱

ایدئولوژی شامل «اخلاق» و «سیاست» و توضیح‌دهنده شیوه تعامل این دو و برآمده از شیوه ارتباط آنهاست. برای مثال، ایدئولوژی لیبرال را می‌توان برآمده از اخلاق اومانیستی و دولت سکولار و بی‌طرف دانست.^۲ اخلاق، دستگاهی از ارزش‌هاست که مراتب نیک و بد میان پدیده‌ها را تعیین می‌کند و هدفش، ایجاد و شکل‌دهی بهترین روابط میان انسان‌هاست و درصدد است بر مبنای احکام جاودانه خویش، هر پدیده‌ای را چنان در جایگاه خود بنشانند که هستی را سامانی غایی دهد و از فساد و تباهی برهاند. به عبارت دیگر، اخلاق می‌خواهد ساخت قدرت را مهار کند و انسان و جهان را به وضع مطلوب اخلاقی برساند. از سوی دیگر، سیاست، معطوف به واقعیت‌های موجود است و مجموعه‌ای از روش‌ها و قواعد دست‌یابی و کنترل قدرت را شامل می‌شود. در واقع، سیاست به نظام جهانی نظر دارد و ناظر بر واقعیت‌ها و توزیع قدرت در سطح جهان است. در مقابل، اخلاق به نظم جهانی و وضع ایده‌آلی که در آن ارزش‌ها حاکمیت یافته‌اند، معطوف است.

ایدئولوژی که با این دو حوزه مهم زندگی بشر پیوندی عمیق دارد، درصدد است به گونه‌ای میان واقعیت‌ها و ایده‌آل‌ها رابطه ایجاد کند و سیاست و اخلاق را

با یکدیگر درآمیزد. این ارتباط در جریان تشکیل دولت اخلاقی شکل می‌گیرد و به این ترتیب، دولت اخلاقی، کارکرد اخلاق را تکمیل می‌کند و با توسعه احکام اخلاقی در میان جامعه و اصرار بر تبعیت از آنها، در خدمت آن قرار می‌گیرد. در واقع، در بستر ایدئولوژی و تشکیل دولت اخلاقی، اخلاق، سیاست را به کار می‌گیرد و سیاست، خود را با اخلاق، تعریف، توجیه و تشریع می‌کند. در چنین زمینه‌ای، هر ایدئولوژی مدعی است که سیاست آن همیشه در جهت پدید آوردن انسانی‌ترین و اخلاقی‌ترین جهان در حرکت است و غایتش، رساندن بشر به سرمنزله انسانیت و اخلاقی‌ترین جهان یعنی اتوپیا است. از این‌روست که معمولاً ایدئولوژی‌ها تمامیت‌خواه هستند؛ زیرا خود را دارای طبیعتی می‌دانند که مطلق و جهان‌گیر و دارای گستره جهانی است.^۳

عقلانیت از پاسخ‌گویی به این سه پرسش پدیدار می‌شود:

۱. انسان و هستی چیستند و چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟

۲. وضعیت مطلوب انسان در هستی و به اصطلاح، «توسعه» انسان در چیست؟

۳. تحصیل وضعیت مطلوب چگونه و با چه ابزاری صورت می‌گیرد؟^۴

با در نظر گرفتن این‌که پاسخ به این سه پرسش اساسی، بر شناخت و تحلیل شرایط موجود و ترسیم وضع مطلوب متوقف است، می‌توان گفت عقلانیت در بستر ایدئولوژی شکل می‌گیرد و هریک از مؤلفه‌های آن - هویت، موعودیت و جهانیت - بر اساس ایدئولوژی تعریف می‌شود.

هویت

هویت یک پدیده، گویای چستی آن است و مشخصات وجودی آن پدیده را نشان می‌دهد. از نظر لغوی، واژه «هویت»^۵ در دو معنای به ظاهر متناقض به کار می‌رود؛ نخست، همسانی و یک‌نواختی مطلق و دیگر، تمایزی که دربردارنده ثبات و تداوم است. این دو معنا ظاهراً در تقابل با یکدیگر قرار دارند، اما در اصل، هریک از این معانی، به دو جنبه اصلی و مکمل هویت معطوف هستند. در حقیقت، شناسایی وضعیت کنونی یک پدیده و شناخت ریشه وجودی آن، به درک هویت آن بستگی دارد و با مشخص شدن هویت یک پدیده، «درون‌مایه» شکل‌دهنده آن و نیز «مرز»هایی که آن را از دیگر پدیده‌ها جدا می‌سازد، آشکار

می‌شوند؛ زیرا ماهیت هر شیء، محصول تلاقی «جنس» آن - که بیان‌گر وجه مشترک آن با دیگر پدیده‌هاست - و نیز «فصل» شیء - که نقاط افتراق آن را نسبت به دیگر اشیا نشان می‌دهد - است.

مفهوم هویت بر پایه چیستی پدیده‌ها و مرزهای شناختی، فرهنگی، نژادی، اقتصادی، زمانی، جغرافیایی، سیاسی و تمدنی حاکم بر آنها استوار می‌شود. شناخت مرزهای یک پدیده این امکان را به وجود می‌آورد که بتوان آن را در طبقات و تقسیم‌های مختلف جای داد و از این طریق، به شناخت کامل‌تر آن کمک کرد. با در نظر گرفتن هریک از وجوه گوناگون جنس و فصل یک پدیده و با در نظر گرفتن قواعد «جانشینی» و «هم‌نشینی» می‌توان پیوندهای متعددی میان آن پدیده و دیگر پدیده‌ها برقرار کرد و از رهگذر این ارتباطات به معانی افزون‌تری دست یافت. بر این اساس، «طبقه‌بندی» پدیده‌ها و «توسعه تعریف» آنها را می‌توان به عنوان کارکرد هویت در نظر گرفت. با توضیح مفهوم و کارکرد هویت، به نخستین پرسش بنیادین عقلانیت که مربوط به چیستی انسان و جهان ارتباط میان آنهاست، پاسخ داده می‌شود.

موعودیت

چشم‌انداز یک پدیده، در بطن آن نهفته است و بر اساس مطالعه ساختار وجودی‌اش می‌توان به ظرفیت نهایی و ایده‌آل توسعه آن پی برد. در واقع، آن‌چنان‌که علت غایی یک شیء، پیش از وجود یافتن آن، شکل می‌گیرد و پس از ایجاد نیز همواره ملازم آن است، دستیابی به صورت نهایی و غایی یک پدیده، بر پایه تحلیل هویت آن، امکان‌پذیر خواهد بود. از این‌رو، هر پدیده همراه با آغاز و ایجاد خود، موعودیت خود را نیز دربر خواهد داشت و با توجه به هویت آن، ترسیم اهداف و ایده‌آل‌هایی که آن پدیده در مسیر رسیدن به آنها شکل گرفته است و حرکت می‌کند، میسر خواهد شد. با این نگاه، مفهوم موعودیت، بر مبنای حدّ غایی توسعه یک پدیده و ایده‌آل مطلوبی که برای آن در نظر گرفته شده است، تعریف می‌شود.

ترسیم هدف، علاوه بر به وجود آوردن امکان طرح‌ریزی و برنامه‌ریزی، سبب می‌شود وجود یک پدیده در راستای تحصیل یک وضعیت نهایی، معنادار شود و

از این رو، کارکرد موعودیت را می‌بایست در «معنابخشی» آن جست‌وجو کرد. در واقع، موعودیت یک پدیده همواره توجیه‌گر بودن و چرایی آن است و در هر مرحله از حرکت، نسبت شرایط موجود در مقایسه با وضع نهایی را مشخص می‌کند و پیش‌رفت آن پدیده را رقم می‌زند. موعودیت در مفهوم و کارکرد خود، پاسخ‌گوی بخش دیگری از عقلانیت است که به وضعیت مطلوب انسان در هستی و توسعه آن دلالت دارد.

جهانیت

آنچه هویت و موعودیت یک پدیده را به یک‌دیگر پیوند می‌زند، وجود سازوکاری است که حرکت از وضع موجود به سمت حالت ایده‌آل را تضمین می‌کند. در حقیقت، یک پدیده با توسعه وجودی خود که از نخستین مراحل شکل‌گیری آغاز می‌گردد، گام‌به‌گام به موعودیت خود نزدیک می‌شود. بنابراین، اتساع و شمولیت یک پدیده به معنای پیش‌رفت آن در جهت رسیدن به نقطه نهایی و مطلوب آن است. تداوم این شمولیت و توسعه که در هر مرحله، امکان رسیدن به وضعیت مطلق پدیده را بیش از پیش فراهم می‌کند، به مفهومی می‌انجامد که از آن، به «جهانیت» تعبیر می‌شود. به عبارت دیگر، جهانیت یک پدیده به راه و روشی که آن پدیده در راه حرکت به سمت مطلوب در پیش گرفته است، مربوط می‌شود.

جهانیت هر پدیده، وابسته به هویت و موعودیت آن است و در واقع، متناسب با نوع تفسیری که از وضعیت موجود صورت می‌گیرد و چشم‌انداز مطلوبی که فراروی یک پدیده ترسیم می‌گردد، شکل عمل و حرکت آن تعریف می‌شود. از این رو، در شناسایی و پیش‌بینی حرکت یک پدیده، می‌بایست به هویت و موعودیت آن توجه داشت. از سوی دیگر، جهانیت پدیده، گویای میزان تحقق اهداف در بستر واقعیات است و بررسی آن، امکان قضاوت درباره نزدیکی یا دوری وضعیت مطلق نهایی را میسر می‌سازد. در این راستا، کارکرد جهانیت در قالب «سنجش و پیش‌بینی حرکت» یک پدیده نمایان می‌گردد. با این نگاه، پاسخ به سومین پرسش عقلانیت که از ابزار و چگونگی تحصیل وضعیت مطلوب می‌پرسد، مستلزم توجه به عنصر جهانیت است.

ملت‌ها و به تبع آنها، کشورها، حامل هویت خاصی هستند و از آن‌جا که هویت، محوری‌ترین مؤلفه بین‌المللی است، تضادهای نه منفعتی صرف که هویتی است. به عبارت دیگر، واحدهای سیاسی نه تنها بر اساس نظام ارزشی مطلوب خود اداره می‌شوند، بلکه تلاش می‌کنند دیگران نیز به این نظام ارزش‌ها پای‌بند باشند و آنها را بپذیرند. از این‌رو، به پروژه صدور ارزش‌ها روی می‌آورند. در چنین وضعیتی، سیاست خارجی در ادامه سیاست داخلی قرار می‌گیرد و از آن‌جا که میان این دو گسستی وجود ندارد، در بررسی رفتار بین‌المللی یک کشور می‌بایست به هویت و آرمان‌های آن توجه کرد. باید دانست عقلانیت‌های گوناگون که در بستر ایدئولوژی‌های متفاوت به وجود می‌آیند، به شکل‌گیری سبک مشخصی از زندگی می‌انجامد که شیوه زیست آدمی و جامعه انسانی را پایه می‌ریزند.

در نوشتار حاضر، به دو روی‌کرد ایرانی و امریکایی در گستره کنونی - که دو نوع آینده‌گرایی متفاوت را شکل می‌دهد - توجه شده و مفهوم هویت و موعودیت و جهانیت هریک از این مدل‌ها و نیز رویارویی و تقابل آنها بررسی شده است. نکته مهم آن است که هر دو مدل، ادعا دارند از پیشینه‌ای درخشان برخوردارند و بر پی‌گیری آرمان مشخصی در آینده پافشاری می‌کنند. افزون بر آن، هر دو در عرصه بازی‌گری جهانی کنونی، فعال هستند و رهبری دو جریان جهانی‌ساز را بر عهده گرفته‌اند.

فرضیه اساسی این پژوهش آن است که روابط چالش‌انگیز جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده امریکا بیش از آن‌که به زمینه‌های نظامی و اقتصادی و حتی سیاسی مربوط شود، ناظر به حوزه فرهنگ و ایدئولوژی و برخاسته از تفاوت‌های هویتی و آینده‌نگرانه آنهاست. در واقع، هریک از طرفین، توانایی بالایی در رقابت و دشمنی فرهنگی و هویتی با دیگری داشته و نظام ارزشی دیگری را به چالش طلبیده‌اند و خود، الگوی بدیلی برای آن پیشنهاد می‌کنند. از این‌رو، می‌توان ادعا کرد که دلیل رویارویی سیاست خارجی دو کشور، اختلافات ایدئولوژیک در گذشته، آینده و به تبع، امروز است. به عبارت دیگر، تضاد ایده‌ها به تعارض در حوزه منافع و مصالح می‌انجامد و تفاوت «ایده»ها، تزاخم در «ماده»ها را سبب می‌گردد.

در بسیاری از کشورها، ایدئولوژی وجود دارد، اما از آنجا که درباره آن تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری صورت نمی‌گیرد، هدف سیاسی واقع نمی‌شوند، در حالی که در امریکا، هر تصمیم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مُلهم از ایدئولوژی است که در این صورت، مفهوم منافع ملی عوض می‌شود. می‌توان گفت روشن‌فکران فرانسه، دنیا را مخاطب خویش دانسته‌اند و لحنی ایدئولوژیک دارند، ولی این ایدئولوژی، هدف سیاست خارجی فرانسه واقع نشده؛ زیرا درباره آن تصمیمی گرفته نشده است. حکومت‌هایی که اهداف بلندمدت جهانی دارند، بالاترین ارزش را برای آن قائل نیستند مگر آن‌که این هدف‌ها برای فلسفه سیاسی یا ایدئولوژی آن دولت اهمیت داشته باشد که در این صورت، ممکن است هدف‌هایی حیاتی تلقی شوند. دولت‌هایی که برای دستیابی به هدف‌های بلندمدت جهانی کار می‌کنند، از جمله ایران و امریکا، معمولاً از واحدهای دیگر نظام بین‌الملل، درخواست‌هایی برای تغییرات ریشه‌ای دارند. بنابراین، بی‌ثباتی عمده‌ای به وجود می‌آورند.^۲ بر این اساس، پی‌گیری موضوع در گستره تحولات جهانی، ضروری به نظر می‌رسد.

آینده‌گرایی ایرانی

هویت ایرانی

تا آنجا که به پیشینه و تاریخ ایران مربوط می‌شود، ایرانی، همواره هویت خود را در پرتو دیانت جست‌وجو کرده است. از گذشته‌های دور که ایرانیان، پادشاهان خود را صاحبان فره ایزدی و مؤید به عنایات الهی می‌دانستند تا آن زمان که فرمانروایان اسلامی و شیعی در پی سروسامان دادن به امور ایران شدند، حضور مؤثر عنصر دین در فرهنگ سیاسی و ملی ایران مشهود است. در دوران جدید نیز - که جریان‌های طرفدار انزوای دین در زیست اجتماعی شدت می‌یابند - با وجود در حاشیه قرار گرفتن نهاد دینی، همواره سردمداران ایرانی، صادقانه یا از روی اجبار، می‌کوشیدند هویت و هیئتی دینی را از خود به نمایش بگذارند. از این‌رو، به عمق و ریشه‌داری دین در تاریخ و اجتماع ایرانیان می‌توان پی برد. در این میان، شکل‌گیری انقلاب اسلامی، فصل تازه‌ای در بازی‌گری دین در عرصه

هویت ایرانیان گشوده و پس از قرن‌ها کشمکش، ترکیب استواری از ایرانیّت و اسلامیت مستقر شد.^۶ در چنین زمینه‌ای، برای تحلیل هویت ایرانی می‌بایست به جهان‌بینی دینی و آموزه‌های اسلامی ورود یافت و از این زاویه به تبیین مؤلفه‌های این مدل پرداخت.

در تفکر اسلامی، انسان، آزاد آفریده شده است و همین امر، مسئولیت عظیمی بر گردن او می‌نهد؛ چون استعدادهای انسانی می‌بایست با تربیت و هدایت شکوفا گردند. دین نیز برنامه تربیت انسانی است که در ابعاد نظری و عملی و در گستره فردی و اجتماعی، خود را نیازمند به وحی و زیستن مطابق خواست پروردگار می‌داند.^۷ از این رو، عقل انسانی تنها منبع شناخت نیست. وحی اسلامی، جایگاه ممتازی برای عقل در نظر می‌گیرد، ولی انسان مسلمان در دام عقل خودبنیاد باقی نمی‌مانده و از عقل به‌منزله ابزاری کارآمد برای دریافت و کاربست پیام وحی بهره می‌گیرد.

در نگاه اسلام، هویت بنیادین انسان به ارتباط انسان با خداوند بازمی‌گردد و ارتباط او با طبیعت در طول هویت اساسی او و در چارچوب نظام آفرینش شکل می‌گیرد. خداوند، انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و حاکمیت او در راستای حاکمیت اصل علیت است و این اصل هموارکننده راه انتخابی به سوی سعادت مطلوب خواهد بود. طبیعت در خدمت آدمی و هدف خلقت او قرار دارد و انسان در مسیر حرکت به سمت آرمان‌نهایی خویش، امکان بهره‌مندی از نعمت‌های طبیعی و استخدام قوای آن را یافته است. قرآن بر این نظر است که تحولات اجتماعی و سیاسی در زندگی، به خواست و اراده خود انسان بستگی دارد و توسعه انسانی مبتنی بر وحی و بسته به پذیرش همگانی امت و عمومی شدن عقلانیت است.

در مدل زندگی اسلامی، دین با جامعیت خود، همواره همه عرصه‌های زندگی را فرا می‌گیرد و هیچ نظر یا عمل اجتماعی و سیاسی نیست که دین در آن طرح و نظری نداشته باشد. مسئله مهم این است که در مواردی که نص صریح شرعی وجود ندارد، ایدئولوژی اسلامی، انسان را مجاز به عمل مطابق ضوابط عقلی می‌کند که این را هم می‌توان عملی ایدئولوژیک دانست؛ زیرا همه‌چیز از رهگذر ایدئولوژی دینی عبور می‌کند و ایدئولوژی تعیین می‌کند که در چه حوزه‌ای از عقل بشری و عرف استفاده شود.^۸

اسلام با مقدمه قرار دادن حیات این جهان برای آخرت، در راستای اراده الهی، می‌کوشد مصلحت فردی را تأمین کند و در عین حال، مصلحت جامعه را نیز با همین معیار در نظر دارد. این دو هرگز با هم منافات پیدا نمی‌کنند؛ زیرا در برپایی جامعه سعادت‌مند و عدالت‌محور، فرد، سودی پایدار برای خودش برمی‌گزیند.^{۱۱} در این مدل، دین اعم از سیاست است و سیاست، بخشی از دین تلقی می‌شود، ولی همه سیاست در درون دین جای می‌گیرد و عمارت نظام‌مندی ساخته می‌شود که همه تحرکات و قالب‌بندی‌های سیاسی را با دین می‌توان ترسیم و چارچوب‌بندی کرد.^{۱۲}

در فرهنگ اسلامی، پیوند اساسی و مقدس بین آحاد مردم بر پایه نژاد، خون یا مبارزه طبقاتی نیست. اساسی‌ترین عامل وحدت، یک‌پارچگی حرکت جمعی مردم بر روی خط و راه مشخصی است که آگاهانه در جهت مقصد معینی انتخاب کرده‌اند و رهبری مشترک، لازمه این نوع وحدت و پیوند اجتماعی است. رهبری جامعه انسانی تنها به معنای مدیریت جامعه و اداره ملت نیست، بلکه به معنای هدایت، سوق دادن و پیش بردن نیز هست. از این‌رو، باید گفت سیاست در تفکر اسلامی، هم اداره جامعه و هم تربیت، هدایت فکری و رشد و تعالی مردمان را شامل می‌شود.

در اندیشه سیاسی اسلام، مشروعیت، برخاسته از خداست و سپس کسانی که از سوی حاکمیت خداوندی، جواز حکومت دارند. بنابراین، زمام‌داران و مردم باید تابع اراده الهی باشند. اسلام‌گرایی از توحید و مطلق بودن قدرت خداوند شروع می‌شود و به تبع توحید در حوزه خداوندی، جامعه نیز باید توحیدی گردد. صفت جامعه توحیدی این است که با محوریت خداوند و وحی، چندگانگی، شکستگی، تفرقه‌های اجتماعی، نژادی، قومی و ملی منتفی می‌شوند. هم‌چنین جامعه توحیدی، جدایی سیاست از دیگر بخش‌های حیات را قابل تصور نمی‌داند. حاکمیت مطلق، تنها از آن خداست و این حاکمیت بر همه امور فرد و جامعه جاری می‌شود. بنابراین، اسلام، یک عقیده ساده نیست، بلکه یک نظام است.^{۱۳}

عدالت، در اندیشه اسلامی جایگاهی محوری دارد. در قرآن، هدف از بعثت پیامبران، اقامه قسط و عدل به دست مردمان بیان شده است. همگان برابر آفریده شده‌اند، دارای حقوق برابرند و از فرصت‌های مساوی برخوردارند. هرکس بنا به

استعدادهایی که دارد، می‌تواند از مالکیت شخصی بهره‌برد و ایده‌آسی آن است که عدالت به عکس منطق لیبرال، نه تنها در فرصت برابر، بلکه در توزیع مجدد ثروت و جلوگیری از ثروت‌اندوزی بی‌رویه تبلور می‌یابد.^{۱۳}

تفکر اسلامی بر پایه تصویری از قدرت استوار است که نه بر پایه سلسله‌مراتب، بلکه مبتنی بر تفوق هنجار است.^{۱۴} قدرت و حکومت، برخاسته از احکام دینی و بنیان‌های سیاسی آن است. مشروعیت قدرت به عمل در راستای شرع وابسته است و حکومت دینی به معنی نفی مدیریت علمی و حذف عقل و دانش بشری از صحنه زمام‌داری نیست. بدیهی است تأسیس و تشکیل حکومت دینی بدون وجود زمام‌دار و حاکم، عملی نیست. از این‌رو، در دیدگاه شیعه، بعد از پیامبر اکرم (ص)، حکومت از آن انسان معصومی است که خدا و رسول منصوب کرده باشند.

مجموعه گزاره‌هایی که درباره مؤلفه‌های هویت دینی ایرانی به آن اشاره شد، بیان‌گر نکته مهمی است که می‌توان از آن به زیربنای هویت مدل ایرانی یاد کرد. در ایدئولوژی اسلامی، نظام تربیتی و فرهنگی در رأس هرم نظام‌های عام قرار می‌گیرد و انسان و زیست فرهنگی او کانون توجه آموزه‌های اسلامی محسوب می‌شود. به عبارت دیگر، در فکر اسلامی، توسعه فرهنگی و سیاسی، هدف و توسعه اقتصادی، وسیله به شمار می‌رود و این همه در جهت عبودیت پروردگار به نظم درمی‌آیند.

انقلاب اسلامی ایران نیز انقلابی فرهنگی بود که خارج از مدار نظام سرمایه‌داری غرب و نظام کمونیستی شرق، خود را به جهان معرفی کرد. این انقلاب بر خلاف دیگر انقلاب‌هایی که تا پیش از آن اتفاق افتاده بود و بیشتر بستر اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی داشت، بر عامل فرهنگ تأکید می‌کرد و این مسئله از آغازین روزهای پیروزی انقلاب و حتی پیش از آن در نظر اندیشه‌ورزان و مبارزان قرار داشت. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی نیز به این مطلب اشاره داشت و می‌گفت:

این پیشرفت‌هایی که ملت ایران کرد، مرهون آن تغییری بود، تحولی بود که در نفوس پیدا شد. ... تا این تغییر حاصل نشده بود، تغییر نفسانی حاصل نشده بود، این قوم مورد تغییر واقعی که رفتن یک رژیم طاغوتی و آمدن یک رژیم که ان شاء الله اسلامی باشد، این معنا حاصل نمی‌شود.^{۱۵}

در واقع، آنچه بیش از مشکلات اقتصادی بر مردم تأثیر می‌گذاشت، تغییر ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران بود که با اثرپذیری از سلطه فرهنگی غرب، به معیارهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی ایران تاخته بود. عوامل نارضایتی اجتماعی نیز که زمینه را برای انقلاب فراهم کرده بود، عبارت بود از بی‌توجهی به ارزش‌های مسلط مذهبی و بی‌اعتنایی در قبال خواسته‌های رهبران مذهبی، آزادی و بی‌بندوباری زیاد، رواج فساد و فحشا و مراعات نکردن عفت عمومی، تغییر تاریخ اسلام و بازگشت به ارزش‌ها و سنت‌های قبل از اسلام و ترویج آنها. همه این عوامل، زمینه‌ساز جریحه‌دار شدن احساسات مذهبی جامعه ایران شد.^{۱۶}

پیروزی انقلاب اسلامی نشان داد که فرهنگ اسلامی، ریشه‌های عمیقی در درون ملت ایران دارد. در حقیقت، این انقلاب برای تحقق و احیای دوباره اسلام در جامعه ایران آغاز شد و هدف اصلی آن، احیای هویت و فرهنگ معنوی اسلام بود. با مراجعه به سخنان انقلابیون و افرادی که در به وجود آوردن انقلاب نقش مهمی داشتند، می‌توان به این نکته مهم دست یافت. از باب نمونه، شهید دکتر باهنر در این باره می‌نویسد:

در انقلاب اسلامی ما، انقلاب فرهنگی مطرح است و اگر انقلاب اقتصادی و انقلاب سیاسی است، بر بنیان انقلاب فرهنگی است. ریشه انقلاب را ما فرهنگی می‌دانیم.^{۱۷}

در مجموع می‌توان با این نظر موافق بود که انقلاب اسلامی با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست در فرآیندی تاریخی، با وصل کردن خود به ریشه‌های تاریخی مشخص در حافظه قوی ایرانیان، به صورت بدیل زنده سیاسی جلوه کند و به پیروزی رسد.

موعودیت ایرانی

عصر طلایی زندگی ایرانیان، از گذشته‌های دور، بر محور حاکمیت موعودی آسمانی که بر سبیل حق و عدالت فرمان می‌راند، ترسیم شده است. در آموزه‌های زردشت، سخن از موعودی است که در واپسین سه‌هزاره تاریخی، از نسل او متولد می‌شود و به حاکمیت می‌رسد تا قوای خیر و نورانی را بر شریران و ظالمان غالب گرداند و جالب آن‌که پادشاهان ایرانی نیز همواره خود را زیر سایه این

موعود و خدمت‌گزار این آرمان معرفی می‌کردند. این اندیشه موعودگرا پس از ورود اسلام به ایران، در سایه توجه پیامبر خدا ﷺ و اهل بیت  ایشان به ایرانیان، در هیئت اعتقاد به مهدویت و ظهور موعود ادیان ادامه یافت و تکمیل شد.^{۱۸}

برای درک وضعیت ایده‌آل انسان، جامعه و جهان از دیدگاه اسلامی می‌بایست به فهم درستی از مفهوم «ولایت» دست یافت. واژه «ولایت» از محوری‌ترین و مهم‌ترین مفاهیم اسلامی به شمار می‌رود که در حوزه اندیشه سیاسی شیعه نیز نقش کلیدی دارد تا آن‌جا که دیگر مفاهیم و اصول در سیاست، به اعتبار این مفهوم سنجیده می‌شوند. اصل ولایت، قوام‌بخش اصل توحید و تکیه‌گاه ارکان دین به شمار می‌رود و معرفت صحیح و معتبر ارکان دین بسته به شناخت ولایت است. در حقیقت، ولایت الهی، به جریان مستمری اشاره دارد که خداوند برای سرپرستی و هدایت انسان و به سرانجام رسانیدن سیر حرکت تاریخ و هستی به سمت نقطه موعود و معهود برخاسته از اراده الهی در نظر گرفته است. ولایت فقط از آن خداست؛ زیرا او مالک و خالق است و اوست که ولایت را به کسان دیگر تفویض می‌کند.^{۱۹} به عبارت دیگر، جریان ولایت از سوی خداوند شکل گرفته و در اختیار بشر قرار داده شده است و این انسان‌ها هستند که باید آن را بپذیرند و به اصطلاح «تولی» یابند. انسان‌ها بسته به این‌که با ولایت الهی چه برخوردی می‌کنند، ارزش می‌یابند.

ولایت الهی از طریق انسان‌های معصومی که در برابر اراده پروردگار به مقام تسلیم محض رسیده‌اند، جریان می‌یابد و حجت‌های الهی، افراد، جامعه و تاریخ انسانی را به سوی هدف غایی خلقت راهبری می‌کنند. در واقع، تفویض ولایت به کسانی صورت می‌گیرد که به مثابه «امام» در رأس جامعه‌ای قرار گیرند که «امت» نامیده می‌شود. تنها امام، حق حاکمیت دارد و از آن‌جا که خود، بیش از هر کس دیگر، تابع قوانین الهی است، مطابق اراده صاحب اصلی اقتدار، امت را رهبری می‌کند.

تفکر اسلامی، نه فردمحور، نه جامعه‌محور و نه دولت‌محور (نخبه‌گرا) است. از این‌رو، فهم ایدئولوژی سیاسی اسلام به درک شیوه ارتباط بین قانون (شرع)، نخبگان (دولت) و مردم (جامعه) وابسته است. به گفته برتراند راسل درباره ساختار

سیاسی اسلام، تکاپو برای تطبیق با قوانین الهی، فضای سلسله‌مراتبی اقتدار را از بین می‌برد. سلطان به عنوان وکیل خداوند عمل نمی‌کند، بلکه به نام اطاعت از خواست الهی حرکت می‌کند. فرد عضو اجتماع هم نه به عنوان رعیت سلطان، بلکه به عنوان مؤمن به خدا احساس مسئولیت می‌کند. چنین پنداری از قدرت از نگرش سلسله‌مراتبی جداست و این نگرش از بداهِت‌های تفکر اسلامی به شمار می‌رود. در این تفکر، کسی مشروع و مطاع است که قانون را بهتر بشناسد و به آن عمل کند.^{۲۰}

عنصر ولایت، پس از پیامبر خدا ﷺ، در قالب جانشینان مشخص ایشان که خداوند به عنوان امام برگزیده، ادامه یافته است. به این ترتیب، دیگر اصل اعتقادی که در اندیشه سیاسی شیعه، جدا از پیشوایی و مقتدایی معنوی مردم، ماهیتی کاملاً سیاسی دارد، اصل امامت است که عصاره آن عبارت است از هدایت و رهبری مقتدرانه جامعه در حیات اجتماعی.^{۲۱} رهبری به مفهوم امامت عبارت است از آن نوع سیاستی که بر اساس آن، ایدئولوژی الهی و متکی بر وحی بر مناسبات انسانی حاکم می‌شود. بنیادها و نهادها، روابط اجتماعی، آراء، عقاید، فرهنگ، اخلاق و به‌طور کلی، ارزش‌ها در جامعه انسانی در راه رشد و تعالی انسان‌ها و جامعه بشری هدایت می‌شوند و انسان‌سازی و تشکیل امت به جای کشورداری و مردم‌داری می‌نشیند. امام کسی است که حکومتش بر اساس مکتب (ایدئولوژی) و به منظور ایجاد تحول و تکامل هرچه سریع‌تر خود و جامعه و هدایت آن دو به سوی کمال مطلوب بشری قرار گرفته است. امام در عمل به احکام شریعت و به‌کار بستن دستورهای الهی، پیشوا و مقتوای امت است و امور اجتماعی، سیاسی و نظامی را بر اساس قوانین وحی اداره می‌کند و برنامه‌ها و طرح‌های اسلام را به اجرا درمی‌آورد.^{۲۲}

طرح راه‌بردی امامت که متضمن شکل ایده‌آل اخلاق و سیاست انسانی در مکتب اسلام است، در چشم‌انداز تاریخی خود، به طرح «مهدویت» می‌رسد. مهدویت از یک‌سو به هدف‌داری تاریخ بشری و پایان روشن آن اشاره دارد و از سوی دیگر، تمدن ایده‌آل اسلامی - در گسترده‌ترین شکل و کامل‌ترین چهره - را نشانه می‌رود. به بیان دیگر، مهدویت، وعده تحقق کامل نظام امامت در زندگی

بشر از سوی خداوند است که در آن، موعودیت انسان و جهان مطابق با ارزش‌ها و ایده‌آل‌های دینی رقم خواهد خورد.

انقلاب اسلامی ایران، آن‌گونه که در نام آن نهفته است، از درون آموزه‌های اسلامی برخاست و به آرمان‌های اسلامی نظر داشت تا آن‌جا که «بازگشت به اسلام ناب محمدی» به عنوان یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و گفتمان‌های آن شکل گرفت. بازگشت درست، کامل و همه‌جانبه به اسلام، به معنای جمود و تعصب بر قالب‌ها و روش‌های گذشته و ارتجاع نیست، بلکه آرمان‌شهر اسلامی و حالت ایده‌آلی که در آن، تمام آرمان‌های اسلام جامه عمل می‌پوشند، زمانه ظهور مهدی موعود^{۲۲} است که به تعبیر آیات و روایات، دین اسلام بر تمام جهان حاکم می‌شود و عدل و داد سراسر گیتی را پر خواهد کرد. بر این اساس می‌توان انتظار داشت آرمان انقلاب اسلامی ایران، حرکت به سمت عصر ظهور و زمینه‌چینی برای استقبال از آن وضعیت باشد.

این نکته در کلام رهبر انقلاب اسلامی ایران به چشم می‌آید و امام خمینی^{۲۳} در همه سخنان خود به مناسبت‌های مختلف، از این امر پرده برمی‌داشت و آرمان‌های انقلاب را توضیح می‌داد. برای نمونه، ایشان می‌فرمود:

ما منتظران مقدم مبارکش مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه - حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل‌بازی بپرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.^{۲۴}

انشاءالله، اسلام را به آن‌طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد، و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و [این] مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر ارواحنا فداه.^{۲۵}

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^{۲۶}

جهانی شدن ایرانی

بر اساس اصل دوم قانون اساسی ایران، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا و اختصاص حاکمیت و تشریع به او و لزوم تسلیم در برابر امر او، وحی الهی و نقش بنیادین آن در بیان قوانین، معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسانی به سوی خدا، عدل خدا در خلقت و تشریع، امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلامی، کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه اجتهاد مستمر فقهای جامع الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومان علیهم السلام و استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها و نیز نفی هرگونه ستم‌گری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری، قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند.

بر اساس این اصل که چکیده‌ای از هویت و موعودیت نظام سیاسی کنونی ایران را بیان می‌دارد، بازی‌گری ایران در صحنه بین‌المللی در قالب تشکیل حکومتی دینی جهت پی‌گیری آرمان‌های اسلامی در سطح داخلی و جهانی صورت می‌گیرد. بنیان‌گذار جمهوری اسلامی در این باره می‌نویسد:

ماهیت احکام اسلام طوری است که ایجاب می‌کند بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه نیز آن احکام اجرا شود و به اصطلاح، اجرای مستمر احکام یک ضرورت است و چون اجرای احکام تا ابد ضرورت دارد، تشکیل حکومت و برقراری دستگاه اجرا هم ضروری دائمی است. بدون دستگاه حکومتی، اجرای احکام با هرج و مرج مواجه می‌شود. اسلام دارای احکام مالی، دفاع مالی و احکام جزایی است که هیچ‌کدام بدون تشکیل حکومت دینی صورت عملی نمی‌پذیرد. احادیث و روایات معتبر، لزوم حکومت اسلامی بعد از معصوم را تجویز و تأیید می‌کند.^{۲۶}

هم‌چنین چشم‌انداز حکومت دینی در ایران در کلام رهبر آن چنین است که «ما با خواست خدا، دست تجاوز و ستم همه ستم‌گران را در کشورهای اسلامی می‌شکنیم و با صدور انقلابمان که در حقیقت، صدور انقلاب راستین و بیان احکام محمدی صلی الله علیه و آله است، به سیطره و سلطه و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم و

به یاری خدا، راه را برای ظهور منجی، مصلح کل و امامت مطلق حق، امام زمان - ارواحنا فداه - هموار می‌کنیم».^{۲۷}

در واقع، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، طرحی است که از یک‌سو، از آموزه‌های اسلامی و شیعی ریشه می‌گیرد و بر مبانی صحیح اسلامی تکیه دارد و از سوی دیگر، ناظر به موعودیت اسلامی و زمینه‌سازی عصر ظهور موعود است. اصل پنجم قانون اساسی این نظام نیز اشعار می‌دارد:

در زمان غیبت حضرت ولی عصر علیه السلام در جمهوری اسلامی ایران، ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و باتقوا، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یک‌صد و هفتم عهده‌دار آن می‌گردد.

این ولایت، امری انتصابی است و فقیه جامع‌الشرایط از طرف خداوند به واسطه امام معصوم به چنین مقامی نصب می‌شود. فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت همان ولایت معصوم را داراست و منظور از ولایت او، ولایت حکومتی و نه تشریعی و تکوینی یا مقامات معنوی و مانند آن است. این ولایت، منحصر به امور حسبه و جزئی نیست، بلکه اجتماعیات و سیاسیات را هم دربر دارد و اطلاق آن ناظر بر این ایده است که دایره تصرفات فقیه شامل امور حکومت و مدیریت جامعه و نه تشریع و تکوین است.^{۲۸} حکمت نیاز به ولایت فقیه به نقص و ضعف فرد انسانی مربوط نیست، بلکه به صنف اجتماع بشری، از آن جهت که اجتماع است، بازمی‌گردد. در حقیقت، اگر در جامعه‌ای همه افراد شایسته باشند، باز هم به حکومت و ولایت سیاسی نیاز است و در جامعه ایران، این ولایت از آن اسلام و به تبع آن، فقیه جامع‌الشرایط است.^{۲۹} مشروعیت این نظام، برخاسته از اراده الهی است و پذیرش مردم، مقبولیت به وجود می‌آورد.^{۳۰}

بر پایه راهبرد حکومتی جمهوری اسلامی، اهداف کلان جهانی شدن ایرانی عبارت است از رشد و توسعه اقتصادی؛ حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی؛ استقرار جامعه اسلامی بر اساس مبانی شیعی و دفاع از مستضعفان، مسلمانان و نهضت‌های آزادی‌بخش.^{۳۱} از این‌رو، در تحلیل سیاست خارجی دولت اسلامی و در ادامه سیاست داخلی آن، توجه به دو عنصر اساسی از اهمیت بالایی برخوردار است؛ نخست، مرکزیت دین اسلام و محوریت تعالیم اسلامی و دیگر،

جهان‌شمولی آن.^{۳۲} البته این دو در طول یک‌دیگر هستند و در پروژه آینده‌گرایی ایرانی، یک‌دیگر را تکمیل می‌کنند.

بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، گسترش تفکر دینی و عدالت و برابری بین ملت‌ها و دولت‌ها را عامل ثبات و امنیت جهانی می‌داند^{۳۳} و تأکید می‌کند «آن‌چه غایت تعلیمات اسلامی است، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز در سطح جهان است».^{۳۴} در واقع، منظور از صدور انقلاب، اشاعه محتوا و معنویت اسلامی این انقلاب است که یکی از پایه‌های جهانی‌شدن اسلام و دخالت مذهب در سیاست و حکومت است. از این‌رو، صدور انقلاب اسلامی به معنای صدور دین مبین اسلام به جهان، حمایت از عدالت در مسائل بین‌المللی و مبارزه با ظلم، حفظ ام‌القرا و تأمین منافع و امنیت ملی به‌منزله نیاز حیاتی و ضروری آن خواهد بود. امام خمینی رحمه‌الله در تبیین این توسعه‌گفتمانی چنین بیان می‌کند:

ما امروز دورنمای صدور انقلاب اسلامی را در جهان مستضعفان و مظلومان بیش از پیش می‌بینیم و جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امیدبخش آتیه روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمال محرومان و حکومت مستضعفان.^{۳۵}

مدل آینده‌گرایی ایرانی حاوی قالبی جغرافیایی نیست و بنایی ایدئولوژیک و اخلاقی دارد و از آن‌جا که بر پایه جهان‌شمولی یک دیدگاه فطری بنا شده است، شعله‌های ملی‌گرایی را فرومی‌کاهد و صلح را به ارمغان می‌آورد. دکترین نظامی این نوع آینده‌گرایی نیز ذاتاً تدافعی و ارشادی و نه سلطه‌جویانه بوده و تشخیص ابعاد آن در حوزه صلاحیت امامت است.^{۳۶} هیچ جنگی از سوی رهبران اسلامی دنبال نشده، مگر این‌که قبل از آن، از طریق مذاکره و روشن‌گری اقدام شده باشد و این گویای آن است که ابزار جهاد هیچ‌گاه بدون مقدمه و تمهید استفاده نشده است. با توجه به انسان‌شناسی که در این مدل از آینده‌گرایی حضور دارد، ماهیت روابط بین‌الملل اصالتاً با صلح و هم‌زیستی و ضرورتاً با جنگ همراه است. صلح، غایت است و جنگ، ابزار. صلح نیز یک استراتژی کلان است، نه تاکتیک.^{۳۷}

مدل تعامل و حضور بین‌المللی ایران در سطح جهان در این نوع آینده‌گرایی، در کلام رهبر کنونی نظام اسلامی ایران چنین تبیین می‌شود:

ما در قانون اساسی، دو اصل مهم ناظر بر حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و عدم مداخله در امور داخلی دیگران داریم که باید به خوبی درک شده و ترکیب شوند. در عین حال که ما باید از حرکت‌های آزادی‌خواهانه و ضد استبدادی و استعماری ملت‌ها حمایت کنیم، نباید در امور داخلی دیگران دخالت نماییم.^{۳۸}

آینده‌گرایی امریکایی

هویت امریکایی

سرزمین امریکا پیش از آن‌که در قرن پانزدهم میلادی، نظم نوینی به خود بگیرد و به عنوان کشوری مستقل مطرح شود، در اندیشه و آرزوی مردمان همیشه مهاجر تاریخ، حضوری همیشگی داشت. نخستین گروه‌هایی که برای پایه‌ریزی تمدنی جدید، بر سواحل غربی اقیانوس اطلس گام می‌گذاشتند، هم‌گام با تبلیغاتی که در اروپا درباره سرزمین جدید به راه افتاده بود، خود را بازماندگان بنی‌اسرائیلی می‌دانستند که خداوند وعده خود مبنی بر اعطای سرزمین موعود به پدران‌شان را درباره آنها تجدید کرده است. آنان این‌گونه می‌پنداشتند که سرزمین امریکا، اورشلیمی دیگر است که میزبان نسل جدید یهودیان و دوستان ایشان برای ساختن حاکمیتی مستقل و آزاد خواهد بود.

مراحل تکوین تمدن امریکایی بر پایه کتاب مقدس و سیر تاریخی آن شکل می‌گیرد. پراکندگی یهودیان پس از تخریب دوم معبد اورشلیم و حدود هزار سال زندگی به ظاهر سخت و در حاشیه در اروپا، با ظهور جنبش پروتستانسیسم سامان می‌گیرد و بعدها در قالب جریان پیوریتانیسم و تحولات سیاسی در اروپای شمالی، به شکل‌گیری حاکمیت یهودی در انگلستان می‌انجامد. از سوی دیگر، مسابقه بر سر کشف سرزمین‌های بکر و تازه و آغاز عصر استعمار، این فرصت را به وجود آورد که آنگلو ساکسون‌ها سرزمین مستقلی در آن‌سوی اقیانوس و جدا از جهان آن روز برای خود دست‌وپا کنند و به آرزوی تاریخی خود دست یازند. با

سرکوب بومیان امریکایی که از بین بردن آنان برای پایه‌ریزی تمدنی بیگانه در آن سرزمین ضروری قلمداد می‌شد، نوبت به جنگ‌های استقلال و در نهایت، انقلاب امریکا رسید و پس از آن، جمهوری جدید انگلوساکسون‌ها متولد شد.

گرایش به تصرف اراضی جدید و ادامه سیاست توسعه‌طلبی و نظریه «سرنوشت محتوم» که به خواست پروردگار برای گسترش تمدن امریکا در آن سرزمین‌ها تأکید داشت، از ویژگی‌های دهه آخر قرن نوزدهم و دوران ریاست‌جمهوری مکین‌لی است. سیاست توسعه‌طلبی از آغاز شکل‌گیری امریکا وجود داشت، اما توسعه‌طلبی در خارج از مرزها از این زمان شروع شد.^{۳۹} مکین‌لی مدعی شد که ندای غیبی در خواب به او الهام کرده که وظیفه امریکاست که با گسترش دموکراسی و آزادی، زحمت اداره فیلیپین را بر عهده گیرد و آن‌جا را مسیحی و متمدن سازد.^{۴۰}

کشورگشایی‌های امریکا پس از استقلال به رشد قدرت بازی‌گری آن در عرصه بین‌الملل انجامید تا آن‌که مداخله امریکا در جنگ جهانی، این کشور را به عنوان قدرتی جهانی مطرح ساخت. بر این اساس، هویت امریکایی بر پایه توجه به آموزه‌های کتاب مقدس و تکامل آن در خلال انشعاب‌های فکری و سیاسی عصر مدرن و به‌طور مشخص، تاریخ فکر و سیاست لیبرالیسم شناخته می‌شود.

اندیشه‌های بنیادین کتاب مقدس بر محور عهد خداوند با انسان، قوم برگزیده خداوند و وعده اعطای سرزمین موعود به ایشان و سیر تکامل تاریخی انسان شکل می‌گیرد و جریان دینی کتاب مقدس، چه در سنت یهودی و چه در سنت مسیحی، از این دکترین‌های بنیادین برکنار نیست. عهد خداوند با یهودیان، به عنوان قوم برگزیده خداوند، در قالب عمل به شریعت و در ازای اعطای سرزمین آرمانی به ایشان، در عهد جدید، به صورت عهد خداوند با مؤمنان مسیحی در قالب ایمان به مسیح و محتوای دعوت او و در ازای اعطای رستگاری و نجات معنوی به ایشان استمرار می‌یابد. با وجود این، هویت امریکایی در بعد دینی بر پایه نوعی استثناگرایی بنا می‌شود که مأموریت خاصی برای آن در نظر گرفته شده است. این مرزبندی هویتی، به لزوم بهره‌مندی و استحقاق گروهی خاص و در مقابل، شرارت و مزاحمت دیگران می‌انجامد که اندیشه و تاریخ یهودی گواه اصرار بر تحقق آن است.

انسان در قاموس کتاب مقدس، جانشین و تکمیل‌کننده کار خداوند در خلقت است و تقدیر چنین رفته است که آدمی بر طبیعت حاکم شود و آن را به تسخیر خود درآورد. از این‌رو، پیش‌رفت اساساً اقدامی انسانی و متضمن به‌کارگیری عقل انسان برای ایجاد دنیای بهتر است. بخش غیرانسانی جهان، با نگاه انسان و استفاده در راستای مطالبات انسانی است که معنا می‌یابد. پیش‌رفت، یک ضرورت و بلکه یک وضعیت یا شرایط اجتناب‌ناپذیر انسانی است. بشر برای بهبود امور خود، از علم بهره می‌گیرد و با علم و تکنولوژی، طبیعت را تسخیر می‌کند. علم و موارد کاربردها و استفاده‌های انسان از طریق تکنولوژیک آن، منابع و ابزارهای اصلی پیش‌رفت سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی به شمار می‌روند. بنابراین، پیش‌رفت، مفهوم دیگری به نام علم‌گرایی را با خود به یدک می‌کشد.^۴ این مبنا در جریان مدرنیته و در تعامل پیش‌رفت، علم‌گرایی و انسان‌محوری به ظهور رسید.

از میان مهم‌ترین مکاتب فکری - سیاسی که در مدرنیته فرصت بروز یافت، به مارکسیسم، فاشیسم و لیبرالیسم می‌توان اشاره کرد. هر سه این مکاتب، ویژگی‌های ذاتی مدرنیته از قبیل انسان‌محوری، عقل‌محوری، پیش‌رفت‌گرایی و علم‌گرایی را داشتند، اما در مجموع، برای تحقق عملی پروژه مدرنیته، راه‌های متفاوتی پیشنهاد می‌کنند. مارکسیسم به جامعه انسانی اصالت می‌دهد؛ فاشیسم به عقل تاریخی و سازمانی راه می‌برد و لیبرالیسم به عقل فردی معتقد است. در این میان، لیبرالیسم این امکان را یافت که در خلال درگیری‌های تاریخی و سیاسی که ذکر آن گذشت، توسعه یابد و مبنای شکل‌گیری تمدن امریکایی قرار گیرد. به همین دلیل، مؤلفه‌های لیبرالیسم، در قانون اساسی و اعلامیه حقوق که جهت و محتوای تمدن امریکا را مشخص کرده است، تعبیه شده‌اند.

عقلانیت لیبرال درباره تصویر انسان و جایگاه او در هستی معتقد است که انسان نباید به دنبال ریشه وجودی خود باشد. لزومی ندارد او در پردازش‌های اجتماعی و سیاسی به دنبال کشف خالق بوده و به این فکر باشد که بر اساس محاسبه‌ای خاص، خلق شده است. انسان، پدیده‌ای مانند پدیده‌های دیگر هستی است و کاوش‌های هستی‌شناختی در حکمت اولی، نتیجه‌بخش نیست. پس به

جای پرداختن به ریشه وجودی باید نگرشی پدیدارشناسانه به بشر داشت. در واقع، عقلانیت لیبرال، توجیه متافیزیکی هستی و انسان را رد می‌کند و قائل به توجیه کیهان‌شناختی هستی و انسان است.

استوارت میل، از فلاسفه لیبرال، معتقد است که فرد در امور شخصی^{۴۲} از آزادی مطلق، بهره‌مند است، اما در اموری که به دیگران^{۴۳} هم مربوط می‌شود، این آزادی مقید می‌شود. میل هیچ‌گونه مانعی را در اضرار به نفس چه جسمانی و چه روحانی نمی‌پذیرد. البته لیبرال‌های متأخر در برخی زمینه‌ها، محدودیت‌های بیشتری را می‌پذیرند؛ زیرا آزادی با دخالت بیشتر در برخی زمینه‌ها بهتر تضمین می‌شود.^{۴۴} هم‌چنین ویلیام جیمز معتقد است حقیقت، نام هر چیزی است که ثابت کند اعتقاد به آن، در یکی از مراحل زندگی به دلایلی معین، سودمند است.^{۴۵} ماکیاول در پاسخ به این پرسش که چه چیزی خوشنودی خداوند را موجب می‌شود و معیار تشخیص رضایت خداوند چیست، معتقد است هرآنچه رضایت و خوشنودی انسان را موجب شود، رضایت الهی را نیز در پی خواهد داشت. از آنجا که انسان و عقل او در اندیشه لیبرال، محور هستی در عرصه فرد، سیاست و اجتماع به شمار می‌رود و خدا تنها خالق است بدون این‌که شارع باشد، عرصه‌های زیست انسان، زمینی می‌گردد و از حوزه دین جدا می‌شود.^{۴۶}

در مقام جمع‌بندی هویت امریکایی می‌توان با این نظر موافق بود که فهم ایدئولوژی سیاسی امریکا به شناخت کتاب مقدس و پیوریتانیسم، مشروطه‌خواهی به معنای عام، انقلاب و جدال و اختلاف نظر درباره قانون اساسی و متن آن و آرای جان‌لاک دیگر فیلسوف مطرح لیبرال بستگی دارد.^{۴۷}

موعودیت امریکایی

مدرنیته، جهت خویش را به سوی منتهای لذت و رفاه آدمی در دنیا تنظیم کرده است.^{۴۸} از منظر وبر، عقلانیت، تلاش برای به دست آوردن حداکثر نتایج و دست‌آوردها با حداقل داده‌هاست و تصمیم عقلانی را هم باید در این راستا دید. بنابراین، ارزش شایع و غالب جوامع غربی، سرمایه‌داری است.^{۴۹} بر این اساس می‌توان گفت حریم عقلانیت، بسیار محدود و تنها مختص به مهندسی ابزار و تنظیم وسایل برای دستیابی به خواسته‌های اقتصادی و معیشتی است و تعیین

هدف، بسته به میل و اراده انسان است و خارج از آن، هدف مستقلی وجود ندارد؛ دانش از ارزش جداست و حوزه عقل، غیر ارزشی و حوزه ارزش‌ها، غیر عقلانی است.^{۵۰}

عقلانیت لیبرال امریکایی درباره ایده‌آل انسان و توسعه انسانی معتقد است که توسعه در آن است که انسان رشته‌های بیشتری از اعمال را برای کسب سود و منفعت بیشتر انجام دهد و کمال دیگری جز این وجود ندارد. فرد بر اساس قانون طبیعت دارای حقوقی است و قوانین موضوعه و دولت نمی‌توانند ناقض حقوق بشر (حقوق تصریح شده در اعلامیه استقلال و قانون اساسی آمریکا) باشند و تمام قانون‌گذاری‌ها و عملیات اجرایی باید در راستای حقوق طبیعی بشر باشند. هم‌چنین از آن‌جا که اجتماع حامل هم‌آهنگی و اجماع^{۵۱} و اختلاف و تعارض^{۵۲} است، در چنین وضعی، نظم مدنی، حافظ آزادی‌های مدنی افراد و گروه‌های متفاوت برای جواب‌گویی به خواسته‌های متفاوت است و باید باشد. از این‌رو، در اعلامیه استقلال آمریکا ارزش‌هایی مثل حیات، آزادی و سعادت و مالکیت و رشد و گسترش آنها به عنوان فلسفه وجودی آمریکا قلمداد شده و آزادی مدام مورد تأکید قرار گرفته و نقطه تمایز امریکایی‌ها از ملت‌های دیگر محسوب شده است. انسانی که پیروی از قوانین دینی و طبیعی بیرونی را بر نمی‌تابد، بر اساس نفع و میل شخصی یا گزینه خود عمل می‌کند. بنابراین، نظم مدنی لیبرال با این تلقی از توسعه انسانی شکل می‌گیرد. انسان در منظر لیبرالیسم باید از چنان حیاتی اجتماعی برخوردار باشد که با حداکثر آزادی و حداقل موانع، به حداکثر لذت دست یابد. از این‌جاست که خردگرایی، سکولاریسم، دولت بی‌طرف، دموکراسی و جامعه مدنی - که مهم‌ترین سازوکار برای مصونیت فرد از اقتدار دولت و حفظ استقلال، آزادی و حقوق فردی و متضمن بیشترین لذت برای بیشترین افراد است - پدیدار می‌شود.

سرمایه‌داری، نتیجه وضعیتی است که سعادت در قالب رفاه اجتماعی و لذت بیشتر، هدف غایی نظام اجتماعی قرار گیرد؛ بدین‌صورت که نظام اقتصادی در رأس هرم منظومه زیرنظام‌های اجتماعی قرار گرفته است و از اولویت برخوردار می‌شود.^{۵۳} در این‌صورت، سعادت اجتماعی به معنای بیشترین رضایت‌مندی و

لذت حسی برای بیشترین افراد، هدفی صرفاً مادی است که این رضایت‌مندی با مصرف بیشتر کالاها به وجود می‌آید. در این صورت، رشد اقتصادی اهمیت فوق‌العاده‌ای پیدا می‌کند و شاید تصادفی نباشد که در زبان انگلیسی، good هم به معنای «کالا» و هم «خوب» است. این‌جاست که عدالت توزیعی در منطق سرمایه‌داری فراموش می‌گردد و سرمایه‌داری موجب استعمار و استثمار در سطح بین‌المللی می‌شود و دولت‌های سرمایه‌دار بقای خود را در استضعاف دیگر ملت‌ها می‌بینند.

در واقع، می‌توان موعودیت آینده‌گرایی امریکایی را در مسیر جریان یوتوپیا نیسم تلقی کرد؛ جریانی که از یک‌سو، در ادبیات کتاب مقدس ریشه دارد و از سوی دیگر، بر مبانی پیش‌رفت و نوزایی تکیه داشته است و از این بابت، قرابت نزدیکی با هویت امریکایی دارد. آرمان‌شهر^{۴۴}‌هایی که به‌ویژه در اواخر قرون میانی و در آستانه نهضت نوزایی اروپا، در قالب رسائل سیاسی، حقوقی و حتی ادبی پدید می‌آمدند، جامعه آرمانی واقع در پایان تاریخ را به تصویر می‌کشیدند که در آن، بشر با استفاده از نیروی عقل، دانش و کار خویش توانسته بود بر طبیعت چیره شود و نظم نوینی متفاوت با آنچه در جهان سنتی و ماقبل یوتوپایی وجود داشت، در آن‌جا برقرار کند.^{۴۵} طرح‌های آرمانی منسوب به مور، کلوتس، کامپانلا، بیکن، فوریه، سن‌سیمون و دیگرانی از این دست، بیش از آنچه تصور شود، به موعودیت امریکایی، نزدیک به نظر می‌رسند.

رهبران امریکا نیز در پی شکل‌دهی و ساختن جمهوری جاوید بوده‌اند. آنها با الهام از ماکیاوولی دوست داشتند جمهوری‌شان زوال‌ناپذیر باشد. لینکلن می‌گفت به عکس شرقی‌ها که می‌گویند همه‌چیز خواهد گذشت، ما باید سعی کنیم جمهوری جاوید بسازیم. او اعلام می‌کند که مادام که زمین دوام دارد، نباید مرد و قوام جمهوری را منوط به اندیشه‌های حاکم بر اعلامیه استقلال دانست.^{۴۶} لینکلن، انقلاب را به منزله نهالی می‌شمرد که تازه به استقلال رسیده است و پس از نشو و نمای کامل به صورت آزادی همه افراد بشر درخواهد آمد.^{۴۷} از نظر جفرسون نیز که رسول ملی‌گرایی امریکا و سرخیل برانگیزندگان غرور امریکایی به شمار می‌رود، امریکا برای همه جهان، عالی‌ترین نمونه و مظهر آزادی است و

بزرگ‌ترین خدمتی که به تمام سرزمین‌های دیگر می‌تواند بکند، آن است که خود را مافوق آنها نگه دارد. وی با ایمانی هم‌پایه پیوریتانیسم معتقد بود که خداوند، امریکا را به منزله ارض موعود برای بهترین بندگان خود برگزید.^{۵۸}

در چنین زمینه می‌توان طرح نظریه پایان تاریخ از سوی فوکویاما را در آستانه هزاره سوم میلادی بهتر فهمید؛ زیرا ادعای او مبنی بر پایان یافتن حرکت کشتی تاریخ بشر در ساحل لیبرال - دموکراسی در چارچوب جریان یوتوپیانیسم قرار گرفته است و چهره دیگری از تمامیت‌خواهی مدرن را به نمایش می‌گذارد. جهانی‌شدن ارزش‌های امریکایی به مثابه هدفی برین، غایت سیاست‌گذاری امریکا است و در قالب دکترین‌های حکومتی اظهار می‌شود. این اظهار استمرار داشته و دارد و اساساً امریکا با ایده نظم نوین جهانی و پایان تاریخ فوکویاما متولد شده است. در سطح آرمانی این نظریه، جهان اخلاقی، جهانی امریکایی است که در شاه‌راه لیبرال - دموکراسی، همگان به پیروی از کاخ سفید حرکت کنند و هرگز ایده‌هایی که با امریکانیسم دیالکتیک کنند، از خود نشان ندهند. بدین ترتیب، نظامی حاکم می‌شود که ارزش‌های امریکایی بر آن حکومت می‌کند و شیوه زیست مردم جهان، یک‌پارچه، به تقلید از سرمایه‌داری واشنگتن شکل می‌گیرد.

جهانی‌شدن امریکایی

عقلانیت لیبرال بر این سنت استوار است که فرد برای بروز اعمال بیشتر و برای کسب سود مضاعف باید بیشترین آزادی را داشته باشد و هیچ‌گونه مانعی اصالت ندارد، بلکه از روی ضرورت، نهاده می‌شود. فرد باید نهایت آزادی را برای عمل داشته باشد. در این صورت، کار دولت این نیست که مردم را هدایت کند، بلکه دولت باید پاسدار و پاسبان آزادی مردم برای رسیدن به امیال و خواسته‌هایشان باشد. دولت در امور خصوصی مردم دخالتی ندارد. مسئله اخلاق و رفتار نیز ربطی به دولت ندارد و هیچ معیاری برای افعال خوب و بد مگر اراده و خواست فرد، وجود ندارد.^{۵۹}

از سوی دیگر، ماهیت استثناگرایی امریکایی که در آموزه‌های کتاب مقدس ریشه دارد و در لیبرالیسم تشدید می‌گردد، بعد راه‌بردی عقلانیت آینده‌گرایی امریکایی را شکل می‌دهد. استثناگرایی^{۶۰} بدین معناست که امریکا به عنوان مظهر

دموکراسی و مدلی برای همه ملل است و این تقدیر الهی است که این نوع دموکراسی، جهانی شود. پس آن کشور باید در پی جهانی کردن فرهنگ خویش باشد، چه با حقوق و چه با زور و فشار. این تفکر در سراسر قرن نوزدهم و بیستم حاکم بوده و کارآمد نیز واقع شده است.^{۶۱} بنجامین فرانکلین، اولین کسی است که الگو بودن امریکا برای دیگر ملت‌ها و مستثنا بودن آن را مطرح می‌کند. منظور وی از ملت، ملتی است که بعد از انقلاب نمود پیدا کرده است و با آزادی شناخته می‌شود. آن آزادی پاکی که امریکا را از آلودگی‌های جهانی، دور و جدا می‌کند. آرمان ملت در قانون اساسی تعبیه شده است که مورد رشک و غبطه دیگران است. بر اساس این اندیشه، امریکا، الگوی دیگران و فراتر از آن، محافظ و هادی آنهاست. این نوع اسطوره، خمیرمایه ایدئولوژی سیاست خارجی امریکاست.^{۶۲}

در واقع، بزرگ‌ترین مفروض سیاست خارجی ایالات متحده امریکا این است که امریکا، تافته جدا بافته‌ای است که باید از دنیا جدا و در عین حال، بر جهان، چیره باشد. به عکس ملت‌های عادی، امریکا را خداوند برگزیده و از شیطان‌های اروپایی و دیگران جدا کرده است تا به عنوان الگو، جهانیان از آن پیروی کنند. امریکا مجهز به استانداردهایی است که دیگر دولت‌ها را باید با آن ارزیابی کرد. تقدیر این است که آنها از هر نظر، قدرت برتر دنیا باشند.^{۶۳}

امریکایی‌ها ارزش‌های‌شان را جهانی می‌شمارند و صدور و جهان‌گیر کردن آنها را وظیفه اخلاقی خود می‌دانند، اما این قسمت کوچکی از پروژه است. آنها در صدد دستیابی به جاودانگی بوده و هستند و ابدیت را به هم‌سویی دیگران با خویشان و سرمشق قرار گرفتن خود وابسته می‌دانند. وقتی همگان پیرو ایالات متحده شدند و شیوه زندگی امریکایی را پذیرفتند، تمدن و فرهنگ امریکا به جاودانگی می‌رسد. باید توجه داشت که مردم امریکا در پی عظمت ملی هستند و نه بین‌المللی (اخلاق‌گرایی) و برای مادام‌العمر شدن خویش، دیگران را امریکایی می‌خواهند. آرزوی توسعه‌طلبانه در جهان برای گسترش قدرت جهت رسیدن به تعالیم ایدئولوژیک، با اشتیاق امریکایی‌ها به اجرا و گسترش شیوه زندگی امریکایی در میان دیگر ملت‌ها هم‌زمانی داشت. در این میان، مبلغان مذهبی نقش

ممتازی بازی کردند؛ زیرا آنها با رفتن به گوشه و کنار جهان درباره مزایای جمهوری خواهی موعظه می کردند.^{۶۴}

در این نگاه، غیر از امریکانیسم، همه چیز توتالیتاریسم است و مدلی از آزادی جز آزادی امریکایی وجود ندارد. امریکانیسم حامل حقوق بشر و حقوق بشر صرفاً امریکایی است و اساساً وقتی حقوق بشر گفته می شود، منظور، سرمایه داری است. جهانی شدن حقوق بشر نیز به معنای جهانی شدن سرمایه داری است و یک بعد دموکراتیزه کردن کشورها به این است که سرمایه آن کشور باید در خدمت جریان سرمایه داری جهانی و امریکایی قرار گیرد. ملت هایی که می خواهند در مقابل این جریان ایستادگی کنند، به منزله عنصری شرور زیر فشار قرار می گیرند تا تسلیم اهداف اقتصادی، پولی و مالی امریکا گردند و جنبش ها و حرکت های استقلال طلبانه سرکوب می شوند تا زمینه انباشت و تمرکز سرمایه و رفاه در شمال فراهم آید.^{۶۵}

در همین راستا، اگر امریکایی ها به خود اجازه می دهند در امور دیگران مداخله کنند، بدین دلیل است که خود را روی جزیره ای تصور می کنند که اطرافیان در حال غرق شدن را باید نجات دهند. این وظیفه اخلاقی امریکایی هاست که به کمک دیگران بروند.^{۶۶} امریکا حامل لحن و شیوه هزاره گرایانه است و این شیوه، آن ملت را به احیاگری تبدیل می کند که در قبال تمام بشریت احساس مسئولیت کند. توماس پین و دیگر رهبران، کشورشان را صاحب رسالتی می دانند که باید حیاتی نو به دنیا بخشد. جان آدامز به ساختن امریکا به عنوان کشوری نه عادی، بلکه فوق العاده اعتقاد دارد. او معتقد است که تقدیر آن است تا امریکا زرین ترین برگ های تاریخ را شکل دهد.^{۶۷} بر همین اساس، مردم امریکا و نخبگان بر این نظرنند که کشور آنها بدیع و بی نظیر است و با این بینش، تحول و تطور می یابند و مرزهای خویش را با دیگران جدا می کنند.^{۶۸} آنها ارزش های ملی را جهانی و فارغ از مرزهای جغرافیایی می دانند و سیاست خارجی را در راستای این تز می بینند. آنها در پی جاوید کردن ارزش های ملی هستند و این امر میسر نمی شود، مگر با جهانی کردن آن ارزش ها و امریکایی کردن دنیا و تضمین برتری نژاد آنگلو — امریکن.

شورای آتلانتیک که در سال ۱۹۸۱ تشکیل شد، دیدگاهی جامع درباره چگونگی حفاظت از دست‌آوردهای ایدئولوژیک به دست می‌دهد. این شورا دقیقاً ایده سازندگان امریکا را تکرار و تأکید کرد که نشر ارزش‌های امریکا به دست مردم و دولت، وطن‌پرستی افراطی نیست، بلکه تصدیق توانایی آنان برای راهنمایی و ارضای همه جوامع انسانی است. این شورا اعلام کرد که اگر در پی امریکایی کردن دنیا و هدایت ملت‌ها به سوی نظم مطلوب و توسعه شایسته نباشیم، گرفتار نظمی جهانی خواهیم شد که حیثیت و آزادی انسان را به خطر می‌اندازد.^{۶۹} هم‌چنین جورج بوش پدر می‌گفت، امید بشر به ایالات متحده است و امریکایی‌ها مسئولیت بی‌همتایی برای به انجام رساندن کار دشوار آزادی بر عهده دارند.

به همین دلیل، در جهانی که به سرعت در حال تغییر است، رهبری امریکا ضروری است.^{۷۰} جورج بوش دوم نیز هم‌چون نیاکان خویش، بزرگ‌ترین هدف امریکا را دفاع از دنیای آزاد می‌دانست و به‌ویژه بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، با لحنی به شدت انقلابی، کشورهای غیر امریکایی را «محور شیطانی» خواند و آنها را به حمله نظامی تهدید کرد. مداخله در امور جهانی برای دستیابی به نظم مطلوب، ریشه‌های دینی دارد و آن را باید پروتستانیتسم و پیوریتانیسم امریکایی نامید. به دیگر سخن، اشاعه این فکر مرادف با رستاخیز دینی است که آنها در طول تاریخ با این تفکر زندگی کرده‌اند.^{۷۱} از این‌رو، بعید نیست که برخی صاحب‌نظران، جهانی‌شدن^{۷۲} را امریکایی‌سازی جهان^{۷۳} بشمارند و با آن مخالفت کنند.^{۷۴}

حاکمیت اسطوره استثنائگرایی بر راه‌برد آینده‌گرایی امریکا، سرآغاز امپریالیسم به شمار می‌رود؛ زیرا کشوری که تمدنش را برتر، ایده‌ها و ارزش‌هایش را جهان‌شمول و سرپیچی‌کنندگان از آن را شیطان بداند، برای تأمین و حفظ برتری خود، نیازمند قدرت و پرداختن به منافع ملی است و در این راه، استفاده از زور و قدرت برای دستیابی به منافع ملی، ریشه‌ای فرهنگی و ایدئولوژیک می‌یابد.^{۷۵} گذشته از آن، حاکمیت تفکر نژادی موجب پیدایش سیاست خارجی برتری‌طلبانه نسبت به دیگر ملت‌ها می‌گردد^{۷۶} و جهانی‌شدن امریکایی را همواره در مسیر

خشونت قرار می‌دهد. البته باید دانست خشونت در سیاست امریکا، ریشه‌ای نهادینه شده دارد و اساساً این کشور با خشونت متولد شده، ملت‌سازی آن با خشونت و قدرت عجین بوده و در این باره فرهنگ‌سازی شده است.^{۷۷} فلورا لویس در مقام تبیین خشونت جهانی شدن امریکایی می‌نویسد:

برداشت حکومت ما از مفهوم تروریسم این است که اگر کسی در برابر ادعاهای ما قد علم کند، تروریست بالفطره است و چنین فردی وقتی مورد حمله ما قرار می‌گیرد، باید به حقانیت این حمله به‌سان یک کیفر آسمانی اذعان کند. حمله ما به چنین فردی مشمول قوانین حقوقی مربوط به جنگ نمی‌شود؛ زیرا این کارها جنگ نیست، بلکه یک جهاد مقدس صلیبی است. بر اساس طرز تلقی ما، تروریست کسی است که در مقابل حمله ما از خود دفاع می‌کند.^{۷۸}

نظریه برخورد تمدن‌های هانتینگتون نیز در چارچوب آینده‌گرایی امریکایی و در جهت توسعه امریکانیسم قابل تحلیل است. به واقع، اگر فوکویاما با نظریه «پایان تاریخ» خود در پی ترسیم وضعیت آرمانی به عنوان آرزوی تاریخی امریکا است، هانتینگتون درصدد نشان دادن راه رسیدن به آن موعودیت است. هانتینگتون این فکر را القا می‌کند که راه نظم نوین جهانی از برخورد تمدن‌ها و تبدیل تعارض‌ها به هم‌آهنگی و اجماع بین‌المللی می‌گذرد. نتیجه این دو نظریه بر خلاف تصوره‌های شایع، نه تنها تضادی با یک‌دیگر ندارد، بلکه در جریان آینده‌گرایی امریکایی، هدفی واحد را دنبال می‌کنند و مبنای ارزشی دارند. جالب آن است که امضای هر دو نفر، در نامه روشن‌فکران به جورج دبلیو بوش برای حمایت از «جنگ عادلانه» علیه مخالفان امریکا مشاهده می‌شود.

چشم‌انداز آینده

بر اساس آنچه گذشت، توضیح داده شد که آینده‌گرایی ایرانی و آینده‌گرایی امریکایی در هویت (جایگاه انسان در هستی و رابطه او با دین و طبیعت)، موعودیت (وضعیت مطلوب انسان در هستی و افق پایانی حیات) و جهانی‌ت (سبک زندگی انسان و شیوه تعامل او با طبیعت و هم‌نوعان) خود متفاوت است.

از آن جا که هریک از این دو جریان، راهبری نظام معنایی و ارزشی خاصی را بر عهده دارد، این تفاوت به تقابل و رویارویی می‌انجامد. به عبارت دیگر، از یک سو، روی کردی هژمونیک با مشخصه‌های یک‌جانبه‌گرایانه، خواهان تحمیل ایدئولوژی نومحافظه‌کاران استیلاجوی امریکایی در عصر جهانی‌سازی است و از سوی دیگر، ره‌یافتی استقلال‌طلب با جهان‌بینی الهی و جهان‌شمول درصدد برقراری نظم عادلانه و انسانی است. این جاست که روی کرد امریکایی طرف‌دار ارتقای وضع موجود به نفع قدرت هژمون، با ره‌یافت ایران انقلابی خواهان تغییر وضع موجود در تراحم قرار می‌گیرد و تعارض ایده‌ها بین دو بازی‌گر نیز به تقابل اراده آنها در عرصه منفعت و قدرت برای اثرگذاری بر تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی می‌انجامد.

در حقیقت، از دو نوع جهانی‌شدن می‌توان سخن گفت؛ نخست، جهانی‌شدن از بالا که مبتنی بر قدرت و همکاری دولتهای پیش‌رو و قدرت‌مند است و «اقتصاد» زیربنای آن را شکل می‌دهد. در این مدل از جهانی‌شدن، شاهد یک‌دست‌سازی سبک زندگی مردم جهان بر اساس ایدئولوژی خاص خواهیم بود. دوم، جهانی‌شدن از پایین که مبتنی بر اراده جمعی بشری است و بیشتر از سوی دولتها و ملت‌های ضعیف و مستقل پشتیبانی می‌شود و زیربنای آن را «فرهنگ» تشکیل می‌دهد. در این نوع از جهانی‌شدن می‌توان شاهد شکل‌گیری جامعه بین‌المللی بر پایه گرایش‌های اخلاقی و نه نفع‌طلبانه بود. ایالات متحده آمریکا، رهبری نوع اول جهانی‌شدن را بر عهده گرفته و جمهوری اسلامی ایران، مدعی هدایت نوع دوم جهانی‌شدن در سطح جهان است.

در جهانی‌شدن ایرانی که در آموزه‌های اسلامی ریشه دارد، مدنیت مهدوی به عنوان چشم‌انداز تاریخ بشری و شکل ایده‌آل زندگی ترسیم شده است. بر مبنای چنین چشم‌اندازی، وجود انسان اهمیت می‌یابد و تمام طرح‌ریزی‌ها و تمهیدات در جهت رشد و اعتلای انسان به کار گرفته می‌شود. علاوه بر این، همه ابعاد وجود آدمی در این مدل در نظر گرفته می‌شود و تنها به وجوه ظاهری و سطحی زندگی بشر توجه نمی‌شود. در این نگاه، از آن جا که انسان‌ها همگی مخلوق خداوند یکتا هستند، دارای فطرتی یکسان، هم‌آهنگ و خداخواه هستند و بر این

اساس، امکان گفت‌وگو از مسائل و احکام مشترک پدید می‌آید و مردم در حوزه‌ای میان‌فرهنگی به یک‌دیگر شباهت می‌یابند. از این‌رو، امکان طرح مدلی جامع برای کلیت حیات در سراسر دنیا امکان‌پذیر می‌شود. این سخن بدان معنا نیست که زندگی همه انسان‌ها در تمام نقاط جهان یک‌شکل خواهد شد، بلکه قرآن با به رسمیت شناختن شعبه‌های مختلف بشری، در قالب آموزه مهدویت، به وضعیتی توجه می‌دهد که در آن، انسان‌ها و جوامع مختلف، با زبان‌ها و فرهنگ‌های بومی متفاوت در یک عقلانیت واحد شریک هستند و بر مبنای توحید و عدالت روزگار می‌گذرانند. در چنین فضایی، نه تنها امکان بروز خشونت‌هایی که از تعارض ذاتی حاصل می‌آید، از بین می‌رود، بلکه به سبب در نظر گرفتن هویت‌های آفاقی گوناگون، هرگونه روی‌کرد هژمونیک و یکسان‌ساز در عرصه فرهنگی منتفی می‌شود و در نتیجه، امکان تحقق صلحی پایدار و عادلانه فراهم می‌آید.

در سوی دیگر، جهانی‌شدن امریکایی قرار گرفته است که در بعد فلسفی، بیش از آن‌که به حقیقت انسان توجه داشته باشد، نوع خاصی از تعامل او با طبیعت و بهره‌مندی از ابزارها را نشانه رفته است. علاوه بر این، در همین سطح نیز هویت آدمی به امور محسوس و ابعاد مادی وجودش تقلیل می‌یابد و از بعد متعالی حقیقت انسان غفلت می‌شود. در این منظر، با این استدلال که انسان‌ها هیچ تفاوتی با یک‌دیگر ندارند و یافته‌های یکی، مطلوب دیگری واقع خواهد شد، به شمولیت سبک خاصی از زندگی در سطح همه انسان‌ها و جوامع حکم داده شده است. این در حالی است که ایجاد این نوع برابری در جامعه جهانی به نحو تنوع فرهنگی می‌انجامد. پس این نوع یکسان‌سازی، نه مطلوب است و نه عملی. گذشته از این، نوع عقلانیت بسته به چگونگی ارتباط محیط، عمل و اندیشه، تفاوت می‌کند^{۷۹} و عقلانیت هر شخص، متناسب با همان محیطی که در آن بزرگ شده است، رشد می‌کند و رنگ و بوی همان محیط را می‌گیرد.^{۸۰} مک‌اینتایر، فیلسوف امریکایی، در پی تبیین این‌تر است که ادعای مدرنیست‌ها مبنی بر شکل‌گیری عقلانیتی جهان‌گیر و استاندارد‌های فراگیر، امکان عملی ندارد.^{۸۱} در چنین وضعیتی، آنچه به وقوع می‌پیوندد، هجوم یک فرهنگ و عقلانیت خاص به دیگر فرهنگ‌ها و

تلاش برای تسلط بر آنهاست که واقعیات امروز جهانی شدن مؤید این نکته است. در واقع، در جریان جهانی شدن امریکایی، سبک خاصی از زندگی که خود را بهتر و کامل تر از دیگر مدل ها می داند، به تهاجم روی می آورد و درصدد محو دیگر فرهنگ ها برمی آید. به همین دلیل، رئیس جمهور امریکا با به کار بردن عبارت «جنگ صلیبی» که یادآور تهاجم مسیحیان علیه مسلمانان در قرون وسطا و جنگ تمدن ها بود و نیز با بیان این مطلب که «هرکس با ما نیست، با تروریست هاست»، چهره ای به شدت ایدئولوژیک از امریکا به نمایش گذاشت و اعلام کرد: «عده ای با فلسفه زندگی امریکایی مخالفند و می خواهند از طریق تروریسم آن را نابود سازند».^{۸۲}

جهانی شدن امریکایی که بر اساس جنگ تمدن ها شکل گرفته است، جهان را در گردونه ای از تنازع، درگیری و خشونت قرار می دهد و اساساً از بین برنده امکان صلح است، در حالی که جهانی شدن ایرانی در پی ایجاد فرصت گفت و گو و تعامل فرهنگی در فضایی مستقل و عادلانه است که پی آمد چنین دورنمایی، شکل گیری صلح جهانی خواهد بود. در حقیقت، صدور انقلاب اسلامی، حامل یک ایده اساسی بود و آن، نوید دادن از برقراری نظم عادلانه بین المللی است. این رویه در صدور ارزش ها، بر خلاف جهانی شدن امریکایی، صلح آمیز است و به دور از زورگویی و سلطه خواهد بود.

وضعیت کنونی آینده گرایی امریکایی را در کلامی از کارل پوپر - که از طرف داران سرسخت لیبرالیسم بوده و هرگونه آرمان گرایی و مطلق گرایی را به دلیل بروز خشونت محکوم می کند - به خوبی می توان توضیح داد. او می نویسد:

حامیان یوتوپیا از آن جا که حقانیت برای خویش قائلند، در هدایت همگان اگرچه با زور، دریغ نمی کنند. خشونت به این جا محدود نمی شود و موقعی زیاده تر می شود که آرمان شهر در مقابل آرمان شهری دیگر قرار گیرد که به عنوان رقیب عمل کرده و مدعی سعادت بشری است. سطح و گسترده استفاده از زور وقتی دامنه پیدا می کند که آرمان شهر نسبت به آینده و عملیاتی شدن اهدافش امیدوار نباشد، در حالی که امروزه زمینه بهتری احساس کند. با مبهم بودن آینده،

آرمان‌شهرگرایان شدت عمل به خرج می‌دهند. با تهدید کیان آرمان‌شهر، کسانی روی کار می‌آیند که صبغه روشن‌فکری دارند و خود را پردازش‌گر و حافظ عمارت ایدئولوژی می‌دانند. آنها نمی‌خواهند سر به تن پردازش‌گران دیگر آرمان‌شهر باشد. این مردان اندیشه و عمل کم‌کم ادعای خداوندگاری می‌کنند و مرض خودبزرگ‌بینی موجب می‌شود تعهدات بیش از حد تقبل کنند. این جاست که ناکجاآبادگرایی ریشه خود را به‌ویژه با حاکمیت مهندسان مدعی خداوندی می‌زند. از این‌رو، این اندیشه، منظومه‌ای تباه‌کننده است که خود را هم تباه می‌کند.^{۸۳}

آینده‌گرایی ایرانی، بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی را به خطر انداخته و اثبات نظام اسلامی در ایران به معنای نفی ایدئولوژی لیبرال است. انقلاب اسلامی، بزرگ‌ترین چالش فرهنگی برای کشورهای غربی و سیطره فرهنگ امریکایی به شمار می‌رود و موفقیت نظریه حکومت اسلامی به معنای نفی نظم نوین جهانی خواهد بود. از این جهت، با ریچارد نیکسون می‌توان هم‌نظر بود که می‌نویسد:

اسلام‌گرایی، بزرگ‌ترین خطر برای امریکا است و آرام ساختن جریان‌های اسلامی تنها در سایه استحاله انقلاب اسلامی یا شکست آن میسر است. ایران اسلامی به مثابه هویتی پیش‌رو با سیاست خارجی پیش‌رو و مستقل، بزرگ‌ترین خطر بر سر راه سرمایه‌داری است و پتانسیل لازم را برای الگو واقع شدن برای مسلمانان دارد.^{۸۴}

پی‌نوشت‌ها

* پژوهش‌گر مهدوی.

۱. عبدالله نصری، «نسبت دین و ایدئولوژی»، فصل‌نامه قیاسات، سال سوم، ش ۱، بهار ۷۷، ص ۵۱.
۲. داریوش آشوری، «ایدئولوژی، اخلاقیات و فرهنگ»، ماه‌نامه کک، ش ۳۲-۳۳، آبان و آذر ۱۳۷۱، ص ۴۸-۴۹.
۳. همان، ص ۵۱.
۴. محمدجواد لاریجانی، «گفت‌وگو، تفکر سکولار تفکر این جهانی است»، فصل‌نامه نامه فرهنگ، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۳۹.
5. Identity
۶. جان پلامنتاس، ایدئولوژی، ترجمه: عزت‌الله فولادوند، ص ۱۱۸، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
۷. در این زمینه نک: موسی نجفی، ساحت معنوی هویت ملی ایرانیان، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۴ ش.
۸. نک: سیدمجید ظهیری، «حدود آزادی و سیستم‌های حقوقی اسلام و لیبرالیسم»، دو ماه‌نامه اندیشه حوزه، سال ششم، ش ۵، تیرماه ۱۳۷۹، ص ۴۰-۴۲.
۹. عباس علی عمید زنجانی، مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۷۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۹ ش.
۱۰. سید محمدباقر صدر، جهان‌بینی در فلسفه ما، ترجمه: سیدحسین حسینی، ص ۲۹، تهران: انتشارات بدر، ۱۳۶۰ ش.
۱۱. داوود فیرحی، «نظام سیاسی و دولت در اسلام»، فصل‌نامه علوم سیاسی، سال چهارم، ش ۴، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۵۳.
۱۲. الویه روآ، تجربه اسلام سیاسی، ترجمه: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ص ۴۷، تهران: انتشارات الهدی، ۱۳۷۸ ش.
۱۳. حسین میرمعزی، «نقدی بر اهداف نظام سرمایه‌داری از دیدگاه اسلام»، فصل‌نامه کتاب نقد، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.
۱۴. مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۳۲۰.
۱۵. صحیفه امام (مجموعه آثار امام خمینی ره)، ج ۱۰، ص ۱۲۸-۱۲۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ره، ۱۳۷۱ ش.
۱۶. جانسون، تحول انقلابی، ترجمه: حمید الیاسی، ص ۱۳۷، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ ش.
۱۷. محمدجواد باهنر، مباحثی پیرامون انقلاب اسلامی، ص ۳۲۱، تهران: انتشارات دفتر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۱ ش.
۱۸. نک: رضا شعبانی، ایرانیان و هویت ملی، ص ۲۶، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
۱۹. علی ربانی گلپایگانی، دین و دولت، ص ۱۶-۱۸، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۷ ش.

۲۰. برتراند بدیع، فرهنگ و سیاست، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، ص ۱۰۵ - ۱۰۶، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۶ش.
۲۱. موسی نجفی، تأملات سیاسی در تاریخ تفکر اسلامی، ج ۳، ص ۳۲، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۷ش.
۲۲. مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ص ۱۲۵ - ۱۲۹.
۲۳. صحیفه امام، ج ۱۴، ص ۴۷۳.
۲۴. همان، ج ۱۵، ص ۲۶۲.
۲۵. همان، ج ۲۱، ص ۳۲۷.
۲۶. سید روح‌الله موسوی خمینی، ولایت فقیه، ص ۱۸ - ۲۵، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۵ش.
۲۷. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۳۴۵.
۲۸. نک: حسین بشیریه، «گفت‌وگو، اسلام: دولت قدیم و جدید»، فصل‌نامه حکومت اسلامی، تابستان ۱۳۷۶، ص ۱۹۳.
۲۹. احمد واعظی، حکومت دینی، ص ۱۸۶ - ۱۸۷، تهران: انتشارات مرصاد، ۱۳۷۸ش.
۳۰. همان، ص ۱۸۷.
31. R. K. Ramazani, Iran's Export of Revolution: Politics, Ends And Means, The Iranian Revolution, Its Global Impact, Miami, florida International University Press, 1990, pp 46-47.
32. Montgomery Watt, *Islamic Fundamentalism And Modernity*, London, Routledge, 1988, p139.
۳۳. رضا نظر آهاری، «نقش و اهمیت سیاسی اسلام در عرصه روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال دهم، ش ۱۰، تابستان ۱۳۷۵، ص ۳۸۲.
۳۴. محمدرضا دهشیری، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، ص ۳۰۶ - ۳۰۷، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۳۵. صحیفه نور، ج ۱۸، ص ۱۱.
۳۶. منوچهر محمدی، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: اصول و مسائل، ص ۳۵، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۷ش.
۳۷. محمدرضا ضیایی بیگدلی، اسلام و حقوق بین‌الملل، ص ۶۰، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۸ش.
۳۸. جواد منصوری، نظری به سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۲۴، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵ش.
39. Michael Hunt, *Ideology And U.S. Foreign Policy*, London, Yale University Press, 1987, pp 38.
۴۰. فرشته نورایی، تاریخ تحول اجتماعی و سیاسی آمریکا، ص ۱۰۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷ش.

۴۱. زیگموند بامن، *مدرنیته و مدرنیسم*، ترجمه: حسین علی نوذری، ص ۲۸، تهران: انتشارات نقش جهان، ۱۳۷۹ ش.

42. Self-regarding

43. Other-regarding

۴۴. اندرو هی وود، *درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی*، ترجمه: محمد رفیعی مهرآبادی، ص ۶۹ - ۷۲، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۹ ش.

۴۵. سید علی اصغر کاظمی، «دموکراسی و پراگماتیسم»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال دهم، ش ۱۱ و ۱۲، مرداد و شهریور ۱۳۷۵، ص ۱۵.

۴۶. نک: سیدحسین سیف‌زاده، *مدرنیته و نظریه‌های جدید علم سیاست*، ص ۲۱، تهران: نشر دادگستر، ۱۳۷۹ ش.

47. James P. Young, *Reconsidering American Liberalism*, Boulder, Westview Press, 1996, pp11-12.

۴۸. سید مصباح عاملی، «روشن‌فکری، مدرنیته و عقلانیت اسلامی»، ماهنامه *اندیشه حوزه*، سال ششم، ش ۱، مرداد و شهریور ۱۳۸۹، ص ۹.

49. See "Rationality". In [Http://www.Xrefer.com/entry/344648](http://www.Xrefer.com/entry/344648)

۵۰. حسن رحیم‌پور ازغدی، *عقلانیت*، ص ۳۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۷۸ ش.

51. Consensus

52. Conflict

۵۳. فصل‌نامه *کتاب نقد*، ش ۱۱، تابستان ۱۳۸۷، ص ۷۲-۷۳.

54. Utopia

۵۵. نک: فردریک روویون، *آرمان‌شهر در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه: عباس بساقری، تهران: نشر نی، ۱۳۸۶ ش.

56. Hunt, op. cit., pp 31-32.

۵۷. نک: برایان اف. دانوف، لینکلن، «ماکیاولی و اندیشه سیاسی در آمریکا»، ترجمه: رضا شیرزاده و محمدرضا دریایی، فصل‌نامه *مطالعات منطقه‌ای: اسرائیل‌شناسی - امریکاشناسی*، ۱۳۸۰.

۵۸. ر. نامور، *انقلاب آمریکا از اوج تا حضيض*، ج ۲، ص ۲۴۷، تهران: انتشارات آذرنوش، ۱۳۶۰ ش.

۵۹. فصل‌نامه *نامه فرهنگ*، سال ششم، ش ۱، بهار ۱۳۸۵، ص ۲۰-۲۱.

60. Exceptionalism

61. Deborah Madson, *American Exceptionalism*, London. Edinburgh. University Press, 1989, p132.

۶۲. احمد نقیب‌زاده، «تأثیر تحولات نظام بین‌المللی بر حقوق بشر»، ماهنامه *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، سال شانزدهم، ش ۳ و ۴، آذر و دی ۱۳۸۰، ص ۳۶.

63. Richard J. Payne, *The Clash with Distant Cultures*, NewYork, State University of NewYork Press, 1995, pp22-23.

64. Hunt, op. cit., pp 126-130.

65. See Heather A. Warren. *Theologians of New World Order*. Oxford, Oxford University Press, 1997.
66. احمد نقیب‌زاده. «فرهنگ، سیاست و روابط بین‌الملل»، فصل‌نامه سیاست خارجی، سال چهارم، ش ۱، بهار ۱۳۷۹، ص ۱۸۲.
67. Hunt, op. cit., p102.
68. James McCormick, *American Foreign Policy And American Values*, Illinois, F.E.Peacock Publication, 1985, PP3-5
69. McCormick, op. cit., P125.
70. Hunt, op. cit., pp 188-189.
71. آندره فوتتن، یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ترجمه: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، ص ۲۳۱، تهران: انتشارات فاخته، ۱۳۷۱ ش.
72. Globalization
73. Americanization
74. نک: احمد گل محمدی، جهانی‌شدن: فرهنگ، هویت، ص ۹۷ - ۱۱۷، تهران: نشر نی، ۱۳۸۱ ش.
75. Payne, op. cit., p37.
76. Hunt, op. cit., pp 53-54.
77. Payne, op. cit., p47.
78. Khalid Bin Sayyed, *Western Diplomatic and political Islam*, Oxford, Oxford University Press, 1986, p76.
79. See "Rationality". In [Http://www.Xrefer.com/entry/344648](http://www.Xrefer.com/entry/344648)
۸۰. محمد الجابری، «گفت‌وگو، عقلانیت و هویت»، فصل‌نامه فرهنگ، سال هفتم، ش ۴، زمستان ۱۳۷۶، ص ۱۲۴.
81. Alasdair Macintyre, *Whose Justice? Which Rationality?*, Washington, Congress, 1988, p400.
۸۲. یکی بدون دیگری، نظم نوین جهانی، ص ۲۳۲.
۸۳. کارل پوپر، «ناکجا آباد و خشونت»، ترجمه: رحمان افشاری، روزنامه مردم‌سالاری، سه‌شنبه، ۲۸ مرداد ۱۳۸۲، ش ۴۶۶.
۸۴. حسن واعظی، ایران و امریکا، ص ۱۶۴ - ۱۶۵، تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۱ ش.